



سیاق معیشت در عهد قاجار

سیاق اول

حکمرانی و ملکداری

(مجموعه اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما، جلد اول)

به کوشش: منصوره اتحادیه (نظام مافی) سیروس سعدوندیان

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

۷۳۹۰۵

سیاق معیشت در عصر قاجار

سیاق اول:

حکمرانی و ملکداری

(مجموعه‌ی اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما)

جلد اول:

(اسناد سال‌های ۱۳۲۷-۱۳۵۳ هجری قمری)

به کوشش

منصوره اتحادیه (نظام مافی)

سیروس سعلوندیان



- مرکز بخش: تهران، فلسطین شمالی، شماره ی ۱۴۶، طبقه ی سوم، شماره ی ۱۵، شرکت سهامی خاص «نشر تاریخ ایران»، تلفن: ۶۵۹۸۴۴.
- ☐ نام اثر: سیاق معیشت در عصر قاجار؛ سیاق اول: حکمرانی و ملکداری (مجموعه ی اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما؛ جلد اول: اسناد سال های ۱۳۲۷-۱۳۵۳ هجری قمری).
- ☐ به کوشش: منصوره اتحادیه (نظام مافی)؛ سیروش سعدوندیان.
- ☐ چاپ اول: زمستان سال ۱۳۶۲ هجری شمسی.
- ☐ حروفچینی و چاپ: نقش جهان.
- ☐ صحافی: میخک.
- ☐ تیراژ: ۵۰۰۰ (پنج هزار) نسخه
- ☐ حق چاپ محفوظ و در اختیار کوشندگان است.

تقدیم به مادر م «هما»

منصوره اتحادیه

فهرست مندرجات

۱- مقدمات:

- الف - سیاق معیشت در عصر قاجار / سیاق اول: حکمرانی و ملکداری ۹
- ب - عبدالحسین میرزا فرمانفرما و مجموعه‌ی اسناد بازمانده از او ۱۲
- ۲- فهرست موضوعی اسناد سال‌های ۱۳۲۷ - ۱۳۵۳ هجری قمری ۲۷
- ۳- اسناد سال‌های ۱۳۲۷ - ۱۳۵۳ هجری قمری ۴۳

مقدمات

بسمه و سبحانه

سیاق معیشت در عصر قاجار

سیاق اول: حکمرانی و ملکداری

«ولقد مکناکم فی الارض و جعلنا لکم فیها معایش»

(قرآن کریم: الاعراف/۱۵)

□ سیاق معیشت در عصر قاجار

قلت وجود اسناد تاریخی، مشکل آشنای پژوهندگانی است که به تحقیق در تاریخ اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی این سرزمین دلبسته‌اند. هرکوشی در جهت جستار، شناخت، و تدوین مضامین مزبور نیازمند وجود یافته‌هایی است که از خلال تواریخ سنتی، آثار مورخین روایتی و وقایع‌نگاران، فراهم نمی‌آیند. نیاز مزبور نیز مرتفع نمی‌گردد، مگر به‌دستیازی بر اسناد تاریخی و منابع مشیع از آن مضامین و مقولات. مع‌هذا، عمومیت کمبود اسناد و منابعی از ایندست، چندان است که حتی تاریخ دوسدهی پیشین ایران را نیز شامل گشته است. مع‌الاسف، گذشته از قلت کمی، بسا باشد که عدم امکان رؤیت همان قلیل مبلغ، خود موجب نقصانی در کمیت موجود گردد. از آن جمله: اسناد موجود در بایگانی‌های خصوصی، خاصه بایگانی‌های خاندان‌های حکومتگزار ایران، تا بدانگاه که از دسترس دیدار پژوهندگان به‌دور افتند، هیچگونه اثری بر وجودشان مترتب نبوده، نیست، و نخواهد بود؛ چندان که گویی هرگز نبوده و نیستند؛ و در حقیقت، آن زمان خواهند بود که دستیازی بدانان میسر گردد؛ ورنه، چه حاصل بر انباشتن انبوه‌های ورق پاره؟

اثر حاضر، کوششی است ناچیز، به‌قدر بضاعت‌ما، جهت پاسخگویی به‌قسمتی، ولو اندک، از نیاز پژوهندگان تاریخ اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی ایران در قرون اخیر. آنچه در خلال این اثر خواهد آمد، تنها و تنها گوشه‌ای خواهد بود خرد، در لمحهای، از آنچه برگزشتگان ما رفته است؛ بعینه، قطره‌ای بر ژرف دریایی.

«سیاق معیشت در عصر قاجار»، عنوان مجموعه‌ایست از اسناد تاریخی در باب شیوه‌های زندگی و گذران مردم این سامان در آن زمان. این مجموعه، مشتمل خواهد بود بر اسناد تاریخی به‌طور اعم: اوراق سندی، اوراق صریحه، اخوانیات، سلطانیات، ودیوانیات. هدف، تنها ارائه‌ی اسنادی است که پژوهش در باب مضامین یاد شده را به‌کار آیند، نه‌که توضیح یا که تحلیل آنان؛ آن‌مهم، با پژوهندگانی است که در این‌س‌راه ساعی‌اند. از این‌روی، جز آنچه به‌مشخصه‌ی تاریخی اسناد مربوط باشد، چیزی بیش در اینجا تحریر نخواهد گشت.

امید همه آنست که انتشار این مجموعه، در عین خردی، بتواند ذره‌ای در شناخت تاریخی اجتماع، فرهنگ، و اقتصاد ایران مفید‌فایده افتد. شناختی که خود گونه‌ایست از خودشناسی، و جزیی از بی‌شمار اجزاء و انواع کوشش مداوم و جاودان آدمی به‌جهت شناخت هویت خویش.

□ سیاق اول: حکمرانی و ملکداری

«باید تمام اداره‌ی معیشت ما، از آن املاک و به‌توسط شماها بگذرد.»
(از فرمانفرما به‌مباشر املاکش، سند ۱۷۲، کتاب حاضر)

سیاق نخستین این مجموعه، اختصاص دارد به ارائه‌ی اسنادی از شیوه‌ی حکومت و مالکیت بزرگ ارضی در ایران عصر قاجار. قسمت نخستین این اسناد، باز پس‌مانده‌ی تنی است از حکومت‌گزاران و ملاکین بزرگ ایران: عبدالحسین میرزا فرمانفرما. آنچه ارائه خواهد شد، تمامی آن اسنادی‌است که از ایشان به‌جای مانده است؛ نه‌چیزی از آن فوت گشته، و نه‌گرفتنی در آن صورت گرفته است. دفتر فرمانفرما دارای بایگانی‌ای بوده است مرتب. اسناد واصله به‌آن دفتر، بر حسب موضوع یا نگارنده تقسیم، نمره‌گذاری، و سپس بنا بر ترتیب ثبت در دفتر بایگانی گشته‌اند. پاسخ هر مکتوب، اگر آن را پاسخی بوده است از جانب فرمانفرما، نقش بسته بر اوراق کپیه، بدان مکتوب الصاق می‌شده است. مع‌الاسف، به‌گاه دستیابی ما بدین مجموعه، از ترتیب یادشده اندک‌نشانی بازمانده بود. گذشت زمان، نقل و انتقال اسناد از جایی به‌جایی، به‌دور افتادن آنان از جریان روزمره‌ی زندگی، شماری است از عوامل این درهم‌ریختگی. در اثر حاضر، نخست این اسناد را به سه قسمت: اسناد غرب و شمال‌غربی ایران، اسناد فارس، و اسناد تهران تقسیم کردیم. پس آنگاه، اسناد هر قسمت را به ترتیب تاریخ نگارش آنان مرتب نمودیم. تابداً نحای که میسر شد، پاسخ‌های فرمانفرما را به اسناد مربوط بدان پاسخ‌ها ارجاع دادیم. ارجاع‌های مزبور، در فهرست موضوعی اسناد مندرج است؛ و آن فهرست، مختص شناساندن مشخصات تاریخی اسناد.

آنچه اینک فراروی دارید، اسناد غرب و شمال غربی ایران است، که خود چندین مجلد را شامل خواهد گشت. اسناد فارس و تهران، پس از اتمام این قسمت به‌طبع خواهند

رسید. فهارس راهنمای این مجموعه (اسناد فرمانفرما)، به‌استثنای فهرست موضوعی اسناد، در مجلدی جداگانه، پس از پایان طبع تمامی مجموعه به‌نظر تان خواهد رسید. امید که انجام این مهم را از عهده برآئیم و این اسناد مفید فایده تاریخی افتند؛ انشاء الله تعالی و هو ولی التوفیق.

سیروس سعدوندیان

عبدالحسین میرزا فرمانفرما و مجموعه‌ی اسناد بازمانده از او

عبدالحسین میرزا فرمانفرما، پسر دوم فیروزمیرزا، پسرعباس میرزا نایب‌السلطنه، از شاهزادگان معروف و متنفذ اواخر دوره قاجار بود که در ۱۲۷۴ ه.ق متولد و در ۱۳۵۸ چشم از جهان بست. در این دوره ایران اولین برخوردها را با غرب پشت سر گذاشته و با سلطه روزافزون اروپائیان و عواقب وخیم آن مواجه بود. در ۱۲۷۴ که فرمانفرما متولد شد، ده سال از آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه سپری شده بود. هنگام فوت فرمانفرما، چهارده سال از تغییر سلطنت می‌گذشت. در این سالها، وی شاهد وقایع و حوادث بسیاری بود که بازتاب آنها وضع سیاسی و اجتماعی ایران را یکباره دگرگون می‌ساخت و زندگانی سنتی مردم را دستخوش تحولات ناشی از اندیشه‌های نوین و تحولات سیاسی می‌گرداند.

مسائل تاریخی این عهد، بی‌سابقه بود. قتل ناصرالدین‌شاه، انقلاب مشروطه، به‌توپ بستن مجلس شورای ملی، استبداد صغیر، فتح تهران توسط ملیون، عزل محمدعلی‌شاه، افتتاح مجلس دوم، اولتیماتوم روسها، اشغال شمال ایران توسط قوای روس، جنگ جهانی اول، و بالاخره تغییر سلطنت و برقراری دیکتاتوری پهلوی، از وقایعی بودند که عوالم آشنا و سنن مردم این سرزمین را در هم فرومی‌ریخت، و آنچه به‌جای آن می‌آمد هنوز مبهم و آشفته و غیر مأنوس بود.

زندگانی فرمانفرما نیز دستخوش نشیب و فرازهای بسیار بود که در واقع نمایانگر وضع غیرعادی کشور بود. در این مدت وی گاه در شمار مصداق‌امور بود، گاه در تبعید به‌سر می‌برد، گاه مورد استیضاح قرار می‌گرفت، گاه مورد توجه، گاه در فعالیت بود، گاه گوشه‌گیری اختیار می‌کرد. و چنانکه خود می‌نویسد: «به‌تسویه امور شخصی خود اشتغال دارم و در شطرنج سیاست‌نهمات هستم و نه در شش دریاست مبهوت؛ و به‌نعمت آزادی متمتع، و به‌خدمت نوع حتی المقدور متشکر...»

سیاستمداران این دوره از یک سو با مشکلات همیشگی مانند رقابت‌های طایفه‌ای و دودمانی و دسیسه‌های رجال و درباریان و هوسبازی‌های شاه مواجه بودند. از سوی دیگر، بعد از مشروطه با انتقادات و اتهامات مجلس و احزاب سیاسی و حملات روزنامه‌نگاران و انجمن‌های سیاسی طرف بودند. به‌علاوه که در این میان می‌بایست با دول خارجی که

هر يك با اهداف سیاسی خاص درمدار امورمداخله می‌کردند، کنار آمدن ولی از اتهام به‌استبدادطلبی واجنبی‌پرستی و «پارتی‌بازی» و وطن‌فروشی و حق‌وحساب‌گیری و نظیر این برچسب‌هایی که باب‌گفتار و نوشتجات آن‌روز بود ایمن‌مانده، و ازگردد مخالفین و مدعیان متوقع و یاسردمداران و شهرت‌طلبان غیرمسئول جان به‌دربرد.

باید در نظر داشت که قبل از مشروطه، رجال سیاسی اصولاً متکی به قدرت و نفوذ شخصی خود بودند و مالکیت ارضی که سیستم فئودالی ایران بر آن پایه‌گذاری شده بود، موجبات قدرت و نفوذ را فراهم می‌کرد. از این لحاظ مشاغل دولتی، بخصوص حکمرانی در ایالات بزرگ، وسیله حفاظت از ثروت و مالکیت را تضمین می‌کرد، درحالی‌که برای به‌دست‌آوردن این‌گونه مشاغل، مالکیت ارضی بعنوان منشأ ثروت و قدرت ضروری بود.^۲

در این زمان هنوز اساس مالکیت و نظام فئودالی تغییر نکرده بود. دولت، مثل همیشه، به‌کمک رجال متنفذ^۳ و ملاکین قدرتمند نیاز داشت.^۴ مع‌هذا، مالکیت رفته‌رفته

۱- رابطه خصوصی با وزرای مختار خارجه و یا عمال آنان عجیب نبود. چنانچه در ۱۳۳۵، فرمانفرما به‌پیشکار خود درمیانج نوشت: چند روز قبل ژنرال باراتف به‌تهران آمده بود و راجع به‌امور و علاقجات.... مذاکراتی کردیم. در کلیه مسائل قرار دادیم که هر تقاضائی که از طرف قشون روس بشود، با خود شما مذاکره و قرار لازم را بگذارند....

۲- در بعضی از نامه‌های فرمانفرما، راجع به‌شایعات و کارشکنی‌های مخالفین و یا دشمنان، اشاراتی هست. مثلاً در مأموریت فارس در ۱۳۳۵ به‌فرزند خود سالار لشکر نوشت: «در این مدت که ما وارد شیراز شده‌ایم، از شرارت و سرقت‌های خطیر اشرار و دزدی‌های مسنی و چهاردهی... و شکایات و تظلم فوق‌العاده از کرمان ویزد و خراسان و اطراف می‌رسید، و از طرف اولیای دولت نیز در آرامش داخلی احکام مؤکده صادر می‌شد که از آن جلوگیری و اموال مسروقه مسترد گردد، مانیز به‌وسایل مقتضیه اقدام و اهتمام کردیم، چاره‌پذیر نشد. تا اینکه این اوقات خواستیم يك عده اردو تربیت و تشکیل داده، به‌این سمت‌ها اعزام داریم... از گوشه و کنار پاره‌عنوانات می‌کنند که مسئله رامادست آویز قراردادده برای خرج‌تراشی یا جلب فایده شخصی... این بود که از این بابت افسرده و ندامت حاصل کرد...»

۳- در این مورد یکی از پیشکاران به‌فرمانفرما نوشت: بلکه حضرت اقدس روحی‌فداه مصدر شغلی بشوند که از این زحمات و خسارات که در این مدت سه‌سال از مأموریت میانج به‌جا کرد وارد آمده، بذل توجه فرموده، و تلافی فرمایند. (۱۳۲۸ ه.ق.)
در جای دیگر فرمانفرما در مورد قبول مأموریت به‌یکی از فرزندان خود نوشت: «فکر کنید اگر امسال ما بیرون نمی‌آمدیم، و باز در تهران می‌ماندیم، امروز محتاج به‌نان شب بودیم.» (۱۳۳۵ ه.ق.)

۴- مثلاً در سال ۱۳۲۷ فرمانفرما به‌بهجت‌السلطنه نوشت: «در خصوص قبول کار، همان‌طور که نوشتام، اگر بگذارند، حتی‌الامکان... زیر بار نخواهم رفت ولی خیلی اصرار دارند...»

۵- اساساً دولت حکومت را به‌اشخاصی می‌داد که قدرت داشتند در صورت لزوم از رعایای خود سوار و تفنگچی و اجزاء دیگر آماده خدمت‌کنند، و از جهت دولت که همیشه در مضیقه مالی بود مأموریت این‌گونه اشخاص ذبیحتم بود. هنگام مأموریت کرمانشاه فرمانفرما به‌یکی از پسران خود نوشت:

«از شقاقی‌ها ضرر ندارد، تا پنجاه شصت سواری بفرستید. ولی از رعیت‌های خودتان لازم

از يك سو، دستخوش اصلاح طلبان تندرو و انجمن های انقلابی بود، از سوی دیگر، اشار ویاغیانی که باضعف دولت سربلند کرده بودند.

بنابراین، باهمه مشکلات سیاسی آن عهد، مالکین بزرگ بیش از همیشه درصدد به دست آوردن مناصب دولتی بودند، تا نفوذی برای دفاع از حقوق خود بدست آورند. البته اداره ی املاك، بخصوص از تهران و به توسط مباشرین که اکثراً از خرده مالکین بودند، کارآسانی نبود و تعداد نامه هایی که مطالب را تکرار می کنند نشانی از خودسری مباشرین و مشکلات اقتصادی و خرج دهات است.

فرمانفرما از مالکین بزرگ ایران محسوب می شد و نامه ها و اسناد وی که در این مجموعه به چاپ می رسد، نمودار امور مالی و ملکی او است بین سالهای ۱۳۲۷ ه. ق الی ۱۳۴۳ (۱۲۸۷ - ۱۳۵۴ شمسی) ۷ نامه های خصوصی و سیاسی کمتر در این مجموعه موجود است و این گونه اسناد درمحل دیگری نگهداری می شده و به دست مانرسیده (یابه مرور ایام از بین رفته، و یابه ملاحظاتی، توسط خود فرمانفرما نابود شد). تعدادی از اسناد فرمانفرما در يك آتش سوزی که عمارت مسکونی وی در حدود سال ۱۳۳۵ از بین رفت، طعمه حریق گردید.

مجموعه اسناد فرمانفرما از سال ۱۳۲۷ آغاز می گردد، بنابراین از سابقه بسیاری از مسائل اطلاعی در دست نیست. مثلاً از سابقه مباشرین وی، بهجت السلطنه، و مجیر الملك و سیف الله میرزا که احتمالاً از خرده مالکین بودند، مدرکی در دست نیست. همچنین،



نیست بفرستید، که از کار رعیتی بمانند و پاره یی محظورات آتیه را هم تولید کنند...» و نیز: «به موفق الملك بنویسید که تا بیست نفر از سوارهای میانج خودمان پیش شما بفرستد، ترتیب مخارج و حرکت آنهارا داده، روانه شوند. ولی ملتفت باشید که سوارها، فله و تریاک و عاشق درویش نباشند. از سوارهای کاری، با تفنگ پنج تیر و اسب صحیح روانه نمایند...»

۶- یکی از مشکلات عمده مالکین اداره دهات توسط مباشرین بود. بعد خودسری و عدم سازگاری بین خودشان، بی اطلاعی ارباب از وضع دهات، عقب افتادن مالیات و غیره بعضی از مشکلاتی بود که در این نامه ها به کرات منعکس می گردد. فرمانفرما بخصوص قروض سنگینی داشت که می بایست از درآمد دهات بپردازد و در تمام طول مدتی که این مکاتبات ادامه دارد در این باره دستوراتی صادر می کند ولی قروض همچنان برجای می ماندند. از این گونه نامه ها بسیار است:

«صورت حساب النجق و زرقان را که مکرر نوشته و خواسته ام، تاکنون نرسیده است باز تجدید و تاکید می نمایم که هرچه زودتر بفرستید و راضی نشوید که با این گرفتاری، در هر مورد يك كتاب مكرر كنم و بی نتیجه بماند...» (۱۳۲۸ ه. ق) و یا در همان سال... «اگر می دانستید تا چه اندازه در فشار طلب خواهی و بیم سکنی اعتباری بودم که آنهمه تکرار را می نمودم، هرگز این گله گرایی را نمی کردید. حالا هم تجدید و تاکید می نمایم که هرچه زودتر مراجعت به محل کنید... و به مجرد ورود به قراورین سعی و غیرت کنید که بقیه طلب را از بابت سند قدیم من تماماً از قیمت باقی جنس بپردازید...»

۷- اکثر این نامه ها و اسناد مربوط است به املاك آذربایجان و کردستان، تعدادی از اسناد سالهای قبل از ۱۳۲۷ نیز موجود است که در آغاز جلد اول این مجموعه آمده. تعداد نامه ها در هر سال متفاوت است و به عللی که نمی دانیم در بعضی سالها بسیار زیاد و در بعضی سالها کم تر است.

علت قروض بسیار سنگین فرمانفرما همیشه روشن نیست.^۸

از بین املاک، اول میانج (میانه) جزو حکومت‌نشین مراغه را خریده بود. داستان آن‌ازاین قرار بود که هنگام سفر ناصرالدین شاه به اروپا از راه قافلانکوه، امنیت راه‌ها به‌عهده عبدالحسین میرزا نصرت‌الدوله (فرمانفرما) رئیس قراسوران بود. برای عبور کالسکه شاه پلی در تقاطع رودخانه قزل‌اوزن و منجیل ساخت.^۹ هنگام عبور کالسکه ناصرالدین‌شاه متوجه پل می‌شود و به‌عنوان اظهار مرحمت، دهکده میانج که دارای سیصد یا چهارصد خانوار بود به‌وی واگذار می‌کند.

پس از آنکه ناصرالدین‌شاه تصمیم به فروش خالصه‌جات را گرفت میاندوآب و املاک قره‌ویرن و توابع را که کنار رودخانه جغتو (زرین رود) بود به‌حسن‌علی‌خان امیر نظام گروسی که پیشکار ایالت بود، فروخت. امیر نظام سه‌دانگ از این املاک را به فرمانفرما واگذار کرد و سالها اداره آنها به‌دست فرمانفرما انجام گرفت. سپس فرمانفرما بقیه سهمیه امیر نظام را خریداری کرد. به‌تدریج املاک دیگری نیز خرید از جمله در اطراف مرند در بلوک معروف به‌رودقات و کلا در حدود ۱۷ پارچه آبادی شده که به‌پسران ارشدش مصالحه کرد.

لازم به‌تذکر است که این‌نامه‌ها در دفتر مخصوص فرمانفرما که ۱۶ نفر منشی و دفتردار داشت، با اسلوب بسیار مرتبی بایگانی شده^{۱۰} و مکاتبات بر حسب موضوع در پوشه‌های جداگانه نگهداری و شماره‌گذاری می‌شد و جواب فرمانفرما به‌خط منشی وی بدان ضمیمه می‌گشت. درپای هر نامه فرمانفرما چند جمله به‌خط خود، در تشویق یا تأیید و یا تذکیب و توبیخ مباشر می‌نوشت و نظریاتی می‌داد. البته نامه به‌دوستان و رجال و همکاران که بطور کلی در این مجموعه زیاد نیست، از انشاء و سبک‌سنگین‌تری برخوردار است. از سالهای ۱۳۳۵ به‌بعد، کم‌کم فرمانفرما املاک آذربایجان و کردستان را به‌پسران ارشد خود، فیروز میرزا نصرت‌الدوله، عباس میرزا سالار لشکر، محمدولی میرزا، محمد حسین میرزا و جعفر میرزا^{۱۱} مصالحه کرد و اداره این املاک را نیز به‌سه‌پسر ارشد خود سپرد^{۱۲}، خود نظارت بر امور داشت. بنابراین، از این سال به‌بعد، تعدادی نامه از پسران وی در این مجموعه موجود است و بطور کلی همان روال را ادامه داده‌اند.

البته ارزش همه‌نامه‌ها یکسان نیست و ممکن است بعضی به‌نظر بی‌اهمیت یا تکراری

۸- در ۱۳۲۴ هنگام ماموریت آذربایجان در حدود دویست هزار تومان قرض کرد و مقرشد که به‌اقساط پانزده سال، از محصول و مداخل املاک آذربایجان بپردازد.

۹- مهندس این پل حاجی‌خان مسعود نظام از تحصیل‌کرده‌های مدرسه اطیشی‌ها بود.

۱۰- احتمالاً این بایگانی را در سال ۱۳۲۷ و یاکمی قبل از آن آغاز کرده چون نامه‌های قبل از آن تاریخ که در دسترس است چندان زیاد نیست. و نیز در همان سال فرمانفرما به‌مباشر خود مجیرالملک دستورات دقیقی مبنی بر نحوه نمره‌گذاری و ثبت نامه‌ها می‌دهد که نشان می‌دهد قبلاً از این روال پیروی نمی‌کرد.

۱۱- در جوانی مرحوم شد.

۱۲- طبق مصالحه‌نامه اینها مسئول پرداخت اقساط قرض بانک روس بودند.

جلوه کنند. ولی چون هدف ما ارائه این مجموعه بطور کامل است، لهذا بدرج همه نامه‌ها، همانطور که بدست ماریسینده مبادرت ورزیده‌ایم، تا تصویر نسبتاً جامعی از جوانب مختلف امور مالی و ملکی و معیشت مردم را، در لااقل یک گوشه از ایران، در یک زمان خاص ترسیم کنیم.

موضوع نامه‌ها بسیار متنوع است و از مسائل گوناگون در زمینه‌های مالی و مالکیت از قبیل زراعت، حفر قنوات، حفاظت و بازسازی انهار و مسیر آنها، همچنین از آفات، قحطی خشک‌سالی، رابطه مباشر با مالک یا مالک با رعیت، خرید و فروش ملک، وثیقه گذاشتن ملک، نرخ ارزاق و غله، پرداخت قروض و مالیات و بطور کلی از همه مسائل ملکداری در دوره‌ای که بطور استثنائی آشوب و هرج و مرج بود بازگو می‌کند. در اینجا برای اطلاع خوانندگان بعضی از این مسائل را بازگویی کنیم.

گزیده‌ای از محتوای تاریخی اسناد

بعضی از مسائل ناشی از مشکلات همیشگی زارعین ایران بود مانند بی‌آبی، قحطی شیوع امراض و یا سوانح طبیعی. در راپرتی درباره وضع دهات قراویران، مباشر فرمانفرما نوشت: «قرمزی خلیفه هم به واسطه اینکه آب صحیح ندارد چندان آباد نیست، باید برای آب این دهات فکر صحیحی کرد...» و یا «اما دهات فیروزآباد نسبت به سایر دهات خرابتر و عمده علت خرابی آنجا بی‌آبی است، که فیروزآباد و شاه‌آباد و کردکندی و مراد خانلو باید از یک نهر آب بخورند. و با آنهمه اراضی که دارند یک نهر کفایت آبیاری حاصل آنجا را مسلم است نخواهد نمود. باید به هر شکل باشد، با هر مخارج فوق‌العاده هم بشود ماشین‌آبی برای آنجا از بمبائی یا سایر محل‌ها بخواهید...» (۱۳۳۸ ه. ق.)

بعضی از مسائل، مانند یاغیگری اشرار و غارت دهات و تعدیات حکام و مامورین محلی از واقعات دائم بود، و حاکی از بی‌رحمی‌ها و ظلم‌هایی است که در گذشته مردم این کشور همیشه با آن روبرو بودند و مظلومانه تحمل می‌کردند.

در ۱۳۲۹ سیف‌الله میرزا پیشکار میانج می‌نویسد: «اهالی میانج و گرمرو و آسودگی ندارند، خاصه در این موقع استعفای ایالت جلیله که مزید علت شده بیشتر طغیان دارند و سه‌چهار روز است از قرار اخبارات صحیح، حوالی سراب لگدکوب اشرار شاهسون گردیده، خوانین طرفین در زدو خورد مشغول و بعضی دهات را چاییده‌اند. هشتروند هم علی‌ماسبق گرفتار انواع ذلت هستند. و یکی دوروز است از این طرف طوایف ضاله شاطرانلو و کلو کجانلو و فولادلو و یورتچی و دلیکانلو متفقاً شروع به چپاول نموده‌اند...» قسمت اعظم دفاع بدست مردم محلی انجام می‌شد. سیف‌الله میرزا در نامه دیگری نوشت: «توسط حضرت علاءالدوله دامت شوکته امر به گرفتن سوار چریک و اجازه سیصد تومان مخارج رسید که عین تلگراف را تقدیم نمود و تاکنون قریب صد نفر سوار حاضر نموده و تمام مواجب و جیره که معین کرده‌ام قرض نموده از خود داده‌ام. سیصد تومان که می‌بایست

به موجب علیحده حواله شود تا حال نرسیده است. کلیه گمرود به غارت رفته. تا امروز میانج را محافظت کرده ام. اگر از طرف دولت سیمصد تومان اول را باوجه متعدی نرساند، البته سوار متفرق شده و جلوگیری دوهزار سوار اشرار هم بدون سوار و تفنگ و فشنگ از عهده چاکر خارج است...»

وزارعین پس از این گونه صدمات، بار دیگر زندگانی را از سر می گرفتند، کشت و کار را آغاز می کردند و به حیات محقر خود ادامه می دادند. «قاریاغدی بواسطه نزاع اهالی محال که با آسوری ها نمودند و در آنجا اتفاق افتاد، خیلی صدمه خوردند... و یکی هم بواسطه نیامدن حاصل دوساله دیمی خیلی اهالی ورعیت آنجا از پا افتاده اند؛ گرفتار مجاعه و ناخوشی شدند، اغلب همپایان معتبر از پا افتاده اند. چون در سنه ماضیه بالضروره به آن ها بذر داده و آدم گذاشتم که تخم را به صحرا برده آدم چاکر می باشید و رعیت گاو می انداخت، حاصلشان امسال هم مثل سنوات ماضیه، و اهالی پسادار شده اند.» (۱۳۲۸ ه. ق)

بعضی از مسائل مندرجه دردناکتر و خطرناکتر بود، و ناشی از اشغال شمال ایران توسط قوای روس بود. از سال ۱۳۲۷ به بعد، رفته رفته دخالت روسها و تعدیاتشان در امور داخلی ایران افزایش یافت تا آنکه با آغاز جنگ جهانی اول، نبرد بین روس و عثمانی به داخل خاک ایران نیز کشانده شد، و روزگار مردم روبه سیاهی و تباهی بیشتری رفت. دهات خراب و خالی از سکنه شد، و مردم بسیاری کوچ کرده یا تلف شدند. در ۱۳۳۵ مجیرالملک اطلاع داد که: «در حالیه تمام قشون روس به طور اغلب به این صفحات آمده و از حالا خرمن ها را می برند، و یک من جوهر چون امسال به دست نیامده، و هر چه زراعت شده از زمین نروئیده، گندم خرمن راکه کوبیده و هنوز به باد نداده و گندمش را سوانکرده، روس ها عوض کاه می برند... و در اغلب دهات واقعه در اطراف مراغه هم همین معاملات می شود. و اهالی مراغه کلیه این شکایت را به ایالت کرده و صریحاً می گویند: دولت باید ماها را از صدمات خارجه حفظ نماید مالیات بدیم... اگر بنا بر این باشد مالیات را بگیرند، از طرفی هم روس ها گندم و جو و یونجه و کاه و قرامال را به دلخواه ببرند، ما نمی توانیم از عهده مالیات بر آئیم...»

دوسال بعد مجیرالملک نوشت: «تمام دهات محال بلااستثنا، از صدمات وارده این پنج ساله خراب شده، تنها این است به واسطه اینکه دهات حضرت والا روحی فداء در سر راه و محل اقامت اردوها بوده، بیشتر صدمه خورده... گرانی سنه ماضیه و هذالسنه هم که تمام ولایات را گرفته بود، فوق العاده اسباب اتلاف نفوس شده و اهالی بی بضاعت و گرسنه دهات در سنه ماضیه از گرسنگی مردند و اشخاص باقوه هم دارائی خود را فروخته به مصرف معاش رسانیده از جفت افتاده و امسال از اول بهار، تا بیست و روز قبل ناخوشی تیغوس که عالم گیر بود، دیگر آبادانی نگذاشت...»

البته در این گونه موارد و بخصوص بعد از جنگ، سفارش حال رعایا که صدمات بسیار خورده بودند می شد، ولی تا چه حد مؤثر بود نمی دانیم؟ «در مسائل داخلی میانج مراقب انتظام باشید که اسباب زحمت رعایا و اهالی کاسب فراهم نشود و همگی در کمال

آسایش به امور کسب و زراعت اشتغال داشته باشند... تمام قصد من آسایش اهالی است و باید نهایت سعی و جدیت را در این باب داشته باشید...»

البته گاه فرمانفرما مباشرین را راهنمایی یا سرزنش می کرد ولی همیشه باملایمت، و اغلب بدون نتیجه مثبت «... درامورات روی در بایستی را باید کنار گذاشت. گله های مادر قاسمی را باید دور انداخت به حق معین معلوم قناعت و اکتفا کرد، ویی پرده حرف زد و حق را گفت. وضع و اسلوب های سابق پیش تمام مردم تغییر کرده است. مثلاً وقتی که من مواجب و حقوق معینی به شما می دهم دوقران هم نوکر شما نباید از رعیت بگیرد. وقتی که من علیق می دهم چمن را مرتع مال قرار ندهید. وقتی که حقوق شما معین است، باید خرجتان را مقابل آن حقوق بکنید...» (۱۳۲۸ ه.ق)

بسیاری از مسائل این دوره بی سابقه و نتیجه انقلاب مشروطه بود مانند دخالت انجمن ها و احزاب در امور دهات و شهرها و آغاز زمزمه هایی که اساس مالکیت را مورد سؤال قرار می داد. بهجت السلطنه در گزارش به فرمانفرما نوشت:

«عمده خیال حضرات این است که پاك به هر قسم است، دست مالك را کوتاه نمایند. می گویند در زمان شاه طهماسب صفوی علیه الرحمه، جمعی نقداً جنساً به این املاك گذاشته اند، باید اینها را به هم زد و از نو طرح جدیدی معین کرد. او هم نه اهل خبره، بلکه يك آدم نكره که هیچ نمی داند فلان ده کدام است، جمع او چقدر می شود؛ باید کلیه غله دیوان بار کرده بشود حمل به شهر نمایند در انبار بماند برای ذخیره ملت...» (۱۳۲۹ ه.ق)

در همان سال یکی دیگر از مباشرین نوشت: در آذربایجان ملك بقدری نامرغوب شده که حد ندارد. نه خریداری است نه کسی قدرت ملك خریدن دارد... این مذاکرات قانون املاك مردم را خیلی به وحشت انداخته است... و در جای دیگر: «مأموریت آذربایجان به اسم که نامزد شده نمی دانم. دموکرات ها طالب حضرت والا عین الدوله هستند، به چه ملاحظه است نمی دانم. طالبین نظم علاء الدوله را تصدیق می نمایند. اعتدالیون حضرت والا (فرمانفرما) را می گویند...»

چند سال بعد مباشر وی گزارش داد که: «وضع تبریز بکلی مختل، و رشته کارها از دست رفته. اختلاف فرق و احزاب يك بحران عمده در کارها تولید کرده...» (۱۳۲۵ ه.ق) سال بعد نوشتند: «ولیکن این جماعت دموکراسی که حالا يك قسمتی نفوذ پیدا کرده اند، نماینده و هادی به هر یکی از ولایات فرستاده اند و احزاب را با اصول خودشان ترتیب داده اند، و گویا موافق قطعنامه که چاپ و منتشر نموده اند، در آنجا صریحاً نوشته اند که باید و کلای ولایت از حزب دموکراسی باشد...»

البته با این وضع نابسامان، ملك و ملکداری با مشکلات بسیاری روبرو بود و چنانچه نوشته بودند: «حالا که اجاره می دهند در اجاره نامه شرط می کنند غارت به عهده مالك است. حالیه کجا آسوده است که اینها آسوده باشد؟» (۱۳۲۸ ه.ق)

در ۱۳۲۸ فرمانفرما نوشت: «قصد این است، جد دارم این قروض تولید شده را، غرض بعضی املاك بدهم بلکه خلاص بشوم، که هیچ وقت این طور گیر نکرده بودم...»

صدهزار تومان این قرض مال آذربایجان است که خودم هنوز مبهوت آن فقره هستم. و عجب این است بعضی حمقا حالا هم مرا طالب این حکومت و ایالت بزرگ می‌دانند و بعضی عقلاً گاهی تکلیف و تصدیق به قبول این شغل بزرگ می‌نمایند و از گرفتاری من در آن یک سال به کلی بی‌اطلاع هستند.»

و بهجت السلطنه شکایت داشت که: «... همه ساله دهات [که] موضوع بود، چاکر هم باصراف داد و ستد داشت. الان با چهار حکومت باید حساب نمایم، هر کدام یک نغمه می‌زند...»

آنچه در فوق بطور مختصر نقل شد، فقط برای معرفی این اسناد است که امید است تدریجاً منتشر گردند. ولی باید اضافه کرد که این نامه‌ها نه معرف شخصیت واقعی فرمانفرما هستند و نه روشنگر سیر زندگانی وی. بلکه همانطور که گفته شد، بیشتر در مورد مسائل خاص ملکی و مالی است در یک دوره نسبتاً کوتاه. ولی شاید آنچه بیش از سایر مطالب این اسناد از اهمیت خاصی برخوردار است اطلاعاتی است از زندگانی مردمان زحمت کش و محروم جامعه که در اکثر مطالعات تاریخی مورد توجه قرار گرفته و اکثراً ناشناخته مانده.

بطور کلی شرح زندگانی و تعیین شخصیت و اثر افکار و اعمال و نقش فرمانفرما در امور مملکتی با اطلاعات موجود ممکن نیست، زیرا نه اسناد لازم و کافی در دسترس است و نه کسی از آن دوران باقی است که بتواند راهنما باشد. بنابراین آنچه در ذیل آمده مختصری است از مشاغل دولتی او که با توجه به مدارک موجود ارائه داده می‌شود. عبدالحسین میرزا نصرت‌الدوله، سالار لشکر، فرمانفرما، پدرش فیروز میرزا و مادرش حاجیه هماخانم، دختر بهمن میرزا بهاء‌الدوله پسر فتحعلی‌شاه بود.

فرمانفرما پس از تکمیل تحصیلات سنتی، فنون نظام را در مدرسه‌ای که توسط معلمین اطریشی اداره می‌شد فرا گرفت. در ۱۳۵۳، بعد از فوت پدر ملقب به نصرت‌الدوله شد. در ۱۳۵۶ با عزت‌الدوله ۱۲ دختر مظفرالدین میرزا ازدواج کرد و به سمت صندوق‌داری و لיעهد منصوب گشت. خواهر وی، حضرت علیا، نیز به عقد مظفرالدین میرزا درآمد و از این جهت فرمانفرما در دستگاه ولیعهد نفوذ بسیار داشت.

در ۱۳۵۹ ملقب به سالار لشکر شد و ریاست قشون آذربایجان به عهده او قرار گرفت. پس از فوت برادر بزرگ، عبدالحمید میرزا ناصرالدوله فرمانفرما حاکم کرمان، عبدالحسین میرزا ملقب به فرمانفرما شده به حکومت کرمان و بلوچستان منصوب گشت. حکومت وی در کرمان تا سال ۱۳۱۱ ه.ق. بطول انجامید. در آن سال ولیعهد فرمانفرما را به حکمرانی کردستان، که جزء حکومت آذربایجان شده بود فرستاد. این مأموریت چندان بطول نینجامید و مجدداً به حکومت کرمان اعزام شد. زمانی که مظفرالدین میرزا به تخت سلطنت جلوس کرد، فرمانفرما به پایتخت احضار و به حکومت

۱۳- عزت‌الدوله قبلاً ملقب به عزت‌السلطنه بود. وی دختر ام‌الخالقان و نوه عزت‌الدوله خواهر ناصرالدین‌شاه و میرزا تقی‌خان امیرکبیر بود و پس از فوت جد خود به لقب سرت‌الدوله ملقب گشت.

تهران مأمور شد.

پس از عزل امین‌السلطان در ۱۳۱۴، و صدارت میرزا علی‌خان امین‌الدوله، فرمانفرما مدتی به‌سمت وزیر جنگ منصوب شد، و یک‌سال نیز به‌حکومت فارس رفت. هنگامی که در ۱۳۱۶، امین‌السلطان از قم مراجعت کرد و زمام امور را در دست گرفت، فرمانفرما که با او سابقه مخالفت داشت به‌بین‌النهرین تبعید شد^{۱۴} و تا عزل مجدد امین‌السلطان و صدارت عین‌الدوله در ۱۳۲۱ در عراق به‌سربرد. پس از مراجعت به‌ایران، به‌حکومت کرمان منصوب گشت.

در آغاز انقلاب مشروطه، فرمانفرما به‌تهران آمد و حکومت کرمان را به‌پسر ارشد خود، فیروز میرزا نصرت‌الدوله سپرد. در ۱۳۲۵ در اولین کابینه بعد از مشروطه به‌صدارت سلطان‌علی‌خان وزیرافخم فرمانفرما وزیر عدلیه شد. سپس در همان سال به‌حکومت آذربایجان و سرکوبی عثمانی‌ها که به‌خاک ایران تجاوز کرده بودند، مأمور شد. در دوره استبداد صغیر، در ۱۳۲۷ فرمانفرما وزیر داخله شد و پس از افتتاح مجلس دوم، در کابینه سپهدار اعظم وزیر داخله باقی‌ماند. در ۱۳۲۸، در کابینه مستوفی الممالک نیز وزیر داخله بود و بعد از ترمیم این کابینه، به‌سمت وزیر جنگ منصوب گشت. در ۱۳۲۹ در کرمانشاه حکومت داشت و از طرف مجلس به‌سرکوبی سالارالدوله مأمور گردید.

پس از دوره فترت و افتتاح مجلس سوم در ۱۳۳۳، در کابینه عین‌الدوله وزیر داخله بود، ولی به‌علت تهاجم عثمانی به‌خاک ایران در آغاز جنگ جهانی اول، مورد استیضاح قرار گرفت و کابینه استعفا داد. در ۱۳۳۴ فرمانفرما خود مأمور تشکیل کابینه شد و وزارت داخله را نیز بر عهده گرفت، ولی به‌واسطه مشکلات ناشی از جنگ، عمر این دولت چندان دوامی نیافت. در ۱۳۳۶ فرمانفرما به‌حکومت فارس مأمور شد و به‌قرب ۵ سال در شیراز بود.

هنگام کودتای سیدضیاءالدین، فرمانفرما همراه با پسرانش بازداشت شد و تا پایان عمر آن کابینه در حبس به‌سربرد. پس از تغییر سلطنت دیگر مصدر هیچ‌گونه شغل دولتی نشد و خانه‌نشین بود و در این سالها به‌تربیت اولاد کثیر^{۱۵} خود و امور شخصی می‌پرداخت.

۱۴- حسین‌قلی‌خان نظام‌السلطنه، از رجال و درباریان معروف عهد ناصری و مظفری در این باره نوشته است که امیربهادر در نظر شاه جلوه داد که فرمانفرما خیال دارد تور از سلطنت خلع کند و ناصرالدین میرزا پسر ترا که هم‌شیره زاده او و در سن دوسالگی است اسم سلطنت بگذارد. قرآنی برد و این مطلب را به‌قسم قرآن به‌شاه ذهنی کرد. فرمانفرما هم گاهی در طی صحبت می‌گفت که ایران از وزیر کافی عاقل، منظم نمی‌شود. پادشاه کافی عاقل لازم دارد. پاره‌ای اشخاص هم تصدیق امیربهادر را کردند... به‌رحال معزول شد...» خاطرات و اسناد حسین‌قلی‌خان نظام‌السلطنه مافی، بکوشش معصومه مافی، منصوره اتحادیه (نظام مافی) سیروس سعدوندیان، حمید رام‌پیشه. جلد ۱، ص ۳۵۹.

۱۵- قابل ذکر است که فرمانفرما در تربیت اولاد خود و همچنین در تربیت اولاد و ا بستگان و اشخاصی که در دستگاه او بکار مشغول بودند سعی و اهتمام خاصی مبذول می‌داشت که او را از این لحاظ در بین رجال هم‌عصر خود متمایز می‌سازد.

در ۱۳۵۶ ه. ق، (۱۳۱۶ شمسی) پس از واقعه قتل فرزند ارشدش نصرت‌الدوله که توسط دیکتاتوری پهلوی صورت گرفت، دلشکسته‌تر و کاملاً منزوی گردید و دو سال بعد، در سن ۸۴ سالگی درگذشت.^{۱۶}

همانطور که گفته شد، این مختصر بیانگر شرح زندگانی فرمانفرما نیست و با وجود آنکه در کتب بسیاری عباراتی درباره زندگانی و شخصیت او درج شده، هیچ‌یک کامل نیست و حتی گاه ضدونقیض می‌نماید و باجرات می‌توان گفت که نه تنها چهره سیاسی واقعی او هنوز ناشناخته است، بلکه چنانچه گفته شد، هنوز اطلاع صحیحی از نفوذ و نقش او در صحنه سیاست نداریم.

فرمانفرما مرد سیاست بود. از تصمیم‌گیری هراس نداشت، مشکلات و محذورات رامی‌دانست و از مسئولیت شانه‌خالی نمی‌کرد. ضمناً مردی بود متدین، مردمدار، اهل مشورت و مدبر. در شناخت اوضاع زمانه واقع‌بین بود چنان‌که در آغاز مشروطیت با روشن‌بینی خاصی متوجه شد که زمانه تغییر کرده و «... بساط کهنه برچیده شده، عصر تجدد و دوره قانون پیش آمده» و به افرادی که شاید متوجه این تحول نبودند خرده می‌گرفت که: «... با تجدد دوره، هنوز بر اخلاق قدیم باقی هستید. ناچار به اقتضای وقت مملکت باید تبدیل عقیده و مسلک کرد...»

و با ایمانی راسخ مشکلات را می‌پذیرفت و استوار بود: «... راست است افق مملکت خیلی تاریک است، فعلاً هم روز به روز بدتر می‌شود ولی، در این مورد آشوب‌درتمای ذرات عالم است، همه‌جا مثل آنجاست^{۱۷} بر هر که بنگری، به همین درد مبتلاست. نهایت، عقلاً به مصداق «البلیه اذا اصاب عمت»، بدون اظهار شکایتی دم درکشیده و منتظرند که ببینند به چه وسیله و از کجا و کی اسباب اصلاح و رفع این نواقص فراهم خواهد آمد. پس، باید تفویض به خدا نمود و توفیق خواست.»

فرزندانش را به پایداری و استقامت و کوشش تشویق می‌کرد و به عباس میرزا سالار لشکر که از مأموریت آذربایجان ناراضی بود نوشت: «... از میدان درنروید زیرا که همیشه احوال عالم بر یک منوال نیست. هر وقتی یک مقتضی پیش می‌آید و تغییرات حاصل می‌شود. وقتی که من به تبریز رفتم، اشخاصی مصدر کار بودند که هیچ‌من در عرض آن‌ها نبودم، و ممکن نبود که با وجود آن‌ها من در تبریز دارای شغلی و کار بشوم.

۱۶- فرمانفرما از جمله رجال بود که به امور فرهنگی و تربیتی نوجوانان بسیار علاقمند بود و کمک‌های فراوان به مدارس جدید و نوپیدا چه در آذربایجان و چه در تهران کرده. ضمناً به امور درمانی و بهداشتی نیز توجه خاصی داشت. منجمه ایجاد و تأسیس بنگاه عام‌المنفعه انستیتو پاستور ایران از افکار فرمانفرما بوده که به پشتیبانی مالی او صورت گرفت و خدمات این مؤسسه از ۱۳۴۴ آغاز شد. وقفنامه انستیتو پاستور به تاریخ ۱۳۴۲ که موجود است در مجلد مربوط ضمیمه خواهد شد.

در کمک به تأسیس یا توسعه بیمارستان‌های مختلف مانند بیمارستان امریکائی تهران و بیمارستان نجمیه (که توسط خانم نجم‌السلطنه خواهر وی ساخته و پایه‌گذاری شد) و همچنین بیمارستان فیروز آبادی توجهات فرمانفرما قابل تذکر است.

۱۷- مقصود آذربایجان.

و اغلب بامن طرف بودند، مثل دائی‌های مرحوم مظفرالدین‌شاه و غیر ذلک. ولی به‌مرور بعضی مردند، پاره‌یی رفتند، من‌دارای شغل و کار شدم... خلاصه تکلیف شما دوام و ثبات است در کار و دندان به‌جگر فشردن و صبر کردن...» (۱۳۳۱ ه.ق).

درنامه دیگری نوشت: «سالار لشکر! درخصوص آوردن عیال و اطفال خودتان به‌تبریز، هر چند مداخله من در این قبیل امور که از کارهای شخصی است اقتضا ندارد، ولی برای اینکه عقیده خودم را به‌ شما بگویم می‌نویسم: برای عید نوروز و بلکه ده بیست روز به‌عید بنویسید محمدولی یا اینکه یکی از برادرهای خود عزت‌السلطنه ۱۸ آن‌ها را حرکت بدهد از راه روسیه بیاورند، و خودتان تا بادکوبه بروید بادرشکه آن‌ها را بیاورید. لازم به‌خواجه و این‌اوضاع نیست، تا می‌توانید در تسهیلات امور بکوشید... در کلیه بنارا بر تسهیل امور بگذارید و تا می‌توانید قید را از خود دور کنید؛ دیگر رشته خواجه را باید دور انداخت. باید به‌هر نوکری یا برادری که اطمینان دارید به‌او رجوع کنید. اگر به‌محمدولی مطمئن هستید خودش بردارد عزت‌السلطنه را و بچه‌اش ۱۹ و یک دایه و کلفت بیاورد بادکوبه. خودتان هم از آن راه بروید بادکوبه اورا ببرید. دستگاه سلطنتی تمام شد، برای خودتان... عادی زندگی کنید...»

در عین پایداری و سرسختی در امور شرایط خود را برای تقبل مسئولیت باجرات بیان می‌کرد. در حکومت کرمانشاهان در ۱۳۳۲ نوشت که: «... به‌رحال آنچه لازم بوده است تلگرافاً گفته‌ام... الجملة غلط یا صحیح، خوب یا بد، طماع یا بی‌طمع، دروغگو یا راستگو، وطن‌پرست یا وطن‌فروش، خیرخواه یا بدخواه، صاحب ثروت یا مقروض، رشید یا ترسو شرایط اقامت این آدم که به‌هریک از این صفات بخوانند، در کرمانشاهان و ایالت غرب به‌طور خلاصه مطالب است...» سپس شرایط را که اختیار تام و تجهیزات و اعتبار مالی و تعیین حقوق خود بود بازگو می‌کند.

فرمانفرما از شایعات مخالفین و دشمنان که همیشه زیاد بودند باکی نداشت ۲۰. یک بار در دفاع از خود به‌ناصرالملک نایب‌السلطنه نوشت «... از بدو تأسیس مشروطیت که باتمام قوای مادی و معنوی در استقلال این اساس مقدس کوشیده و به‌عقیده خود این وظیفه وجدانی را به‌حق آندموده‌ام، با این حال و در این ایام شایعاتی مسموع می‌شود که ناچار به‌این درخواست می‌نمایم که، عرض و خاطر اقدس را به‌این نکته متوجه نمایم که تنها مسموعات را در این موضوع قابل اعتماد ندانسته به‌طوری که از هیأت وزراء عظام و وکلای فخام تقاضا و تمنا کرده‌ام، برای هر نسبتی که به‌بنده داده می‌شود سند صحت بخواهند و بآبراهین حسی‌نسی، و در صورت ثبوت مدعا، مجازات شوم. باکمال شرافت

۱۸- دختر رضاقلی‌خان نظام‌السلطنه و عروس فرمانفرما که به‌عزت‌السلطنه ملقب شد.

۱۹- هما دختر ارشد سالار لشکر که شیرخواره بود.

۲۰- پس از استقرار دیکتاتوری پهلوی، سردی و بی‌مهری رضاخان و روی هم‌رفته دستگاه حاکمه مانع بود از اینکه کسی بتواند درگفتار و نوشته‌هایش از فرمانفرما تعریف و تمجید کند، بلکه بالعکس، چه‌بسا که برای کسب شهرت و تقرب به‌دستگاه حاکمه عمداً درگفتار و نوشتجات خود نسبت به‌وی و بستگانش به‌بدگوئی و ناسزا پرداختند.

برای اجرای قانون عدالت و حفظ سعادت ملت محبوب خود حاضرم. در صورت عکس قضیه بدیهی است تامین مراتب و مقامات خادمان وطن و رفع تشویش اذهان ملت از آنان، از مقتضیات حقوق و انصاف عدل اتصاف آن والا حضرت اقدس است....» (بدون تاریخ) ولی در ضمن به خوشگوئی مداحان چندان واقعی نمی گذاشت، چنانچه به افضل الملك که شرح حال او را برای درج در کتاب تاریخ خود خواسته بود، نوشته بود که «... راضی به مداحی و خوشگوئی شاهم نیستم و اگر بدگوئی بفرمائید، چندان، بلکه هیچ برای خود مضر نمی دانم...» ۲۱

هدف ما نیز نه تعریف است و تمجید و نه تکذیب و یاتنقیه و قضاوت، بلکه هدف ما، با ارائه این اسناد، چنانچه قبلاً نیز ذکر شد، معرفی مجموعه بسیار ارزشمند و نادری است بدون کم و کاست به امید آنکه مورد استفاده محققین و مورخین و فرهنگ دوستان فرار گرفته، در شناخت هرچه بیشتر این آب و خاک و آنچه بر مردم آن گذشته کمکی باشد.

وقایع سالیانه زندگی عبدالحسین میرزا فرمانفرما. تاریخ به شمسی و قمری

شمسی	هجری قمری	
۱۲۳۶	۱۲۷۴	سال ولادت عبدالحسین میرزا نصرت الدوله فرمانفرما
۱۲۶۴	۱۳۰۳	سال وفات فیروز میرزا فرمانفرما و لقب یافتن به نصرت الدوله
۱۲۶۷	۱۳۰۶	صندوقداری ولیعهد مظفرالدین میرزا
۱۲۶۸	۱۳۰۷	فرماندهی چند فوج
۱۲۷۰	۱۳۰۹	حکومت کرمان و لقب یافتن به سالار لشکر
۱۲۷۳	۱۳۱۲	حکومت کردستان. مجدداً حکومت کرمان ملقب به فرمانفرما شد.
۱۲۷۵	۱۳۱۴	ریاست امور مهمات عسکریه و نظام. وزارت جنگ
۱۲۷۶	۱۳۱۵	عزل از سمت وزارت جنگ حکومت فارس
۱۲۷۷	۱۳۱۶	تبعید به بین النهرین
۱۲۸۴	۱۳۲۴	مراجعت به ایران و حکومت مجدد کرمان
۱۲۸۵	۱۳۲۵	اولین کابینه مشروطیت به نخست وزیری سلطانعلی خان وزیر عدلیه
۱۲۸۵	۱۳۲۵	درنیمه دوم به حکومت آذربایجان منصوب شد
۱۲۸۸	۱۳۲۷	پس از فتح تهران در هیئت دولتی که بدون نخست وزیر بود وزیر عدلیه شد
۱۲۸۹	۱۳۲۸	در کابینه مستوفی الممالک وزیر داخله و سپس وزیر جنگ شد
۱۲۹۰	۱۳۲۹	حکومت کرمانشاه
۱۲۹۴	۱۳۳۳	در کابینه شاهزاده عین الدوله وزیر داخله

خودش مأمور تشکیل کابینه شد و وزارت داخله در عهده خودش	۱۳۳۴	۱۲۹۵
در کابینه وثوق الدوله والی فارس شد	۱۳۳۶	۱۲۹۷
خبر مرگ فرزند بزرگش را در سمنان شنید	۱۳۴۶	۱۳۱۶
سال وفات عبدالحسین میرزا فرمانفرما	۱۳۵۸	۱۳۱۸

تهران، ۱۳۶۲

منصوره اتحادیه (نظام مافی)

فهرست موضوعی

اسناد سالهای ۱۳۲۷-۱۳۰۳ هجری قمری

فهرست موضوعی اسناد سالهای ۱۳۳۷ - ۱۳۵۳ هجری قمری

- سند شماره ۱: ۴ جمادی الاول ۱۳۵۳. (قباله نامچه‌ی مصالحه‌ی امین لشکر يك قطعه باغ واقعه در قریه‌ی حیدرآباد را به آقاسم خلف آقامیرزا محسن بزاز).
- سند شماره ۲: شوال ۱۳۵۵. (سررشته‌ی سیچقان‌نیل - واگاری قریتین کوسدler و قره ویرن خالصه به صیغه‌ی ملکیت ابدی - مالیات و متوجهات دیوانی قراء مزبور).
- سند شماره ۳: ۱۲ شعبان ۱۳۵۶. (قباله نامچه‌ی مصالحه‌ی حاجی محمود صراف قراء ابراهیم حصار، بایقوت، و شرانلو را به میرزا احمدخان و محمدجعفرخان - [پشت سند: قباله نامچه‌ی مصالحه‌ی محمدجعفرخان قراء ثلثه‌ی مزبوره را به نصرت الدوله در سنه ۱۳۴۸ قمری، مطابق ۱۳۵۸ شمسی]).
- سند شماره ۴: ۵ محرم ۱۳۵۷. (اقرارنامه‌ی آقاسم خلف میرزا محسن بزاز بر دریافت تمامی قیمت يك قطعه باغ حیدرآباد از گماشته‌ی حسن علی خان امیرنظام).
- سند شماره ۵: ۷ ربیع الاول ۱۳۵۸. (قباله نامچه‌ی مصالحه‌ی باباخان آقاسرטיפ قریه‌ی مه‌دل و مزارع تپه و حسین‌آباد را به فرمانفرما).
- سند شماره ۶: ۲۴ رجب ۱۳۵۸. (اقرارنامه‌ی مهدی‌قلی‌خان در تنقیه نهر مظفرالدوله).
- سند شماره ۷: شعبان ۱۳۵۸. (اقرارنامه‌ی مهدی‌قلی‌خان در باب آبراه قریتین یارجان و شاه‌تپه).
- سند شماره ۸: ۱۸ محرم ۱۳۱۲. (قباله نامچه‌ی مصالحه‌ی میرزاتقی‌خلف میرزارضای وکیل يك قطعه خانه و باغچه را به فرمانفرما).
- سند شماره ۹: جمادی الاول ۱۳۱۴. (سواد رقم محمدعلی میرزا ولیعهد راجع به تخفیف مالیات قریه‌ی چوملان).
- سند شماره ۱۵: ۲۸ رجب ۱۳۱۴؛ از تهران، فرمانفرما؛ به مراغه، معتمدالرعایا. (تخصیص وجه و جنس به جهت معتمدالرعایا).
- سند شماره ۱۱: ۲۶ شعبان ۱۳۱۵. (سواد دستخط امیرنظام در مورد تخفیف مالیات قریه‌ی چوملان).
- سند شماره ۱۲: ربیع الثانی ۱۳۱۷؛ از عتبات عالیات، فرمانفرما؛ به مراغه، معتمدالرعایا. (حواله‌ی گندم در حق کربلایی زین‌العابدین پدر سیف‌الشریعه).
- سند شماره ۱۳: ۱۵ شوال ۱۳۱۸. (قبض و وصول قیمت يك قطعه باغ و سه ساعت آب).
- سند شماره ۱۴: ربیع الثانی ۱۳۱۹. (سواد حکم محمدعلی میرزا ولیعهد در مورد تخفیف مالیات قریه‌ی چوملان).
- سند شماره ۱۵: ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۱۹. (قباله نامچه‌ی مصالحه‌ی سلطنت خانم سدانگ)

- حصه خود را از شش دانگ قریه‌ی خلیلوند به آقامیرزا مصطفی‌خان بهجت‌السلطنه.
- سند شماری ۱۶: ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۱. (قبض رسید برات تلگرافی نمره‌ی ۱۳۶ تهران).
- سند شماری ۱۷: ۶ شوال ۱۳۲۳. (سواد قباله‌نامه‌ی مصالحه‌ی مشهدی‌عباس قلی نصف یک قطعه بیشه را به احمدآقاییک - [پشت سند]: سواد قباله‌نامه‌ی مصالحه‌ی وراث احمدآقاییک همان ملک را به فرمانفرما.)
- سند شماری ۱۸: شعبان ۱۳۲۴. (سواد قباله‌نامه‌ی مصالحه‌ی مشهدی‌عباس قلی حصه‌ی خود را از یک قطعه بیشه به فرمانفرما.)
- سند شماری ۱۹: صفر ۱۳۲۵. (فرمان محمدعلی‌شاه در اعطای وزارت عدلیه به فرمانفرما.)
- سند شماری ۲۵: ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما. (تقاضای بهجت‌السلطنه مبنی بر دریافت وجه نقد به عوض خلعت - پاسخ فرمانفرما به تقاضای مزبور.)
- سند شماری ۲۶: ۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵؛ از تبریز،؟؛ به تهران، فرمانفرما. (استخدام اجیر جهت جمع‌آوری محصول جنسی آریایی و دیوانی و مالیات نقدی قریه‌ی زرقان.)
- سند شماری ۲۷: ۱۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، میرزا سید عبدالله. (کسب اطلاع از بهجت‌السلطنه و مجیرالملک - ضبط و ربط قریتین زرقان والنجق.)
- سند شماری ۲۸: ۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵. (فرمان محمدعلی‌شاه در اعطای ایالت کل و سرداری آذربایجان به فرمانفرما.)
- سند شماری ۲۹: سلخ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵. (سواد قباله‌نامه‌ی مصالحه‌ی خانلر بیگ یک قطعه‌خانه و صحن محوطه‌اش رابه فرمانفرما.)
- سند شماری ۳۰: ۴ رجب ۱۳۲۵؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت‌السلطنه. (حرکت فرمانفرما از تهران به آذربایجان - دستور تهیه‌ی درشکه در ورود به میانج.)
- سند شماره‌ی ۳۱: ۴ رجب ۱۳۲۵. (قبض رسید وجه بهجت کرایه درشکه برای رفتن به میانج.)
- سند شماری ۳۲: ۲۵ شعبان ۱۳۲۵؛ از تبریز، فرمانفرما؛ به میاندوآب، بهجت‌السلطنه. (دستور فرمانفرما به بهجت دادن وجه بدو سوار حاجی علیلو و ارسال جواب‌نوشجات به توسط ایشان.)
- سند شماری ۳۳: ۱۲ رمضان ۱۳۲۵. (فرمان محمدعلی‌شاه مبنی بر بخشیدن اسبابهای عمارت شهر و باغ شمال و کالسه‌خانه و چراغخانه به فرمانفرما.)
- سند شماری ۳۴: ۲ ذیقعدی ۱۳۲۵؛ از تبریز، غلام‌لشکر؛ به میاندوآب، فرمانفرما. (تقاضای راقم مبنی بر دریافت شش خروارگندم مستمری هرساله‌ی خویش - موافقت فرمانفرما با تقاضای مزبور.)
- سند شماری ۳۵: ۴ محرم ۱۳۲۶؛ از میاندوآب، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت‌السلطنه. (بذل مدت فاطمه خواهر علی‌اصغر - وکالت دادن به بهجت‌السلطنه به جهت فسخ صیغه.)
- سند شماری ۳۶: ۴ محرم ۱۳۲۶؛ از میاندوآب، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت‌السلطنه. (تخصیص مواجب و مندمعاش به جهت علی‌اصغر و خواهرانش از جانب فرمانفرما.)
- سند شماری ۳۷: ۷ محرم ۱۳۲۶؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به میاندوآب، فرمانفرما. (بیماری سعیدالسلطان - معالجه‌ی سعیدالسلطان توسط دکتر وانمان.)
- سند شماری ۳۸: ۱۱ محرم ۱۳۲۶؛ از میاندوآب، فرمانفرما؛ به تبریز، سعیدالسلطان. (احوال‌پرسی فرمانفرما از سعیدالسلطان - تخصیص شهری به بهجت سعیدالسلطان از جانب فرمانفرما - درخواست فرمانفرما در رفتن سعیدالسلطان به مراغه و سرکشی به توپخانه و قورخانه.)
- سند شماری ۳۹: ۲۹ محرم ۱۳۲۶؛ از میاندوآب، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت‌السلطنه. (تقاضای فرمانفرما به جهت خرید جوراب فرنگی و ارسال آن به میاندوآب.)
- سند شماری ۴۰: ۶ صفر ۱۳۲۶؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به میاندوآب، فرمانفرما.

- (طلب خواهر علی اصغر از فرمانفرما.)
- سند شماری ۳۶: ۶ صفر ۱۳۲۶؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به میاندوآب، فرمانفرما. (کسب اجازه بهجهت پرداخت حق القدم و پول دوی دکتر وانمان در معالجهی سعیدالسلطان.)
- سند شماری ۳۷: ۱۸ صفر ۱۳۲۶؛ از میاندوآب، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه. (دستور فرمانفرما بهجهت خرید و ارسال یخدان چرمی و مجموعه پوش به میاندوآب.)
- سند شماری ۳۸: ۱۵ صفر ۱۳۲۶؛ از میاندوآب، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه، (درخواست خرید و ارسال دارو به میاندوآب.)
- سند شماری ۳۹: ۱۵ صفر ۱۳۲۶. (قبض آبنوی تلفنخانهی عمومی تبریز.)
- سند شماری ۴۵: ۱۵ صفر ۱۳۲۶. (صورت حساب دکتر وانمان بهجهت مداوای سعیدالسلطان.)
- سند شماری ۴۱: ۱۵ صفر ۱۳۲۶؛ از میاندوآب، فرمانفرما؛ به مراغه، امین الرعایا. (دستور پرداخت مخارج تعزیه داری ایام عاشورا به آقامحمد صادق پیشنماز مراغه.)
- سند شماری ۴۳: ۱۶ صفر ۱۳۲۶؛ از میاندوآب، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه. (دستور تهیه و ارسال لاک.)
- سند شماری ۴۳: ۲۵ صفر ۱۳۲۶؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به میاندوآب، فرمانفرما. (درخواست اجازه جهت پرداخت پول دوا و قیمت کفش - اعطای منصب ریاست نظام به حاج نظام الدوله.)
- سند شماری ۴۴: ۲ ربیع الاول ۱۳۲۶. (سواد قبالة نامچهی مصالحهی احمدقلی قراویرنی یک قطعه سردخت و کپرخانه را به فرمانفرما.)
- سند شماری ۴۵: ۴ ربیع الاول ۱۳۲۶؛ از میاندوآب، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه. (حوالهی وجه برای حیدرقلی میرزا.)
- سند شماری ۴۶: ۱۵ ربیع الاول ۱۳۲۶؛ از میاندوآب، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه (وصول امانات توسط علی اصغر گماشتهی بهجت السلطنه به فرمانفرما - نیاز راقم به اسباب عکاسی.)
- سند شماری ۴۷: ۱۸ ربیع الاول ۱۳۲۶. (سواد قبالة نامچهی مصالحهی بهلول قراویرنی یک قطعه بیشه را به فرمانفرما.)
- سند شماری ۴۸: ۲۳ ربیع الاول ۱۳۲۶. (سواد قبالة نامچهی مصالحهی حبیب و میرزا باباوحسین یک قطعه قلمه زار و بیدزار و سنجزار را به فرمانفرما.)
- سند شماری ۴۹: ۲۵ ربیع الاول ۱۳۲۶؛ از میاندوآب، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه. (دستور به توقف بهجت السلطنه در تبریز تا ورود مخبر السلطنه - تأکید در تهیهی قلعه و خاک سفید به جهت ریختگری.)
- سند شماری ۵۵: ۲۷ ربیع الاول ۱۳۲۶. (سواد قبالة نامچهی مصالحهی کربلایی کریم قراویرنی یک قطعه دار محوطه شامل دو باب خانهی زمستانی و یک باب طویله و یک باب انبارکاه را به فرمانفرما.)
- سند شماری ۵۱: ۲ ربیع الثاني ۱۳۲۵؛ از میاندوآب، فرمانفرما؛ به میانج، سعیدالسلطان. (دستور حرکت به سعیدالسلطان در رفتن به میاندوآب.)
- سند شماری ۵۳: ۳ ربیع الثاني ۱۳۲۵؛ از میاندوآب، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه. (دستور خرید و ارسال شال کرمانی.)
- سند شماری ۵۳: ۴ ربیع الثاني ۱۳۲۵. (سواد قبالة نامچهی مصالحهی نعمت الله وکیل و بهلول و علی، از اهالی قراویرن، یک قطعه خانه و صحن محوطه را به فرمانفرما.)
- سند شماری ۵۴: ۴ ربیع الثاني ۱۳۲۵. (سواد قبالة نامچهی مصالحهی میرزا بابا دهباشی یک قطعه خانه و صحن محوطه را به فرمانفرما.)

- سند شماری ۵۵: ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶. (اقرارنامه‌ی محمدآقاخان مباشر بر وجود مالی گندم و جو از بابت محصول زرقان در تردایشان.)
- سند شماری ۵۶: ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶؛ از میانج، عباس‌قلی و کیل‌باشی؛ به‌میان‌دوآب، فرمانفرما. (عریضه‌ی راقم در طلب کمک خرج - موافقت فرمانفرما با تقاضای راقم.)
- سند شماری ۵۷: ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶؛ از میان‌دوآب، فرمانفرما؛ به‌تبریز، بهجت‌السلطنه. (اظهار رضایت راقم از خدمات مختاریک و کیل - دستور راقم به‌جهت قرار دادن مختار بیگ در زمره‌ی محصلین محصول.)
- سند شماری ۵۸: ۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶؛ از مراغه، فرمانفرما؛ به‌تبریز، بهجت‌السلطنه. (دستور راقم جهت تهیه و ارسال پشه‌بند.)
- سند شماری ۵۹: ۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۶؛ از مراغه، فرمانفرما؛ به‌تبریز، بهجت‌السلطنه. (دستور راقم جهت خریداری و ارسال شال کرمانی.)
- سند شماری ۶۰: ۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۶؛ از مراغه، فرمانفرما؛ به‌تبریز، بهجت‌السلطنه. (دستور راقم در پرداخت وجه به افتخار الاطباء.)
- سند شماری ۶۱: ۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۶. (سواد قباله‌نامه‌چی مصالحه‌ی کربلایی داداش و عزت‌الله یک قطعه‌خانه و دار محوطه را به فرمانفرما.)
- سند شماری ۶۲: ۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۶. (سواد قباله‌نامه‌چی استاد همراه مسیحی یک قطعه خانه و دار محوطه را به فرمانفرما.)
- سند شماری ۶۳: ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۶؛ از مراغه، فرمانفرما؛ به‌تبریز، بهجت‌السلطنه. (بیماری راقم و تهیه‌ی دارو - دستور راقم جهت خرید و ارسال دارو، سرداری، شلوار، پشه‌بند.)
- سند شماری ۶۴: ۷ رجب ۱۳۲۶. (قباله‌نامه‌چی مصالحه‌ی حاج مهدی آقا امین‌التجار قراء شیخ‌اسلم، تازه‌کند، و دیزج را به فرمانفرما.)
- سند شماری ۶۵: ۱۱ رجب ۱۳۲۶. (سواد قباله‌نامه‌چی مصالحه‌ی عبادالله بیگ مظفرآبادی یک قطعه خانه و دار محوطه را به فرمانفرما.)
- سند شماری ۶۶: ۶ غره‌ی شوال ۱۳۲۷. (سواد قباله‌نامه‌چی مصالحه‌ی حاجی علی‌سلطان یک قطعه سردخت و یک قطعه بیشه در اراضی قریه‌ی دیزج و یک قطعه بیشه در اراضی شیخ‌بابا رابه فرمانفرما.)
- سند شماری ۶۷: ۶ غره‌ی شوال ۱۳۲۷. (سواد قباله‌نامه‌چی مصالحه‌ی ورثه‌ی کربلایی سیف‌الله شیخ‌بابایی یک ربع یک قطعه سردخت رابه فرمانفرما.)
- سند شماری ۶۸: ۱۵ شوال ۱۳۲۷؛ از مراغه، برادران طومانیانس؛ به‌تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۸ محرم ۱۳۲۸. (ارسال امانت توسط پست مراغه - احتیاط راقم از رئیس پست مراغه - ارسال سایر امانات توسط پست روس.)
- سند شماری ۶۹: ۲۱ شوال ۱۳۲۷؛ از تبریز، مهدی بن ملک‌التجار؛ به‌تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۴ ذیقعدی ۱۳۲۷. (اختلاف در اراضی ممدل و گدکلو - وکالت اعتمادالعلماء جهت رفع اختلاف مزبور - مخالفت مجیرالملک با حکم اعتمادالعلماء - رجوع به عدلیه‌ی تبریز - شکایت راقم از تعدی مجیرالملک و تقاضای رسیدگی از فرمانفرما.)
- سند شماری ۷۰: ۲۲ شوال ۱۳۲۷؛ از میان‌دوآب، مجیرالملک؛ به‌تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۴ ذیقعدی ۱۳۲۷. (وضع زراعت و فلاحت - ترول باران.)
- سند شماری ۷۱: ۲۲ شوال ۱۳۲۷؛ از میان‌دوآب، مجیرالملک؛ به‌تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۴ ذیقعدی ۱۳۲۷. (اخراج رعیت از کوران - پناه‌بردن رعیت به حکومت.)
- سند شماری ۷۲: ۲۲ شوال ۱۳۲۷؛ از میان‌دوآب، مجیرالملک؛ به‌تهران، فرمانفرما؛ ورود به

دفتر شخصی فرمانفرما ۲۴ ذیقعدی ۱۳۲۷. (راپرت حمزه‌خان از بارندگی و خرابی در دهات به مجیرالملک).

● سند شماری ۷۳: ۲۴ شوال ۱۳۲۷؛ از تبریز، حاج رسول‌کمپانی؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۴ ذیقعدی ۱۳۲۷. (بحران معاملات در تبریز - اضطراب مالی راقم - طلب وجه از فرمانفرما).

● سند شماری ۷۴: غره‌ی ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از مراغه، معتمدالسلطنه؛ به تهران، فرمانفرما. (تعمیر غله‌ی سنی ماضیه - مظنه‌ی غله در مراغه - کسب تکلیف راقم در مورد پرداخت غله‌ی مسعری پارساله به عین جنس).

● سند شماری ۷۵: غره‌ی ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۴ ذیقعدی ۱۳۲۷. (درباب قالیچه‌های ظفرالسلطنه - درباب روشویی - انقلاب اردبیل و اغتشاش طرق - رفع شبهه‌ی راقم از خویش).

● سند شماری ۷۶: غره‌ی ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۴ ذیقعدی ۱۳۲۷. (تعمیر غله در وزارت مالیه - تعمیر غلات فرمانفرما).

● سند شماری ۷۷: ۸ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۴ ذیقعدی ۱۳۲۷. (دبستان سالارملی - بی‌پولی راقم - عسرت عمومی).
● سند شماری ۷۸: ۸ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۴ ذیقعدی ۱۳۲۷. (اغتشاش روستاها و طرق - امکان اغتشاش در شهر - ترصد روس‌ها).

● سند شماری ۷۹: ۸ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۴ ذیقعدی ۱۳۲۷. (جشن افتتاح دارالشورا - وکلای انجمن - غارت سواران قراجه‌داغی اطراف مرند را - حرکت اردوی شهر - نزول باران و خرابی ابنیه - انسداد طرق - ایالت واردوی سردار و سالار ملی - حرکت اردوی تهران - گفتگوی ایالت و ملاکین - حکم ایالت به سالارملی جهت توقف اقدامات ایشان - تبعه‌ی خارجه و عدم پرداخت مالیات).

● سند شماری ۸۰: ۸ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۴ ذیقعدی ۱۳۲۷. (رسیدگی به حساب‌های سالیانه - سوء اعمال موقوف خلوت).

● سند شماری ۸۱: ۸ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۴ ذیقعدی ۱۳۲۷. (کتابچه‌ی سنوات ماضیه - طلب حاجی علی‌آقا، حاجی میرمحمدعلی، و حیدر میرزا).

● سند شماری ۸۲: ۸ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۴ ذیقعدی ۱۳۲۷. (حساب موقوف خلوت - شکایت راقم از بی‌ترتیبی صاحب‌ها).

● سند شماری ۸۳: ۸ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۴ ذیقعدی ۱۳۲۷. (کتابچه‌های حساب دیوانی سنی قوی‌ئیل).

● سند شماری ۸۴: ۸ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۴ ذیقعدی ۱۳۲۷. (ترتیب نگارش نوشتجات).

● سند شماری ۸۵: ۸ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۴ ذیقعدی ۱۳۲۷. (وزارت مالیه‌ی کل و طلب حساب قوی‌ئیل - ورود فتح‌السلطان و روس‌ها به جلفا).

● سند شماری ۸۶: ۸ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود

به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۴ ذی قعدة ۱۳۲۷. (گندم های مستری - آرزوی راقم به اتمام حساب ها و رفع سوظن از خویش.)

● سند شماری ۸۷: ۸ ذی قعدة ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۴ ذی قعدة ۱۳۲۷. (دارالفنون - سؤال تزهت الدوله راجع به اراضی.)

● سند شماری ۸۸: ۸ ذی قعدة ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۴ ذی قعدة ۱۳۲۷. (طلب حاجی علی آقا - فروش النجق و زرقان و کاروانسرای بناب - موقعیت متزلزل ملاکین در آذربایجان.)

● سند شماری ۸۹: ۸ ذی قعدة ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۴ ذی قعدة ۱۳۲۷. (در باب النجق و زرقان - بیرون کردن رعایا مستاجر را در النجق - متزلزل وضعیت ملاکین در آذربایجان.)

● سند شماری ۹۰: ۱۱ ذی قعدة ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۴ ذی قعدة ۱۳۲۷. (طلب از آقامیرهاشم خبازباشی - انقلاب و وفات آقامیرهاشم خبازباشی - کسب تکلیف در طلب فرمانفرما از خبازباشی و برادرش.)

● سند شماری ۹۱: ۱۱ ذی قعدة ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۴ ذی قعدة ۱۳۲۷. (در مورد حساب ها.)

● سند شماری ۹۲: ۱۲ ذی قعدة ۱۳۲۷؛ از میانج، سیف علی خان؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۴ ذی حجه ۱۳۲۷. (حبس و جریمه شدن راقم - تفنگ های نخسیره میاندوآب.)

● سند شماری ۹۳: ۱۲ ذی قعدة ۱۳۲۷؛ از ساوجبلاغ، حرمت الملوك؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۴ ذی حجه ۱۳۲۷. (تشکی نگارنده از تعدی امین آقا فرزند شجاع الملك - تقاضای نگارنده جهت رسیدگی به دعوایش در محضر شرع - طلب نگارنده مستری خود را از فرمانفرما.)

● سند شماری ۹۴: ۱۴ ذی قعدة ۱۳۲۷؛ از تبریز، حاج رسول کمپانی؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۴ ذی حجه ۱۳۲۷. (سفر فرنگ نگارنده به جهت معالجه - عود نگارنده به تبریز و رسیدگی به حساب ها - تشکی نگارنده از فرمانفرما به جهت عدم کارسازی مطالبات وی - متزلزل موقعیت ملاکین در آذربایجان.)

● سند شماری ۹۵: ۱۴ ذی قعدة ۱۳۲۷؛ از تبریز، محمد معین التجار؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۷ ذی حجه ۱۳۲۷. (گلهی راقم از فرمانفرما - خرابی عمومی - وخامت موقعیت ملاکین در آذربایجان - چپاول رحیم خان اردبیل، نمین، و مشکین را - توسط نگارنده از منشی حضور.)

● سند شماری ۹۶: ۱۵ ذی قعدة ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۴ ذی حجه ۱۳۲۷. (مجاهدین و اغتشاش در میانج - کشته شدن غفار نام مجاهد دعوای مالی - اقتضای دیوان و رسیدگی به دعوای مزبور.)

● سند شماری ۹۷: ۱۵ ذی قعدة ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۴ ذی حجه ۱۳۲۷. (درگیری های تزهت الدوله - حمایت ثقة الاسلام از تزهت الدوله - کناره گیری رئیس دیوانخانه ی عدلیه در تبریز.)

● سند شماری ۹۸: ۱۵ ذی قعدة ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۴ ذی حجه ۱۳۲۷. (سوارهای قراجه داغی و غارت رودقات - شکست سوارهای شهری از سواران قراجه داغی.)

● سند شماری ۹۹: ۱۵ ذی قعدة ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۴ ذی حجه ۱۳۲۷. (مطالبات حاجی علی آقا کمپانی - ترس از رعیت.)

- سند شماری ۱۵۵: ۱۵ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۴ ذیحجه ۱۳۲۷. (در قمری تسعیر غلات.)
- سند شماری ۱۵۱: ۱۵ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، تزهت‌الدوله؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۴ ذیحجه ۱۳۲۷. (پرسش نگارنده در باب واگذاری اراضی به دارالفنون.)
- سند شماری ۱۵۴: ۱۵ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۴ ذیحجه ۱۳۲۷. (در باب بقیه‌ی حساب‌های دوساله - تعیین حساب قوی‌نیل.)
- سند شماری ۱۵۳: ۱۵ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۴ ذیحجه ۱۳۲۷. (پیدا شدن سند نهزار و هفت صد و بیست تومان به خط و نوق لشکر.)
- سند شماری ۱۵۴: ۱۵ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۴ ذیحجه ۱۳۲۷. (اسباب‌های مورد لزوم انجمن.)
- سند شماری ۱۵۵: ۱۸ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۴ ذیحجه ۱۳۲۷. (تسعیر غله‌ی پیچی‌نیل از سوی وزیر مالیه‌ی کل - حمل حاصل النبق و زرقان به ارباب - تسعیر غلات در مراغه و گرمرو.)
- سند شماری ۱۵۶: ۱۸ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۴ ذیحجه ۱۳۲۷. (نظر راقم در مورد حرکت فرمانفرما به خارج از تهران و قبول حکومت - توصیه‌ی راقم در خصوص مکاتبه‌ی فرمانفرما با ایالت آذربایجان.)
- سند شماری ۱۵۷: ۱۸ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۴ ذیحجه ۱۳۲۷. (تأکید راقم در نوشتن فرمان موجب میرزا سید عبدالله و میرزا فضل‌الله - وثوق‌الدوله و وزارت مالیه‌ی کل - قطع کردن موجب عمال و کسب تکلیف راقم در این باب.)
- سند شماری ۱۵۸: ۱۸ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۴ ذیحجه ۱۳۲۷. (عدم پیشرفت کارها - دلتنگی عمومی از اوضاع - پیشرفت امیال سرداروسالار ملی.)
- سند شماری ۱۵۹: ۱۸ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۴ ذیحجه ۱۳۲۷. (تقاضای راقم در تبدیل جنس خلعت خویش از شال کشمیری به برک.)
- سند شماری ۱۶۰: ۱۸ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۴ ذیحجه ۱۳۲۷. (حمل غله‌ی النبق و زرقان به شهر و فروش آن - عدم کارسازی مطالبات.)
- سند شماری ۱۶۱: ۱۸ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۴ ذیحجه ۱۳۲۷. (توصیه‌ی راقم در همراهی فرمانفرما با اعتماد الدوله و مرآت‌السلطنه.)
- سند شماری ۱۶۲: ۱۸ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۴ ذیحجه ۱۳۲۷. (ملاقات راقم و اعتضاد‌المنانک - عروسی اجلا‌المنانک - حمل غله‌ی پیچی‌نیل.)
- سند شماری ۱۶۳: ۱۸ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۱۵ ذیحجه ۱۳۲۷. (پرسش راقم در باب یک طفره سند بانک از فرمانفرما - درهم بودن حساب‌ها.)
- سند شماری ۱۶۴: ۱۸ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛

- ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۴ ذیحجه ۱۳۲۷. (بروات شخصی سرکاری - حساب قوی ثیل).
- سند شماری ۱۱۵: ۲۱ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از میانج، سیف الله میرزا؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۴ ذیحجه ۱۳۲۷. (برشماردن راقم خدمات خویش را در میانج - تشکی راقم از فرمانفرما به لحاظ عدم جبران خدمات و زحمات وی).
- سند شماری ۱۱۶: ۲۱ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از میانج، سیف الله میرزا؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۴ ذیحجه ۱۳۲۷. (بیقاعدگی های برخی مجاهدین در میانج - نایمنی رعیت در میانج - آشفتگی در طرق - تشکی راقم از بی اعتدالی اسدالله خان).
- سند شماری ۱۱۷: ۲۱ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از میانج، سیف الله میرزا؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۴ ذیحجه ۱۳۲۷. (محصول اربابی و حقوق قریه ی ورزقان).
- سند شماری ۱۱۸: ۲۲ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۱۵ ذیحجه ۱۳۲۷. (اردوی سراب - انسداد طرق - احتمال استعفای ایالت - بیماری معتدالسلطنه - غارت سواران قراجه داغی در دهات - احتمال دخالت روس ها در تمامی امور).
- سند شماری ۱۱۹: ۲۲ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از میاندوآب، مجیرالملک؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۵ ذیحجه ۱۳۲۷. (سعی راقم در کارسازی عایدی دهات به ارباب حواله - اتمام حساب ها - تقاضای راقم در رسیدگی به حساب های وی).
- سند شماری ۱۲۰: ۲۲ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۹ شهر ذیحجه ۱۳۲۷. (انقلاب شهر - سستی ایالت و بدگوی مردم - شکست سواران شهری - افزایش قوای روس - تمایل به تحصن - تعیین ریاست تجار).
- سند شماری ۱۲۱: ۲۲ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از میاندوآب، مجیرالملک؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۱۱ ذیحجه ۱۳۲۷ (نرسیدن نامه های راقم به فرمانفرما - ترتیب نمره گذاری مرقومات بعدی).
- سند شماری ۱۲۲: ۲۲ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از میاندوآب، مجیرالملک؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۱۱ ذیحجه ۱۳۲۷. (اخراج کربلایی اسدالله از مباشرت - جلوگیری از اعمال فرزندان کربلایی اسدالله).
- سند شماری ۱۲۳: ۲۲ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از میاندوآب، مجیرالملک؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۱۱ ذیحجه ۱۳۲۷. (ارزانی غله - وفور باران - ترقی زراعت و فراوانی حاصل - ترتیب نگارش راپرت دهات - تقسیم حیدرآباد و قراویرن فی مابین رعایا - کمبود آب در فیروزآباد - توصیه ی راقم در خرید روستاهای جواد حصاری، قلعه جوق، و شیروانشاهلو).
- سند شماری ۱۲۴: ۲۲ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از میاندوآب، مجیرالملک؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۱۲ ذیحجه ۱۳۲۷. (اختلاف در خالصجات - انجمن و ایالت و مسئله ی اختلاف در خالصجات).
- سند شماری ۱۲۵: ۲۲ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از میاندوآب، مجیرالملک؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۱۲ ذیحجه ۱۳۲۷. (درباب جنس سنی ماضیه).
- سند شماری ۱۲۶: ۲۲ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از میاندوآب، مجیرالملک؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۱۲ ذیحجه ۱۳۲۷. (نرخ غلات در روستاها).
- سند شماری ۱۲۷: ۲۲ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از میاندوآب، مجیرالملک؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۱۲ ذیحجه ۱۳۲۷. (تفصیل کاروانسرای بناب - اجاره بهاء در کاروانسرای بناب).
- سند شماری ۱۲۸: ۲۲ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛

- ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۱۵ ذیحجه ۱۳۲۷. (حساب پیچی نیل - مستاجرین النجق وزرقان - ایالت آذربایجان - تقی زاده دربست حضرت عبدالعظیم (ع) - روسها و اهالی تبریز).
- سند شماری ۱۳۹: ۲۲ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۱۵ ذیحجه ۱۳۲۷. (کتابچه های شش ساله).
- سند شماری ۱۳۵: ۲۲ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۱۵ ذیحجه ۱۳۲۷. (ترتیب پرداخت مواجبها).
- سند شماری ۱۳۱: ۲۲ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۱۵ ذیحجه ۱۳۲۷. (عدم وصول و ایصال مطالبات).
- سند شماری ۱۳۲: ۲۳ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه؛ پاسخ به سند شماری ۸۸. (طلب حاجی علی آقا - فروش کاروانسرای بناب).
- سند شماری ۱۳۳: ۲۳ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه. (طلب حاجی رسول و علی آقا کمپانی - بی پولی عمومی - وضع و حال املاک - دستور راقم به جهت تهیه وجوهات و کارسازی مطالبات).
- سند شماری ۱۳۴: ۲۳ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه. (اختلاف در اراضی مهمل و گدکلو - دستور راقم به ملاقات بهجت السلطنه با ایالت آذربایجان در باب اختلاف مزبور - اعتراض فرمانفرما به احکام عدلیه و ایالت راجع به اختلاف مزبور).
- سند شماری ۱۳۵: ۲۴ ذیقعدی ۱۳۲۵؛ از تهران، فرمانفرما؛ به میاندوآب، مجیرالملک. (بی اطلاعی راقم از احوال مجیرالملک - پرسش راقم راجع به سبب عدم پرداخت دیون - طلب حاج رسول کمپانی - سرزنش راقم مجیرالملک را به سبب معاطله در کارسازی دیون).
- سند شماری ۱۳۶: ۲۵ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۱۵ ذیحجه ۱۳۲۷. (پرسش راقم در باب اسباب های انجمن - عدم امنیت طرق و غارت کاروانها).
- سند شماری ۱۳۷: ۲۵ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۱۵ ذیحجه ۱۳۲۷. (تأکید مجیرالملک در رسیدگی حسابها باراقم - ترس از رعیت - اوضاع نابسامان دهات - غارت روستاهای کلواتق و باری).
- سند شماری ۱۳۸: ۲۵ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۱۵ ذیحجه ۱۳۲۷. (استغای سیدالمحققین از ریاست انجمن - خالصجات).
- سند شماری ۱۳۹: ۲۵ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۵ ذیحجه ۱۳۲۷. (حسابهای سنوات قسوی نیل، پیچی نیل، و تخاقوی نیل).
- سند شماری ۱۴۰: ۲۸ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از میاندوآب، مجیرالملک؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۸ ذیحجه ۱۳۲۷. (اوضاع زراعت و فلاح و رعایا - ترتیب نگارش راپرت دهات).
- سند شماری ۱۴۱: ۲۸ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از میاندوآب، مجیرالملک؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۸ ذیحجه ۱۳۲۷. (سبب معاطله راقم در پرداخت دیون و گزارش اوضاع به فرمانفرما - کارسازی مطالبات - حساب دهات - سفر راقم به مراغه جهت اتمام حسابها - تعدد ارباب حواله - عایدات و مخارج - سیل و پرشدن قنوات - مخارج تنقیه قنوات - کشت بهاره و پائیزه).
- سند شماری ۱۴۲: ۲۸ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از میاندوآب، مجیرالملک؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۸ ذیحجه ۱۳۲۷. (کوچیدن علی بیگ کلاتر از علی آباد -

دفاع راقم از خویش درباب کوچیدن علی بیگ.)

● سند شماری ۱۴۳: ۲۸ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از میاندوآب، مجیرالملک؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۸ ذیحجه ۱۳۲۷. (بدهی دیوانی سنی ماضیه - تسعیر غلات - وزن مراغه و وزن جدید.)

● سند شماری ۱۴۴: ۲۹ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۴ ذیحجه ۱۳۲۷. (تحویل غله - کتابچه ها و اسناد خرج.)

● سند شماری ۱۴۵: ۲۹ ذیقعدی ۱۳۲۷؛ از میاندوآب، آقاخان بشیردیوان؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۱۱ محرم ۱۳۲۸. (گزارش راقم از املاک فرمانفرما.)

● سند شماری ۱۴۶: غری ذیحجه ۱۳۲۷؛ از میانج، سیف الله میرزا؛ به تبریز، بهجت السلطنه. (مأمورین سالار ملی - بروات وزیر سراب.)

● سند شماری ۱۴۷: ۲ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۱ ذیحجه ۱۳۲۷. (توصیهی راقم به فرمانفرما در مورد رعایت حال اعتمادالدوله.)

● سند شماری ۱۴۸: ۲ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۱ ذیحجه ۱۳۲۷. (حمل غله از النجق و زرقان.)

● سند شماری ۱۴۹: ۲ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۱ ذیحجه ۱۳۲۷. (انتخاب نظام الدوله جهت انجمن آذربایجان.)

● سند شماری ۱۵۰: ۲ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۱ ذیحجه ۱۳۲۷. (گزارش املاک نظام الدوله.)

● سند شماری ۱۵۱: ۲ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۱ ذیحجه ۱۳۲۷. (درباب ارسال وسایل مورد درخواست فرمانفرما.)

● سند شماری ۱۵۲: ۲ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه. (در باب طلب حاجی علی آقا کمپانی - دست تنگی عمومی.)

● سند شماری ۱۵۳: ۲ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه. (در باب طلب حاجی علی آقا کمپانی - دست تنگی عمومی.)

● سند شماری ۱۵۴: ۲ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه؛ پاسخ به سند شماری ۱۵۸. (گرفتاری راقم و آشوب عمومی اوضاع.)

● سند شماری ۱۵۴: ۲ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه. (دستور راقم درباب رسیدگی به حساب مجیرالملک.)

● سند شماری ۱۵۵: ۲ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه. (دستورالعمل درباب اراضی و قاطرخانهی مورد درخواست تزهت الدوله.)

● سند شماری ۱۵۶: ۲ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، نزهت الدوله (عدم مکاتبهی راقم با تزهت الدوله و سبب آن.)

● سند شماری ۱۵۷: ۲ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، نزهت الدوله؛ پاسخ به سند شماری ۱۵۱. (بخشیدن راقم اراضی خانه و قاطرخانه را به تزهت الدوله.)

● سند شماری ۱۵۸: ۳ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه؛ پاسخ به سند شماری ۹۹. (دستور راقم جهت پرداخت طلب حاجی علی آقا و بانک - فروش کاروانسرای بناب به عوض قرض به حاجی علی آقا.)

● سند شماری ۱۵۹: ۳ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه؛ پاسخ به سند شماری ۱۵۴. (دستور راقم به جهت ارسال اسبابها - تصمیم راقم درباب اسبابهای مورد درخواست انجمن.)

- سند شماری ۱۶۵: ۳ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه؛ پاسخ بهمند شماری ۱۵۶. (نگارش نامه توسط راقم به ایالت آذربایجان.)
- سند شماری ۱۶۱: ۳ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه؛ پاسخ بهمند شماری ۱۵۷. (دریاب کتابچهی مواجبها - دستور راقم درمورد پرداخت مواجب سیدعبدالله مرحوم به ورثه‌ی وی.)
- سند شماری ۱۶۲: ۳ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه؛ پاسخ بهمند شماری ۱۵۹. (تصمیم راقم درمورد تبدیل جنس خلعت بهجت السلطنه از شال کشمیری به یرک.)
- سند شماری ۱۶۳: ۳ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه؛ پاسخ بهمند شماری ۱۱۵. (حمل غله‌ی النجق وزرقان به شهر و فروش آنها بهجت پرداخت قروض راقم - گرفتاری‌های مالی راقم - تنزل نرخ زمین ورکود معاملات آن.)
- سند شماری ۱۶۴: ۳ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه؛ پاسخ بهمند شماری ۱۱۱. (سبب درگیری فرمانفرما با اعتماد الدوله.)
- سند شماری ۱۶۵: ۳ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه؛ پاسخ بهمند شماری ۱۱۲. (سؤال راقم دریاب کیفیت حمل غله‌ی پیچی‌ئیل.)
- سند شماری ۱۶۶: ۳ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به میانج، سیف الله میرزا؛ پاسخ بهمند شماری ۱۱۷. (کناره‌جویی راقم از تکالیف متعدده‌ی عمومی و پرداختن به امور شخصی.)
- سند شماری ۱۶۷: ۳ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه. (پرداختن بدهی سیف‌العلماء - بی‌پولی عمومی.)
- سند شماری ۱۶۸: ۳ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تبریز، معین‌التجار؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۱ شهر ذیحجهی ۱۳۲۷. (اظهار ارادت و تشکر راقم نسبت به فرمانفرما.)
- سند شماری ۱۶۹: ۴ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، ترهت الدوله. (تقاضای راقم از ترهت الدوله دریاب پرداخت طلب حاجی علی آقا کمپانی.)
- سند شماری ۱۷۵: ۴ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به میانج، سیف علی‌خان؛ پاسخ بهمند شماری ۹۲. (اظهار محبت راقم نسبت به سیف علی‌خان.)
- سند شماری ۱۷۱: ۴ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به مراغه، حاج مهدی امین‌التجار. (پرسش راقم دریاب موقعیت و کیفیت سه فقره از املاک علاء‌الملک.)
- سند شماری ۱۷۲: ۴ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به میانندوآب، مجیرالملک. (پرسش راقم دریاب عدم مکاتبه‌ی مجیرالملک با خویش - تأکید دریاب رسیدگی به امور املاک میانندوآب - مالکیت و اقتضای زمان - اوضاع مالی راقم.)
- سند شماری ۱۷۳: ۴ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به میانندوآب، مجیرالملک. (پرسش راقم در باب موقعیت و کیفیت سه فقره از املاک علاء‌الملک.)
- سند شماری ۱۷۴: ۴ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه؛ پاسخ بهمند شماری ۱۵۶. (کناره‌گیری راقم از قبول مسئولیت حکومتی.)
- سند شماری ۱۷۵: ۴ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه؛ پاسخ بهمند شماری ۱۵۳. (دریاب سند وثوق لشکر.)
- سند شماری ۱۷۶: ۶ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما. (پرسش راقم دریاب شرکت فرمانفرما در طرح بازگرداندن محمدعلی میرزا به سلطنت.)
- سند شماری ۱۷۷: ۶ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۱۷ ذیحجهی ۱۳۲۷. (طلب حاجی علی آقا کمپانی - اوضاع نابسامان بازار.)

- سند شماری ۱۷۸: ۶ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۱۷ ذیحجهی ۱۳۲۷. (فروش غلات النجق، زرقان، و املاک حاجی نظام الدونه - طلب حاجی علی آقا کمپانی.)
- سند شماری ۱۷۹: ۶ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۱۷ ذیحجهی ۱۳۲۷. (رسیدگی به حساب مجیر الملک.)
- سند شماری ۱۸۵: ۶ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۱۷ ذیحجهی ۱۳۲۷. (کتابچهی قوی ثیل - حساب مجیر الملک.)
- سند شماری ۱۸۱: ۶ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۵ ذیحجهی ۱۳۲۷. (مخارج اردوی سراب.)
- سند شماری ۱۸۴: ۶ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۵ ذیحجهی ۱۳۲۷. (کمیسیون پنج نفره.)
- سند شماری ۱۸۴: ۶ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۲۵ ذیحجهی ۱۳۲۷. (مفاد تلگراف وزیر مالیهی کل.)
- سند شماره ۱۸۴: ۱۱ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۱۸ ذیحجهی ۱۳۲۷. (امورات النجق و زرقان - رسیدگی به حساب مجیر الملک.)
- سند شماری ۱۸۵: ۱۱ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به میانندوآب، مجیر الملک؛ پاسخ به سند شماره ۱۲۱. (وصول مرقومات مجیر الملک به راقم - تاکید راقم در رسیدگی به امور میانندوآب - طلب طولمیاننس.)
- سند شماری ۱۸۶: ۱۱ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، مخبر السلطنه. (تقاضای راقم جهت اخبار دادن به بهجت السلطنه عرایض حکام را در باب املاک فرمانفرما.)
- سند شماری ۱۸۷: ۱۱ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه. (حساب ها و کتابچهها - مشغلههای راقم در تهران.)
- سند شماری ۱۸۸: ۱۱ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه. (ترتیب ارسال اسباب ها از آذربایجان به تهران - صورت اسبابها.)
- سند شماری ۱۸۹: ۱۲ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تبریز، افتخار السلطان؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۱۳ محرم ۱۳۲۸. (تشکی راقم از فرمانفرما به لحاظ عدم قدردانی از خدمات وی - تقاضای راقم جهت پرداخت مستمری خویش.)
- سند شماری ۱۹۵: ۱۴ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه. (وصول مرقومات بهجت السلطنه - گرفتاریهای راقم.)
- سند شماری ۱۹۱: ۱۴ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه. (رسیدگی راقم به حسابها و امور شخصی.)
- سند شماری ۱۹۴: ۱۴ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت السلطنه. (اقدام راقم جهت پرداخت حقوق میرزا سید عبدالله به ورثه وی.)
- سند شماری ۱۹۴: ۱۵ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از میانج، سیف الله میرزا؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۱۳ محرم ۱۳۲۸. (تدارک تنخواه به جهت بهجت السلطنه - رکود معاملات غلات - اردوی سراب.)
- سند شماری ۱۹۴: ۱۵ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از میانج، سیف الله میرزا؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به دفتر شخصی فرمانفرما ۱۳ محرم ۱۳۲۸. (تدارک تنخواه جهت بهجت السلطنه - خسارات اردو به راقم.)
- سند شماری ۱۹۵: ۱۶ ذیحجهی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛

- ورود بهدفتر شخصی فرمانفرما ۱۳ محرم ۱۳۲۸. (اردوی سراب - حکومت قراجه‌داغ).
 ● سند شماری ۱۹۶: ۱۶ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛
 ورود بهدفتر شخصی فرمانفرما ۱۳ محرم ۱۳۲۷. (حرکت نظام‌الدوله به سمت ایران).
 ● سند شماری ۱۹۷: ۱۶ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛
 ورود بهدفتر شخصی فرمانفرما ۱۳ محرم ۱۳۲۸. (برودت میانه‌ی معتمدالسلطنه و ایالت آذربایجان).
 ● سند شماری ۱۹۸: ۱۶ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛
 ورود بهدفتر شخصی فرمانفرما ۱۳ محرم ۱۳۲۷. (وقایع النجق و زرقان - دزدی درانبار زرقان).
 ● سند شماری ۱۹۹: ۱۶ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛
 ورود بهدفتر شخصی فرمانفرما ۱۳ محرم ۱۳۲۸. (درباب اولاد آقامیرزا سید عبدالله).
 ● سند شماری ۲۰۰: ۱۶ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛
 ورود بهدفتر شخصی فرمانفرما ۱۳ محرم ۱۳۲۸. (رفتن اقبال لشکر وکیل انجمن به اردوی سراب - مواجب اولاد آقامیرزا سید عبدالله).
 ● سند شماری ۲۰۱: ۱۶ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛
 ورود بهدفتر شخصی فرمانفرما ۱۳ محرم ۱۳۲۸. (توصیه‌ی راقم درباب پذیرش حکومت آذربایجان به فرمانفرما).
 ● سند شماری ۲۰۲: ۱۶ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود
 بهدفتر شخصی فرمانفرما ۱۳ محرم ۱۳۲۸. (توسط راقم از اعتمادالدوله).
 ● سند شماری ۲۰۳: ۱۶ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛
 ورود بهدفتر شخصی فرمانفرما ۱۳ محرم ۱۳۲۸. (اراضی اعطایی فرمانفرما به تهراندوله).
 ● سند شماری ۲۰۴: ۱۶ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛
 ورود بهدفتر شخصی فرمانفرما ۱۳ محرم ۱۳۲۷. (صورت خرج مجیرالملک).
 ● سند شماری ۲۰۵: ۱۶ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛
 ورود بهدفتر شخصی فرمانفرما ۱۳ محرم ۱۳۲۸. (طلب حاجی علی آقاکمپانی - رسیدگی به حساب
 مجیرالملک).
 ● سند شماری ۲۰۶: ۱۶ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت‌السلطنه؛
 پاسخ بهسند شماری ۱۷۶. (سابقه‌ی روابط فرمانفرما با محمدعلی میرزا و سایر رجال).
 ● سند شماری ۲۰۷: ۱۸ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛
 ورود بهدفتر شخصی فرمانفرما ۲۸ ذیحجه ۱۳۲۷. (تشکی راقم از فرمانفرما در مورد رابطه‌ی
 فرمانفرما باوی - حساب‌های مجیرالملک و عایدی املاک مراغه - غلات النجق و زرقان).
 ● سند شماری ۲۰۸: ۲۵ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، بهجت‌السلطنه.
 (سوء اعمال اعتمادالدوله - مخارج سفر آذربایجان).
 ● سند شماری ۲۰۹: ۲۵ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از میاندوآب، مجیرالملک؛ به تهران، فرمانفرما؛
 ورود بهدفتر شخصی فرمانفرما ۲۵ محرم ۱۳۲۸. (ضایعات وارده از باران - بیماری دام. - نرخ
 غلات و رکود معاملات - خرابی در حسین‌آباد).
 ● سند شماری ۲۱۰: ۲۵ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از میاندوآب، مجیرالملک؛ به تهران، فرمانفرما؛
 ورود بهدفتر شخصی فرمانفرما ۲۵ محرم ۱۳۲۸. (زوم قرمزی خلیفه و رعایای تبه).
 ● سند شماری ۲۱۱: ۲۳ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛
 ورود بهدفتر شخصی فرمانفرما ۱۳ محرم ۱۳۲۸. (ورود سردار بهادر و بیرم‌خان به میانجی - مشقات
 وارده بهسیف‌الله میرزا).
 ● سند شماری ۲۱۲: ۲۳ ذیحجه ۱۳۲۷؛ از ساوجبلاغ، سالار مظفر صائین قلعه؛ به تهران،
 فرمانفرما؛ ورود بهدفتر شخصی فرمانفرما ۱۳ محرم ۱۳۲۸. (غارت املاک راقم در ساوجبلاغ -

مسامحه‌ی ایالت - استعفای راقم از حکومت ساوجبلاغ.)

● سند شماری ۴۱۳: ۲۴ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷؛ از تهران، فرمانفرما؛ به تبریز، معین‌التجار؛ پاسخ به‌سند شماری ۹۵. (تأثر راقم از خرابی صفحات آذربایجان - مساعدت با منشی حضور.)

● سند شماری ۴۱۴: ۱۷ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به‌دفتر شخصی فرمانفرما ۱۳ محرم ۱۳۲۸. (حرکت راقم به‌مراغه جهت رسیدگی به‌حساب مجیرالملک - اختلافی در حساب مجیرالملک.)

● سند شماری ۴۱۵: ۲۷ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به‌دفتر شخصی فرمانفرما ۱۳ محرم ۱۳۲۸. (ارسال تلفن به تهران.)

● سند شماری ۴۱۶: ۲۷ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به‌دفتر شخصی فرمانفرما ۱۳ محرم ۱۳۲۸. (درباب ارسال برخی اسباب‌ها از تبریز به تهران.)

● سند شماری ۴۱۷: ۲۷ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷؛ از تبریز، بهجت‌السلطنه؛ به تهران، فرمانفرما؛ ورود به‌دفتر شخصی فرمانفرما ۱۳ محرم ۱۳۲۸. (درباب حواله‌ی پول به‌خییرالسلطنه در سده‌ی ۱۳۲۵.)

● سند شماری ۴۱۸: صورت املاک فرمانفرما واقعه در آذربایجان و مراغه.

● سند شماری ۴۱۹: صورت مالیات کلیه‌ی علائقات سرکاری.

● سند شماری ۴۲۵: صورت عایدی جنسی هذه‌السنه‌ی تخاقوی‌نیل املاک.

● سند شماری ۴۲۱: کتابچه‌ی قیمت املاک فرمانفرما واقعه در آذربایجان و غیره.

● سند شماری ۴۲۲: صورت اجزاء و مستخدمین.

اسناد سالهای ۱۳۲۷-۱۳۰۳ ه.ق

اسناد سالهای ۱۳۲۷ - ۱۳۵۳ هجری قمری

سال ۱۳۵۳ هجری قمری

جمادی الاول

۱

هوالمالك بالاستحقاق

بعدالحمد والتحية والثناء، منظور و مرام از تحریر این کلام شریعت انتظام آنست که در تاریخ تحریر کتاب، به مصالحه‌ی صحیحه‌ی شرعی‌ی لازمه و معاهده‌ی ملیه‌ی اسلامی، منتقل نمودم داعی و کالتاً محققاً از جانب جلالت‌مآب امین‌لشکر، دام‌اجلاله العالی، به موجب و کالت‌نامه‌ی معتبره‌ی علیحده، به عالیجاه عزت و سعادت همراه، عمدة‌الامائل والاشباه آقا قاسم خلف مرحمت‌پناه آقامیرزا محسن بزاز مشهور، طاب ثراه، تمامی و همگی یک قطعه باغ معلومه و معینه و مشخصه واقعه در قریه‌ی حیدرآباد من محال میان دو آب، محدوده غرباً به باغ کربلایی محمد حسن حیدرآبادی و زمین مشهدی ولی سرباز، و شرقاً به کفشن قریه‌ی قاریاغدی، و شمالاً به کفشن قریه‌ی حیدرآباد، و جنوباً به نهر قره‌ویرن که محصوره و مکروسه و مشهور است، با جمیع توابع شرعی و لواحق عرفیه من دون استثناء شیء، در عوض و مقابل مال‌المصالحه‌ی مبلغ یک هزار و سیصد تومان رایج تبریزی، خمس منات پانزده عدد از قرار یک تومان؛ وصیغه‌ی مصالحه‌ی شرعیه مشتمله به شرایط صحت و ارکان خالیة عن النواقص و البطالان با اسقاط کافه‌ی خیارات موجه بر فسخ، سیما الغبن ولو کان فاحشاً بل افحش، جاری و واقع، و وجه‌المصالحه تمام و کمال اخذ و دریافت گردید، و ضمان درک شرعی حاصل شد که عند الخروج مستحقاً للغیر، کلاً اوبعضاً، عیناً او منفعتاً، جناب معزی‌الیه از عهده برآید و تخلیه کرده، به تصرف متصالح مزبور تسلیم و واگذار گرداند؛ و من بعد، او راست ید تصرفات مالکانه

در آن، کیف شاء و اراد. تحریراً فی چهارم جمادی الاولی من شهر هزار و سیصد و سه؛ سنه ۱۳۵۳. [محل مهر مربع متوسط به سجع:] محمد بن جواد. [حاشیه راست، بالا:] الامر كما زبر و سطر فیه. حرره الداعی [محل مهر مربع متوسط به سجع:] ابوالقاسم. [حاشیه چپ، بالا:] الامر كما رقم و سطر فیه. حرره الداعی [محل مهر مربع متوسط به سجع:] احمد بن جواد. [پشت صفحه به خط بهجت السلطنه:] بنچاق راجع به املاک ایتیاعی از امیر نظام، باغ میان دو آب که امین لشکر فروخته، ۱۳۵۳، ۱۳۵۵ تومان.

سال ۱۳۵۵ هجری قمری

شوال

۳

سر رشته‌ی سنه‌ی سیچقان‌نیل

از قرار فرمان مبارک، به تاریخ شهر شوال ۱۳۵۵، به شرح آنکه: چون همواره منظور نظر مرحمت اثر اقدس همایون ما، اشاعه‌ی معموریت و آبادی در کافه‌ی بلدان و امصار مملکت و ترویج و ترقی زراعت در عامه‌ی قراء و قصبات و ولایات، و فراهمی موجبات ثروت از برای عموم طبقات نوکر و رعیت است؛ لهذا، از ابتدای هذه السنه‌ی سیچقان‌نیل خیریت تحویل، قریبتین قراویرن و کوشه‌لرا خالصه‌ی دیوان اعلی، واقعه در مراغه، را در ازای مبلغ دوهزار تومان وجه تقدیمی حضور مرحمت ظهور اقدس ملوکانه، به مقری الحضرة الخاقانیه میرزا حسن خان مباشر خالصجات آذربایجان و محمدخان سرهنگ افشار صاین قلعه^۲ به صیغه‌ی ملکیت ابدی مرحمت و واگذار فرمودیم که همه ساله، مبلغ یک هزار و دویست و هفت تومان و دوهزار و نود و سه دینار و مقدار ششصد و پنجاه و پنج خروار و پاترده من غله و یکصد و شصت و نه خروار شلتوک، به موجب تفصیل ذیل، مالیات و متوجهات دیوانی قریبتین مزبور را کارسازی و ادا نمایند؛ و مومی‌الیهما به شراکت مختار، و به موجب این فرمان همایون، مالک شرعی و عرفی دوقریه مزبوره می‌باشند که هر گونه تصرفات مالکانه، از بیع و شری و غیره، نمایند. مقرر آنکه: غره‌ی ناصیه‌ی خلافت و تاجداری و قره‌ی ناصره‌ی سلطنت و شهر یاری، فروزنده اختر برج جهاننداری، درخشنده گوهر درج جهانگیری، فرزند ارجمند کامکار، مظفرالدین میرزا ولیعهد این دولت پایدار دو قریه‌ی مزبوره را ملک صحیح و ابدی مومی‌الیهما بدانند. مقرر:

۱- کذا (= کوه لر).

۲- کذا (= صائین قلعه).

مقربوالخاقان مستوفیان عظام شرح فرمان همایون رادر دفاتر خلود ثبت وضبط نموده،
در عهده شناسند.

نقد

جنس

۱۲۵۷ تومان و ۲۵۹۳ دینار غله: ۶۵۵ خروار و ۱۵ من، گاه: ۱۶۹ خروار

قریه‌ی قراویران به انضمام مزارع

نقد: ۱۵۹۹ تومان و ۴۵۰۰ دینار؛ جنس: غله ۵۰۰ خروار، شلتوک ۱۶۹ خروار

اصل

نقد: ۹۹۹ تومان و ۵ قران؛ جنس: غله ۵۰۰ خروار، شلتوک: ۱۶۹ خروار

مالیات

نقد: ۹۸۵ تومان؛ جنس: غله ۵۰۰ خروار، شلتوک ۱۶۹ خروار

رسوم

۲۰۰ دینار

نقد: ۹۸۵ تومان؛ جنس: غله ۵۰۰ خروار — منهای علاقه نمی‌گیرد: نقد: ۶۶۰

تومان؛ جنس: ۱۰۰ خروار

الباقی

نقد: ۳۲۵ تومان؛ جنس ۴۰۰ خروار — منهای ۲۰۰ دینار

۱۴ تومان و ۵۰۰۰ دینار

فرع

تومانی ۱۰۰۰ دینار

۹۹۹ تومان و ۵۰۰۰ دینار — منهای ۱۰۰۰ دینار

۹۹ تومان و ۹۵۰۰ دینار

قریه‌ی کوشه‌لر^۲ علیا و سفلی به انضمام مزارع

نقد: ۱۵۷ تومان و ۷۵۹۳ دینار؛ جنس: ۱۵۵ خروار و ۱۵ من

اصل

نقد: ۹۷ تومان و ۹۶۳۵ دینار؛ جنس: ۱۵۵ خروار و ۱۵ من

مالیات

نقد: ۹۳ تومان؛ جنس ۱۵۵ خروار و ۱۵ من

رسوم

۲۰۰ دینار

۴ تومان و ۹۶۳۵ دینار

فرع

تومانی ۱۰۰۰ دینار

شرح حاشیه به مهر جناب آقای معتمد السلطنه محاسب مملکت آذربایجان: مالیات

دیوانی قریتین قراویرق و کوسه لر علیا و سفلی به انضمام مزارع که از جناب امین لشکر به دیوان اعلی انتقال و جزو خالصه شده بود، اصلاً و فرعاً موافق جزو جمع معمول دفترخانهی مبارکه، مبلغ یک هزار و دویست و هفت تومان و دوهزار و نود و سه دینار بود، و مقدار ششصد و پنجاه و پنج خروار و پاترده من غله و یکصد و شصت و نه خروار به وزن جدید شلتوک است. و حال، از قرار این فرمان مبارک، به ملکیت مقربى الحضرة الخاقانیه میرزا حسن خان و محمدخان سرهنگ مرحمت و واگذار شده است. صحیح.

این فرد مطابق ثبت فرمانی است که به تاریخ سیچقان ثیل ۱۳۵۵ نوشته شده است.

سال ۱۳۵۶ هجری قمری

شعبان

۳

هوالمالك

اما بعد، منظور از تحریر این کلام شریعت انتظام آنست که در تاریخ تحریر کتاب، اشرف الحاج والعمار حاجی محمود صراف، خلف مرحوم حاجی کاظم، حاضر دارالشرع انور گشته؛ بعد الحضور، به مصالحه‌ی صحیحی شرعی لازمه و معاهده‌ی ملیه‌ی اسلامی، منتقل نمود در حالت صحت و اختیار من دون الکراهة والاجبار، به عالیجاهان مجتد همراهان مقربى الخاقان میرزا احمدخان و محمدجعفرخان، فرزندان مرحمت پناه محمد اسماعیل خان صندوقدار سرکاری، تمامی و همگی شش دانگ قریه‌ی ابراهیم حصارى^۴، و تمامی شش دانگ قریه‌ی بایقوده، و تمامی شش دانگ قریه‌ی شارانلو، هر سه من محال گاو دول مراغه، با جمیع توابع شرعی و لواحق عرفیه، از مزارع و مراتع و اراضی آبی و دیمی و تلال و جبال و عیون و انهار و دهکده و خرمنگاه و غیر ذلک، به حیث ذکر ام لم یذکر، در عوض و مقابل المصالحه‌ی مبلغ پنج هزار تومان رایج تبریزی، خمس منات پاترده عدد از قرار یک تومان؛ وصیغه‌ی مصالحه‌ی شرعی مشتمله به شرایط صحت و ارکان خالیة عن النواقص والبطالین باسقاط کافی‌ی اختیارات موجه بر فسخ، سیما الغبن ولو کان فاحشاً بل افحش، جاری و واقع، وجه مصالحه به اقراره الشرعی مأخوذ و مقبوض و ضمان درک شرعی حاصل گردید که عند الخروج مستحقاً للغیر، کلاً اوبعضاً، عیناً او منفعتاً، از عهده برآید و تخلیه یدکرده، به تصرف متصالحان تسلیم و واگذار نماید؛ و من بعد ایشان راست تصرف در آن، کیفشاً و اراداً. تحریراً فسی

۴- کذا (= ابراهیم حصار).

۵- کذا (= بایقوت).

دوازدهم شهر شعبان المعظم من شهر هزار و سیصد و شش هجری؛ سنه ۱۳۵۶. [حاشیه‌ی چپ، بالا:] اقرار و اعتراف بالمصالحة المصححة الشرعية والاسقاط والضمانه والتخلية واخذ مالها لدى [محل مهر مربع متوسط به سجع:] محمد بن جواد. [حاشیه‌ی راست، پایین، محل امهار بیضی شکل متوسط به اسجاع:] یا احمد؛ حسن بن عبدالله؛ عبده فتاح.

[حاشیه‌ی راست، بالا:] اشرف الحاج حاجی فرج الله برادر ناقل مزبور متن و عالی شان آقامیرزا فتاح پسر ناقل، هردو حاضر و مصالحه‌ی متن واخذ مال و امضاء و اجازه نمودند. [محل امهار بیضی شکل متوسط به اسجاع:] عبده فتاح؛ عبده فرج الله.

[پشت صفحه، حاشیه‌ی چپ، وسط:] اما بعد، غرض از تحریر این کلام شرعیت علامات آنست: در تاریخ تحریر کتاب، به مصالحه‌ی شرعیه، منتقل نمود مقرب الخاقان محمدجعفرخان، خلف مرحمت‌بناه محمد اسماعیل خان صندوقدار، طاب‌نراه، و کالتاً از جانب برادرش مقرب الخاقان میرزا احمدخان، به سرکار نواب مستطاب امجدوالا شاهزاده نصرت‌الدوله، دام اقباله العالی، تمامی و همگی قراء ثلاثه‌ی مزبوره ظهر را با کافه‌ی توابع شرعیه و عرفیه، در عوض مال‌المصالحه‌ی سه هزار و نهصد تومان رایج قران جدیدالضرب امین‌السلطانی؛ و صیفه‌ی مصالحه‌ی شرعیه مشتمله به شرایط صحت و ارکان جاری و اختیارات موجب برفسخ، سیما اختیار الفبن و لوکان فاحشاً بل افحش ساقط، مال‌المصالحه مأخوذ و مقبوض گردیده، و تمامی قراء مزبوره به سرکار نواب مستطاب معظم له اختصاص شرعی یافت، و در ضمن عقد خارج لازم شرط شرعی شد در صورتی که عیبی و فسادی در املاک مزبوره از جانب ناقلین مشارالیهما بروز نماید، و یا خود مشارالیهما و کسی از جانب ایشان به مقام ادعا برآید، مبلغ دوهزار تومان مجاناً، سواى وجه‌المصالحه، به سرکار شاهزاده کارسازی نمایند. فعلى المراتب من بعد سرکار متصالح راست و در آنها تصرفات مالکانه کیف شاه واراد. تحریراً فی سلخ شهر صفر المظفر ۱۳۴۸؛ سنه ۱۳۴۸.

[حاشیه‌ی راست متن اخیر:] مراتب مسطوره متن را شهادت دارم [محل مهر بیضی متوسط به سجع:] جعفر بن محمد بن محسن. مراتب مسطوره متن را امضاء داریم [محل امهار بیضی متوسط به اسجاع:] عبده ابوالحسن؛ رفیع بن محمد بن اسماعیل.

[حاشیه‌ی چپ متن اخیر:] مقرب الخاقان میرزا احمدخان حضور به هم رسانیده، مصالحه‌ی مزبوره و اخذ مال‌المصالحه را امضاء و اجازه نمود، حرره الداعی فی شهر ربیع‌الاول من شهر سنه ۱۳۴۸ [محل مهر مربع متوسط به سجع:] الله محمد، علی، المتوکل حسن بن محمد باقر؛ [محل مهر بیضی متوسط به سجع:] محمدجعفر.

[حاشیه‌ی بالای متن اخیر:] وصل اقراره بمافیه من المطالبه و اخذ مالها والاسقاط الى بکتوبه المختوم بخاتمه المعروف عندی و کالت و کالتة عن اخیه ادعائیه، حرره الداعی [محل مهر مربع متوسط به سجع:] محمد بن جواد، [محل مهر مربع متوسط به سجع:] احمد بن جواد.

[پشت صفحه، حاشیه‌ی چپ، بالا:] مقرب الخاقان محمدجعفرخان اصالتاً و کالتاً ادعای غبن خودشان را مصالحه‌ی شرعیه نمود به یک مثال مس مأخوذ و صیفه‌ی مصالحه‌ی شرعیه جاری شد فی التاريخ [محل مهر مربع متوسط به سجع:] الله، محمد، علی، المتوکل حسن بن محمد باقر. مقرب الخاقان محمدجعفرخان به مصالحه‌ی مزبوره در نزد داعی اقرار و اعتراف نمود؛ فی دهم شهر ربیع‌الاول سنه ۱۳۴۸ [محل مهر مربع متوسط به سجع:] محسن. هو، اقرار و اعتراف اصالتاً و کالتاً بما رقم فيه من المصالحة الشرعية واخذ مالها لدى حرره الداعی فی شهر ربیع‌الاول ۱۳۴۸ [محل مهر بیضی متوسط به سجع:] عبده اسماعیل بن محمد. هو، اقر اصالتاً و کالتاً بما رقم و سطر فيه لدى حرره الداعی [محل مهر مربع کوچک به سجع:] الله، محمد، علی. اقر اصالتاً و کالتاً بما رقم فيه فی ۱۱ شهر ربیع‌الاول ۱۳۵۸ [محل مهر مربع متوسط به سجع:] یوسف بن محمد باقر الحسنی الحسینی. اقر اصالتاً و کالتاً بما رقم و سطر فيه من المصالحة الشرعية واخذ مالها والاسقاط لدى حرره الداعی [محل

مهر مربع متوسط بهسجج: [الله، محمد، علی، المتوکل حسن بن محمدباقر. خیرالحاج حاجی محمود صراف اقرار نمود بر اینکه املاک مزبوره را بهعالیجاهان میرزا احمد خان و محمدجعفرخان بهمصالحهی شرعیه منتقل کرده و اخذ وجه واسقاط اختیار غبن نموده است [محل مهر مربع بهسجج: [الله، محمد، علی، المتوکل حسن بن محمدباقر. مقربالخاقان محمدجعفرخان اقرار بهمراتب مسطور متن نمود [محل امهار مربع متوسط بهاسجج: [محمدرفیع الحسنی الحسینی؛ ملکالتجار؛ حسینقلی بن فتحعلی. [پشت صفحه، حاشیهی چپ، پائین: [مقربالخاقان باباخان آقا سرتیب، دام مجدهعالی، حضور بهم رسانیده، اقرار و اعتراف شرعی نمود بر اینکه املاک مزبوره ظهر را نزد خیرالحاج حاجی محمود بیع شرط نموده بودم؛ مشارالیه بعد از انقضای مدت خیارولزوم بیع، بهعالیجاهان مقربی الخاقان میرزا احمدخان و محمدجعفرخان منتقل نموده، و ایشان هم بسرکار نواب مستطاب شاهزاده معظمله منتقل کرده اند. هردو انتقال صحیح است و املاک مزبوره ملک طلق سرکارشاهزاده معظمله است و حق و ادعای دراملاک مزبوره عیناً و منفعتاً و ثمناً از سرکار شاهزاده و میرزااحمدخان و محمدجعفرخان ندارم. علاوه برانتقال هردو مصالحه و اخذ وجه را امضاء و اجازه نموده و ضامن درک شرعی گردید. در صورتی که املاک مزبوره مستحقاً للغير ظاهر شده و یافسادی در مصالحه ظاهر شود و از عهده وجه مصالحه برآید، و بر فرضی که از جانب میرزا احمدخان و محمدجعفرخان انتقالی و عیبی دراملاک مزبوره ظاهر شود، شرعاً مشارالیهما ضامن سرتیب هستند که از عهدهی وجه مصالحه برآمده، درحق او کارسازی نمایند. بعدالمراتب، جمیع حقوق شرعیه و ادعای غبن و غیره را احتیاطاً مصالحهی شرعیه نمود بانواب مستطاب معظمله به مبلغ یک هزار و شصت و پنجاه تومان قران جدید امین السلطانی مأخوذ به اقراره و صیغه جاری شد؛ و سرکار سرتیب به عهد شرعی بر خود لازم گردانید در صورتی که عیبی دراملاک مزبوره از جانب خودش ظاهر شود، مبلغ سه هزار تومان مجاناً، علاوه بر وجه مصالحه، به سرکار شاهزاده بدهد. فی شهر ربیع الاول ۱۳۰۸. [محل امهار مربع متوسط به اسجج: [الله محمد، علی، المتوکل حسن بن محمدباقر؛ محمدرفیع الحسنی الحسینی؛ الله، محمد، علی. [پشت صفحه، حاشیهی راست، بالا: [هو، وقوع معامله مسطوره متن و انتقال قراء ثلثه از مقربی الخاقان میرزا احمدخان و محمدجعفرخان به نواب مستطاب اشرف والا شاهزاده نصرت الدوله امیر تومان، و اقرار و رضای مقربالخاقان باباخان آقای سرتیب در باب املاک مزبوره، به استحضار و دستیاری اولیای دیوانخانهی عدلیه مبارکه است، و این قباله درغایت صحت و اعتبار است. فی ۱۲ شهر ربیع الاول ۱۳۰۸ [محل مهر بیضی متوسط بهسجج: [نصرت السلطنه. [محل مهر کثیرالاضلاع هشت ضلعی بزرگ با نقش شیر و خورشید نشسته در وسط بهسجج: [عالی مجلس محترم عدلیه اعظم مملکت آذربایجان.

سال ۱۳۰۷ هجری قمری

محرم

۲

اقرار و اعتراف شرعی نمود عالیجاه عمده الاماثل والاشیاء آقا قاسم، خلف مرحوم میرزا محسن بزاز، طاب ثراه، بر اینکه مبلغ یک هزار و سیصد و پنجاه تومان رایج تبریزی،

خمس منات هرسه منات به قرار يك تومان، تمامی قیمت يك قطعه باغ حیدرآباد به توسط گماشتهی حضرت مستطاب اجل اکرم اعظم افخم حسن علی خان امیر نظام با احتشام، دام اقباله و اجلاله العالی، واصل و عاید مقر مزبور گردید. حرر ذلك فی خامس شهر محرم الحرام من شهور سنه ۱۳۵۷. [محل مهر بیضی متوسط به سجع:] ابوالقاسم. [حاشیهی راست، بالا:] اقرمقر بما سطر فیہ لدى حرره الداعی [محل مهر مربع متوسط به سجع.] یوسف بن محمد باقر الحسنی الحسینی.

سال ۱۳۵۸ هجری قمری

ربیع الاول

۵

هوالمالك بالاستحقاق

نسخه‌ی ثانیه است

بعد الحمد والتحیه و الشناء، منظور و مرام از تحریر این کلام شریعت انتظام آنست که در تاریخ تحریر کتاب مستطاب، سرکار شوکت مدار معتمدالسلطان باباخان آقا سرتیپ، دام مجده العالی، حاضر دارالشرع الانور گشته؛ و بعد الحضور، به مصالحه‌ی شرعی‌ی صحیح‌ه‌ی لازمه و معاقده‌ی ملیه‌ی اسلامی‌ه، منتقل نمود در حالت صحت و اختیار من دون الکراهة و الاجبار باجوار جمیع اقاویر شرعی‌ه از او، به سرکار نواب مستطاب اشرف امجدارفع والا عبدالحسین میرزا نصرت الدوله امیر تومان، دام اقباله العالی، تمامی و همگی قریه و مزارع مفصله الذیل من محال گاودول مراغه - قریه‌ی ممدلء، شش دانگ؛ مزرعه‌ی تپه، شش دانگ؛ مزرعه‌ی حسین آباد، شش دانگ - از اراضی آبی ویدی و تلال و جبال و دهکده و خرمنگاه و مزارع و مراتع و مرايض و چمنزار و قنات و اشجار و انهار و کھوف و غیره، با جمیع توابع شرعی‌ه و لواحق عرفیه، را در عوض و مقابل مبلغ معین القدر والوصف چهار هزار و پانصد تومان رایج قران ۲۴ نخودی جدید الضرب امین السلطانی مأخوذ و مقبوض به اقراره الشراعی؛ و صیغه‌ی مصالحه‌ی صحیح‌ه‌ی شرعی‌ی لازمه مشتمله به جمیع شرایط و ارکان خالیة عن النواقص و موجبات البطلان با اسقاط کافه‌ی خیارات موجه برفسخ، سیمایخیار الغبن ولو کان فاحشاً بل افحش، جاری و واقع گردید و ضامن درک شرعی املاک مسطوره متصالح عنه گردید که عند الخروجها مستحقاً للغير، کلاً او بعضاً، عیناً او منفعتاً، از عهده برآید و تخلیه یدکرده، به تصرف سرکار والا معظم له تسلیم و واگذار نمود؛ من بعد، مرایشان راست یدتصرفات مالکانه کتصرف الملاك فی

املاکهم کیف شاء و اراد. حرر فی ۷ شهر ربیع الاول ۱۳۰۸؛ محل مهر سرکار باباخان آقا سرتیپ؛ صحیح است.

[حاشیه‌ی چپ، بالا:] اقر بالمصالحة الصحيحة الشرعية والاسقاط والضمانة والتخلية والاخذ لدى، فی نهم شهر جمادی الاولى سنه ۱۳۰۸. حرره الداعی [محل مهر مربع متوسط به سجع:] محمد بن جواد. [حاشیه‌ی چپ، پائین:] این املاک مال خود باباخان آقا است بهمن دخل ندارد این معامله؛ صحیح است [محل مهر مربع کوچک به سجع:] منور السلطنه.

[حاشیه‌ی راست، بالا:] این بنده به مراتب متن اطلاع دارم [محل مهر بیضی متوسط به سجع:] حسین قلی این فتحملی. چون دهات مفصله متن سابق در نزد عالیجاه عمده‌التجار میرزا آقا تاجر قرا باغی بیع به شرط شده ومدت انقضاء یافته بود، به تاریخ دهم شهر ربیع الاول ۱۳۰۸ خود میرزا آقا در کارگزاری حاضر شده، مبیعه‌ی مرقوم متن را امضاء و اجازه نمود. این نسخه، نسخه‌ی ثانی است. [محل مهر بیضی متوسط به سجع:] یوسف مستشارالدوله.

[حاشیه‌ی راست، وسط:] چون دهات مزبوره متن سابق در نزد عالیجاه عمده‌التجار آقا میرزا آقا تاجر قرا باغی بیع به شرط بودند ومدت منقضی شده بود، همان مبلغ بیع شرطاً در نزد داعی فسخ نموده؛ بعد ذلك، صیغه‌ی مزبوره متن با حضور آقامیرزا آقا خواننده شد و او خود امضاء و اجازه نمود، به قراری که در حاشیه مسطور است. فی التاريخ [محل مهر مربع کوچک به سجع:] الله، محمد، علی. [محل مهر مربع بزرگ به سجع:] الله، محمد، علی، المتوکل حسن بن محمد باقر. عالیجاه مجتد همراء عمده‌التجار آقامیرزا آقا تاجر قرا باغی مصالحه‌ی مزبور متن واخذ وجه مصالحه را امضاء و اجازه نمود، فی التاريخ؛ صحیح است، میرزا آقا قرا باغی [محل مهر بیضی کوچک به سجع:] عبده آقا. این نسخه، نسخه‌ی ثانی است.

[حاشیه‌ی راست، پائین:] حک و اصلاح قریه و مزارع متن صحیح است، فی التاريخ [محل مهر مربع کوچک به سجع:] الله، محمد، علی. اقل السادات به مضمون متن شهادت دارم [محل مهر مربع متوسط به سجع:] الله، محمد، علی، المتوکل حسن بن محمد باقر.

[مابین سطور اول و دوم قبالة نامچد:] اقر بمصالحة المزبورة واخذ الوجه و اسقاط الخيار لدى، حرره الداعی [محل مهر مربع متوسط به سجع:] الله، محمد، علی، المتوکل حسن بن محمد باقر. [مابین سطور دوم و سوم قبالة نامچد:] اقر و اعترف دام مجده بالمصالحة المزبورة المشتملة على المراتب المسطورة لدى، حرره الداعی [محل مهر مربع کوچک به سجع:] الله، محمد، علی. [محل مهر مربع متوسط به سجع:] عبده محمد رفیع الحسنی الحسینی.

رجب

۶

این بنده اقرار می‌نمایم که از قدیم الایام نهر مظفرالدوله از اراضی شاه‌تپه و توپخانه می‌رفت و خود این بنده مقاطعه کرده، آن نهر را تنقیه کردم. از این به بعد، اگر در نهر مزبور خرابی به هم برسد، صاحب نهر حق دارد نهر را تنقیه نماید، از پهلوی همان نهر و خط نهر در بیاورد و یا به عرض و طول آن بیافزاید. و همچنین، سواقی را که به موجب نوشته‌ی علیحده از برای نهر مزبور قرارداد، مقاطعه نموده‌ام، به همان تفصیل شرح مقاطعه‌نامه چه باید در آورده، به اتمام رسانید. و سواقی مزبور از ملک توپخانه، ملکی این

بنده، می‌گذرد؛ به‌اجازهی خودم باید سواق را از آنجا موافق مقاطعه‌نامه‌چه دریاورم و تحویل بدهم. تحریراً فی ۲۴ شهر رجب ۱۳۵۸. [محل مهر بیضی متوسط به‌سج: مهدی‌قلی].

[حاشیه‌ی چپ، بالا:] اقر بمافیہ لدی [محل مهر مربع متوسط به‌سج:] یوسف بن محمد باقر الحسنی الحسینی.

[پشت صفحه:] نوشته‌ی مهدی قلی‌خان است نسبت به‌نهر مظفرالدوله‌ی مراغه، ۱۳۵۸.

شعبان

۷

آبره نهر قریتین یاریجان^۸ و شاه‌تپه حقایین بنده است که در کمال استحکام با سنگ و آجر بسازم؛ ربط به‌گماشتگان بندگان حضرت امجد والا شاهزاده نصرت‌الدوله امیر تومان، روحی فداء، ندارد. تحریراً فی شهر شعبان ۱۳۵۸. [محل مهر بیضی متوسط به‌سج: مهدی‌قلی].

سال ۱۳۱۲ هجری قمری

محرم

۸

هوالمالك بالاستحقاق

و بعد الحمد والثناء، مقصود و منظور از ترقیم و تسطیر این کلمات میمنت سمات شرعیة المهادی و الغایات آنست که در تاریخ تحریر کتاب سعادت نصاب، به‌مصالحه‌ی صحیحہ‌ی شرعیہ‌ی لازمه‌ی جازمه و معاهده‌ی ملیہ‌ی اسلامیہ، منتقل نمود به‌سرکارنواب مستطاب اشرف امجد ارفع والا شاهزاده‌ی اعظم عبدالحسین میرزا فرمانفرما، زیداجلاله العالی، به‌وکالت جناب فخامت نصاب آقامیرزا محمدنظام‌الحکماء، زید اقباله، عالیجاه عزت همراه مقرب الحضرت میرزا تقی خلف میرزارضای وکیل، طاب ثراه، بالطوع والاختیار دون الکراهة والاجبار، با کمال رضا و رغبت و جمعیت حواس، تمامی و همگی یک قطعه خانه و باغچه‌ی معلومه و معینه واقعہ در بیرون محله‌ی سرخاب، محدوده بحدود معینه و مفصله ذیل را — جنوباً و شرقاً، به‌ملك خود سرکارنواب مستطاب معظم؛ غرباً، به‌ملك جناب حاجی نظم‌السلطنه و به‌ملك صبیہ‌ی ملا باقر مرحوم؛ شمالاً، ملك

جناب میرزا عبدالاحد - با کافه‌ی توابع شرعی و لواحق عرفیه، من‌المحل والاعیان والممر والمدخل و مجری الماء والحيطان و غیر ذلك تابعاً و لاحقاً سطر ام لم یسطر، در عوض و مقابل مبلغ پانصد تومان رایج قران جدید الضرب بیست و چهار نخودی از قرار یک هزار دینار صرفاً، مأخوذ به اقراره الشرعی؛ وصیغه‌ی صحیح‌ه‌ی شرعی‌ه‌ی مصالحه مشتمله بر کافه‌ی شروط صحت و ارکان خالیة عن جميع موجبات النقص و البطلان المسقطه لكافة الخيارات الموجبة للفسخ، سیماخیار الغبن و الغبن فيه ولو كان فی اعلی درجه، جاری و واقع، و قبض و اقباض و تخلیه ید و ضمان درك شرعی حاصل گردید که عند الخروج المصالح علیه مستحقاً للغير، کلاً او بعضاً، عیناً او نفعاً، از عهده برآید؛ فعليهذا، من بعد مرندگان سرکار نواب مستطاب معظم راست تصرفات مالکانه در آن، کیف شاء و اراد. حرر فی هجدهم شهر محرم الحرام سنه ۱۳۱۲. معامله صحیح است [محل مهر بیضی کوچک به سجع: محمد تقی الحسینی].

[حاشیه‌ی چپ، بالا: [مقرب‌الحضرت آقا میرزا تقی به مصالحه‌ی مسطوره اقرار، و به تاریخ هجدهم شهر متن صیغه‌ی مصالحه به توکیل جناب فخامت نصاب نظام‌الحکماء، و کالت و توکیل آقا میرزا تقی، به شرط اسقاط خیار از طرفین، جاری و وجه مصالحه به تاریخ بیستم شهر به اطلاع داعی عاید آقا میرزا تقی گردید. فی‌العشرین من شهر محرم ۱۳۱۲ یونت‌ئیل، حرره‌الداعی [محل مهر بیضی متوسط به سجع: ابن محمد شفیع موسی. اسقاط خیار از طرفین در ضمن صله‌ی شرط شده است، قلمی شد [محل ام‌ه‌ار بیضی متوسط به اسجاع: ابن محمد شفیع موسی؛ علی بن موسی. حاشیه‌ی راست، وسط: [صحیح می‌باشد [محل مهر بیضی کوچک به سجع: یا امام رضا. به وکالت این بنده مصالحه‌ی متن واقع وصیغه جاری و اخذ ثمن گردید، و ان شاء الله مبارک است [محل مهر بیضی متوسط به سجع: محمد نظام‌الحکماء.

سال ۱۳۱۴ هجری قمری

جمادی‌الاول

۹

سواد رقم حضرت اقدس والا ولیمهد، روحی فداء

محل مهر حضرت اقدس ولیمهد

نور چشم اسعد کامکار نامدار، امام‌قلی میرزا، حاکم ساوجبلاغ مکرری و مضافات، به‌مراحم مخصوصه‌ی والا معزز بوده، بداند: از قراری که جناب مستطاب آقا میرزا عبدالقادر قاضی، سلمه‌الله تعالی، به پیشگاه حضور والا اظهار نمود، قریه‌ی چوملان ملک عالیجناب میرزا عبدالکریم، پسر عموی جناب مشارالیه به کلی‌مخروبه و شکسته شده و منافع و فواید آنجا کفاف نیمسال و متوجهات دیوانی آن نمی‌دهد؛ و بر صدق مراتب مرقومه، تصدیقی از آن نور چشم کامکار ابراز نمود. علی‌هذا، بر حسب تمنای جناب مشارالیه

و محض رعایت احوال و آسودگی عالیجناب میرزا عبدالکریم، به صدور این ملفوفه‌ی عنایت مألوفه، مقرر می‌داریم که با تحقیق مراتب شکستگی مزرعه‌ی چوملان و تصدیق خود آن نورچشم کامکار، غدغن نمائید که مبلغ پنجاه تومان از تخفیفات معموله‌ی ولایت در حق مشارالیه از بابت ملک او منظور و عاید دارند که آسوده شده، مرفه‌الحال به مراسم دعاگویی اشتغال ورزد. و حسب المرقوم معمول داشته و در عهده‌شناسند. شهر جمادی‌الاول ۱۳۱۴.

سواد مطابق اصل است؛ عبداللطیف قاضی [محل مهر بیضی متوسط به سجع:] عبداللطیف.

السواد مطابق لاصله [محل مهر بیضی متوسط به سجع:] عبدالمنعم.

[پشت صفحه:] محل مهر مرحوم امین‌الدوله.

رجب

۱۵

معتدماً الرعايا! شرحی در باب مخارج نوشته بودید. اگرچه اعتقاد مجیر الملک، با آن سابقه‌هایی که با شما دارد، این است که هیچ مخارج ندارید، از اسدالله‌خان و سایرین مهمانداری نمی‌نمائید؛ ولیکن، چون من خودم به همت و وسعت صدر شما اطلاع دارم، می‌دانم که شما مرد کریم هستید و در این موقع حاتم ثانی می‌باشید، این است که می‌نویسم سالی ششصد تومان نقد به شما می‌دهم که ماهی بیست و پنج تومان باشد، و سالی ده خروار هم جو برای مخارج مال که در شهر بر حسب ضرورت نگاه می‌دارید. نه شما علاوه توقع نمائید، نه من کمتر بدهم؛ همین قدر را بخور و راهی برو. این مقدار و مبلغ، وقت محاسبه به حساب شما منظور می‌شود. ۲۸ شهر رجب سنه‌ی ۱۳۱۴. صحیح است؛ فرمانفرما. [محل مهر بیضی متوسط به سجع:] فرمانفرما.

سال ۱۳۱۵ هجری قمری

شعبان

۱۶

سواد دستخط حضرت اشرف امیر نظام

نواب والا، نورچشم مکرم، امیرزاده پاشاخان، حاکم ساوجبلاغ! چون به موجب رقم مبارک و احکام حکام سابق مبلغ پنجاه تومان از بابت تخفیفات معموله‌ی ولایتی به عنوان تخفیف در حق جناب فضايل مآب میرزا عبدالکریم قاضی مرحمت، و چند سال است که از بابت مالیات قریه‌ی چوملان ملکی مشارالیه که شکسته و مخروبه است عاید

او می‌شود؛ لهذا، می‌نویسم که مبلغ مزبور را کماکان از بابت تخفیف ولایتی در حق او برقرار دانسته، و به‌مباشرة ساوجبلاغ غدغن نمائید که هم‌ساله مبلغ مزبور را از بابت مالیات قریه‌ی مزبوره عاید او نماید که با آسودگی مشغول دعاگویی وجود مبارک باشد. ۲۶ شهر شعبان ۱۳۱۵.

سواد مطابق اصل است؛ عبداللطیف قاضی [محل مهر بیضی متوسط به‌سجعه:] عبداللطیف.
السواد مطابق لاصله [محل مهر بیضی متوسط به‌سجعه:] عبدالمنعم.
[پشت صفحه، حاشیه‌ی راست، بالا:] محل مهر مشیردقتر.
[پشت صفحه، حاشیه‌ی راست، پائین:] محل مهر امیرنظام.

سال ۱۳۱۷ هجری قمری

ربیع‌الثانی

۱۲

جناب معتمدالسلطان معتمدالرعایا! جناب مستطاب سیف‌الشریعه که در عتبات‌عرش درجات به‌خدمات حضرت مستطاب شریعتمدار قبله‌الانام آقای امام جمعه، دام اقباله، مشغول است، کربلایی زین‌العابدین پدرشان دریناب است؛ باید به‌موجب این حواله، از حال تحریر سالی معادل دوخروارگندم به‌خانه‌ی او کارسازی داشته، به‌خرج‌خودتان بیاورید. صحیح است و محسوب خواهد شد. عبدالحسین فرمانفرما، شهر ربیع‌الثانی ۱۳۱۷. [محل مهر بیضی متوسط به‌سجعه:] فرمانفرما.

سال ۱۳۱۸ هجری قمری

شوال

۱۳

الواصل

به‌معرفت جناب جلالت‌مآب اجل آقای موثق‌الممالک، دام اقباله، از بابت يك قطعه باغ به‌انضمام سه ساعت آب که از قرار قباله‌ی علی‌حنه وجه دریافت شده؛ ۶۵۰۰ تومان سنه‌ی سیچقان‌ئیل، مبلغ شش‌هزار و پانصد تومان وجه رایج خزانه است. صحیح.

تحریراً فی شهر شوال المکرم سنه ۱۳۱۸. [محل مهر بیضی کوچک به سجع:] یا الله، محمود.

[حاشیه راست، بالا:] بسم الله الرحمن الرحيم. اعترف الجنا ب الميرزا محمود بقبض النقد فی يوم ۱۵ شهر شوال المکرم لدى الاحقر فضل الله الموسوی، ۱۳۱۸. [محل مهر مربع کوچک به سجع:] ذلك فضل الله يؤتیه من يشاء.

سال ۱۳۱۹ هجری قمری

ربیع الثاني

۱۴

محل مهر حضرت اقدس والا ولیعهد. حکم والاشد: چون جناب محامد نصاب فضایل و کمالات اکتساب میرزا عبدالکریم قاضی از دعاگویان مخصوص ذات اقدس و وجود مقدس اعلی حضرت همایون شاهنشاهی، ارواحنا فداء، و از سنوات سابقه مبلغ پنجاه تومان از بابت تفاوت عمل ولایتی درباریه مشارالیه برقرار بوده و همساله بانهایت صعوبت و اشکال از محل دریافت می نموده، (نقد ۵۰ تومان: محل معین برات از بابت عشر تخفیفات ساوجبلاغ که در آخر محاسبه‌ی سنه‌ی ماضیه سیچقان ثیل ترکیب شده: ۳۲ تومان و ۴ قران؛ حواله که بعد از تعیین محل مرحمت خواهد شد: ۱۷ تومان و ۶ قران)، و مراتب خیرخواهی و مزید دعاگویی و اهلیت مشارالیه به توسط کارگزاران آستان والا در حضور مهر ظهور مبارک مشهود آمده؛ لهذا، محض رفا و فراغ بال مشارالیه، به تصویب جناب مستطاب، قواماً للمجد والاحترام، اجل اکرم امجد افخم، امیرنظام سردار کل عساکر منصوره و پیشکار مملکت آذربایجان، سی [و] دو تومان آن را از بابت محل ذیل درباریه او مرحمت و برقرار فرمودیم که همساله، بدون رسوم، از کارگزاران امور دیوانی مملکت آذربایجان به موجب برات اخذ و دریافت نموده، بامزید امیدواری به مراسم دعاگویی بپردازد. جنابان مستوفیان عظام شرح رقم مبارک را ثبت و ضبط نموده، در عهده شناسند. شهر ربیع الثاني ۱۳۱۹.

سواد مطابق اصل است. عبداللطیف [محل مهر بیضی متوسط به سجع:] عبداللطیف.

السواد مطابق لاصله [محل مهر بیضی متوسط به سجع:] عبدالنعم.

[پشت صفحه، حاشیه راست، بالا:] محل مهر مرحوم امیرنظام.

[پشت صفحه، حاشیه راست، پائین:] محل مهر ثقة الدوله.

۱۵

غرض از ترقیم و تحریر و منظور از ترسیم و تسطیر این کلمات شرعیه الدلالات

آنست که حاضر شد در محضر شرع اطهر، علیا مخدره‌ی مکرمه‌ی محترمه سلطنت خانم، دامت اظهارتها، صبیبه‌ی مرضیه‌ی مرحمت و غفران پناه جنت آرامگاه حاجی میرزا اسماعیل خان بنان السلطنه، طاب ثراه، متعلقه‌ی جناب فخامت نصاب میرزا غلامعلی خان و ثوق لشکر آشتیانی، دام اقباله العالی؛ و بعد حضورها، در حالت اجتماع کافه‌ی امور معتبره در صحت انشاء شرعیه، بالطوع والرغبة التامة من دون شائبة الکراهة والتورية، دانسته و فهمیده، عالمه بالکیفیه والقیمة والکمیة، مصالحه‌ی صحیحه‌ی صریحه‌ی قطعیه‌ی شرعیه‌ی جزمیّه‌ی ملیّه‌ی اسلامیّه نمود با جناب جلالت مآب عمدة الامراء العظام آقامیرزا مصطفی خان بهجت السلطنه، دام اجلاله العالی، بر تملیک تمامی و همگی و جملگی مجموع سه دانگ حصه‌ی ۹۰۰ مقسومی خود را از کل شش دانگ قریه‌ی خلیلوند مرقومه در ظهر این ورقه در محال مراغه، که از نهایت وضوح در محل خود غنی از تحدید و بی نیاز از امتیاز و تعیین است، با کافه‌ی ملحقات شرعیه و عامه‌ی مضافات و ضمایم عرفیه آن، از اراضی و صحاری و مزارع و اشجار و بیوتات و مجاری المیاء قنوات و رود آب و کل مایتعلق بها و یضاف الیه‌ها، مماسی ام لم یسم و وصف ام لم یوصف، کلا و کمالاً من دون استثناء شیء منها قدر الحصة الشایعة، در عوض و مال المصالحه‌ی معلوم معین مبلغ یک هزار و پانصد تومان وجه رایج خزانه‌ی عامره، فسخ سفید، مقبوض تماماً باعتبارها و اسقاط کافه‌ی خیارات موجهه‌ی فسخ و محتمله در مقام از طرفین شد، لاسیما خیار غبن بمراتبه العالیة ولو کان فاحشاً بل افحش؛ و مخدره‌ی محترمه‌ی مصالحه‌ی معظمه، دامت شوکتها، در ضمن عقد خارج لازم شرط نمود و به الترام شرعی ملتزمه گردید: چنانچه از حال تحریر لغایت پنجاه سال تمام هلالی، بای نحو کان در این معامله فساد ظاهر شود و سه دانگ مورد مصالحه‌ی مرقومه، کلاً ام بعضاً، عیناً ام منفعتاً مستحقاً للغیر برآید و به ثبوت شرعی برسد، علاوه بر رد مثل العوض ۱۹۰۰ و تضررات وارده بر جناب جلالت مآب اجل بهجت السلطنه مجاناً و بلاعوض برآید و بدهد و مطالبه‌ی عین و عوض ننماید؛ و صیغه بر مراتب مرقومه جاری شد و تملیک و تملک و تسلیم و تسلیم و تصرف از جانب متصالحین در عوضین به حصول پیوست کتصرف الملاك فی املاکهم و ذوی الحقوق فی حقوقهم. وقد اتفق المسطور فی ۱۴ شهر ربیع الثانی من شهر سنه‌ی هزار و سیصد و نوزده هجری. [محل مهر بیضی متوسط به سجع:] صبیبه حاجی بنان السلطنه.

[حاشیه‌ی راست:] بسم الله الرحمن الرحیم، قد وقت ۱۱ حرره الاحقر فی ربیع الثانی ۱۳۱۹ [محل مهر بیضی متوسط به سجع.] عبده الراجی حسن بن محمد. قد وقع المسطور کما زیرو سطر فیه، حرره الاقل الحاج محمد الاشتیانی فی التاريخ [محل مهر مربع کوچک به سجع:] الله، محمد، علی. بسم الله الرحمن الرحیم، قد وقت المصالحة المسطورة و قبض القبض و الاسقاط والالتزام ۱۲ لدى الاحقر

۹- به علت پارگی يك كلمه افتاده است.

۱۰- به علت پارگی چند كلمه افتاده است.

۱۱- به علت پارگی چند كلمه افتاده است.

۱۲- به علت پارگی چند كلمه افتاده است.

مرتضی الاشتیانی، فی ربیع الثانی ۱۳۱۹ [محل مهر بیضی کوچک به سجع]: مرتضی بن حسن. اقر دام اقباله... ۱۲ الاحقر عبدالعلی [محل مهر مربع متوسط به سجع]: عبدالعلی بن محمد رفیع الطباطبایی. اقر دام مجده علی النهج المرقوم لدى الاحقر [محل مهر بیضی کوچک به سجع]: عبده حسین الحسینی. بر مضمون مسطورة متن شهادت دارم [محل مهر بیضی کوچک به سجع]: بهجت الملك. مراتب مسطورة متن صحیح است [محل مهر بیضی کوچک به سجع]: وثوق لشکر. بسم الله تعالى، اقرار و اعتراف شرعی نمود جناب جلالت مآب آقای میرزا مصطفی بهجت السلطنه، دام مجده، بر اینکه این معامله ی سدانگ از قریه ی خلیوند را که از طرف خدارت پناه سلطنت خانم ابتیاع نموده است، به تفصیلی که مرقوم شده است، اختصاص شرعی دارد به نواب مستطاب اجل عالی شهزاده عبدالحسین میرزا، دام اقباله العالی، نیابتاً از قبل ایشان این معامله را نموده است. تحریراً فی ۲ شهر ربیع الآخر ۱۳۲۱ [محل مهر بیضی متوسط به سجع]: بهجت السلطنه، مصطفی.

سال ۱۳۲۱ هجری قمری

ربیع الثانی

۱۶

مبلغ ده هزار تومان قران جدید به موجب تلگراف نمره ی ۱۳۶ تهران اسکویی، مورخه ی بیست و چهارم شهر ربیع الثانی، که پشت قبض شده، بابت حواله ی گماشتگان حضرت مستطاب اشرف آقای فرمانفرما، مدظله العالی، از بابت حواله کرد جناب مستطاب عمدة الاعاظم والاشراف حاجی عبدالرزاق تاجر اسکویی از جناب عمدة التجار و الاعیان حاجی محمد آقا تاجر اسکویی واصل و عاید این جانب گردید. مورخه ی ۲۵ شهر ربیع الثانی سنه ی ۱۳۲۱ توشقان نیل. [محل مهر بیضی کوچک به سجع]: یا امام حسن. [پشت صفحه]: قبض ده هزار تومان جناب حاجی حسن تاجر ختایی است که ده هزار تومان به او فرستاده بودم که ملک قجلو ۱۲ را برای ماخریده، و این مبلغ را از بابت قیمت این ملک داده است، و باید جزو قبالة ضبط شود.

سال ۱۳۲۳ هجری قمری

شوال

۱۷

هوالمالك بالاستحقاق

به مصالحه ی صحیحه ی شرعیه، نقل و تمليك نمود عالیجاه مشهدی عباس قلی به عزت

۱۳- به علت پارگی چند کلمه افتاده است.

۱۴- کذا (= قیجلو).

آثار احمدآقاییک، تمامی و همگی حق سعی و اعیان نصف يك قطعه بیشه را که در مزرعه و قریه‌ی حیدرآباد واقع است، مع جمیع توابعها الشرعیة و لواحقها العرفیة، محدود به حدود اربعه: قبلاً، باغ سردار؛ شرقاً، باغ محمدباقر؛ شمالاً، نهر؛ غرباً، باغ مشهدی کلی محمد و کربلایی اسماعیل؛ بحیث ذکر اولم یذکر وسط اولم یسطر من اشجار المثمر و غیر المثمر، و جای نشیمن و مجری الماء بحیث لم یبق للمصالح فی نصفها حق و لاحظ ولا نصیب، در عوض و مقابل مبلغ ۷۵ تومان و نقد رایج دیوان اعلی از جنس قران مظفرالدین‌شاهی، بقرار هم یکی ۱۰۰۰ دینار صرفاً و ۲۴ نخودوزناً، و قبض الثمن المنعوت فيه و اقباض المثلث المعقود علیه و تخلیه‌ید مصالح به عمل آمد و بینهما مصالحه جاری و نافذ گردید؛ و كان للمصالح ان يتصرف فيها كتصرف المالك في املاكهم وذوی الحقوق فی حقوقهم؛ و این چند کلمه بر سبیل قبالة نامچه قلمی گردید، و كان تحريراً ذلك فی ششم شهر شوال المکرم سنه ۱۳۲۳؛ عباس‌قلی.

[حاشیه چپ، بالا:] جرت صیفة المصالحة الصحیحة الشرعیة، الاقل الاحقر: [محمودلی] (الهی به حق نبی و علی، ببخشاگناه محمودلی).

[حاشیه‌ی راست:] محل مهر کربلایی داداش کلاتر؛ و عزت ارکان مشهدی نصیر (نصراالله)؛ و عزت آثار مشهدی بابا (عبدبابا)؛ و مشهدی کل محمد؛ و عزت آثار کربلایی اسماعیل؛ و عالیقدر کربلایی خلیل (خلیل)؛ و عالیقدر امیربیک سرهنگ؛ و کربلایی امان‌الله (امان‌الله).

[پشت صفحه، بالا:] به مصالحه‌ی صحیحه‌ی شرعیه، نقل و تملیک نمود بیروت ولایتاً از جانب وراث احمدآقاییک به حضرت اقدس اشرف والا آقای فرمانفرما، روحنا فداء، به وکالت حضرت مستطاب اجل آقای بهجت‌السلطنه و جناب مستطاب اجل آقای حاجی مجیرالملک، مدظله العالی، تمامی و همگی حق سعی و اعیان بیشه‌ی مرقوم‌المتن را در عوض و مقابل مبلغ يك صدوده تومان و نقد و قبوض الثمن المنعوت فيه و اقباض المثلث المعقود علیه و تخلیه‌ید به مصالح به عمل آمد و بینهم صیغه‌ی مصالحه به اسقاط الخیارات، حتی القبن ولو كان فاحشاً بل افحش، جاری و نافذ گردید. فی دویم ربیع‌الثانی؛ (الهی به حق نبی و علی، ببخشاگناه محمودلی).

[پشت صفحه، پائین:] توضیح آنکه، وراث عبارت است از: يك نفر زنش، حامیل‌خانم؛ و چهار نفر دخترش، ملیحه نام و فاطمه و جمیله و زرین؛ و يك نفر پسرش، اسماعیل نام؛ و مصالح مرقوم ضامن درك شرعی گردید که عندالخروج المصالح به مستحقاً للغير از عهده برآید. فی تاریخ فوق است؛ محل مهر محمودلی؛ محل مهر بیروت.

سال ۱۳۲۴ هجری قمری

شعبان

۱۸

به مصالحه‌ی صحیحه‌ی شرعیه، نقل و تملیک نمود عالیجاه مشهدی عباس‌قلی به حضرت اقدس اشرف والا آقای فرمانفرما، روحنا فداء، به توسط نواب مستطاب والا آقای

سيف الله ميرزا، تمامی و همگی حق سعی واعیان تمام حصه خودش از يك قطعه بيشه که با احمد آقاي کرد مشترک هستند، واقعه در قریه ی حیدرآباد، محدود به حدود اربعه: قبلا، باغ خود حضرت والا که به باغ سردار مشهور است؛ شرقاً، باغ محمد باقر ملاپاشا؛ شمالاً، یونجه زار خود مشهدي عباس قلی؛ غرباً، بيشه ی کل محمد وکیل؛ مع جميع توبعها الشرعية ولو احقها العرفية من الممر والمدخل و مجرى الماء و جای نشیمن و اشجار و مثمر و غیرالمثمر، بحيث ذکر اولم یذكر و سطر اولم یسطر بحيث لم یبق للمصالح فیها حق و لاحظ و لانسب، در عوض و مقابل يك صد و شصت و يك تومان نقد و قبض الثمن المنعوت فيه و اقباض الثمن المعقود علیه و تخلیه ید مصالح به عمل آمد و بینهما صیغه ی مصالحه به اسقاط الخیارات، حتی الغبن ولو كان فاحشاً بل افحش، جاری و نافذ گردید؛ و كان للمصالح معظم له ان یتصرف فیها کتصرف الملاك فی املاكهم و ذوی الحقوق فی حقوقهم؛ و مصالح مرقوم ضامن درك شرعی گردید که عند خروج المصالح به مستحقاً للغير از عهده برآید؛ و این چند کلمه بر سبیل قبالة نامه چه قلمی گردید، و كان تحریراً ذلك من شهر شعبان یک هزار و سیصد و بیست و چهار هجری، سنه ۱۳۲۴.

[حاشیه ی چپ، بالا:] جرت صیغه المصالحة الصالحة الشرعية، الاقل: محمدولی.

[حاشیه ی راست:] بنده ی درگاه غلام حسین پسر حاجی بیگ به مراتب متن شهادت دارم (غلام حسین)؛ مقرب الخاقان امان الله خان کلاتر (امان الله)؛ این بنده کدخداباشی مراتب متن را شهادت دارم (عباس).

سال ۱۳۲۵ هجری قمری

صفر

۱۹

[محل مهر مربع با کلاهک به سجع:] هو، محمد علی شاه قاجار

چون به یمن افاضات خداوند کریم، جل جلاله، ذات اقدس همایون ما واسطه ی ظهور فیوضات الهی و رابطه ی بروز عنایات نامتناهی گردیده، بر ذمت همت حق شناس فرض و متحتم می شماریم که ترفیع مراتب افتخار و تحصیل وسایل استظهار قاطبه ی افراد فدویان و خانه زادان دولت جاوید آیت روزافزون را که به نیروی استعداد و کفایت و حسن خدمت و خلوص عقیدت از سایر طبقات فدویان سمت امتیاز یافته و مستحق شمول مکارم شاهانه گردیده اند، بروجه اتم و اکمل مقرر و مههد داریم. و درین اوقات فرخنده آیات که لازم بود برای نظم و ترتیب وزارت عدلیه ی اعظم يك نفر از چاکران درگاه و معتمدان بارگاه سپهر اشتباه که به مزایای امانت و درستکاری و کمال کفایت و کاردانی در آستان معدلت بنیان همایون مامعروف و موصوف باشد، این شغل بزرگ را به او

مرجوع و محول فرمائیم؛ لهذا، عبدالحسین میرزا فرمانفرما که از بدایت سن نهال وجود را از سرچشمه‌ی مراحم و مکارم شاهانه سیراب نموده، و صفحہ‌ی خساظر را همواره به‌زیور صدق و راستی و کمال دولتیخواهی و درستی مزین داشته، و در مراحل خدمتگزاری صدق نیت و خلوص عقیدت را پیشنهاد خود نموده، و از ادای حقوق چاکری و فدویت و تحصیل رضای خاطر مهر مظاهر ملوکانه دقیقه‌ی مهمل و متروک نگذاشته است، و در خاکپای فلک‌فرسای همایون ما موقع شهود یافته و خدمات صادقانه‌ی او جالب توجهات سنیہی ملوکانه‌ی ما گردیده است، به‌موجب این دستخط جهانمطاع مبارک، وزارت عدلیہی اعظم را که از مشاغل بزرگ دولتی و مواهب فخمیہی ملوکانه است، به‌افتخار مشارالیه محول و مرحمت فرموده، مقرر می‌داریم، همواره خاطر آفتاب مظاهر اقدس همایون شاهانه را از حسن پیشرفت این خدمت قرین اعلا درجہ‌ی رضامندی و خرسندی داشته، و باجهدی کامل و عزمی راسخ به‌تکالیف فدویت و چاکری و خدمت مرجوعه اشتغال ورزد. شهر صفر المظفر ایت‌ئیل ۱۳۲۵.

[حاشیہی راست:] توشیح محمدعلی‌شاہ.

ربیع‌الثانی

۲۵

۲۸ شهر ربیع‌الثانی ۱۳۲۵

همه ساله خلعتی به‌چاکر و میرزا سید عبدالله مرحمت می‌فرمودند، و چهل روز قبل هم دستخط فرموده بودند که این هفته می‌فرستم. لکن، پول دستخط بفرمایند، نمی‌خواهیم شال مرحمت شود، از پست، زیاده جسارت است. [بهجت‌السلطنه.]

[حاشیه، بخط فرمانفرما:] شرحی که در فوق از بابت خلعت خودتان و میرزا سید عبدالله نوشته بودید، خیلی باعث خنده شد، و خندیدیم. زیرا که هنوز دست از آل شاه طهماسب برنداشته‌اید؛ و هرچه خاک مرحوم شاه سلطان حسین است، عمر شما باشد. افسوس که در آن دوره نبودید، با آن جبه و دستار برای آنها وزارت نمائید! یا اینکه، گمان می‌کنم از پنجاه هزار تومان حساب پارسالہی من که قطع دارم از شما طلبدارم، این قدر وصولی نمی‌دارید که صد تومان از بابت خلعت خودتان و پنجاه تومان از بابت خلعت میرزا سید عبدالله بردارید که می‌خواهید از اینجا بابت از برای جنابان عالی امانت کرده، بابت بفرستم. اینها شوخی [است]. صد تومان مال خودتان و پنجاه تومان مال میرزا سید عبدالله است، بردارید و جزو حساب ما محسوب نمائید. [فرمانفرما.]

جمادی‌الثانی

۲۶

در حال تحریر که هشتم شهر جمادی‌الثانی مطابق هذه السنه‌ی لوی ئیل ۱۳۲۵ است، عالیجاه مشہدی علی مجاہد با کارگزاران حضرت مستطاب اشرف امجد وال‌آقای فرمانفرما دامت شوکتہ، قرار بر این داده و اجیر شرعی شد که خودش با سه نفر مجاہد

دیگر به قریه‌ی زرقان رفته، از حال تحریر لغایت چهار ماه کلیه‌ی محصول جنسی اربابی و دیوانی و مالیات نقدی قریه‌ی مزبور را موافق معمول سنوات ماضیه جمع‌آوری کرده، بهره‌ی جنسی را در آنجا ضبط و تحویل کارگزاران حضرت والا معظم‌له نموده، و آنچه مالیات نقدی و مطالبات حضرت والا معظم‌له است، از رعایا به حیطه‌ی وصول آورده، به کارگزاران حضرت والا معظم‌له برساند.

در این مدت چهار ماه که خود مشارالیه با سه نفر دیگر در قریه‌ی مزبوره خواهند بود، مبلغ یک صد و هفتاد تومان نقد و مقدار پنج خروار گندم و یک خروار و پنجاه من جو به وزن جدید حق‌الزحمه و اجرت از کارگزاران حضرت والا معظم‌له دریافت نمایند؛ و آنچه مخارج مشارالیه و سه نفر دیگر است، از قبیل: خوراک و علیق مال و غیره، در این مدت هر چه بشود، به عهده‌ی خود مشهودی علی مزبوره است، به عالم کارگزاران حضرت والا معظم‌له ربطی ندارد. و این نقد و جنس مزبور [را] که از قرار فوق اجرت قرار داده شده، در قریه‌ی مزبوره دریافت خواهند داشت. تحریر آفی شهر فوق؛ [محل مهر بیضی شکل متوسط به سجع: حق مع‌علی، علی مع‌حق.

[حاشیه‌ی راست، بالا:] مبلغ هفتاد تومان نقد از بابت اجرت، مشهودی علی مزبور حضوراً دریافت نمود. باقی را در محل به تدریج باید دریافت نماید. فی‌التاریخ ۱۳۲۵؛ [محل مهر مربع شکل بزرگ به سجع:] عبده علی بن الحسنی الحسینی الطباطبایی.

۲۲

از تهران اداره‌ی تلگرافی دولت علیه‌ی ایران به تبریز
میرزا سید عبدالله! از جناب بهجت السلطنه چه اطلاع دارید؟ مجیر الملک که آمده بود، مجدداً مراجعت نمودند یا خیر؟ تفصیل را تلگراف نمایند. از مجلس محترم شورای ملی به انجمن تبریز اشعاری شده بود که مأموری برای تقویت ضبط و ربط قریبتین زرقان والنجق معین نموده، بفرستند که از مباشر انجام تقویت و همراهی نموده، عمل را درست ضبط نمایند؛ نمی‌دانم فرستاده شده است یا خیر. اطلاع لازم است. فرمانفرما. [محل مهر مربع کوچک بانقش شیر و خورشید نشسته و سجع:] تلگرافخانه‌ی مبارکه‌ی تبریز ۱۳۲۵.

۲۳

[محل مهر مربع متوسط با کلامك به سجع:] هو، محمد علی شاه قاجار فرمانفرما! از آنجایی که خدمات مهمه‌ی دولت همیشه نامزد کفایت، و لیاقت چاکران خاص و خدمتگزاران جان‌نثار است، و خاطر مهر مظاهر همایون مایوسه‌شما را به حسن خدمت و فرط دولتخواهی شناخته، و با امتحانات بزرگ خود را مادام‌العمر در پیشگاه دولت جاوید آیت معرفی نموده، و در تمام موارد جلب اعتماد ضمیر منیر ملوکانه را نسبت به خود نموده، و ذات مقدس مارا از طرز خدمت و فرط درستی و

صداقت و حسن تدبیر خود راضی و خرسند داشته‌اید؛ و انتظام امور مملکت آذربایجان از کارهای مهم دولتی و طرف هرگونه توجه و دقت است، و ارجاع این خدمت را لایقتر و کافی‌تر از شما به نظر نمی‌رسد؛ لهذا، به تصویب جناب اشرف اتابک اعظم، ایالت کل و سرداری مستقل مملکت آذربایجان را به‌صدور این دستخط مبارک به‌شما محول و مفوض داشته، تمام اختیارات آنجا را از کشوری و لشکری و کلی و جزئی امور به‌عهده‌ی کفایت و اقتدار شما واگذار فرموده، و امر و نهی شما را در آن مملکت تالی امر و نهی و اراده‌ی خودمان قرار دادیم که به‌طوری که خودتان از مکنونات خاطر مقدس ما در نظم امور و رفاه رعیت و امنیت حدود آگاهید، اقدامات فوری مجدانه کرده، راپورت خود را همیشه به‌توسط جناب اشرف اتابک اعظم عرض نمائید. شهر جمادی‌الآخره‌ی ۱۳۲۵.

[حاشیه‌ی راست، پائین:] توشیح محمدعلی‌شاه.

[حاشیه‌ی راست، بالا، به‌خط محمدعلی‌شاه:] فرمانفرما! به‌واسطه‌ی کمال اعتماد و اطمینانی که به کفایت و لیاقت شما داریم، ریاست مملکت آذربایجان را به‌شما محول نمودیم که ان‌شاءالله امورات آن مملکت را از هر جهت تنظیم نمائید. ۲۶ جمادی‌الآخره‌ی ۱۳۲۵.

۲۴

به‌مصالحه‌ی صحیح‌هی شرعی، نقل و تملیک نمود عالیجاه خانلر بیگ به‌حضرت مستطاب اشرف امجد ارفع اکرم اسعد و آلا آقای فرمانفرما، روحنا فداء، به‌وکالت جناب اجل اکرم عالی‌آقای حاج مجیرالملک، مدظله‌العالی، تمامی و همگی حق سعی و اعیان یک‌قطعه خانه و صحن محوطه را که عبارت باشد از: یک باب طویله مع‌درش، یک باب سکوی طویله، و یک باب بالاخانه مع پنجره و درش، و دو باب خانه‌ی زمستان و اتاق مع جمیع توابع‌الشریعه و لواحق‌ها العرفیه، در عوض و مقابل مبلغ هشتاد تومان نقد رایج دیوان اعلی و قبض‌الثلثم‌المنعوت فیه و اقباض‌الثلثم‌المعقود علیه و تخلیه ید مصالح به‌عمل آمد و صیغه‌ی مصالحه جاری شد؛ و کان تحریراً ذلک فی سلخ شهر جمادی‌الثانی‌هی سنه‌ی ۱۳۲۵.

[حاشیه‌ی چپ، بالا:] جرت صیغه‌المصالحه، الاقل‌الاحقر: محمدولی.

[حاشیه‌ی راست، پائین:] الحاج حاجی آقار والد لمصالح (آقار بن خلیل)؛ عالیجاه کربلایی محمد میرزا (محمد میرزا)؛ عالیجاه علی‌خان بگ (علی‌خان).

۲۵

رجب

از تهران اداره‌ی تلگرافی دولت علیه‌ی ایران به‌تبریز

جناب بهجت‌السلطنه! یکشنبه حرکت کردم. تا ورود من به‌میانج، لازم است دو دستگاه درشکه‌ی چهاراسبه به‌میانج بفرستید که در ورود من حاضر باشد. اگرچه می‌توانم اسب سوار شوم، ولی زین و برگ همراه نیست. به‌هر وسیله‌است، اسباب تسهیل حرکت ما

را از میانج تا تبریز فراهم نمائید. فرمانفرما. [محل مهر مربع کوچک با نقش شیرو خورشید نشسته و سجع:] تلگرافخانه‌ی مبارکه‌ی تبریز ۱۳۲۵.

۲۶

مبلغ یکصد تومان از قرار ذیل، از بابت کرایه‌ی سهدستگاه (نقد در تبریز دریافت شد: ۵۰ تومان؛ حواله‌ی نواب والا سیف‌الله میرزا: ۵۰ تومان) درشکه که به میانج می‌رود، به‌توسط جناب جلالت‌مآب آقای بهجت‌السلطنه دریافت شد. چهارم رجب ۱۳۲۵. [محل مهر بیضی متوسط با نقش درشکه‌ی دواسبه و درشکه‌چی که شلاق‌ی در دست دارد، به‌سجج] حسین.

شعبان

۲۷

از تبریز اداره‌ی تلگرافی دولت علی‌ی ایران به‌میان‌دوآب
جناب بهجت‌السلطنه! دو نفر از سوارهای حاجی علیلو جمعی حشمت‌نظام که حامل نوشتجات و به‌مراغه آمده، دو تومان خود شما و خرجی راه هم سردار مقتدر به آنها داده و روانه کنید، بیایند با جواب نوشتجات. فرمانفرما. [محل مهر بیضی بزرگ به‌سجج:] تلگرافخانه‌ی میان‌دوآب.

رمضان

۲۸

[محل مهر مربع متوسط با کلاهک به‌سجج:] هو، محمدعلی‌شاه قاجار
فرمانفرما! تقدیمی شما از بابت اسباب‌ها، به‌توسط مصدق‌السلطنه رسید. ما از شما تقدیمی نمی‌خواستیم و آن اسباب‌ها را به شما می‌بخشیدیم. حالا که خواستهای به‌طور بیع‌وشری و حلیت باشد و تقدیمی فرستاده بودید، تقدیمی را قبول و کلیه‌ی اسباب‌ها را که در عمارت شهر و باغ شمال و کالسکه‌خانه و چراغخانه و غیره هست، تمام را به شما بخشیدیم که به‌هر ترتیب بخواهید تصرف مالکانه بکنید. و دستخط آفتاب نقطه‌جداگانه هم به حاجی میرزا رفیع‌خان صادر که اسباب‌ها را تحویل شما بدهند. فی‌دوازدهم شهر رمضان المبارک قوی‌ئیل ۱۳۲۵.
[حاشیه‌ی راست، پائین:] توشیح محمدعلی‌شاه.

ذیقعه

۲۹

هو

قربان حضور مهر ظهور انور مبارکت شوم! همه ساله، بر سیبیل استمرار، شش خروار گندم به توسط جناب جلالت مآب آقای بهجت السلطنه، دام اقباله العالی، به غلام و خانه زاد قدیمی که قریب سی سال است گوشت [و] پوست ماها از نان حضرت اقدس اشرف والا، ارواحنا فداه، پرورش یافته [مرحمت می فرمودید.] در هذه السنه، تاحال دستخط آفتاب نقط شرف صدور نیافته و استمراری غلام جان ثار مرحمت نشده؛ از راه جود و بذل و احسان، چشمداشت دستخط حواله را دارد که مثل سنه‌ی ماضیه از بابت نان غلام و غلام زادگان آسوده باشند. امید که خدای متعال جان ما همه‌ی غلام و غلام زادگان را تصدق خاکپای جواهر آسای حضرت اقدس ارفع والا بنماید، به حق محمد. الامر الاشرف الحضرت الاعلی مطاع.

[حاشیه‌ی راست، بالا، بخط فرمانفرما:] همین دستخط را به موقوف خلوت ارائه بدهید، هر طور که معمول هر ساله بوده مجری دارد و گندم مزبوره [را] بپردازد. فی لیلای دویم ذیقعه‌ی ۱۳۲۵. [محل مهر بیضی متوسط به سجع:] هو - فرمانفرما. [حاشیه‌ی چپ، پائین:] قبض پنج خروار گندم غلام لشکر پیش این چاکر است، در حساب چاکریه خرج مسطور شد. فی شهر ذیقعه‌ی ۱۳۳۵ [محل مهر بیضی متوسط به سجع:] موقوف خلوت.

سال ۱۳۲۶ هجری قمری

محرم

۳۵

جناب اجل بهجت السلطنه! من دو ماه است که در اینجا هستم و مدت فاطمه خواهر علی اصغر را بذل نمودم. به موجب این نوشته، شما از جانب من وکیل هستید که مدت او را شرعاً بذل و صیغه را فسخ نمایید. ۴ محرم ۱۳۲۶، عبدالحسین فرمانفرما.

۳۶

جناب بهجت السلطنه! علی اصغر نوکر من است. ماهی چهار تومان به خود او، سه تومان به همشیره‌ی او، و یک تومان هم به آن یکی همشیره‌اش موجب و مدد معاش بدهید که گذران کنند؛ و همین نوشته‌ی مرا رسماً به آنها ارائه نمایید که امیدوار باشند. ۴

محرم ۱۳۲۶ [محل مهر بیضی متوسط به سجع:] فرمانفرما.

۳۲

۷ محرم ۱۳۲۶

در باب پذیرایی نواب والا سعیدالسلطان: **لله الحمد** دستش خوب است؛ [دکتر] وانمان ۱۵ معالجه می‌کند. چاکرهم در بیرون از ایشان، در اندرون از عیال مشغول پذیرایی است. سفره‌ی حضرت اجل عالی پهن است، روزی خود می‌خورند منعم و درویش. خاطر مبارک آسوده باشد. [بهجت‌السلطنه].
[حاشیه به خط فرمانفرما:] همان‌طوری که نوشته، تا آنجا هستند سعیدالسلطان، ماهی شصت تومان [به] او بدهید. و عقیده‌ی من این است: بعد از آنکه دستشان خوب شد، با خودتان او را بیاورید اردو که وجودشان خیلی لازم است. [فرمانفرما].

۳۳

از میان دو آب اداره‌ی تلگرافی دولت علیه‌ی ایران به تبریز

نواب مستطاب والا شاهزاده سعیدالسلطان! ان شاء الله تعالی، حالتان خوب و زخم روبه‌بهبودی است. نمی‌دانید مفارقت نواب والا چه اثرها به‌من دارد، و هیچ‌وقت از خیال شما فارغ نیستم. وضع زخم و سلامت حالات خودتان را اطلاع بدهید. تا آنجا هستید، از ماه محرم از بهجت‌السلطنه ماهی شصت تومان بگیرید، به علاوه‌ی علیق‌مالهای خودتان. ان شاء الله، همین که مطمئن از حال دست و زخم شدید و خوب شدید، بیائید به مراغه؛ در آنجا توپخانه و قورخانه فرستاده‌ایم، سرکشی نمائید. فرمانفرما. [محل مهر مربع متوسط بانقش شیر و خورشید نشسته، به سجع:] تلگرافخانه‌ی مبارکه‌ی تبریز، ۱۳۲۵.
به واسطه‌ی تلگرافخانه‌ی [تبریز] به تاریخ ۱۱ شهر محرم الحرام سنه‌ی ۱۳۲۶ گرفته شد.

۳۴

از میان دو آب اداره‌ی تلگرافی دولت علیه‌ی ایران به تبریز

جناب بهجت‌السلطنه! يك دوجین جوراب فرنگی که نخش صحیح باشد و شل نباشد، بخريد و با پست بفرستید یا به وسیله‌ی آینده. فرمانفرما. [محل مهر مربع متوسط بانقش شیر و خورشید نشسته، به سجع:] تلگرافخانه‌ی مبارکه‌ی تبریز، ۱۳۲۵.
به واسطه‌ی تلگرافخانه‌ی [تبریز] به تاریخ ۲۹ شهر محرم الحرام سنه‌ی ۱۳۲۶ گرفته شد.

صفر

۳۵

ششم صفر ۱۳۲۶

خواهر علی‌اصغر از خانه بیرون رفته، کاغذ شرعی خودشان را آورده بودند. به‌موجب همان مشروحه، صد تومان نوشته شده، پنجاه تومان رسیده، پنجاه تومان دیگر باقی است؛ او را شرعاً باید مرحمت بفرمایند. هرطور می‌فرمایند، اطاعت شود. [بهجت‌السلطنه.]

[حاشیه به‌خط فرمانفرما:] جناب بهجت‌السلطنه! این پنجاه تومان را بدهید. ۱۵ صفر ۱۳۲۶ [محل مهر بیضی متوسط به‌سج:] فرمانفرما.

۳۶

ششم صفر المظفر ۱۳۲۶

دکتر وانمان^{۱۶} که معالجه‌ی دست سعیدالسلطان می‌کرد، حق‌القدم و پول دوی او مبلغ بیست [و] پنج تومان است. چون اجازه نداشت، تاکنون نداده. اگر باید چاکر بدهم، باید دست‌خط بفرمایند صادر شود. [بهجت‌السلطنه.]

[حاشیه به‌خط فرمانفرما:] جناب بهجت‌السلطنه! این بیست [و] پنج تومان پول دوی دکتر وانمان^{۱۷} را البته بدهید. ۱۵ صفر ۱۳۲۶ [محل مهر بیضی متوسط به‌سج:] فرمانفرما.

۳۷

جناب بهجت‌السلطنه! پست را راه انداخته بودم؛ مجدداً می‌نویسم دو زوج یخدان چرمی خیلی محکم خوب لازم است. البته، به‌زودی تدارک کرده، با اسباب‌ها که خواسته بودیم روانه نمائید. جزو اسباب کارخانه که صورت فرستاده بودم، مجموعه پوش نوشته نشده. ده طاقه مجموعه پوش هم جزو آن اشیاء روانه نمائید؛ زیاده چه نویسم. ۱۸ صفر. [فرمانفرما.]

۳۸

از میان‌دوآب اداره‌ی تلگرافی دولت علیه ایران به‌تبریز

جناب بهجت‌السلطنه! چهل مثقال سولفات دوسود^{۱۷}، چهل مثقال حب سولفید دوسود، سی مثقال کر بنات دوسود^{۱۸}، بیست مثقال هیدروکینین لازم است؛ با آن دوا

۱۶- اصل: والیمان.

۱۷- اصل: سولفید دو سود.

۱۸- اصل: کر بنات دوسود.

که خواسته‌ام، مجلا بفرستید. فرمانفرما. [محل مهر مربع متوسط با نقش شیروخورشید نشسته، به‌سج: تلگرافخانه‌ی مبارکه‌ی تبریز، ۱۳۲۵. به واسطه‌ی تلگرافخانه‌ی [تبریز] به‌تاریخ ۱۵ شهر صفرالمظفر سنه‌ی ۱۳۲۶ گرفته شد. حاشیه به‌خط بهجت‌السلطنه: قیمت اشیاء فوق: ۸ تومان و ۸ دینار.

۳۹

سال نمره تاریخ سیم‌کشی
[نقش شیروخورشید ایستاده با شمشیر و تاج کیانی] شهر ۱۳۲
قبض تلفونخانه‌ی عمومی تبریز
مبلغ: ۱۵ تومان قران جدید
از بابت: آیونه‌ی چهارماهه
به‌توسط: گماشتگان جناب جلالت مآب موثق خلوت، دام اجلاله‌العالی،
تحويل اداره‌ی تلفونخانه‌ی عمومی تبریز گردید
به‌تاریخ: ۱۵ شهر صفرالمظفر سنه‌ی ۱۳۲۶ محل امضاء تحویل‌دار
[محل مهر مربع کوچک به‌سج: عیده سیدعلی.
[حاشیه به‌خط موثق خلوت: این ده‌تومان، آیونه‌ی شهرهای ذیل است: ۱۵ ربیع‌الاول، ۱۵ ربیع
الثانی، ۱۵ جمادی‌الاول، ۱۵ جمادی‌الثانی. از ۱۵ جمادی‌الثانی، اول قسط دوم است.
[پشت قبض، محل مهر بیضی کوچک به‌سج: عیسی‌الحسینی.

۴۰

Shahzadeh saidi sultan

13 Visits
Medicine

208
42

250 Krans
N. S. Vanneman

سیزده حق‌القدم: بیست تومان [و] هشت‌هزار [دینار]، پول دوا و غیره: چهار
تومان [و] دوهزار [دینار]، جمع: بیست و پنج تومان.

Received 250 Krans of Baychat i Sultana

March 18th 1908

N. S. Vanneman

بیست و پنج تومان به‌توسط بهجت‌السلطنه عاید شد. ۱۵ صفرالمظفر.

۴۱

۱۵ شهر صفر ۱۳۲۶
امین‌الرعایا! از قراری که جناب شریعتمدار آقا محمدصادق پیشنماز از مراغه

اظهار داشته بودند، همه ساله مبلغ سی و پنج تومان از بابت صرف تعزیه داری ایام عاشورای حضرت خامس آل عبا، علیه آلاف التحية والثناء، که در شهر مراغه در مسجد متعلق به مشارالیه اقامه شده، از طرف اینجانب داده می شد و در هذه السنه داده نشده، شما به موجب این نوشته، سی و پنج تومان مذکور را برسانید و قبض رسید بگیرید؛ از قرار قبض و این نوشته، به خرج جناب بهجت السلطنه منظور دارید. فی شهر فوق [محل مهر بیضی متوسط به سجع:] فرمانفرما.

۴۲

جناب بهجت السلطنه! لاک تمام شده؛ سه چهار جمبه لاک خوب صحیح انگلیسی خریداری کرده، ارسال دارید. زیاده است [محل مهر بیضی متوسط به سجع:] فرمانفرما.

۴۳

سه مرتبه به حضور مبارک عریضه عرض کردم که سی و شش تومان پول دوی استونس ۱۹ است، و یازده تومان و شش هزار دینار هم قیمت کفش است که از پاریس آورده بودند، به توسط لشکر نویساباشی به حضور مبارک انقاد شده، مطالبه می دارند؛ دستخط نفرموده اند که چاکر بدهم.

خبر تازه ای امروز همین است که حضرت مستطاب اجل آقای حاج نظام الدوله رئیس نظام شده، دو فوج هم به او مرحمت شده: یکی فوج مخبران، یکی فوج بهادران. محض حصول اطلاع خاطر مبارک جسارت ورزیده. [بهجت السلطنه.]

ربیع الاول

۴۴

به مصالحه صحیحیه شرعیه، نقل و تمليك نمود احمدقلی قراویرنی، من دون الكراهة والاجبار، به حضرت اشرف والا آقای فرمانفرما، روحنا فداء، به توسط جناب جلالت مآب اجل امجد عالی آقای حاجی مجیر الملك، مدظله العالی، تمامی و همگی حق سعی واعیان يك قطعه سردرخت و کپر خانه را که در قریه ی قراویرن واقع است، مع جمیع توابعها الشرعیه ولواحقها العرفیه من الممر والمدخل، محدود به حدود اربعه: قبلا، کوچه؛ شرقاً، باغ های دیوان و کربلایی کریم؛ شمالاً، باغ بهلول؛ غرباً، باغ حاجی بهزاد؛ در عوض و مقابل مبلغ پنجاه تومان و نقد رایج دیوان اعلی؛ و قبض الثمن المنعوت فيه واقباض المثلث المعقود علیه و تخلیه ید به مصالح به عمل آمد و صیغه ی مصالحه به اسقاط الخیارات، حتی الغبن و لو كان فاحشاً بل افحش، جاری و نافذ گردید،

و این چند کلمه بر سبیل قبالة نامه چه قلمی گردید؛ و کان تحریراً ذلك فی دویم شهر ربیع الاولی سنه ۱۳۲۶. احمد علی.

[حاشیه چپ، بالا:] جرت صیغه المماثلة الصحيحة الشرعية باسقاط الخيارات لدى الاقل الاحقر (محمودلی).

[حاشیه راست، پائین:] عالیجاه کربلایی ابراهیم کلانتر (ابراهیم)؛ عالیجاه کربلایی داداش (عبدہ داداش)؛ و سلاله السادات آقامیرزا اسدالله (اسدالله الموسوی)؛ فخرالحاج حاجی مراد؛ و عزت آثار مشهدی حشمت؛ و عزت قرین کربلایی لطف الله (عبدہ لطف الله).

۴۵

از میان دو آب اداره ی تلگرافی دولت علیه ایران به تبریز
جناب بهجت السلطنه! به موجب این تلگراف، مبلغ بیست و پنج تومان نقداً به شاهزاده حیدرقلی میرزا بدهید و قبض بگیری؛ بیست و پنج تومان هم بعد از سه ماه کارسازی کنید که جملتان پنجاه تومان باشد. فرمانفرما. [محل مهر مربع متوسط بانقش شیر و خورشید نشسته به سجع:] تلگرافخانه ی مبارکه ی تبریز، ۱۳۲۵.
به واسطه ی تلگرافخانه ی [تبریز] به تاریخ ۴ شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۶ گرفته شد.

۴۶

۱۵ ربیع الاول ۱۳۲۶
جناب جلالت مآب بهجت السلطنه! علی اصغر گماشته ی شما آمد، بعضی امانات و قوطی سر بسته و دوای عکاسی که فرستاده بودید، آورده تحویل داد؛ و حالا که در مقام مراجعت بود، این مختصر را می نویسم که جواب مطالب شمارا بایست مشروحاً نوشته ام، ملاحظه خواهید کرد. اما، چیزی که خیلی باعث حیرت شد این است که در اینجا باینکه اسباب عکاسی احتیاج داشتیم و آقایانی که اردو می آمدند و عکس آنها را بالاقتضا می بایست بیاندازیم، در این موقع موثق خلوت بی اطلاع من ماشین و اسباب عکاسی را برداشته برده است. این هم دلیل نادانی و عدم تجربه ی اوست، باینکه می دانست سیف الله خان دارای این اسباب است، [آنرا] برد. [محل مهر بیضی متوسط به سجع:] فرمانفرما.

۴۷

به مصالحه ی صحیحه ی شرعیه، نقل و تملیک نمود بهلول قراویرنی به حضرت اقدس اشرف والا آقای فرمانفرما، روحانفاده، به توسط جناب جلالت مآب اجل امجد عالی آقای حاجی مجیر الملک، مدظله العالی، تمامی و همگی حق سعی و اعیان یک قطعه بیشه را که در قریه ی قراویران است، مع جمیع توابعها الشرعیه و لواحقها العرفیه، محدود به حدود اربعه: قبلاً، باغ های دیوان؛ شرقاً، باغ های وراثت مشهدی آقاعلی؛ شمالاً، کوچه؛ غرباً، علفزاری و بیدزاری حبیب الله و میرزا بابا، بحيث ذکر اولم یدکر وسط اولم

بسطر، بحيث لم یبق للمصالح فیها حق ولا حظ ولا نصیب، در عوض و مقابل مبلغ یکصد تومان و نقد و قبض الثمن المنعوت فيه واقباض المثلث المعقود علیه و تخلیه ید مصالح به عمل آمد و بینهما صیغه مصالحه به اسقاط الخیارات، حتی الغبن ولو كان فاحشاً بل افحش، جاری و نافذ گردید؛ و مصالح مرقوم ضامن درك شرعی گردید که عند الخروج المصالح به مستحقاً للغیر از عهده برآید، و این چند کلمه بر سیل قبالة نامه قلمی گردید؛ و كان تحریراً ذلك فی هجدهم شهر ربیع الاولی سنه ۱۳۲۶.

[حاشیه چپ، بالا:] جرت صیغه المصالحة الصحيحة الشرعية من دون الكراهة والاجبار باسقاط الخیارات لدى الاقل الاحقر، محل مهر (بیخا گناه محمدولی، الهی به حق نبی و علی.) [حاشیه راست، پائین:] فخر الحاج حاجی براتملی؛ و عالیجاه کربلایی ابراهیم کلانتر؛ و سادات آقا میر شجاع الدین (شجاع الدین الموسوی)؛ و عالیجاه کربلایی داداش؛ و کربلایی عبدالصمد؛ و مشهدی حسن؛ و کربلایی لطف الله (عبد لطف الله).

۴۸

به مصالحه صحیحهای شرعی، نقل و تمليك نمودند حبیب و میرزا بابا و حسین به حضرت اقدس والا آقای فرمانفرما، روحانفاده، به توسط جناب جلالت مآب اجل امجد عالی آقای حاجی مجیر الملك، مدظله العالی، تمامی و همگی حق سعی و اعیان يك قطعه قلمه زار و بیدزار و سنجدار که در قریه قراویرن تر دباغ حاجی به زاد است، در عوض و مقابل مبلغ بیست و هفت تومان و پنج هزار دینار نقد، و قبض الثمن المنعوت فيه و اقباض المثلث المعقود علیه و تخلیه ید مصالحین به عمل آمد و بینهم مصالحه به اسقاط الخیارات، حتی الغبن ولو كان فاحشاً بل افحش، جاری و نافذ گردید؛ و كان تحریراً ذلك فی ۲۳ شهر ربیع الاولی سنه ۱۳۲۶.

۴۹

۲۵ ربیع الاول ۱۳۲۶

شما تا ورود حضرت مستطاب اجل آقای مخبر السلطنه در تبریز باشید و از وضع کاملاً مطلع و مستحضر گردید. بعد هر طور اقتضا کرد، به شما دستور العمل خواهیم نوشت. يك ماه است که این مردکي ریختگر در قراویرن معطل دومن قلعه و چهارده من خاک سفید است؛ و هی به شما می نویسم، هنوز نفرستاده اید. تازه، اجیر نامه ی اورا ارسال می دارید. حال، به زودی گل سفید با لوازمش، بفرستید به دکاش از پسر یاشاگردش گرفته، معجلاً ارسال دارید. قصد این است که بیش از این برای هفت هشت من گل بوته این مردک [را] معطل نگذارید و از کسان او گرفته، ارسال دارید. صحیح. [فرمانفرما.]

۵۰

به مصالحه صحیحهای شرعی، نقل و تمليك نمود کربلایی کریم قراویرنی به

حضرت اقدس اشرف والا آقای فرمانفرما، روحانفاده، به‌توسط جناب جلالت‌مآب اجل امجد عالی آقای حاج مجیرالملک، مدخله‌العالی، تمامی و همگی حق سعی و اعیان یک قطعه محوطه که عبارت باشد از دو باب خانه‌ی زمستان و یک باب طویله و یک باب انبار کاه، در عوض و مقابل مبلغ بیست و پنج تومان و نقد رایج دیوان اعلی و قبض‌الثلث المنعوت فيه و اقباض‌الثلث‌المعقود علیه و تخلیه ید مصالح به‌عمل آمده، و بینهما صیغه‌ی مصالحه به‌اسقاط الخیارات، حتی‌الغبن و لوکان فاحشاً بل‌افحش، جاری و نافذ گردید و وجه‌المصالحه واصل شد، و این چندکلمه بر سبیل قبالة‌نامچه قلمی گردید؛ و کان تحریراً ذلك فی ۲۷ شهر ربیع‌الاول سنه‌ی ۱۳۲۶.

[حاشیه‌ی چپ، بالا:] جرت صیغه‌ی المصالحة الصحيحة الشرعية من دون الکراهة و الاجبار باسقاط الخیارات لدى الاقل الاحقر محمودلی.

[حاشیه‌ی راست، پائین:] محتاج حاجی براتملی؛ و عالیجاه کربلایی ابراهیم کلانتر (ابراهیم)؛ و سلاله‌السادات آقامیر شجاع‌الدین؛ (لطف‌الله)؛ و کربلایی عبدالصمد (صمد).

ربیع‌الثانی

۵۱

از میان دو آپازم اداره‌ی تلگرافی دولت علیه‌ی ایران به‌میانج سعیدالسلطان! کاغذ پست رسید. صدوپنجاه تومان به‌موجب این تلگراف از سیف‌الله میرزا بگیری، از خط پیش من بیائی. فرمانفرما. [محل مهر بیضی متوسط به‌سمج:] اخبار تلگرافخانه‌ی مبارکه‌ی میانج.

به‌واسطه‌ی تلگرافخانه‌ی [میانج] به‌تاریخ ۲ شهر ربیع‌الثانی سنه‌ی ۱۳۲۶ گرفته شد. [حاشیه به‌خط سعیدالسلطان:] به‌موجب همین دستخط مبارک تلگرافی، یکصدوپنجاه تومان به‌توسط نواب سیف‌الله میرزا تسلیم اینجانب گردید. سعیدالسلطان. به‌تاریخ پنجم شهر ربیع‌الثانی ۱۳۲۶. [محل مهر بیضی متوسط به‌سمج:] سعیدالسلطان.

۵۲

جناب اجل بهجت‌السلطنه! ده پاترده طاقه‌شال کرمانی هفت‌هشت تومانی برای ما بخريد، بدهید بیاورنده که در این دهات لازم می‌شود. ولی، طوری نباشد که بدباشد. دقت کنید خوش‌رنگ، خوب، هفت هشت ده‌تومان قیمت بخريد. زیاده است. ۳ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ [محل مهر بیضی متوسط به‌سمج:] فرمانفرما.

۵۳

به‌مصالحه‌ی صحیحه‌ی شرعیه، نقل و تمليك نمودند نعمت‌الله و کیل و بهلول و علی، ساکنین قریه‌ی قراویرن، به‌حضرت اقدس اشرف والا آقای فرمانفرما، روحانفاده، تمامی و همگی حق سعی و اعیان یک قطعه‌خانه و صحن محوطه را که عبارت باشد از: سه باب

طویله، و سه باب زمستانی، و دو باب بام کاه، و سه باب اتاق^{۲۵}، مع جمیع توابعها الشرعیة ولواحقها العرفیة و در بام ها، در عوض و برای مبلغ شصت [و] پنج تومان و نقد و قبض الثمن المنعوت فيه و اقباض الثمن المعقود علیه و تخلیه ید مصالحین به عمل آمد، و بینهم صیغه مصالحه به اسقاط الخیارات، حتی الغبن ولو كان فاحشاً. بل افحش، جاری و نافذ گردید، و این چند کلمه بر سبیل قبالة نامه قلمی گردید؛ و کان تحریراً ذلك فی ۴ شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۲۶.

[حاشیه ی چپ، بالا:] جرت صیغه المصالحة الصحيحة الشرعیة لدى الاقل الاحقر [محل مهر مربع بزرگ به سج:] ببخشاگاه محمدولی، الهی به حق نبی و علی.
[حاشیه ی چپ، بالا:] جرت صیغه المصالحة الصحيحة الشرعیة لدى الاقل الاحقر [محل مهر مربع ابوالقاسم. و عزت آثار مشهدی نصیر؛ و عزت آثار مشهدی لطف الله؛ و عزت آثار کربلایی محسن.

۵۲

به مصالحه ی صحیحه ی شرعیه، نقل و تملیک نمودند میرزا بابا دهباشی غلام به حضرت اقدس اشرف والا آقای فرمانفرما، روحانفاده، تمامی و همگی حق سعی و اعیان یک قطعه خانه و صحن محوطه را در قصبه ی قراویرن که عبارت بوده باشد از: دو باب خانه ی زمستانی، و دو باب اتاق، و یک باب طویله، و یک باب اتاق طویله، مع درهای بام ها و صحن در عوض و مقابل مبلغ پنجاه و پنج تومان و نقد رایج دیوان اعلی از جنس قران محمد علی شاهی، و قبض الثمن المنعوت فيه و اقباض الثمن المعقود علیه و تخلیه ید مصالحین به عمل آمد و بینهم صیغه مصالحه به اسقاط الخیارات جاری و نافذ گردید، و این چند کلمه بر سبیل قبالة نامه قلمی گردید؛ و کان تحریراً ذلك فی ۴ شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۲۶.

[حاشیه ی چپ، بالا:] جرت صیغه المصالحة الصحيحة الشرعیة لدى الاقل الاحقر (محمد ولی).
[حاشیه ی راست، از بالا به پایین:] الامر كما رقم فيه لدى اقل الحاج ابوالقاسم اصفهانی (ابوالقاسم)؛ و نعمت الله وکیل؛ و مشهدی نصیر؛ عالیجاه کربلایی ابراهیم کلانتر.

۵۵

اقرار و اعتراف شرعی نمود مقرب الخاقان محمد آقاخان بر اینکه مقدار یک خروار [و] نود [و] دو من گندم و مقدار چهار خروار و شاترده من جو به وزن جدید، از بابت محصول سنه ی ماضیه ی قوی ثیل زرقان که در قریه ی مزبوره مباشر بوده، از مال مختص کارگزاران حضرت اقدس والا، روحنا فداء، در ذمه و رقبه ی این بنده ی درگاه دین و ثابت است که، ان شاء الله تعالی، بعد از انقضای مدت شش ماه تمام، مقدار مزبور را بدون عذر تحویل داده، این سند خود را اخذ و دریافت دارم. تحریراً فی ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۲۶. [محل مهر بیضی متوسط به سج:] عبده محمد.

[حاشیه‌ی راست، پائین:] به‌مراتب مسطوره متن شهادت دارم [محل مهر بیضی متوسط به‌سجع:] هادی دین، مهدی. اقل الحاج حاجی صمد شهادت دارم [محل مهر بیضی کوچک به‌سجع:] عبده‌صمد.

۵۶

عریضه‌ی غلام جان‌نثار، عباس‌قلی و کیل‌باشی فوج ششم شقاقی است. قربان آستان مبارکت شوم! در این سفر ساوجبلاغ، هنگام دعوا هرچه‌بنه‌و‌آغروق مختصر که داشتیم، تماماً بردند؛ چاکر جان‌نثار پریشان است. خداوند شاهد است مخلص از دست خالی [بودن]، شرمندگی از دوست و دشمن و عیال و اطفال دارم که به‌چه‌روی به‌ولایت بروم. از مروت و مرحمت اقدس اشرف والا، روحانفاده، دور است به‌این‌حالت به‌ولایت بروم؛ و حال‌آنکه، مخارج راه [را] هم معظلم. در هر صورت، امر امر مبارک‌است.

[حاشیه به‌خط فرمانفرما:] سیف‌الله میرزا! و کیل‌باشی پیرمرد رفیق سفر قدیم من است. این سفر هم‌خیلی زحمت براو وارد آمد. بیست تومان به‌او انعام بدهید. ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶. صحیح‌است؛ فرمانفرما.

۵۷

۲۸ شهر ربیع‌الثانی ۱۳۲۶

جناب جلالت‌مآب اجل، بهجت‌السلطنه، زیده مجده! در این موقع که مختاریبگ و کیل را مرخص نموده، معاودت می‌کند به‌النقیق، این مختصر را مبنی بر اظهار رضایت از خدمات مشارالیه می‌نویسم که انصافاً در این مسافرت ساوجبلاغ و میان‌دوآب، نهایت خدمت و زحمت را کشیده و خاطر مرا قرین رضایت داشته، و مخصوصاً، به‌شمامی‌نگارم که باید نهایت محبت و رعایت را در حق مشارالیه مرعی دارید که از هر حیث آسوده گردد. مبلغ شش تومان هم از بابت وجه مساعده‌یی که نزد او داریم، به‌او تخفیف دادیم؛ شما هم مبلغ مزبور را به‌خرج او بگذارید. در اینجا هم خرجی راه به‌اودادم. در حقیقت، مشارالیه حالا جزو نوکرهای مخصوص ماست و باید نسبت به‌او همراهی دریغ ندارید. مخصوصاً، به‌عباس‌خان نوشتیم که مختار و کیل را جزو کسانی که جمع‌آوری حاصل را می‌کنند قرار بدهد؛ شما هم همین‌طور به‌ایشان بسپارید. [محل مهر بیضی متوسط به‌سجع:] فرمانفرما.

جمادی‌الاول

۵۸

سیم جمادی‌الاول ۱۳۲۶

جناب بهجت‌السلطنه! چند مرتبه نوشته‌ام، مجدداً تأکید می‌نمایم: مادر اینجاشه‌دان نداریم و بسیار لازم است. یک‌پشه‌دان بزرگ خوب از پارچه‌ی نازک که خلل و فرج آن

زیاد باشد، اگر تور ۲۱ باشد بهتر است، بدهید بدوزند، بیاورند. هرگاه خودتان درست ملتفت نمی‌شوید، خدمت حضرت علییه عالییه خانم ترهت الدوله*، دامت شوکتها، عرض اطلاع داده، به دستورالعمل ایشان انجام بدهید. این پشه‌دان، سوای آن توری ۲۲ است که برای شمد خواسته‌ام. شمد راجداگانه، واین پشه‌دان را هم جداگانه باید تدارک نموده، همراه بیاورید. در هر صورت، دقت نمائید که دارای خلل و فرج زیاد بوده و در وقت تنفس دم نکند. زیاده حاجت به کاری نیست. [فرمانفرما.]

۵۹

۵ شهر جمادی‌الاولی ۱۳۲۶

جناب اجل بهجت‌السلطنه! سابقاً هم نوشته، مجدداً تذکار می‌نمایم: بیست طاقه شال کرمانی از نه تومان الی دوازده تومان خریده، همراه بیاورید و فراموش نکنید که لازم داریم. به قدر امکان ملتفت باشید شال خوب باشد. اگر منتظر یک دستورالعمل ثانوی نباشید، یک تومان بالا و پائین مطلبی نیست. زیاده است. [فرمانفرما.]

۶۰

۵ شهر جمادی‌الاولی ۱۳۲۶

خیلی محرمانه، پنجاه تومان خدمت جناب افتخارالاطباء تقدیم نمائید، و بگوئید چندمرتبه زحمت به شما داده‌ام برای خرید دواجات و غیره. نهایت را امیدوارم بیش از اینها بر طریق اتحاد و دوستی طرفین ثابت باشیم. مجدداً می‌نویسم باید خیلی محرمانه باشد که کسی نداند برای او اسباب زحمت گردد. زیاده است. فرمانفرما.

۶۱

[به] مصالحه‌ی صحیحه‌ی شرعیه، نقل و تملیک نمودند عالیجهان کربلایی داداش و عزت‌الله اخوین به حضرت اقدس اشرف والا آقای فرمانفرما، روحافدا، به توسط جناب مستطاب اجل اکرم امجد عالی آقای حاج مجیرالملک، مدظله‌العالی، تمامی و همگی حق سعی و اعیان یک قطعه خانه و دار محوطه را که عبارت باشد از: دوباب خانه‌ی زمستانی، و دوباب اتاق با دهلیز، و یک بالاخانه هم با دهلیز وزیرزمین، و یک باب‌طویله باسکوی طویله، در عوض و مقابل مبلغ یکصد و بیست تومان و نقد و قبض‌الثلثم المنعوت فیه و اقباض‌الثلثم‌المعقود علیه و تخلیه ید مصالحین به عمل آمد و صیغه‌ی مصالحه جاری و نافذ گردید و این چندکلمه بر سیبل قبایله نامچه قلمی گردید فی ۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۶.

۲۱- اصل: طور.

* خواهرزاده‌ی فرمانفرما، همسر نظام‌الدوله.

۲۲- اصل: طوری.

(عزت الله).

[حاشیهی چپ، بالا:] جرت صیغه المصالحة لدى الاقل (محمودلی).

[حاشیهی راست، پائین:] سلالة السادات آقامیر شجاع الدین (شجاع الدین). عزت آثار کربلایی لطف الله (لطف الله).

۶۲

به مصالحه‌ی صحیحه‌ی شرعیه، نقل و تملیک نمود استاد همراہ مسیحی تمامی و همگی حق سعی و اعیان یک قطعه خانه و دارمحوطه را که عبارت از اتاق خانه‌ی زمستانی و طویله و صحن و غیره واقع در قریه‌ی قراویرن [است]، به حضرت اقدس اشرف والا آقای فرمانفرما، روحنا فداء، به توسط جناب مستطاب اجل اکرم آقای حاجی مجیرالملک، مدظله العالی، در عوض و مقابل مبلغ هفتاد تومان و نقد و قبض الثمن المنعوت فیہ و اقباض المثلث المعقود علیه و تخلیه ید مصالح به عمل آمد و صیغه‌ی مصالحه جاری و نافذ شد و این چند کلمه بر سیل قبالة نامچه قلمی گردید، فی نهم جمادی الاول سنه ۱۳۲۶.

[حاشیهی چپ، بالا:] جرت صیغه المصالحة لدى الاقل الاحقر (محمودلی).

[حاشیهی راست، پائین:] عزت آثار کربلایی لطف الله (لطف الله). سلالة السادات آقامیر شجاع الدین (شجاع الدین).

۶۳

ازمراغه اداره‌ی تلگرافی دولت علیه ایران
 بهجت السلطنه! هم گلدرد دارم و هم تب. خودم به قوریجان آمدم. فوراً، یک شیشه تنطورید ۲۲ خیلی خوب با چهار قوطی قرص سینه بادونفر سوار مخصوص، باسرداری و شلوار و پشه‌دان بفرستید. والی زاده هم اگر کاری ندارد، و به نظر می‌آید کاری نداشته باشد، او را روانه نمائید. فرمانفرما. [محل مهر مربع متوسط بانقش شیر و خورشید نشسته به سجع:] تلگرافخانه‌ی مبارکه‌ی تبریز ۱۳۲۵.

به واسطه‌ی تلگرافخانه‌ی تبریز به تاریخ شهر جمادی الاولی سنه ۱۳۲۶ گرفته شد.

رجب

۶۴

بسم الله الرحمن الرحيم

به کارگزاران حضرت اقدس اشرف ارفع والا، شاهزاده‌ی اعظم، آقای حاجی فرمانفرما، دامت شوکتہ الکبری، به مصالحه‌ی صحیحه‌ی شرعیه‌ی لازمیه‌ی جازمه نقل و تملیک نمود جناب مستطاب حاج مهدی آقا امین‌التجار مراغی، سلمه الله تعالی، تمامی



و همگی شش دانگ قریه‌ی شیخ اسلام، مشهور به شیخ اسلیم، به انضمام شش دانگ قریه‌ی تازه‌کند، و تمامی شش دانگ قریه‌ی دیزج من محال گاودول ۲۴، مع التوابع والواحق کائناً ماکان، من المزارع والمراعی و اراضی آبی و دیمی و کھوف و تلال و جبال و دهکده و خرمنگاه و بیشه و سردرخت و دو طاحونه، هر یکی دو حجر که چهار حجر بوده باشد، من دون الاستثناء شیء من القراء الثلاثة المزبورة فی الفوق، در عوض و مقابل مبلغ یازده هزار و سیصد و هشتاد و پنج تومان و دو هزار و پانصد دینار رایج دیوان اعلی، جنس دوهزاری مظفر الدین شاهی، انار الله برهانه، هر یکی به قرار ۴۸ نخود صیرفی و زناً بینهما عقد مصالحه‌ی صحیحه‌ی شرعیه‌ی لازمه‌ی جازمه به حضور المصالح المزبور و وکالة الجناب المستطاب الاجل الاکرم آقای حاجی منیع الملک، دام اجلاله، عن الحضرت المتصالح، دامت شوکتہ الکبری، جاری گردید. مصالح به التمام واصل شد، تخلیه ید به عمل آمد و خیارات ساقط گردید. دوباره، تمامی خیارات طرفین، کائناً ماکان حتی خیار الفبن ولو کان فاحشاً بل افحش، به یکدیگر در عوض یک عدد دوهزاری مقبوض مصالحه شده، صیغه مجدداً جاری و واقع گردید. فلهم التصرف فیها کیف شاء و ارادو کتصر فھم فی سایر املاکھم. و کان فی ۷ شهر رجب المرجب سنه ۱۳۲۶. [محل مهر مربع کوچک به سجع:] عبده محمد مهدی.

[حاشیه‌ی چپ، پائین:] وقعت المصالحة الصحیحة الشرعیة الازمة و وصل المصالح به تماماً و صلح علی خیارات الطرفین كما زبر لدى الاقل. توضیح: حاصل و منافع امسال متعلق به کارگران حضرت والاست، مصالح حقى ندارد [محل مهر مربع متوسط به سجع:] محمد رضا الموسوی. ذلك الكتاب لارب فيه [محل مهر مربع متوسط به سجع:] فرج الله الموسوی. عمدة التجار حاجی محمد تقی [محل مهر بیضی کوچک به سجع:] محمد تقی.

[حاشیه‌ی چپ، بالا:] عمدة التجار حاجی مهدی امین التجار به مصالحه‌ی قراء ثلثه مسطوره و به وصول مال الصلح تماماً و به اسقاط خیارات خود در دهم شهر رجب المرجب ۱۳۲۶ اقرار صریح نمود و سرکار حاجی محمد خان به مصالحه و قبض مال الصلح هم اجازه نمود. الاحقر محمد انصاری [محل مهر بیضی بزرگ به سجع:] محمد بن علی محمد انصاری.

[حاشیه‌ی راست، از بالا به پائین:] قد اقر المصالح بوقوع المصالحة و وصل الثمن لدى، حرره الاقل فی هفتم شهر رجب ۱۳۲۶ [محل مهر بیضی کوچک به سجع:] اسحق بن اکبر الموسوی. قد اقر المصالح المعظم بما رقم فيه لدى الاحقر [محل مهر مربع بزرگ به سجع:] عبده الراجی یوسف الموسوی. این بنده شهادت دارم [محل مهر بیضی کوچک به سجع:] ضیاء دیوان. اشرف الحاج حاجی عبدالعلی [محل مهر بیضی کوچک به سجع:] عبدالعلی. بنده‌ی درگاه شهادت دارم [محل مهر بیضی کوچک به سجع:] عماد الحکماء.

۶۵

به مصالحه‌ی صحیحه‌ی شرعیه، نقل و تملیک نمود عالی شأن عباد الله بیگ مظفر آبادی به حضرت اقدس اشرف امجد ارفع اسعد اکرم والا آقای فرمانفرما، روحنا فداء، به توسط معتمد السلطان حمزه خان، دام مجده العالی، تمامی و همگی حق سعی و اعیان یک

قطعه خانه و دار محوطه را که عبارت باشد از: يك باب طويله، و يك باب زیرزمین، و يك باب خانه‌ی زمستانی، واقعه در قریه‌ی مظفرآباد، مع جمیع توابعها الشرعیة ولواحقها العرفیة، در عوض و مقابل مبلغ سی و شش تومان و نقد و قبض الثمن المنعوت فیہ واقباض المثلث المعقود علیہ و تخلیه ید مصالح به عمل آمد، و صیغه‌ی مصالحه به اسقاط الخیارات، حتی الغبن ولو كان فاحشاً بل افحش، جاری و نافذ گردید؛ و مصالح مرقوم ضامن درك شرعی گردید که عند الخروج المصالح له مستحقاً للغیر از عهده برآید. و این چند کلمه بر سبیل قبالة نامچه قلمی گردید، فی ۱۱ شهر رجب المرجب ۱۳۲۶. (عبادالله).

[حاشیه‌ی چپ، بالا:] جرت صیغة المصالحة الصحيحة الشرعية لدى الاقل الاحقر (محمودلی).
[حاشیه‌ی راست، پائین:] محتاج آقالر (آقالر)؛ و عالیجاه بیگلر سلطان؛ و عالیجاه خانلر سلطان (خانلر).

سال ۱۳۲۷ هجری قمری

شوال

۶۶

به مصالحه‌ی صحیحه‌ی شرعیه، نقل و تمليك نمود سرکار معتمدالسلطان حاجی علی سلطان به حضرت مستطاب اجل اکرم افخم اعظم اشرف والا شاهزاده فرمانفرما، روحی فداء، به وکالت حضرت اجل اکرم آقای حاجی مجیرالملک، دام اقباله، تمامی و همگی سعی يك قطعه سردرخت و يك قطعه بیشه واقعه در اراضی دیزج، و علاوه سعی يك قطعه بیشه واقعه در اراضی شیخ بابا، محدود به حدود اربعه: قبلاً، خود حاجی علی سلطان؛ شمالاً، ملک خود حضرت اجل اکرم افخم اعظم اشرف والا شاهزاده فرمانفرما، روحی فداء؛ شرقاً، نهر آسیاب قلعه جوق؛ غرباً، نهر مروی؛ به صلاحدید چند نفر اهل خبره، در عوض و مقابل مبلغ یکصد و پنجاه تومان رایج دیوان اعلی، به قرار ۲۰۰۰ صرفاً و ۴۸ نخود وزناً؛ و وجه المصالحة فی المجلس واصل و عاید گردید، و بینهما صیغه‌ی مصالحه‌ی شرعیه جاری و واقع گردید به اسقاط جمیع الخیارات، حتی الخیار الغبن. تحریراً فی غرة شهر شوال المکرم ۱۳۲۷. (حاجی علی).

[حاشیه‌ی چپ، بالا:] قد اقر المصالح بما رقم فيه من البندو الى الختم لدى الاقل (عبد محمد رحیم)، (حبیب الله الموسوی). قد اقل المصالح بما رقم فيه (العبد المهنّب محمود بن حسین). قد جرت صیغة المصالحة الصحيحة الشرعية باسقاط الخيارات لدى الاقل (عبد الراجی حاجی علی).

[حاشیه‌ی راست، از بالا به پائین:] حاجی علی سلطان اقرار به صحت قبالة نمود (اسکندر)؛ و کر بلائی امان الله (عبد امان الله)؛ و کر بلائی مهدی خان؛ و کر بلائی اسماعیل خان؛ و کر بلائی حاجی آقا (عبد حاجی آقا)؛ کر بلائی اسدالله مباشر حضرت اشرف (یا اسدالله).

۶۷

به مصالحه‌ی صحیحه‌ی شرعیه، منتقل نمودند ورثه‌ی مرحوم کربلایی سیف‌الله شیخ بابایی، وهما هفت نفر - سه نفر اهل ذکور: کربلایی اسماعیل خان و اسکندر و عیسی خان، و چهار نفر اهل اناث: مروارید و منور و گل‌عنبر و جیران -، به حضرت مستطاب اجل اکرم افخم اعظم اشرف والا شاهزاده فرمانفرما، روحی فداه، به وکالت حضرت اجل اکرم افخم آقای حاج مجیرالملک، دامت شوکت، تمامی سعی یک ربع یک قطعه سردرخت واقع در اراضی شیخ بابا - یعنی: از اول، یک حصه مال و ملک حضرت اشرف بود و دو حصه سعی و مال وراثت بود. یک ربع او را به موجب همین سند فروخته‌اند، تمامی این قطعه سردرخت را نصف شده‌اند - در عوض و مقابل مبلغ سی و هفت تومان و پنج هزار رایج دیوان اعلی، به قرار دوهزار صرفاً و چهل و هشت نخود و زناً؛ و وجه المصلحه جاری و واقع گردید و جمیع‌الخيارات ساقط گردید. تحریراً فی غرة شهر شوام المکرم ۱۳۲۷.

[حاشیه‌ی چپ، بالا:] جرت صیغه المصلحه الصحیحه الشرعیة لدى الاقل (عبدالراجی حاجی علی). [حاشیه‌ی راست، از بالا به پایین:] شهادت دارم (محمد)؛ کربلایی امان‌الله شیخ بابایی (عبده امان‌الله)؛ کربلایی مهدی خان شیخ بابایی؛ کربلایی حاجی آقا شیخ بابایی (عبده حاجی علی)؛ کربلایی اسدالله مباشر حضرت اشرف (یا اسدالله).

۶۸

۱۵ شهر شوال ۱۳۲۷

تصدق حضور مبارکت شوم! هفته‌ی گذشته، یک فقره امانت نمره‌ی چهار به توسط پست مراغه ارسال حضور مبارک گردید. ولی، در فرستادن باقی امانات، از رئیس پستخانه‌ی مراغه احتیاط می‌نمائیم، شاید خدا نکرده صدمه وارد شود. یک نفر از آدم‌های خودمان [را] به تبریز فرستادیم، سه فقره امانت که باقی مانده، به توسط پست روس به اسم طومانیانس مقیم تهران ارسال دارد و در آنجا تقدیم حضور مبارک نمایند. محض اطلاع خاطر مبارک جسارت گردید. برادران طومانیانس، مقیم مراغه.

۶۹

تصدق حضور مبارکت شوم! بعد از تشکر از سلامتی مزاج مسعود، همیشه از خداوند، جل جلاله، مسئلت می‌نماید که وجود مقدس و مزاج مبارک را ملالی نبوده و مقرون به کمال صحت و اقبال بوده باشد. جسارتی که در حضور مبارک دارم: البته، خاطر مبارک مسبوق است در خصوص حدوسد گدکلو و مدیل ۲۵ که از مرحوم حاجی آقا علی قاضی سیف‌العلماء سند دارم و

[از] باباخان آقای کرد که مالک قدیم آنجا است باز سنددارم که اراضی مال گدکلو است. وبعد، فدوی و جناب مجیرالملک اعتمادالعلماء را وکیل کرده‌ایم. بنده از طرف خود و ایشان از طرف بندگان حضرت مستطاب اقدس اشرف والا، دام‌ظله‌العالی، وکیل کرده‌ایم که رفته اراضی را ملاحظه فرماید، از روی حد و سدانامه حق به‌طرف ممدیل ۲۶ یا گدکلو شود حکم بدهد. جناب اعتماد هم چند دفعه رفته، اراضی را ملاحظه فرموده، حکم داده‌اند که اراضی مال گدکلو است، و از سنه ۱۲۹۴ که سیف‌العلماء مرحوم رفته است، در تصرف گدکلو بوده است. و جناب مستطاب ملاذالاسلام آقای سیدالمحققین، سلمه‌الله تعالی، نوشته‌اند که حکم جناب مستطاب اعتماد العلماء صحیح است و بایسد مجری شود.

جناب مجیرالملک باز عداوت کرده، به‌رعیت گدکلو مانع شده است. دوبار عریضه‌ی تلگرافی به‌حضور مبارک عرض کرده‌ام، جواب مرحمت شده است که رجوع به‌عدلیه‌ی تبریز نمائید. به‌جهت امر مبارک، رجوع شده. اسناد را ملاحظه فرموده، تصدیق را به بنده داده‌اند. و بندگان حضرت مستطاب اشرف عالی آقای مجیرالسلطنه هم اسناد بنده را ملاحظه فرموده، شرحی به‌جناب مستطاب اجل اکرم آقای حاجی شجاع‌الدوله نوشته شده.

حالا، اراضی را رعیت گدکلو زراعت کرده‌اند. بندگان حضرت مستطاب اقدس اشرف والا، روحی فداء، سابق مرقوم فرموده بودند که مجیرالملک مقدار بیست و پنج خروار حاصل آنجا را که پارسال به‌زور کشیده برده است، بدهد. اورا هم نداده‌است. به‌سر مبارک بندگان حضرت اقدس اشرف عالی، پنجاه خروار زیاده‌است. اراضی که ادعا می‌نماید، هفت خروار است؛ حاصل اورا تا بیخ دیوار گدکلو برده بود.

استدعای عاجزانه از عدالت‌پروری بندگان حضرت مستطاب اقدس اشرف عالی می‌نمایم: دستخطی به‌توسط بنده به‌جناب مجیرالملک مرقوم شود که پنجاه خروار را که نصف مال رعیت گدکلو [ی] بیچاره‌است و نصف دیگر مال بنده است بدهد، و بعد از این به‌رعیت گدکلو مزاحم نشود. از عدالت‌پروری بندگان حضرت اقدس اشرف والا معلوم است، راضی نخواهند گردید مال حلال حضرت اقدس، روحی فداء، قاطی به‌حرام شود و مختصر معاش فدوی مختل شود. به‌سر مبارک، خیلی وقت رعیت ممدیل ۲۷ آمده، خانه‌ی رعیت گدکلو را جمع می‌نماید، به‌جایی هم نمی‌رسد. استدعا دارم بنده را از گماشتگان خود محسوب فرموده، به‌مجیرالملک دستخط شود، در زیر سایه‌ی مبارک آسوده بوده باشیم؛ و هر جور امر و خدمت رجوع شود، در چاکری حاضر هستم. زیاده جسارت کردم، امر امر مبارک است. اقل مهدی بن مرحوم مغفور ملک‌التجار.

۷۰

تصدق آستان مبارکت شوم! ۲۲ شوال است، این عریضه را عرض و تقدیم می‌دارم. بحمدالله تعالی، کاردهات عیبی ندارد و حالا هم همه‌ی رعایا به آسودگی و رفاه مشغول زراعت و فلاح هستند و با آب قنوات آبیاری می‌نمایند. به همه جهت، یک دفعه باران آمده و رحمت الهی نازل شده. ان شاء الله تعالی، در عن قریب باران کاملی خواهد آمد که دیامت هم کاملاً سیراب شوند. زیاده جسارت است. [مجیر الملك].

۷۱

اولاد باقر کوران را که از دهات بیرون نمودم، پناهنده‌ی حکومت جلیله‌ی مراغه شدند. آن همه دشمنی‌ها و بدگویی‌ها که اتصالاً به ایالت جلیله می‌کردند و می‌نوشتند گذشت، و کسی نپرسید که چطور آنها که آن همه تقصیرات ثابت می‌کردند، همینکه نزد شما آمدند، بی‌تقصیر شدند. خداوند خود اسباب اصلاح امور را فراهم بیاورند. برای مالیات دهات که به مراغه رفته بودم، تلگرافی دیدم که چه عرض بکنم و چه تملقات گفته بودند. ام‌الدبه که حاجی مهدی آقا باشد، تمثال بی‌مثال خودشان را فرستاده بودند، دیگران هم به شرح ایضاً از اعلی تادنی. زیاده عرضی ندارد. [مجیر الملك].

۷۲

کاغذی است که حمزه خان به چاکر نوشته بود، که پاکت را عوض نموده، تقدیم کردم. او این قدر نوشته است:

«قربان وجود مبارکت شوم! اگر بخواهید احوالات را مخبر باشید، از بارندگی انبار گندم شکست خورده با کاروانسرا ۲۸. از طویله و غیره خیلی شکست خورده؛ و قریه‌ی حسین آباد، ده‌خانه پاترده‌خانه مخروبه شده است. و گذشته از این، دیوار باغ بالمره خراب شده است، ابدأ آثاری نمانده است. ان شاء الله، دو روزه شرفیاب حضور مبارک می‌شوم، زبانی احوالات را عرض خواهم نمود. زیاده، عمر کم طویل و عدو کم ذلیل، ان شاء الله [حمزه خان].»

۷۳

تهران

به تاریخ ۲۴ شهر شوال المکرم ۱۳۲۷

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف ارفع اعظم والا شاهزاده فرمانفرما، دامت شوکته، می‌رساند:

قربانت شوم! همواره، از حضرت احدیت مسئلت می‌نماید که وجود مقدس مبارک بندگان حضرت والا رامصون از حوادث زمانی فرموده، و درمسند اجلال مستدام فرماید. مشهود حضور مبارک است که وضع دادوستد تبریز مدتی است متغیر، و آنچه مطالبات است درعهده‌ی تعویق افتاده، دست‌چاکر به‌کلی بسته شده. البته، مرحمت حضرت اجل مافوق آنست که اظهار می‌شود. نه از جناب بهجت‌السلطنه به‌چاکر کارسازی می‌شود، و نه از آقای مجیرالملک؛ مدت زیادی است که دیناری از ایشان به‌چاکر نرسیده. البته، راضی به‌دست بستگی این‌جانب نیستند. خدا شاهد است که اگر مقام اضطرار نبود، عرضی و تصدیمی را مبادرت نمی‌کرد. توقع است که به‌هر وسیله باشد، وجهی به‌چاکر مرحمت فرموده، برسانید که رفع مشکلاتی بشود. چون جناب خدایگانی داداش هم تشریف‌ندارند، البته مرحمت خودتان را مضایقه نخواهند فرمود. ایام عزت و شوکت مستدام باد. صحیح است؛ اقل‌الحاج رسول‌کمپانی.

ذیقعه

۷۴

غره ذیقعه‌ی ۱۳۲۷

قربانت شوم! مبارک رقمه‌ی حضرت اشرف والا، دامت شوکته، که سرتاپا مملو از تلطفات و اشفاق قلبیه نسبت به‌این بنده و جنابان مستطابان اجل و ثوق‌الدوله و قوام السلطنه بود، پرتو وصول افکنده، به‌زیارتش فایض؛ از شمول و بروزمراحم والتفات‌های مبذوله نهایت امیدواری حاصل، و مایه‌ی مزید تشکر گردید. حق بزرگی و شیوه‌ی آقای و بنده‌نوازی همین‌است که می‌فرمائید. خداوند وجود مسعود حضرت مستطاب والا را به‌سلامت و عزت و مزید اقبال پاینده داشته، به‌این بنده و اخلاف و اعقاب نیز توفیق حق‌گراری مرحمت فرماید، بمنه و جوده.

درباب تسعیر غله‌ی سنه‌ی ماضیه که پارسال حضرت والا شاهزاده عین‌الدوله تسعیر دیوان را در هفت تومان و پنج‌هزار معین فرموده، و حضرت مستطاب والا خیال‌دارند عین‌جنس را به‌جناب حاجی شجاع‌الدوله بپردازند از قیمتی که جناب معزی‌الیه اظهار داشته بودند. امسال، مظنه‌ی غله در مراغه چهار تومان الی چهار تومان ونیم است. در این‌صورت، خرواری سه تومان تسعیر جنس پارساله بامظنه‌ی حالیه تفاوت پیدا می‌کند. و غله‌ی پارساله مراغه از قرار هفت تومان ونیم مسعر و به‌جناب حاجی شجاع‌الدوله از دیوان جمع است، و یقین ضرر این تفاوت را قبول نخواهند کرد؛ و از بنده هم بدون حکم و سند وزارت مالیه، در حین صدور محاسبه‌ی دیوانی قبول نخواهند کرد. اگر رأی مبارک حضرت اشرف والا علاقه گرفته است که غله‌ی مسعری پارساله را در هدهد السنه عین‌جنس بپردازند، در این باب حکمی از وزارت جلیله‌ی مالیه، دامت شوکته، صادر فرمایند که تفاوت آنرا در موقع صدور محاسبه منظور دارند و از بنده بپذیرند؛ طوری بشود که رفع اشکالات آتیه در امر محاسبه بشود. زیاده عرضی ندارم. ایام جلالت پاینده

باد. [معمد السلطنه].

۷۵

به تاریخ غره شهر ذیقعدی ۱۳۲۷

در باب قالیچه‌های ظفر السلطنه، يك مرتبه از میاندوآب دستخط فرمودند رسیدگی کرده، دو قالیچه را به توسط حاجی حیدر آبدارباشی به بانك داده‌اند. بعد، دستخط فرمودند که راست است، آن یکی بماند. حاضر است؛ با خود باسمنج برده بودم؛ والا، او را هم ملت برده بود.

در باب روشویی ۲۹، دو عدد او را داده‌اند. چون راه مغشوش است، به ملاحظه انقلاب ۳۰ اردیبل، می‌ترسم بفرستم گیرمال بیاید. چند فقره اسباب است؛ حاجی اکبر نایب را خواسته، با او شور کرده که حمل نمائیم؛ صلاح ندیدیم در این اوقات حمل شود، به ملاحظه حمل قورخانه و مال‌گیری. حضرت اقدس در این فقره هم تغییر خواهند فرمود که بفرست ببرند. خاطر مبارك مسبوق است: پیر غلام ابدآ فرنگی مآب نیست، و هرگز به این قبیل اسباب مایل نیست. جز اینکه، يك تخته آورده، گاهی پدر مرآت السلطنه که از خودم پیر تراست، گاهی او را آورده خود رامشغول می‌کنم که روی مردم ندیده [باشم]. هر چه داده‌اند، صورت پابمهر گرفته. امیدوارم [از] باطن اولیای حق، آنچه به دستم برسد، اگر ملت بگذارند عیب نخواهد کرد. [بهجت السلطنه].

۷۶

به تاریخ غره ذیقعدی ۱۳۲۷

دیشب، لنگ‌لوگ ۲۱، يك ساعت از شب گذشته، خدمت جناب اجل معمد السلطنه* شرفیاب شده؛ تنها بود. در این ناخوشی، هر روز آدم می‌فرستاد احوالپرسی می‌کرد. عنوان تسعیر غله‌ی حضرت والا فرمودند که وزارت مالیه‌ی کل نوشته‌اند: قیمت غله‌ی پیچی ثیل از قرار خرواری هفت تومان [و] پنج هزار دینار تسعیر بشود، خرواری پاترده هزار هم مخارج. از حضرت اقدس والا این پاترده هزار گرفته نشود؛ لکن، يك سندی از وزارت مالیه‌ی کل بگیرند که قیمت غله‌ی حضرت اقدس والا را از قرار خرواری سه تومان [و] پنج هزار دینار تسعیر نمایند؛ در آخر، تفاوت او را به خرج می‌آ[و] ر.م. این طور دستخط می‌خواهند، اظهار کرد خودم هم شرحی عرض می‌کنم تا از وزارت مالیه‌ی کل سندی نشود، مشکل است و اتصالا حواله است می‌فرمایند. [بهجت السلطنه].

۲۹- اصل: روشوری.

۳۰- اصل: اینقلاب.

۳۱- کذا (=لنگ‌لنگان).

* میرزا ابراهیم معمد السلطنه، پسر میرزا محمد قوام الدوله آشتیانی، پدر حسن وثوق الدوله واحد قوام السلطنه، وشوهر خواهر میرزا علی‌خان امین الدوله. وی سالها مستوفی آذربایجان بود.

۷۷

به تاریخ ۸ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷ پنجاه تومان دیستان سالار ملی را آمده بودند دیروز [مطالبه می کردند؛] حواله‌ی حاجی علی آقا کردم. پول برای مخارج یومیه ندارم، از جایی هم نمی‌رسد. عموم خلق در گرفتاریست؛ خداوند فرج کلی بفرماید. او هم قبول نکرده و قبض چاکر را رد کرده بود. ببینم خداوند از کجا می‌رساند بدهم. [بهجت السلطنه.]

۷۸

به تاریخ ۸ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷ چهارپنج روز است، طرف رود قات سوار آمده، دهات آن طرف‌ها را بنای غارت گذاشته‌اند. راه‌ها را سوار گرفته، مسدود است. ایالت از شهر سوارخواسته، جمعی را آوردند؛ موجب گرفته، فرستادند. [تا] نزدیک هرزند رفته بودند، مراجعت کرده بود[ند] که: سوار آنها زیاد است و امند^{۳۲} را، که ده جناب مجتهد است، سنگر کرده‌اند. اگر بخوایم جان کلام را عرض نمایم، البته مذاکره خواهند فرمود [که] این سوارهای شهری در خارج دست ندارند که بروند بیرون. حالیه، شهر از کلیه‌ی اسلحه خالی است؛ خداوند رحم بفرماید که داخل شهر نشوند. میهمان‌ها* هم در کمین هستند. اگرچه اهل [و] عیال این دهات نزدیک همه داخل شهر شده‌اند، خدا نخواست که اگر اینها به‌شهر بریزند، در قونسولخانه جا نخواهد شد. پناه به‌خداوند؛ آخر کارها به‌کجا خواهد کشید؟ اردویی در سراب منعقد است، این طرف را غارت می‌نمایند! فصل زمستان نه جای فرار است، نه یارای قرار. [بهجت السلطنه.]

۷۹

به تاریخ ۸ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷ قربان خاکپای مبارکت کردم! ان شاء الله تعالی، وجود مبارک حضرت اقدس والا، روحانفاده، قرین صحت و اقبال است، و از برکت و توجه اولیای حق ملالی نخواهد بود. حالت چاکر هم از فضل خداوند تبارک و تعالی، به‌طوری بی‌نیازم ز خلق بر خالق. کرة کره، مرة مره، برای افتتاح دارالشوراء* جشنی منعقد نمودند. همه‌ی ملت و اهل مملکت خوشدل و خرم هستند. وکلای انجمن*** هم تمام برقرار، مشغول هستند در خیال فواید ملت.

۳۲- اصل: ابند.

* مقصود روس‌ها هستند.

** مجلس دوم در تاریخ ۱۳ شوال ۱۳۲۷ افتتاح شد.

*** مقصود انجمن ایالتی آذربایجان است.

لله الحمد، از قراری که مذاکره می‌شود، اردبیل رو به‌اصلاح خواهد بود. دو سه روز است، سوارهای قراجه‌داغی از طرف رودق‌ات هجوم آورده، چند دمه را از هرزند، مزرعه، امند، وکهل را چاییده‌اند. ایالت * هم عده [بی] سوار فرستاده‌اند، جلوگیری کرده؛ تا خداوند چه‌مقدر بفرماید. خود رحیم‌خان از اردبیل حرکت کرده به‌سمت قراجه‌داغ؛ لکن، سرکرده‌های شاهسون و امیرعشایر و سایرین در اردبیل هستند. رشیدالملک برای اصلاح رفته است در یکی از دهات دلیکانلو، شاید اصلاحی نمایند. اردویی که از شهر حرکت کرده با سالار ملی و جناب شجاع‌الدوله و حاجی احتشام و خوانین گرمرو، در سراب توقف دارند. خداوند ودود اسبابی فراهم بیا [و] رند که در این زمستان، این مخلوق، خواه‌دهات، خواه شهری، آسوده باشند.

باران رحمت خداوندی چند روز بود، شب [و] روز نازل بود؛ اسباب خرابی، خواه شهر و خواه در دهات، به‌اعلا درجه رسیده. این آمدن سوار قراجه‌داغی و آمدن باران [موجب] دلتنگی عموم مخلوق شده، جز درگاه خداوند پناهی نیست.

چون راه رودق‌ات مسدود است، تردد ممکن نیست. ایالت هم آسودگی ندارد، هر ساعت در فکر آسایش ملت هستند. کسانی که هرگز در عمر خود ده تومان ندیده، حال چهارنفر سوار به‌هم بسته، سرکرده شده، و مبلغی خطیر پول می‌گیرند و ابداً تا پل آجی نمی‌روند. ایالت شصت هزار تومان متجاوز به‌اردوی سردار ملی و سالار ملی پول داده‌اند. سردار که مراجعت فرمودند، سالار در سراب است. قریب چهارده هزار تومان به‌آن طرف‌ها حواله داده‌اند. اردوهای تهران هم می‌گویند می‌رسند. دهات زبندگی نخواهد [داشت]. وقت رفتن، غارت است و سوار می‌خواهند؛ اگر نشد، پول می‌خواهند. در این باب، جمعی از املاک حضور ایالت عرض کردند. فرمودند: سواری چقدر می‌دهید؟ قرار می‌گذارم. اظهار کردند که املاک ما را ۲۲ چاییده‌اند، از يك طرف سرباز، و از يك طرف اشرار بارکرده؛ از يك طرف، مالیات ممکن نیست و قدرت این تعدی را نداریم. قدری بلند [و] کوتاه عنوان‌ات کرده که راجع به‌جای دیگر می‌کشید. گفتگو شده، بالاخره حکم سخت به‌سالار ملی نوشته که این اقدامات شما نتیجه‌ی بد بروز می‌دهد، موقوف نمائید. قبول که خواهد کرد؟ آنچه باید بشود، می‌شود. تبعه‌ی خارجه که در آذربایجان ملک دارند، دیناری مالیات نمی‌دهند. به‌هرکس حواله دادند، جواب نوشته‌اند بدون اجازه‌ی قونسولگری نخواهم داد. از قونسولگری تحقیق کرده‌اند، می‌گوید قرار تبعه‌ی خود را خواهیم داد. [بهجت‌السلطنه].

شش سال در حضور مبارك است. اگر بنا به این باشد کتابچه‌ها روی هم بگذارند، این حساب نشد. سال به سال برسید، رد [و] قبول نوشته، بفرستید. این دو سال را هم به خواست خداوند می‌فرستم. به حق حق ذی‌حق و ولی حق، ابداً تردید ندارم. موثق* چه می‌داند؟ می‌فرستم نزد جناب وثوق‌لشکر، از او می‌خواهم. چون موثق تهران را ندیده بود، به امید او را به خاکپای مبارك فرستادم. خوب گفته‌اند: آمد به سرم از آنچه می‌ترسیدم. بعد از ورود تهران، شنیده بود که در سنوات ماضیه تصنیفی می‌خواندند: «دختر خاله پاشو ۳۲ جا بنواز، مرا را [ه] بنواز.» به نمک مبارك که ۲۷ سال است می‌خورم، به حدی از این فقره دلتنگ هستم که تصور نمی‌شود کرد. کسی که صاحب شش اولاد بشود، چگونه اقدام به این کار می‌کند؟ رفت تحصیل نان بکند. جناب موسی، علیه‌السلام، عرض کرده: «الهی ان هیدالافتنک.» جسارت نمی‌کنم، اگر ده چوب می‌زدید، هر گر پیرامون این کار نمی‌رفت. زین قصه بگذرم که سخن می‌شود بلند. [بهجت السلطنه].

۸۱

به تاریخ ۸ شهر ذیقعدیه ۱۳۲۷

در باب کتابچه‌های سنوات ماضیه، شش سال را فرستاده‌ام؛ دو سال را هم در شرف اتمام است، او را هم به یاری خداوند تقدیم می‌کنم. کتابچه هم دادم آنچه دستخط مبارك است نوشته، حضور مبارك می‌فرستم. و اینکه جسارت می‌کنم حاجی علی‌آقا و حاجی میر محمدعلی پول می‌خواهند، بدانید کلاه‌سازی نکرده. به یاری خداوند، همه دستخط مبارك است؛ وجه نقد حواله فرموده‌اند، و چه اسباب خریده شده. اگر چاکر مراغه نمی‌رفتم، هر گر این طور آلوده و زیر بار نمی‌رفتم. پنجاه تومان شاهزاده حیدرقلی میرزا به نمک مبارك تاکنون پول نرسیده، نداده‌ام. هر روز می‌آید، با اشاره می‌رود. کتابچه‌ها که رسیده است، هر کدام که از لحاظ مبارك گذشته، مزین فرموده مرحمت بفرمایند. به جناب مجیر الملك هم نوشته‌ام صورت حساب یونت‌ئیل [و] قوی‌ئیل را بفرستند، کتابچه کرده بفرستم. [بهجت السلطنه].

۸۲

به تاریخ ۸ شهر ذیقعدیه ۱۳۲۷

در باب حساب، موثق تردد چاکر سندی ندارد که راجع به عمل دیوانی باشد. هر چه دستخط مبارك است، همه حوالجات است، یا برات تهران است، یا مخارج کارخانه و قیمت شال عبا که در سفر ساوجبلاغ همراه برده؛ از قبیل: شیخ سلیم و میرزا حسین و شیخ علی‌اصغر مدارس. چیزی که راجع به عمل دیوانی باشد، نیست. اوقاتی که در شهر

* مقصود موثق خلوت است.

۳۴- اصل: پشو.

تشریف داشته، این قبیل بود. او هم کلیه [را] به جمع چاکر فرموده‌اند. اگر در ساوجبلاغ حسابی داشته، در آنجا هم خودش مفروغ کرده، چاکر اطلاع ندارد. باید حساب ترتیب داشته باشد. یا اینکه اسناد خود را بفرستم، کدام آدم در آنجا مرتب خواهد کرد؟ قریب سه هزار تومان متجاوز، میاندوآب چیز خریده و حواله فرموده‌اند. کدام يك را سند صحیح مرحمت فرموده‌اند؟ و باید در هر سال جمع و خرج نمایم. مدت سیزده ماه، باسمنج بودم؛ مرحوم آقامیرزا سیدعبدالله از خانه بیرون نمی‌آمد؛ میرزا فضل‌الله هم وفات کرده بود؛ همه در فکر جان و خانه [و] لانه‌ی خود بوده. به خدای لایزال، از غارت‌خانه‌ی خود چندان دلتنگ نبودم، کلیه‌ی خیال در اسناد بود که تلف نشود. موثق پدرسوخته نفهمیده، پولیست که حواله کرده است. حال، باید در فکر دادن طلبکار شد. یا علی مددی. [بهجت‌السلطنه].

۸۳

به تاریخ ۸ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷
حساب دیوانی سنه‌ی ماضیه‌ی قوی‌ئیل را هم کتابچه کرده، به توسط مرآت‌السلطنه به حضور مبارک تقدیم نمود؛ در آنجا، با جناب اعتمادالدوله تمام فرمایند. ماندن او اسباب زحمت است. خاطر مبارک مستحضر باشد وقتی که مرآت‌السلطنه شرفیاب شد، این حساب را تمام فرمایند؛ بعد، مفاسا را به مرآت‌السلطنه رد فرمایند. قرار گذاشتهام مفاسا را پیش هر کس فرستاد، اسناد را تحویل او نمایم. [بهجت‌السلطنه].

۸۴

به تاریخ هشتم شهر ذیقعدی ۱۳۲۷
اینکه دستخط فرموده بودند من بعد کلیه‌ی نوشتجات به امضاء و تاریخ و مهر باشد، کاش این شیوه‌ی مرضیه را در اول قرار می‌دادند که چاکر در باب نه هزار و هفت صد و بیست تومان، از صراف‌ها سند تحصیل نمی‌کردم. امیدوارم که به‌طوری که دستخط فرموده‌اند، برقرار باشد. [بهجت‌السلطنه].

۸۵

به تاریخ ۸ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷
پاره‌یی مذاکرات می‌شود که نمی‌شود تحمل کرد، لابد جوایای سلامتی وجود مبارک می‌شوم. دیروز، تلگرافی از جناب اعتمادالدوله خطاب به مرآت‌السلطنه رسید که: وزارت مالیه‌ی کل حساب قوی‌ئیل را جداً از من و از حضرت والا فرمانفرمای خواهند، معجلاً به چارپاری باید حرکت نمائید. این خودش اسباب خیال می‌شود. دیروز که یوم یکشنبه بود، فتح‌السلطان از راه جلفا وارد شدند باقراق روس. [بهجت‌السلطنه].

۸۶

به تاریخ ۸ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷

چون دستخط مبارك [را] در آخر شوال زیارت نموده، سادات محله چند نفر گندم مستمری خود را برده بودند، دونفر مانده بود؛ محض اینکه به وجود مبارك دعاگو باشند، آن دونفر را هم دادم، نخواستم محروم بمانند. ان شاء الله تعالی، از سنهی آتیها اگر چاکر ماندم، داده نمی شود؛ اگر دیگری شد، تکلیف خود را خواهد دانست. این قدر خداوند به چاکر عمر بدهد که رشتهی این حسابها تمام بشود، دیگر غصه ندارم. این اسناد بانك و بروات حواله، درد بی درمان بود. از کجا جمع آوری می شد و چگونه می توانستم به عرض برسانم این قدر پول نقد داده ام؟ در آخر حساب، احضارم بفرمایند؛ در يك محضر، قسم به کلام خداوندی ذکر نمایم که دزدی نکرده، خیانت نشده. یا علی مددی. [بهجت السلطنه.]

۸۷

به تاریخ ۸ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷

اگرچه دستخط مبارك [را] در باب عمارت زیارت نکرده که کجا را به دارالفنون مرحمت فرموده اند، حضرت علیه ترهت الدوله در باب آن اراضی محرمانه از چاکر جویا شده بودند که: در باب آن اراضی که خواسته بودم، حضرت اقدس والا چیزی نوشته بودند؟ جواب عرض کردم: در این باب و عمارت، دستخطی زیارت نکرده ام. می فرمایند تحقیق نمایم؟ فرموده بودند به اسم خودت بنویس.

۸۸

به تاریخ ۸ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷

در باب طلب حاجی علی آقا، خواه از حضرت والا و خواه چاکر، عین دستخط مبارك را نشان داده که فرموده بودند النجق و زرقان و کاروانسرای بناب، هر کدام را بخواهند می فروشم. و کاروانسرا را خودش تعریف کرده که: از خویشان خودم از کربلا می آمدند، دیده اند؛ لکن، حالیه ملکخر کیست و کدام آدم خود را مالک يك خرابه می داند؟ دهات خودم با عالم دوستی و اتحاد حاجی شجاع الدوله، رعیت انبار عین آباد را تمام برده؛ ده نفر مأمور فرستاده است، ابدأ يك من نگرفته اند. تصور می فرمایند کسی هست که در خیال خریدن ملك باشد؟ زرقانی را که حاجی محمدتقی درسی و پنج هزار تومان خواست ندادند، حال بفرمایند یازده هزار تومان، به خدای واحد در آذربایجان مشتری احدی نمی شود. چنان خاك به سر ولایت ریخته شده است که چند سال دیگر به حال نخواهد آمد.

تاکنون پولی که به حاجی علی آقا داده شده، از قرار ذیل است:

۱۸۶۵ تومان

۸۹

به تاریخ ۸ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷

در باب النجق [و] زرکان، تاکنون که هشتم شهر ذیقعد است، دو تومان [و] هشت هزار [دینار] پول حکم ولایت را داده‌ام که تمبر چسباند، و سیصد تومان مخارج مأمورین را داده، به قدر سه هزار تومان از مالیات مطالبات وصول نکرده‌اند. هروقت هم عرض کرده‌ام، فرموده‌اند باید موافق قانون بشود، استعداد لازم است. مستأجر را در النجق زدند بیرون کردند، آمد شهر؛ با خود برده حضور ایالت، عرض خود را کرد. مجدداً، یک مأمور دیگر برای تعیین و رسیدگی برقرار کردند. هشت روز کشید، حکم صادر شد. رعیت غله را کشیدند بردند. باز مجدداً مأمور برود، غله را مستأجر معین نماید، از رعیت بگیرند. چهل یک را با آن اعلان ندادند، مستأجر خود را کنار کشید. عمده این دو ایالت در این خط کار نکرده، سایرین که می‌خواهند ۲۵ عرض نمایند، می‌فرمایند: مشروطه اولش این‌طور است، باید قدری تحمل نمود. الآن، دو نفر مأمور ایالت آنجا است، حال خبری نیست که به چه کار مشغولند، زنده هستند یا کشته شده‌اند. تا راه باز باشد، سه مرتبه به بانك اظهار کرده‌ام که اقدامی بکنند که این نقد و جنس باید به من برسد؛ اقدامی نکرده که اگر چیزی به من بدهید، قبض می‌دهم. [بهجت السلطنه.]

۹۵

به تاریخ ۱۱ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷

آقا میرهاشم را حضرت اقدس والا، روحانفاده، خبازباشی قرار داده بودند. مقداری گندم به او ابواب جمع کرده که الان قبوضات او حاضر است. دوست خروار هم گاه خریده بود، از قرار خرواری دو تومان. پاترده خروار هم یونجه خریده بود. قریب صد خروار گاه او را اوقاتی که در اینجا تشریف داشتند، در اصطبل صرف شده بود؛ باقی در انبار دیوانی دیوانخانه بوده است که پارسال در انقلاب به کلی برده‌اند. خود آن خدا بیامرز را هم چوب زیادی زده بودند؛ بعد از چند روز، فوت کرده بود. مقداری غله هم از امانای ارك گرفته بود، به موجب دستخط مبارك که در حاشیه‌ی قبض او فرموده بودند. و حالت پریشانی او را جناب مستطاب آقای معین‌الرعایا، که حالا در آنجا تشریف دارند و بامیرهاشم همسایه بودند، مخبرند [و] مطلع که چیزی ندارد. نصف خانه دارد، صدو

پنجاه تومان ارزش دارد. برادری هم دارد که دخیل کارهای او نبوده است، و حالیه مبلغی بدهکار است، نقداً و جنساً. تکلیف چیست در این باب؟ مقصود از جسارت این است که از جناب معین‌الرعا یا برسید، از حالت او مخبر است، و چاکر تکلیف خودم را بدانم. و صراحتاً، عرض می‌کنم خواه مال ذخیره‌ی ارک و خواه آنچه حضرت اقدس والا، روحنا فداء، ابواب جمع کرده بودند، جاخالی است. زیاده جسارت است. [بہجت السلطنہ]

۹۱

بہ تاریخ ۱۱ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۷
در باب حساب‌هایی که اینجا تشریف داشتند، در توی دستخط‌ها يك شاهی حساب دیوان نیست؛ یا برات تهران است، یا حوالجات متفرقه است که دستخط فرموده‌اند. قریب سیصد هزار تومان در توی کتابچه‌هایی که فرستاده‌ام، اسناد هست. حالا، این سیصد هزار تومان را چاکر سیصد دینار سند ندارم. تکلیف چیست؟ [بہجت السلطنہ]

۹۲

۱۲ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۷
تصدق آستانہ مبارکت شوم! اولاً، خداوند احدیت سایہ مبارکہ‌ی حضرت اقدس اشرف امجد اسعد والا را از سر این دعاگوی غلام جان‌نثار کم وعدم نفرماید. فقرہ ۲۷ محبوسی و جریمہ‌ی غلام جان‌نثار را حضرت نواب اشرف والا آقای سیف‌اللہ میرزا، دامت اجلالہ، در عرایض خودش عرض کرده است، خاطر مبارک مسبوق است. غلام جان‌نثار را اسداللہ خان بہ اسم مهمانی برده، بدون جهت دویت و شصت تومان از خاثراد گرفته. از مروت و عدالت حضرت اقدس اشرف امجد والا، ارواح فداء، دور است. غلام جان‌نثار تا بہ حال جسارت نکرده عرایض خود را بہ حضور مبارک عرض نمایم. قبل بہ حضور مبارک عرض نموده: حضرت اقدس اشرف والا از ذخیرہ‌ی میان دو آب بیست و پنج قبضہ تفنگ ورنڈیل گرفته، بہ صاحب منصب فوج برای ناامنی ولایت مرحمت فرموده بودند. بعد از ولایت آمدن، تمام تفنگ را از صاحب منصب گرفته، بہ سوار خودش داده. جسارتاً عرض شد. بعد، امر امر مبارک است. [سیف علی.]

۹۳

۱۲ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۷
بہ شرف حضور مراحم ظهور مبارک حضرت مستطاب اقدس مقدس اشرف والا،

دامت شوکته، می‌رساند:

حضرت اشرف اقدس که خبرت کامل به خدمات و زحمات داعیه و کمون کارها دارند، دور اتفاق افتاده، به جزئیات مطالب اینجا ممکن نیست رسیدگی بفرمایند. و فعلاً، امین آقای پسر قادر آقای شجاع‌الملک می‌خواهد به تقلب و اشتباه کاری و توسط بعضی اشخاص که شیر در دهان آن‌ها ریخته، و از آن جمله یکی جناب بصیر السلطنه است، که داعیه را از ارثیه‌ی مرحوم پاشاخان شجاع‌الملک و حق‌الصداق و قروض شخصی صفر الیه نموده؛ حتی، به خیال‌اند که ملک ایتاعی خود داعیه را تصاحب نمایند. چون حضرت اشرف اقدس والا بصیرند و می‌دانند و تايك درجه باداعیه بی‌مرحمت نیستند، استدعا است که سفارشات مخصوصه در خصوص حقوقات داعیه به جناب مستطاب اجل اکرم امجد آقای مخبر السلطنه، دام اقباله العالی، بفرمایند که بر حسب شرع و حقانیت به کار و بار داعیه رسیدگی بشود؛ به تصدیق علمای ذوی‌الاحترام که حامی شریعت‌اند، نه آقایان قضات که ماحی واقعند. و گرنه، در روز رستاخیز شاکی، و مطالبات خود را از حضرت اشرف اقدس مطالبه می‌نماید.

از بابت مستمری که خود حضرت اقدس به داعیه وعده فرموده بودند، چنانکه تعلیقات مکرره به آن وعده نطق می‌نمایند، همینکه تشریف به تهران بردند، همه را در جریده‌ی نسیان گذاشته‌کان لم یکن فرموده. امیدواری این داعیه به‌مراحم حضرت اقدس، فوق آن بود که مطالب مرا فراموش و یا به‌مسامحه بگذرانند. علاوه از آن، در مستمری مرحوم پاشاخان شجاع‌الملک، حضرت مستطاب نواب والا شاهزاده امیرتومان حکمران، مدظله العالی، مکرر فرموده‌اند که يك صدویست تومان حق شما است و مقرر است که فرمائش صادر شود. هی منتظر مانده، هنوز نرسیده. تمنا اینست که حضرت اقدس در این خصوص هم بذل مرحمت فرموده که زودتر درست و دستور العمل برسد. امیدوارم که این فقره هم در توافل نماند، و سفارشنامه‌هایی که مرحمت می‌شود، از خط‌پست ساوجبلاغ مرحمت بشود که داعیه به‌زیارتشان رسیده، روانه‌ی تبریز نماید؛ و توصیه‌ی داعیه را هرچه تمامتر است، به حضرت مستطاب اشرف والا شاهزاده امیرنومان حکمران بفرمایند. هر چند که خودشان کمال همراهی و مرحمت را دارند، باز موجب ازدیاد ممنونی و شکرگزاری داعیه است. دگرامر امربارک است. [حرمت الملوك.]

۹۴

تهران

به تاریخ ۱۴ شهر ذی‌القعدة الحرام ۱۳۲۷

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف اعظم شاهزاده فرمانفرما، دامت شوکته، می‌رساند:

قربانت شوم! مراتب به‌عنوان دوسه طغرا عریضه عرض حضور مبارک گردیده، جوابی تا حال مرحمت نشده؛ ان شاء الله، از کثرت مشاغل است [و] وجود مسعود مبارک

حضرت اشرف والا همواره مصون از حوادث زمانی بوده و می‌باشد. چاکر که مدتی بود ناخوش بودم، اجباراً چهارماه مسافرت فرنگستان کرده و مشغول معالجه بودم. چند روز است که وارد تبریز شده‌ام، و به محاسبات مرور نموده‌ام. از طرف حضرت والا و آقای بهجت السلطنه هیچ مرحمتی نشده، و دیناری وجه کارسازی نفرموده‌اند. در این مدت مسافرت، آنچه مطالبات است به کلی وصول نمی‌شود، و قروضی که داریم مردم با شدت مطالبه نموده می‌گیرند. حالا، چاکر در دست طلبکار مانده. بنده عرض نمی‌کنم که از حضرت والا طلب دارم و مطالبه‌ای تنخواه می‌کنم؛ ولی، وظیفه‌ی بزرگواری، چنانچه در سابق به حاجی آقای مرحوم بذل می‌فرمودند که هیچ وقت از نظر چاکر محو نمی‌شود، آن بود که در حق بنده هم مبذول داشته، اگر باقرض کردن و تنخواه به چاکر رسانیدن می‌شد، لازمه‌ی مرحمت را فرموده، بلکه قرض کرده، بنده رانمی‌گذاشتید در مقابل طلبکارم خودم خفت بکشم. لیکن، در مقابل، لطفی که به چاکر فرموده‌اید، به آقای بهجت السلطنه مرقوم فرموده‌اید که حاجی علی کمپانی اگر کاروانسرای بناب یا قریه‌ی النجق و زرقان را بخواهند، بدهید. آیا طلبکار چاکر از چاکر در مقابل طلب خودش ملک قبول می‌کند؟ در صورتی که بنده دوسه پارچه ملک از چشمه و باغ داشته و به دلالان سپرده‌ام که بفروشند، دیگر ملک به چه درد چاکر دوا می‌شود؟ کلیتاً، معروض حضور مبارک می‌دارد که نه آقای بهجت السلطنه و نه آقای مجیرالملک، دیناری به چاکر کارسازی نداشته‌اند. خواهش کلی آنست که به هروسیله‌ی باشد، درین هفته پنج‌شش هزار تومان تنخواه به چاکر تهیه فرموده، روانه فرمائید؛ از دست طلبکاران خلاص شده، به بقای عزت و شوکت حضرت والا دعاگو باشد. چاکر عرض نمی‌کند که کلیه‌ی محاسبات و مطالبات از حضرت والا دارم، به یکدفعه مرحمت فرمائید؛ لامحاله، چنین باشد که کار بنده هم گذشته، طلبکار خودمان راساکت نمائیم.

بسر مبارک حضرت والا و بهار و اح پدرم، چند روز است که وارد شده‌ام، به کارهای شخصی خودم رسیدگی می‌نمایم، آن قدر نمانده‌است که دیوانه شوم. مخصوصاً، در فرنگستان حکیم به من سپرده که نباید خیالات نموده باشی. ملاحظه می‌نمایم از طلب دیناری نمی‌رسد؛ ولی، قرض را باشدت تمام می‌خواهند. آیا باین وضع، جادارد گذشته از اینکه خیالات نموده باشم، بلکه بمیرم؟ کم مرحمتی حضرت والا هم که بالمره چاکر را مأیوس نموده؛ دوسال است، بهجت السلطنه و مجیرالملک بنده را می‌گردانند. آیا تقصیر چاکر چیست؟ امروز، تکلیف چاکر غیر از اینکه در حجره را بسته اظهار افلاس نمایم، چیز دیگر نیست. آیا در دوستی تکلیف حضرت والا نیست که پنج هزار یا شش هزار تومان به چاکر تنخواه رسانیده، چاکر را از اظهار افلاس آسوده نمائید؟ خدا می‌داند مرض خیلی خوب شده بود؛ بعد از ورود اینجا، مجدداً مرض عود کرده. از چاکر اظهار نمودن است؛ حال، موقوف به مرحمت حضرت والا است. زیاده عرض ندارم. صحیح است؛ اقل الحاج علی کمپانی.

۹۵

۱۴ ذیقعدہ ی ۱۳۲۷

قربان حضور مبارکت شوم! اگر چه بندگان حضرت اقدس اعظم والا، روحی فداء، از آذربایجان و آذربایجانی صرف نظر فرموده، یادی از چاکران خود نمی فرمایند و فقط مکاتبه با بهجت را واجب کفایی می دانند، اگر امثال چاکر نیز جسارتی نمی کنند، به واسطه ی گرفتاری و خانمان خرابی عمومی است که وسایل آسایش را به کلی فاقدند و فی الجمله غوری که در عواقب می شود، یأس صرف می شوند. املاک ما چاییده شده و خالی از منفعت شده؛ و یا اگر سکنه دارند، تمکین ندارند. و باین وضع، باید مالیات را داد و نطق نکشید. تاخت و تازهای این سه سال کم نبود، این اقدامی که اخیراً از رحیم خان و طوایف شاهسون صادر شد، تکمیل نواقص کرد. خود شهر اردبیل و دهات نمین و مشکین به غارت رفت. نوشته بودند که وضع خرابی در اردبیل به درجه [بی] رسیده است که يك گيروانکه جای یافت نشد، رفتند از آستارا خریدند. و نتیجه ی افکار اولیای امور و حرکات عشیرتی، جالب نفوذ و توقف روسهاست؛ رفته رفته، بعضی اشخاص التجا جسته و اقدامات به عمل می آید.

جناب منشی حضور که از چاکران مخصوص و معروف حضور مبارک است، طلبی از حاجی محمد اسکویی دارد که به باب ملت برده اند. در آن ضمن هم، مختصری چاکر دارم؛ برای وصول آن، اضطراراً عازم تهران، و نیابتاً و اصالتاً تقبیل آستان خواهد کرد. اگر چه عرض و جسارت در این موقع به حضور مبارک زیادی است؛ مع هذا، استدعای مخصوص می نمایم که توجه و مرحمت بالاخص از جانب کارگزاران حضرت اقدس والا نسبت به عرایض و مطالب ایشان مبذول شود که بلکه در زیر سایه ی مبارک، بتواند مقصود خود را انجام دهد. زیاده جسارت، و امر امر مبارک است. [معین التجار.]

۹۶

به تاریخ ۱۵ شهر ذیقعدہ ی ۱۳۲۷

قربان خاکپای مبارکت کردم! به طوری گرفتاری حاصل است که عرایض شخصی به جای خود، خواهند فرمود او هم يك عذراست. چند نفر مجاهد به میانج آمده، اسباب اغتشاش فراهم آورده بودند. تلگرافچی را پرت می دهد؛ ایالت محض حفظ اطراف میانج، پنجاه نفر سوار اینانلو می فرستند. سوارها برسند آنجا، دو روزی ساکت بودند. غفار نام [و] جمشید مجاهد در میانج بنای پول گرفتن از مردم می گذارند؛ سوارها اینها را منع می کنند. گوش نداده، بنای گلوله بازی می شود. سوارها غفار نام را می زنند. بازار بسته می شود، مردم متفرق. بعد از دو روز، غفار فوت می شود. اهالی میانج اظهار تظلم از تلگراف حضور ایالت می نمایند که دو یست تومان پول از دکان حاجی عبدالله برده اند، یعنی: سوارها. ایالت هم دو نفر معین کرده اند، یکی از اتاق نظام و یکی از عدلیه بروند

برسند. اگر دویست تومان را سوارها برده‌اند، گرفته رد نمایند و مخارج این دونفر را سوارها بدهند؛ و اگر دروغ است، خود حاجی عبدالله بدهد. چاکر عرض می‌کنم: نرفته سوار پول را خورده؛ سهل است، مخارج راهم حاجی عبدالله خواهد داد. حالت تحریری نیست؛ خداوند تبارک و تعالی بهداد برسد. واضح است، پنجاه نفر سوار [را] کجا می‌شود دزد قلمداد کرد؟ پدر حاجی سوخته، پولش هم رفته است. خود افتخار دیوان هم که وکیل گرمود است عرض کرده: رفتن هیأت لازم نیست، خودم می‌روم؛ رسیدگی کرده، به عرض می‌رسانم. زیاده جسارت است. [بہجت السلطنہ.]

۹۷

به تاریخ ۱۵ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۷

حضرت علیہ ترہت الدولہ درسجا مبتلای زدو خورد است: یک طرف در قریہی ترکمان کہ سالار فروخته، اوہم ازدیگری خریدہ بود درنوزدہ ہزار تومان؛ یک طرف در قریہی گل آباد طرف مرند؛ یک طرف سفیدان. و باوجودی کہ جناب مستطاب ثقۃ الاسلام حمایت دارند و جانبداری می‌فرمایند، ایالت ہم رجوع بہ دیوانخانہ می‌فرمایند، اجزایی گذاشتہ اند کہ ہر گر بویی از این مطالب نبرده.

میرزا اسحاق خان کہ مدتی رئیس دیوانخانہ بود، از ماہ شوال خود را کنار کشیدہ؛ ہرچہ ایالت اصرار فرمودند، قبول نکرد. علت این بود کہ گاہی بہ یک طرف سالار حامی بود، و گاہی بہ یک طرف سردار؛ می‌دید حرف حق از پیش نمی‌رود، کنار کشید. [بہجت السلطنہ.]

۹۸

به تاریخ ۱۵ ذیقعدہ ۱۳۲۷

ہفتہی سابق، جسارت کردہ بودم کہ سوارهای قراچہ داغی این طرف رودقات آمدہ، از طرف ایالت ہم از شہر سواری فرستادہ بودند کہ دفع آنها بکنند. حیلہ کردہ بودند: قدری از سوار قراچہ داغی عقب نشستہ بودند کہ سوار شہری تعاقب نمایند؛ کردہ بودند. یک مرتبہ، ہجوم می‌آوردند؛ چند نفر از اہل شہر را مقتول و قریہ را پاک چاپیدہ. ہرکس می‌توانست، زن [و] مرد [و] طفل، خود را بہ شہر رسانندہ بودند. [بہجت السلطنہ.]

۹۹

به تاریخ ۱۵ ذیقعدہ ۱۳۲۷

دیروز، حاجی علی آقا * صبحی چاکر منزل آمدہ بودند، خیلی اظہار تنگی

* مقصود حاجی علی آقا کمپانی است.

می کردند. درواقع، حق هم دارند؛ بازار در کمال شدت بی پولی است. قرار و گفتگو کردیم شاید غله‌ی النجق و زرقان [را] کلیه به او بفروشم؛ او هم با اجلال‌الملک گفتگو نماید، شاید به امید خداوند بفروشم، اگر راه بازشود. از این طرف می ترسم سوار برود، رعیت حرامزاده به اسم سوار ببرند. حالت حکومت، وضع مملکت ندردی درمان است. شهدالله نمی دانم چه عرض نمایم؛ یک دفعه نه کور می کند، نه شفای دهد. [بجهت السلطنه.]

۱۰۰

به تاریخ ۱۵ ذیقعدہ ۱۳۲۷

درفقره‌ی تسعیر غله‌ی سنه‌ی ماضیه پیچی ٹیل، قراری ندادند و سندی از دارالشوراء یا اینکه وزیر مالیه‌ی کل نرسید تکلیف معلوم شود: اگر عین خواهند گرفت، نقدی رادر مقام مطالبه برآیم، و اگر تسعیر هفت تومان [و] پنج هزار است، بدانم. این گرفتاری و این جواب مساعد که نمی رسد، مرگ است، مرگ. حاجی شجاع الدوله تلگراف می کند که حساب حضرت والا فرمانفرما را در آنجا بگذرانند. ایالت هم هر ساعت به حکم است که چرا حساب نمی گذرانی؟ عرض کرده ام غله را عین ببرند نقدی را بدهند. معتمدالسلطنه هم در این باب سکوت محض است، می فرمایند فرمایشات حضرت والا صدق است؛ اگر مشروطه است، باید به عدل رفتار کرد، غله عین نقدی باید داد. [بجهت السلطنه.]

۱۰۱

به تاریخ ۱۵ ذیقعدہ ۱۳۲۷

قربانت شوم! بعد از ادای مراسم شکرگزاری از صحت و سلامتی وجود مسعود مبارک حضرت مستطاب اشرف اعظم اقدس والا، به مقام مبادرت و جسارت برآمده، عرض می نماید: سابق، از قراری که مذکور شد، حضرت اشرف اقدس والا عمارت بیرونی را به مدرسه‌ی دارالفنون واگذار فرموده اند. اگر چنانکه درواقع این اقدام را فرموده اند، بهتر از این اسباب نیکنامی درانظار عموم ملت چه خواهد بود؟ ولی، آن زمینی که متصل به عمارت اندرونی است، به کمیتہ مرحمت فرموده اند. قاطرخانه‌ی که در اتصال طولیله‌ی جناب اجل آقای حاجی نظام الدوله دارند، در صورتی که بیرونی را به مدرسه واگذار فرمایند، آن قاطرخانه چون جزو بیرونی است، جزو مدرسه خواهند بود. و همان قاطرخانه، مابین باغچه‌ی اندرونی بنده و طولیله‌ی جناب آقای حاجی نظام الدوله واقع شده. بعد از آنکه آنجا به مدرسه واگذار شد، دور نیست بعضی تصرفات نمایند، اسباب زحمت می شود. اگر چنانکه فی الواقع عمارت بیرونی را به مدرسه واگذار فرموده اید، دیگر آن مختصر قاطرخانه به چه کار خواهد آمد؟ باینکه آنجا باین زیادی مکان هیچ وقت به جناب آقای حاجی نظام الدوله و بنده لازم نخواهد شد، به ملاحظه‌ی همین نکات که عاقبت اسباب دردسر می شود، به مقام جسارت برآمد. هرگاه آنجا را برای خودتان

نگاه خواهید داشت، هیچ عرضی ندارد. اگرچنانکه جزو مدرسه یا غلیحه به کسی خواهید بخشید، مخصوصاً متمنی هستم که دوکلمه به جناب بهجت السلطنه دستخط فرمایند آنجا را بدهد قیمت نمایند؛ قبالة داده، قیمت آن هرچه باشد، تقدیم شود. اگرچه دستگاه خالی است، برای يك شاهی معطلی است، به همین ملاحظات که عاقبت اسباب دردسر فراهم نیاید، ناچار هستم که قیمت آن هرچه باشد جا به جا کرده، تقدیم نمایم. [ترهت لدوله.]

۱۵۲

به تاریخ ۱۵ ذیقعدی ۱۳۲۷

در باب بقیه‌ی حساب دوساله، چون آن کتابچه‌ها را خدا بیامرز آقامیرزا سید عبدالله تمام کرده بود، حضور مبارک تقدیم نمود؛ و این دوسال را مشغول هستم جمع‌آوری نموده، تقدیم حضور مبارک نماید. صورت و دستخط‌های مبارک را که خواسته بودند، کتابچه‌ی جداگانه اسم به اسم نوشته، تقدیم نمود تا قوی‌ئیل. باید حساب مراغه را که خواسته‌ام، مجیر الملك بفرستد؛ قوی‌ئیل هم معلوم شود، پست آتیه تقدیم خواهد شد. [بهجت السلطنه.]

۱۵۳

به تاریخ ۱۵ ذیقعدی ۱۳۲۷

در باب نه هزار و هفت صد و بیست تومان که عبارت از دوهزار لیله باشد، سند به خط جناب وثوق لشکر پیدا شد. ان شاء الله تعالی، عرض صدق است. [بهجت السلطنه.]

۱۵۴

به تاریخ ۱۵ ذیقعدی ۱۳۲۷

سه روز قبل، مکرم الدوله و حاجی محمدحسین آقای ختایی وقت عصر چاکر منزل آمدند. بعد از صرف چایی، اظهار کردند که حضرت اقدس والا فرمانفرما دستخط فرموده‌اند که بعضی اسباب که برای مجلس معارف لازم است، از آنجا بدهید. عرض کردم: دستخط مبارک را مرحمت بفرمائید زیارت نمایم. فرمودند: نوشته‌ایم؛ تا دستخط نیاریم، نخواهیم. من جمله کتاب می‌خواهیم. عرض کردم: غیر از قانون اساسی کتابی ندارند. هرچه به اطلاع انجمن داده‌اند، صورت پابهر است. فرمودند: آن صورت را بدهید نگاه بکنیم، بدانیم؛ هرچه لازم شد، برداریم. ندادم. محض اطلاع خاطر مبارک عرض و جسارت شد. [بهجت السلطنه.]

۱۵۵

به تاریخ ۱۸ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷

قربان خاکپای مبارکت گردم! دستخط مبارک مورخه‌ی ۶ شهر ذیقعدی را در ۱۷ زیارت کردم؛ بهشکرگزاری خداوند تبارک و تعالی مشغول، تلگرافی نوشته که به حضور مبارک مخایره نماید. منتظر بودم که پست وارد شود، اگر راجع بر تسعیر غله دستخطی زیارت کردم، عریضه‌ی تلگرافی را جسارت نکند.

دیشب را خدمت جناب مستطاب آقای معتمدالسلطنه بودم. وزیر مالیه‌ی کل، مستوفی‌الممالک، چند روز قبل تلگراف فرموده بودند که تسعیر غله‌ی پیچی‌ئیل را در هفت تومان و پنج هزار دینار نمایند. چندان ضرری وارد نمی‌شود، از بابت پیچی‌ئیل پانصد خروار بدهکار می‌شویم؛ به همان میزان که دستخط فرموده بودند ضرر عاید می‌شود، به داد [و] بپردازد نمی‌ارزد؛ خرواری دوتومان در بعضی جا وارد می‌شود. النجق و زرقان [را] پارسال پاک برده بودند؛ جز اینکه، مقدار دویست [و] شانزده خروار به ارک حمل کرده بودند. کرایه را خودشان داده بودند، خرواری یک تومان مجاهدین دستی گرفته بودند. طرف مراغه چندان ضرری عاید نمی‌شود؛ لکن، گرمرد خیلی ارزان [است]. آنجا تفاوت دارد، عموم مردم در نه تومان پول گرفته‌اند. بلایکی نیست، دوتا نیست، باید صبر کرد و شاکر بود. دادم حساب را تمام نمایند. [بهجت‌السلطنه.]

۱۵۶

به تاریخ ۱۸ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷

اگر کلیه‌ی ایران را به حضرت اقدس والا بدهند، ابداً به خارج حرکت نفرمایند؛ بودن در تهران، صلاح دنیا و آخرت است. کاری که ملت دوست باشد، بهتراست. گاهی کتباً و تلگرافاً از ایالت احوالپرسی شده اسمی از چاکر ببرند، ضرری ندارد. [بهجت‌السلطنه.]

۱۵۷

به تاریخ ۱۸ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷

فرمان. مواجب میرزا سید عبدالله مرحوم و میرزا فضل‌الله را فراموش نفرمایند، سال‌های سال نوکری کرده‌اند، نباید فراموش بفرمایند. دوروز است که وزارت مالیه‌ی کل را به حضرت اجل وثوق‌الدوله مرحمت فرموده‌اند. اگر پیشرفت باشد، شاید مواجب چاکر برقرار بشود، لامحاله نصف او را درست بفرمایند.

اینکه دستخط فرموده بودند به احدی چیزی ندهم، چاکر هم نمی‌دهم؛ نمی‌دانم مواجب آقامیرزا سید عبدالله را بعد از چهل سال خدمت ندهم یا اینکه بدهم. در این

خصوص، دستخط نفرموده بودند. ماهیانه‌ی اولاد آن مرحوم، از ماه رمضان به این طرف مانده است؛ چاکر در این خصوص بلا تکلیف مانده‌ام، و اسباب ناامیدی به عموم نوکرها خواهد بود. خداوند تبارک و تعالی آگاه است که در این مدت بیست [و] هفت سال که با این مرحوم بودم، با آن عالم اتحاد و یکرنگی که داشتم، همین که پای حساب به میان می‌آمد، دامن غله که می‌خواستم در حساب بنویسم، قبول نمی‌کرد. افسوس که دیگر مثل او نخواهد بود! یا علی مددی! [بهجت السلطنه.]

۱۵۸

به تاریخ ۱۸ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷
کار اینجا هم پیشرفت ندارد، به شب [و] روز می‌گذرد. همه از وضع حالیه دلتنگ هستند. هر قسم میل سردار [و] سالار است، او مقدم است، از پیش می‌رود. [بهجت السلطنه.]

۱۵۹

به تاریخ ۱۸ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷
سه سال است خلعت چاکر نمی‌رسد. چون وضع روزگار برگشته، دیگر شال کشمیری منسوخ شده، مقرر بفرمایند يك ثوب برك از صندوقخانه به رسم خلعت مرحمت شود، زمستان به امیدواری گرم بشوم. [بهجت السلطنه.]

۱۱۵

به تاریخ ۱۸ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷
شش دانگ خیال این است که این غله‌ی زرقان والنjq راحل شهر کرده، بفروشم؛ خواه به حاجی علی، خواه به بانك بدهم. به ولایت جناب مولا، علیه السلام، پنجاه تومان شاهزاده حیدرقلی میرزا، و پنجاه تومان دبستان سالار را تاکنون نداده‌ام؛ یعنی: پول از جایی به هم نمی‌رسد بدهم، براتدار هم امان نمی‌دهد؛ گنج شده‌ام. [بهجت السلطنه.]

۱۱۱

به تاریخ ۱۸ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷
نسبت به اعتمادالدوله و مرآت السلطنه خیلی اظهار مرحمت بفرمایند که امیدواری آنها به وجود مبارك است. در حساب همراهی بفرمایند. [بهجت السلطنه.]

۱۱۲

به تاریخ ۱۸ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷

جناب مستطاب اجل اعتضادالممالك دیروز بمیدین جناب معتمدالسلطنه می آمدند؛ درب کوچه، چاکر را ملاقات کرده، اظهار ارادت به حضرت اقدس والا نموده. در تدارک عروسی جناب اجلال الملك هستند، دختر سطوت السلطنه را گرفته اند. از بابت پیچی ٹیل، چهار صد خروار حمل انبار به هزار زحمت قرار دادم. [بہجت السلطنه.]

۱۱۳

به تاریخ ۱۸ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷

يك طغرا سند بانك در جزو دستخطهای مبارك كه برات پارس فرموده بودند، میان اسناد موثق بود كه در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ دوهزار تومان، هشت تومان هم پول تلگراف او بود؛ باید به خرج نوشته شود یا تفصیل او چیست؟ دستخط بفرمایند، مراتب را به موثق عرض کرده. اگر این پول را به موثق حواله فرموده اند، دستخط ندارد؛ اگر به او حواله فرموده اند، در میان سند او چرا باشد؟ خود چاکر نبودم بدانم از كجا گرفته و به كجا داده شده. تفصیل او را دستخط بفرمایند، چاکر مسبوق باشد. خداوند آگاه است، چنان این حسابها را درهم کرده اند كه چاکر خواب [و] خور ندارم. از يك طرف، از سنهی یونتیل مجیر الملك نوزده هزار [و] چیزی نقد و مقداری غله باید بدهد؛ از يك طرف، حساب حاجی میرزاهادی خان و عباس خان؛ از يك طرف، حساب نایب محمد؛ از يك طرف، حساب سیف الله میرزا؛ یکی از یکی بدتر، خداوند به فریادم برسد. [بہجت السلطنه.]

۱۱۴

به تاریخ ۱۸ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷

صورت بروات شخصی سرکاری [را] كه در قوی ٹیل باصورت دستخطهای مبارك عیناً نوشته تقدیم نمود. سایر حوالجات كه از میان دو آب شده و بعضی اسباب خریده شده، در جزو حساب قوی ٹیل به نظر مبارك خواهد رسید. چون تأكید فرموده بودند كه شاید در حساب دیوانی لازم باشد، این است تقدیم نمود. [بہجت السلطنه.]

۱۱۵

۲۱ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷

در دستخط سابق، مرقوم رفته تورا امتحان کردیم؛ ولی، مرقوم نرفته بود موافق رأی مبارك است یا خیر. معلوم است آقا نوكر را امتحان می فرمایند؛ لکن، ضرر ندارد نوكر هم آقا را تجربه نمایند. خدمات و زحمات و به صداقت خدمت كردن چاکر در

خاکپای مبارک، لازم به اقامه‌ی شهود و براهین نیست. وانگهی، با اطلاع خاطر مبارک، خدمات مراغه را ثمرش را دیدم؛ همچنین، خدمات کرمان و کرمانشاهان نتیجه‌اش معلوم؛ حال، خدمات این سه ساله که علاوه بر اینکه در صداقت و درستکاری گمان ندارم کسی منکر باشد، با ازدحام این همه قشون و مترددین، در دسری به حضرت اقدس اشرف والا، روحی فداء، و جناب بهجت السلطنه نداده و با این انقلابات و آشوب، به نحوی میانج را نگاهداری نمودم که صدایی بیرون نیامد. باز هم متحمل همه جور خسارت و ضرر و زحمت هستم؛ لیک، از روی انصاف و معدلت می‌خواهم بدانم حضرت اقدس در این مدت بیست و پنج ساله‌ی خدمت و جان‌کندن، نسبت به چاکر چه مرحمتی فرمودند و کدام لقب و شغل و منصب و وظیفه و امتیاز در حق چاکر فرمودند؟ هرگاه سالی یک تومان نقد و یا یک من جنس موجب و جیره در حق چاکر برقرار فرموده بودند، حالا بیست و پنج تومان و یا بیست و پنج من می‌شد. ادنی نوکری که بعد از ده سال به آستان مبارک مستخدم خدمت شده، همه صاحب وظیفه و صاحب امتیاز و شئونات شدند، مگر چاکر که از همه سبقت خدمت داشتم و از همه در هر جهت پست‌تر و عقب‌تر ماندم. آن‌هم دلیلش معلوم است: به واسطه‌ی صداقت خدمت بوده که مال حضرت اقدس والا را نخوردم، عقب‌ماندم. اگر چاکر هم مثل آن‌ها می‌خورد و می‌برد، حالا صاحب همه جور امتیازات و شئونات بودم. به قول قدما: راست است، از محبت مرض حاصل می‌شود. باری، با وجود این، تاجان دارم جبین به این آستان سائیده و خواهم سائید. زیاده جسارت است. [سیف‌الله میرزا].

۱۱۶

۲۱ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷

در فقره‌ی تلگراف اسدالله‌خان، سابقاً عرض کرده بودم جمشیدخان و غفار با دوازده نفر مجاهد در انقلاب از اردبیل فراراً به میانج آمده، بعضی هرزگی‌ها [ی] بیقاعده از آنها بروز کرد؛ از جمله: یکی یک فقره‌ی پنجاه تومان پول بود که از بنده گرفتند، و یکی هم آدم اسدالله‌خان که به میانج آمد، تفنگ و اسب او را گرفتند. بعدش، حاجی رسول تفنگ و اسب را گرفتند، به آدم مشارالیه رد نمودند. در آن موقع، از قوه‌ی رشیدتر از آن هم نبود با آنها در مقام مقاومت برآید. لیکن، اینکه عرض کرده است اوقات خود را صرف بعضی مطالبات میانج کرده و [اظهار] تأسف کرده است که خدمات او منظور نیست، حالا که حضرت اقدس استفسار فرمودند عرض می‌کنم، والائی کردم. نسبت به رعیت میانج و علائقجات به قدر کافی حمایت نکرده، و جز اینکه از اهالی و رعیت میانج را در راه خلخال و عمولر و ایری بوجاق به تحریک لخت و غارت نموده، حمایت و تقویت او به هیچ وجه معلوم نشده و همیشه محرك می‌شد که بیایند میانج را بچاپند. چیزی تردید به حمایت از او دیده نشده و اصفاً نشده. فقره‌ی تفنگ و اسب نوکرش همان‌طور است که در متن به عرض رسانده، باقی را خلاف عرض کرده و صرف دروغ است. جسارتاً عرض شد.

درفقره سیف‌علی‌خان‌یاور، بایست سابق عرض کرده‌بودم که مشارالیه را اسدالله‌خان به‌عنوان دعوت برده بده خود ودویست وشتت تومان از او جریمه گرفته‌که: فوج را رجوع کردند به‌سیف‌الله‌میرزا، توهم با او درعمل فوج دلیل و راهنمایی. بناین اسم، این وجه مزبور را از او گرفته است. محض اطلاع عرض شد؛ زیاده جسارت است. [سیف‌الله‌میرزا.]

۱۱۷

۲۱ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷

دستخط مبارک مورخه‌ی هفتم شهر حال شرف وصول ارزانی داشت، و از مراحم مبذوله‌ی شامله به‌چاکری و عبودیت افزود. جواب دستخط سابق را بااطلاعات که داشت به‌عرض آستان مقدس باهمان پست راپرت کرده، محتمل است تاکنون از لحاظ انور مبارک گذشته‌باشد.

درخصوص محصولات اربابی و حقوق قریه‌ی ورزقان شرحی دستخط فرموده بودند؛ اینکه بایست سابق جواب عرض‌نشد، من‌باب این‌بود که جستجو و تفحص کرده، بااطلاع کامل به‌عرض خاکپای مبارک برساند. اینک، صورت حقوق مالکی و عوارض دیوانی قریه‌ی مزبوره را تحصیل نموده، لفاً تقدیم داشت که از شرف ملاحظه مقرون شود. چاکر سیف‌الله.

۱۱۸

۲۲ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷

شجاع‌الدوله [و] سالارملی درسراب هستند. هنوز از اردبیل نه‌تلگراف است و نه‌چاپار؛ راه مسدود است. دورنیست خودایالت به‌دارالخلافة استعفا نوشته‌باشد. جناب معتمدالسلطنه هم سه‌روز است ناخوش هستند بستری؛ خداوند رحم بفرمایند. وزیر سراب به‌وزیر مالیه‌تلگراف کرده‌بود که ده‌هزار تومان شجاع‌الدوله حواله کرده، پاترده هزارتومان سالارملی. حول [و] حوش، آبادی در دهات نمانده، سوارهای قراجه‌داغی احاطه کرده‌اند، دیگر این طرف هم غارت است؛ کم مانده است که کارها به‌کلی به‌همسایه برسد. ایالت هم جز‌گذراندن شب و روز خیالی ندارد. ممکن نیست جان‌کلام را به‌عرض برسانم. [بهجت‌السلطنه.]

۱۱۹

۲۲ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷

دستخط مبارک را در مسئله‌ی طلب جناب حاجی ابراهیم آقا زیارت نمودم. این چاکر، دقیقه‌ی از اجرای خیالات حضرت اقدس، روحی فداء، کوتاهی و غفلت ندارم و

اتصالاً در صدد این هستیم که آنچه عایدی دهات حضرت اقدس، روحی فداء، باشد، به مصرف دیگر نرسانیده و بهارباب حواله بدهم، و همه‌ی ارباب حواله را طوری نموده‌ام که به حضرت والا، روحی فداء، در دسر ندهند. ولیکن، خودم را گرفتار نموده‌ام، طوری که از عرض او عاجزم. ان شاء الله، این یک هزار تومان را هم از قیمت غله پرداخت می‌نمایم. دیگر نقدی چیزی باقی نمانده، دو هزار تومان به مالیات و یک هزار تومان به حاجی علی و مبلغی به سالار منصور داده‌ام.

اینکه مقرر فرموده‌اند صورت فروش غله و مصرف او را به عرض برسانم، تصدق شوم! تا کلیه‌ی حساب معین نشود، چاکر چطور می‌توانم حساب غله و غیره را بدهم؟ حضرت والا، روحی فداء، راقسم می‌دهم به جان و لینعت زاده‌های عزیز خودم، یا مقرر فرمایند جناب اجل بهجت السلطنه تشریف بیاورند و یا اینکه یک نفر میرزای مخصوص از تهران بفرستند که این عمل را تمام نماید و در حضور مبارک معلوم باشد چاکر حاصل این دهات را چه کرده‌ام، خورده‌ام یا به مصرف حضرت والا، روحی فداء، رسانده‌ام. اگر حاجی مهدی امین‌التجار راحت نمی‌شد، تا حالا ممکن بود شکایت نماید؛ و یا اینکه سالار منصور عنوان بکند هر چه هم از بابت خالصجات و میاندوآب تحویل طومانیانسی شده، از بابت خود حضرت والا، روحی فداء، نمی‌خواهد محسوب بدارد. امروز، به توسط چاپار نو شتم خالصجات و میاندوآب تا امروز با پدر من بود و هنوز کسی پول نمی‌خواست و ضرری نداشت؛ و لکن، حالا اجلال‌الملک و نصرت‌الممالک پول می‌خواهند؛ پول هر کس را باید به مصرف خود رسانید.

تصدق خاکپایت شوم! حکم بفرمائید آمده، حساب چاکر را تمام نماید؛ و اجازه مرحمت شود مقداری غله بفروشم تا این یک هزار تومان حاجی ابراهیم و بقیه‌ی طلب طومانیانسی داده شود. عرض ندارد و جسارت نمی‌کند. خاترا عبدالحسین است.

۱۲۵

۲۲ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷

قربان خاکپای مبارکت کردم! حال که ۲۲ شهر ذیقعد است، به فضل الله تعالی، نفسی باقی و به شکرگزاری خداوند تبارک و تعالی مشغول، و دوام عزت و اقبال آن وجود مبارک را از خداوند عالم خواهان است. حالت شهر منقلب، کارهای ایالت پیشرفت نمی‌کند، و مردم در مجالس و محافل بنای بدگویی را گذاشته‌اند. اطراف، روز به روز در خرابی، و طاقت زیست در دهات برای رعیت غیر ممکن. سواری که شهر فرستاده بودند، همه فراراً مراجعت کرده. عده‌ی میهمان‌ها هر روز زیاد می‌شود. انجمن هم مختل و درهم، جناب سیدالمحققین از روز پنجشنبه استعفا کرده. دو سه مرتبه از مجلس نوشته‌اند، او جواب داده و کلید جعبه را فرستاده است، حضرات قبول نکرده‌اند. میان مردم اختلاف است و میل به خانه‌ی قونسل را دارند. عمده این است: ایالت معطل محض هستند و کاری صورت نمی‌دهند و بر جرأت مردم افزوده گشته. ریاست تجار را به جناب

اجلال الملك به استدعای تجار داده اند. [بهجت السلطنه].

۱۴۱

۲۲ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷

تصدق آستان مبارکت شوم! دستخطهای مطاعه مورخه ۲۵ شوال در ۱۹ شهر ذیقعدی زیارت، سلامت و استقامت مزاج مسعود مبارک مایه‌ی هزاران افتخار گردید. این چاکر، اغلب مطالب و عرایض خود را با واقعات این صفحات و دهات عرض نموده، خاطر مبارک را مسبوق می‌دارم؛ نمی‌دانم چه علتی دارد که نمی‌رسد. به‌طوری که امر فرموده‌اند، بعد از این تاریخ، در عرایض خود نمره می‌گذارم که اگر نرسد، در آنجا معلوم باشد و علت نرسیدن او را بعد از تحقیقات معلوم داریم. جواب دستخطهای حضرت اقدس والا، روحی فداه، را در عرایض جداگانه عرض نمودم که مطابق سیلقه باشد. زیاده جسارت است. خانزاد: عبدالحسین مجیر الملك.

۱۴۲

دستخط مبارک را در مسئله‌ی کربلایی اسدالله زیارت نمودم. چون عجلتاً در هذه السنه او دخالت نموده، فعلاً صلاح ندیدم که به‌او بی‌دخلی او را اطلاع دهم تا عمل هذه السنه‌ی خود را تمام نماید و پرداخت محاسبه کند، آن وقت به اقتضای وقت ترتیبی در عمل او داده شود. کربلایی اسدالله فعلاً دو پسر بزرگ دارد که یکی محمدآقا نام و دیگری کلایی آقا نام است. چاکر به‌چه ملاحظه باید عرض نمایم که دو پسر دارد، در حالتی که نداشته‌باشد؟ این مسئله را هم عرض نمایم اگر توانستم که اسدالله را وادار نمایم که پسرهای خود را از بعضی مسائل ممنوع دارد، چون باعرضه و باکفایت و کارکن است، صلاح نیست مبادی این دهات از او خلع شود که خوب مراقبت در آبادی آنجاها کرده‌است. اگر نتوانست، آبرو را باید مقدم داشت و ترتیب علیحده داد. زیاده جسارت است. عبدالحسین مجیر الملك.

۱۴۳

۲۲ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷

در مسئله‌ی آبادی و خرابی وضع دهات استفسار فرموده بودید؛ بحمدالله، جهت ارزانی غله، آبادی بیشتر و رعیت پادارتر شده؛ و به‌واسطه‌ی اینکه چهار شبانروز اتصالاً رحمت الهی نازل شد، عوض خرابی‌ها را کرد. زراعت ما نیز خیلی خوب و صحیح، و می‌توانم عرض نمایم يك [و] نیم به اندازه‌ی هر سال زراعت شده است؛ حاصل حالا به قول ترکها «پنجه» شده است، دهات کلیتاً رو به آبادی است. شرح راپرت دهات را به همان تفصیل و ترتیب که مقرر فرموده‌اید، ان شاء الله تعالی، نوشته و حاصل جنس و

مالیات و عایدی نقدی را یکی یکی معین و به اسم و رسم مشخص داشته، تقدیم می‌نمایم که راپرت صحیح و جامع باشد که از هر حیث خاطر مبارک آسوده باشد. چون خاطر مبارک از حیدرآباد و قراویرن اندکی نگران بود، اطلاعاً عرض و جسارت می‌نمایم که قراویرن را فی‌مابین رعیت قسمت نمودم و حیدرآباد را هم قسمت کردم؛ و امسال، به واسطه‌ی همین باران و نرم‌شدن اراضی، خوب زراعت کردم. هرچه خواستم حسن‌آقا هم یک جفت بردارد، اظهار عجز نموده و قبول نکرد. البته، گاه و یونجه را حاضرند بدهند، راحت‌تر است. در هر حال، امیدوارم که، ان‌شاءالله تعالی، روز به‌روز آبادتر بشوند. دهات حضرت اقدس والا، روحی‌فداه، حالا طوری آباد شده که فعلاً هستند اشخاصی که بیست تومان می‌دهند یک جفت زمین همپایی به آنها بدهم، در این دهات نیست. فیروزآباد به واسطه‌ی کمی آب قدری خراب است. اگر جواد حصاری را می‌خریدند، اسباب آبادی آن صفحات می‌شد. حالا خواهند فرمود که پول ندارم و قرض دارم. خواه پول داشته باشد یا قرض، قلعه جق^{۳۸} و جواد حصاری و شیروانشاهلو لازم است. زیاده عرضی ندارد و جسارت نمی‌کند. خاتراده: عبدالحسین مجیرالملک.

۱۳۴

۲۲ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۷

خالصجات که به اجلال‌الملک محول بود، چند نفر مدعی شده، اعلانی کرده‌اند؛ نسخه‌ی او را درجوف تقدیم نموده. همین مسئله باعث انقلاب^{۳۹} خواهد بود. بعضی از اعضای انجمن مایل به اجلال‌الملک است و بعضی به این هیأت، ایالت هم مایل به اجلال‌الملک. درتوی این اعلان، انگشت جناب مراد است؛ لکن، جنس ناجور است، بار به‌منزل نمی‌رسد. [مجیرالملک].

۱۳۵

۲۲ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۷

در مسئله‌ی جنس سنه‌ی ماضیه‌ی دهات، مرقوم فرموده بودید. به‌طوری که امر فرموده‌اید، عین جنس اگر خواستند داده می‌شود؛ و الا، هرکس هر ده را می‌خواهد ببرد، چاکر دخالت نخواهم کرد. ان‌شاءالله تعالی، با این بیرق^{۴۰} عدل و انصاف که بلند است، و با مراتب حق‌گزاری و عدالت حضرت ایالت کبرای عظمی، مدظله، کسی را قدرت بی‌حسابی نخواهد بود. زیاده چه جسارت شود. خاتراده: عبدالحسین مجیرالملک.

۳۸- کذا (=قلعه جوق).

۳۹- اصل: اینقلاب.

۴۰- اصل: بیدق.

۱۲۶

۲۲ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷

نرخ غله را استفسار فرموده بودید. در اینجا که کسی خریدار نیست؛ ولکن، در بناب گندم خوب نیست. گندم اروق^{۴۱} و حسین آباد [و] کوره بلاغ^{۴۲} یک هزار دینار است، و گندم سایر دهات چهارعباسی. جو هم پنج تومان، و پنج تومان و پنج هزار است. گندم خالصجات را کلیه حمل تبریز می نمایند؛ یعنی: بر حسب حکم ایالت و ابلاغ اجلال الملك حمل تبریز می نمایم. زیاده جسارت ندارد. چاکر عبدالحسین است.

۱۲۷

۲۲ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷

از تفصیل کاروانسرای بناب اگر استفسار فرمائید، حاجی علی ششوانی که کاروانسرا را تمام نموده، سکنه‌ی آنجا را تماماً به کاروانسرای خود برده بود. جناب مستطاب آقای سیف العلماء، سلمه الله، فرستاده آوردند. از اجاره دارها ماهی سه تومان می داده، به دو تومان قرار داده است؛ و از دکانین که دو تومان می گرفته اند، به دوازده هزار قطع نموده اند. با این تفصیل، معلوم است که عنوانات مستأجرین چه خواهد بود. و ده انبار گندم مردم مجانی به انبار حاجی علی ریخته اند و می خواهد به این عنوان انبارها را هم ببرد. زیاده بر این جسارت نمی نماید. چاکر عبدالحسین است.

۱۲۸

۲۲ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷

حساب پیچی ثیل را مال هر محل را دادم کتابچه نوشته شود. النجق [و] زرقان را بعد از آنکه مستأجرین نتوانستند ضبط نمایند، کنار کشیده، شهر آمدند. دیدم عرض کردن بر ایالت کار ضایع می شود، آن وقت رجوع به دیوانخانه خواهد کرد، باید ده یک بدهم. از دادن ده یک مضایقه ندارم، به نمک مبارک کاری ساخته نمی شود. غله را قرار دادم هر چه ضبط شده و هر چه رعیت برده، مال خودم. عباس خان هم حضور داشت. نقد را گفتم قبوضات شما را جمع آوری کرده بیاورند، برسیم. طلبکار شدند، می بدهم؛ بدهکار شدند، بدهید. خود عباس خان را فرستادم برود حمل غله نماید. اگر معامله‌ی حاجی علی آقا سرگرفت، چه بهتر. چون این طرفها منقلب است، جرأت نمی کنند کسی به حرف. این طور که گرفته اند، ایالت نمی خواهد بماند. این مطالب را خارج مذاکره نماید، حضرت اقدس والا اظهاری نفرمایند. مستشارالدوله رئیس دارالشوراء شده.

۴۱- کذا (=آروق).

۴۲- کذا (=کوره بلاغ).

می‌گویند: جناب تقی‌زاده در حضرت شاهزاده عبدالعظیم، علیه‌السلام، بستی شده، با عده‌ی کثیری، این مطلب را محرمانه می‌گویند. بودن مهمان‌ها را اهل شهر به‌اعلادرجه طالب هستند. [بہجت‌السلطنہ.]

۱۲۹

۲۲ شهر ذیقعدہ‌ی ۱۳۲۷

کتابچہ‌ی شش سال کہ حضور مبارک فرستادہ، ہر کدام تمام است مرحمت بفرمایند، چاکر از خیال آسودہ باشم. کتابچہ‌ی ٹیلان ٹیل و یونت ٹیل ہم تمام بود، تقدیم حضور مبارک گردید. ہر چہ محل است، این‌ها را ہم صورت نوشتہ، از لحاظ مبارک خواہد گذشت؛ بدانید چاکر بہیاری یاعلی نخوردہ. حساب پیچ [و] خم ندارد؛ کتابچہ را نگاہ داشتن، جز اینکہ اسباب خیال چاکر بشود، فائدہ ندارد. [بہجت‌السلطنہ.]

۱۳۰

بہ تاریخ ۲۲ شهر ذیقعدہ‌ی ۱۳۲۷

برای او ہم کمیسیون^{۴۳} در خارج ترتیب دادہ‌اند کہ در جزو بہ عمل او ہم برسند. چون کلیہ‌ی مواجب‌ها از بیست تومان بالا را نصف می‌دهند، نصف دیگر محل ندارد، دست صاحب مواجب خواہد ماند. کارها روز بہ روز عقب می‌رود، پیش نمی‌آید؛ خداوند ترحم بفرمایند. [بہجت‌السلطنہ.]

۱۳۱

بہ تاریخ ۲۲ شهر ذیقعدہ‌ی ۱۳۲۷

بیست روز است کہ تلگرافاً پنجاہ تومان بہ حیدرقلی میرزا حوالہ فرمودہ‌اند. بہ حق یاعلی ندارم بدہم. از سیف اللہ میرزا ہم بہ‌اعلادرجہ تملق می‌کنم، یک تومان نرسیدہ است. از ترس سالارملی، پنجاہ تومان او را از حاجی حسن ختایی گرفته، دادم. حالت شہر درست نیست کہ انسان بتواند از جایی پول بگیرد. [بہجت‌السلطنہ.]

۱۳۲

بہ تاریخ ۲۳ شهر ذیقعدہ‌ی ۱۳۲۷

بہجت‌السلطنہ! نسبت بہ گدکلو و ممہ دیل^{۴۴} و طلب برادر حاجی علی‌آقا، باید اقدامات مجدانہ کنید و بہ ہرزبانی کہ می‌دانید، ایالت را ملاقات کنید؛ لازم است. و

۴۳- اصل: کمیسیون.

۴۴- کذا (صمہ دل).

صلاح بدانید، همان ورقه را بدهید بخوانند و از مطلب مسبوق بشوند و اقدامات آنها را جلوگیری نمایند. برادر حاجی علی را هم شاید کاری کنید و کاروانسرای بناب را به آنها بدهید و ریش ما را خلاص کنید. حالا چه قسم اقدامات خواهید کرد و نتیجه را اطلاع می‌دهید، بسته به اقدامات خودتان است. زیاده است. فرمانفرما.

۱۳۳

به تاریخ ۲۳ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷

بهجت السلطنه! شرحی جناب حاجی رسول آقا، برادر جناب حاجی علی آقای کمپانی، نوشته و مطالبه‌ی طلب خودشان را کرده‌اند. انصاف می‌دهم که حق به‌جانب ایشان است؛ ولی، اوضاع دست‌تنگی و بی‌پولی عمومی را خودتان و خودشان مسبقاً، حقیقتاً، اگر مقدور بود، بدون اظهار خودشان، فریضه‌ی من ادای طلب آن‌ها بود؛ ولی، چه باید کرد که از هیچ جهت راه‌گشایی پیدا نیست. وضع و حال املاک، این است که ملاحظه می‌نمائید. من که در اینجا حاصلی معتنا به ندارم که بتوانم پولی بارکنم، بفرستم شما به قرض‌های من بدهید؛ باید از املاک آنجای من جمع کنید و به طلبکاران من بدهید؛ و برسد، برای خود من هم چیزی بفرستید. کنارگی شما را نمی‌دانم چه علت دارد. باید اقدام، و محصول را جمع کرده و نقدی را تهیه نموده و به طلبکار داد. حالا مرغ است و یک پا دارد. می‌گوئید معنی او را نمی‌فهمم؛ به چه قیاس کنم؟ اگر چه به مجیر الملك سخت گرفتم، درباب طلب حاجی علی آقا شما هم سخت بگیرید؛ از الجنق و زرقان، از مراغه، از میانج، از سایرین این طلب‌ها را بپردازند. و اگر ممکن نشود، حاضرم که از خود املاک واگذار نمایم که ادای دین خود را بکنم. درین صورت، جای حرفی باقی نمی‌ماند. و اگر چنانچه اقتاع نشوند، باید تا بهار صبر کنند، شاید ترتیبی پیدا بشود و اراضی تهران به فروش برود. علی‌العجاله که در اینجا از من کاری ساخته نیست و دسترسی به هیچ‌جا ندارم؛ فقط، می‌توانم به قرض عراده‌ی کار و خرج یومیه را بگذرانم. فرمانفرما.

۱۳۴

۲۳ ذیقعدی ۱۳۲۷

بهجت السلطنه! شرحی میرزاهدی برادر ملك التجار به من نوشته است* که نسبت به اراضی اختلافی و حدود بین مه‌دیل ۴۵ و گدکلو که حضرت والا به مجیر الملك و کالت دادند که ممیز و مصدق بیایند تصدیق نمایند، عمادالعلماء آمده و تصدیق نموده است راجع به گدکلو است، و جناب سیدالمحققین هم امضاء نموده و به عدلیه برده؛ عدلیه هم

* مقصود مکتوب مهدی بن ملك التجار است. (رك: سند شماره‌ی ۶۹).
۴۵- کذا (=ممدل).

حکم به حقانیت بنده داده است؛ حضرت ایالت جلیله هم تصدیق فرموده‌اند. مع هذا، مجیر الملك حاضر نیست. به این عنوانات که سوادش را ملاحظه می‌نمائید، خواستم درست در این مقدمه به شما بنویسم و توضیح بخواهم، بلکه حضور مبارك حضرت ایالت جلیله شرفیابی حاصل نموده، و از موقوف خاطر مبارکشان را مسبوق نمائید که موضوع بحث را بداند. اولاً، مجیر الملك را من و کالت نداده‌ام که بروند حدو سد معین نمایند. ثانیاً، مجیر الملك نرفته است و اقدامی نکرده؛ فقط، عماد العلماء را که نمی‌شناسم کیست، خودشان ببرند و هر چه بخواهند بگیرند؛ عدلیه بدون حضور مجیر الملك یا وکیل من، چگونه حکم داده‌اند؟ آنها حکم بدهند، حضرت ایالت جلیله چگونه امضاء فرموده‌اند؟ هیچ محملی نمی‌توانم برای این مسئله قرار بدهم، جز اینکه استشمام بی‌لطفی ایشان را در باره‌ی خودم حس کنم. والا، حکم بدون حضور مدعی یا وکیل مدعی دادن که موافق عدل و انصاف نیست. البته، بروید شرفیابی حاصل نمائید و خاطر مبارکشان را از کم و کیف مسئله مسبوق نمائید، که اقلاً شناسایی به حال ملك التجار و كسانش حاصل فرمایند؛ آن وقت اقدامات آن‌ها نتیجه‌اش معلوم می‌شود. کدام ممیز و مصدق از طرف من رفته است؟ کدام وکالت را وکیل من ابراز داشته؟ کدام محاکمه را در عدلیه نموده‌است که حقانیت برادر ملك التجار معین شده‌است؟ به این ترتیب باشد، دور نیست میرزا مهدی ممه‌دیل^{۴۶} را هم جزو اراضی گدکلو نماید. در حالتی که گدکلوی مذکور، همه‌ی اهالی مراغه می‌دانند، جزو زمین ممه‌دیل^{۴۷} و حسین آباد است که این‌ها سابقاً، به‌عنف و بعضی اقدامات، از دست مالکین سابق این املاک گرفته‌اند. و اگر اجرای حقانیت منظور باشد، باید اصل این ملك را محل نزاع قرارداد. حالا، آنها می‌بینند من ساکت هستم، اقناع به‌اونشده، درصدد بعضی اسباب چینی‌ها و کاغذبازی‌ها برآمده، می‌خواهند اراضی مراهم ببرند و برای ملك خودشان زمین تحصیل و تهیه نمایند. درایام استبداد که ملك التجار كبك و خروس و بوقلمونش می‌خواند و درباغ شاه اشاره بالنسیان بود و در خدمت صدراعظم استبداد محل شور و مشیرومشار، در این مبحث هر قدر اهتمام کرد و اقدامات نمود، چون مبنای اظهارش به غلط بود، نتوانست اقدامی کند و حکمی تحصیل نماید. حالا، در آنجا این‌طور کرده و این‌طور می‌نویسد. چه باید گفت و تکلیف چه چیز است؟ همین قدر حضور ایالت جلیله عرض کنید: به‌خدای واحد قسم است که اگر يك ملك مراهمین قسم ببخشید، گوارتر از این اقدام است که عدلیه در باره‌ی من نموده است. اگر چنانچه به‌عدل و حقانیت و مقتضی قانون بود، عرضی نداشتم؛ ولی، بدون حضور مدعی عدلیه حکم بدهد، از روی کدام قانون است؟ در هر حال، عرض کنید:

گر تو ز ما فارغی، ما به تو مستظهریم
ور تو ز ما بی‌نیاز، ما به تو امیدوار.
فرمانفرما.

۴۶- کذا (= ممه‌دل).

۴۷- کذا (= ممه‌دل).

۱۳۵

۲۴ ذیقعدی ۱۳۲۷

جناب اجل مجیرالملک، دام اقباله! پست مقرر درجناح حرکت، این مختصر را برای استعلام از حالات و مجاری امورات شما، که باین همه تأکیدات از موضوعش مسبوق نیستم و نمی‌شوم، می‌نویسم که بینم چه می‌کنید و چه حالت نقل و احوال به کجا رسیده است، و قسم‌های غلاظ و شداد فعلیت پیدا کرده است یا خیر، و عاقبت به ترتیب وضع خودتان را می‌نویسید و مسبوق می‌دارید یا خیر. آنکه شما هستید، ابداً درست نمی‌نویسید چه می‌کنید و چه کرده‌اید و اقدامات شما درباره‌ی طلب‌های از ما چه شده است. و آنچه طلبکاران هستند، می‌نویسند که مجیرالملک دیناری بهمان‌داده و درصدد دادن هم نیست. از آن جمله: برادر حاجی علی‌آقا کمپانی است که باین پست شرحی مفصل نوشته* و مطالبه کرده است که مجیرالملک ابداً در خیال نیست و اقدامی ندارد. به قول مولوی، نمی‌دانم قسم شمارا قبول کنم یا دم خروس بیرون آمده از عابرا؟ و حقیقتاً از این گونه سرهم‌بندی‌های شما و اقدامات نکردن عاجل و به‌مسامحه و مپاطله امرار وقت کردن، نهایت تعجب را دارم و نمی‌دانم این فقره را برای خودتان یک شرف و سعادت می‌دانید، یا اینکه گمان می‌کنید به این ترتیب وقت که گذشت طلبکار هم از طلب خودش می‌گذرد؟ هروقت می‌گویم، می‌نویسید می‌روم حساب پس می‌دهم و ابداً نگرانی نداشته باشید. نگرانی من همین جاست که می‌بینم طلبکارم همه‌روزه در مطالبه است و مپاشم همه‌ساعت در مسامحه. حالا از خودتان انصاف می‌طلبم، این وضع را به چه حمل کنم و چگونه نگرانی حاصل ننمایم؟ الان، حساب سه چهار سال شما همین‌طور معلوم نیست و تفکیک نشده است. این فقره را بدانید که شخص من یا هر کس که طرف باشد، همین قدر که این وضع را دید، اسباب خیال برایش فراهم می‌شود. حالا هر چه بگویم، حکایت آن آقا و نوکر شده است که به آقا گفتند: «نوکر از شما نمی‌ترسد»، گفت: «من هم از او نمی‌ترسم». حالا، من از شما حساب می‌خواهم، نمی‌دهی؛ طلبکار هم از من طلب می‌خواهد، نمی‌دهم. از این بهتر نمی‌شود؛ مایه‌ی شرف و سعادت و کمال زندگی است! فرمانفرما.

۱۳۶

به تاریخ ۲۵ ذیقعدی ۱۳۲۷

صورت اسبابی که جناب اجل اجلال‌الملک به اطلاع انجمن داده بودند، بعین فرستاد. بعضی از اسباب مخزن است که در تحویل خود چاکر بود، و چند قلم هم از خود چاکر داخل اینها است، دیگر فخواستم چیزی موضوع نمایم؛ بر طبق همان صورت است که جناب اجلال‌الملک و کسان و اعضای انجمن مقدس مهر کرده‌اند. هر کدام که لازم است، دستخط بفرمایند آنها را بار بسته، بعد از امنیت طرق بفرستد. چند شبی است که در

* مقصود حاج رسول کمپانی است. (رك: سند شماره‌ی ۷۳).

طرف باسمنج و خلعت پوشان، کاروان را لخت می‌کنند. گاهی می‌گویند سوارهای عطاء السلطنه است، گاهی می‌گویند سوارهای سردار است؛ لکن، به‌قراین سوارهای عطاء السلطنه باشد. [بهجت‌السلطنه].

۱۳۷

به‌تاریخ ۲۵ ذیقعدی ۱۳۲۷

جناب مجیرالملک تأکید کرده است که چاکر بروم مراغه، برای حساب چهارساله. لکن، خیال چاکر این است که غله‌ی النجق [و] زرقان را تماماً بدهم؛ می‌خواهم به‌کلی آسوده باشم، آن وقت بروم. بس که حالت مملکت منقلب است، می‌ترسم خود رعیت خداشناس بدزد. دیروز، خودم شرحی به‌جناب اجلال‌الملک نوشته بودم. شرحی که نوشته است، از نظر مبارک خواهد گذشت. عمده‌ی خیالم این است که از طرف غله‌آسوده باشم. به‌نمک مبارک، خونابه‌ی این دهات دردی‌درمان است، همه مبتلا هستند به‌سوارهای رحیم‌خان. عصری، خود حاجی میرزا علی‌اکبرخان، گماشته‌ی حضرت علی‌هی عالی‌هی حضرت علیا، چاکر منزل آمد که از حضور ایالت می‌آید که کلوانق وباری را به‌کلی غارت کرده‌اند. «آخر برای این ولایت فکری نمائید!» عرض کرده بود. فرموده بودند: «باید استعداد برسد ملائکی که از آسمان می‌آیند؛ لکن، به‌فرمایش کدام بزرگوار، نمی‌دانم.»

این مطالب از خارج به‌عرض اولیای دولت نمی‌رسد، یادریخیال آسایش نیستند؟ خدا را شکر می‌کنم که این اسناد، به‌سلامت به‌حضور مبارک رسید؛ والا، دنیا سهل است، در آخرت هم خلاص نبودم؛ از کجا جمع‌آوری می‌کردم؟ فحمداله ثم حمداله. [بهجت‌السلطنه].

۱۳۸

جناب سیدالمحققین، رئیس انجمن، چند روز بود استعفا کرده بودند. دیروز، هیأت اجماعی آمده بودند انجمن؛ عمده، اترجار برای خالصه بود که چرا باید هیأت که اعلان کرده‌اند، به‌آنها داده نشود. [بهجت‌السلطنه].

۱۳۹

به‌تاریخ ۲۵ ذیقعدی ۱۳۲۷

حساب قوی‌ئیل موقوف بر این است: مفاصای اعتمادالدوله برسد، بروم مراغه، بدانم نوزده هزار تومان یونت‌ئیل که باید مجیرالملک بدهد چه شده است، و حساب قوی‌ئیل ویچی‌ئیل و تخاقوی‌ئیل؛ خداوند به‌فریاد من بی‌کس برسد. [بهجت‌السلطنه].

۱۴۵

۲۸ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷

نمره ۲

افتتاح

ورقه‌ی ۱

تصدق آستان مبارکت شوم! دستخط مطاع حضرت اقدس والا، روحی فداه [را] که به تاریخ ۶ شهر ذیقعد شرف صدور یافته بود، به ضمیمه‌ی یک فقره دستخط ورقه زیارت نموده، از سلامت مزاج مسعود مبارک در نهایت مفتخر و سربلند شده، به مراتب تشکرات افزود. بحمدالله تعالی، وضع امورات دهات بدنیست، همه به آسودگی مشغول زراعت و فلاح و دعاگویی ذات مقدس حضرت ارفع اسعد اقدس والا، روحی فداه، هستند. به طوری که امر و مقرر فرموده‌اند، وضع دهات را یکی یکی عرض و جسارت نمود، و حالت آنها را یک یک شرح و بسط داد. چون همه را نمی‌شود یکجا و یک دفعه عرض نماید، این است که از قریه‌ی تازه کند شیخ اسلم ۲۸ شروع نموده، هر یک را در یک ورقه عرض کرده، و خاطر مبارک را مسبوق می‌دارد که در کابینه * ضبط شود. زیاده بر این جسارت ندارد و عرض نمی‌نماید. [مجیر الملک].

۱۴۱

۲۸ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷

نمره ۲

راجعه به ادای قروض

ورقه‌ی ۶

اینکه مقرر فرموده بودید جواب دستخط‌های مبارک را تصریحاً عرض ننموده و گنگ عرض می‌نمایم *، اگر چه حق به طرف حضرت اقدس والا، روحی فداه، است؛ ولیکن، علت عمدۀ هم این است که به واسطه‌ی اینکه از هر کدام مختصری باقی است، نمی‌توانم تصریحاً عرض کنم که طلب حاجی را به کلی پرداخت نمودم، تا امر فرمائید نوشته‌ی مرا لاشه نموده بفرستید؛ یا عمل سالار منصور را به کلی تمام کردم، تا حضرت والا نوشته‌ی او را بخواهید. همین قدر عرض می‌نمایم هم به سالار منصور و هم به حاجی ابن قدر داده‌ام که دیگر نه از حضرت والا، روحی فداه، طلب می‌نمایند، نه از چاکر. مشغول تسویه حساب دهات هستم؛ همین که تمام بشود، می‌روم مراغه. دوروز مانده، نوشتجات حضرت اقدس والا، روحی فداه، را از این دونفر محترم بگیرم، آورده به خرج خود بگذارم. به این دونفر یک هزار تومان یا چیزی زیاده‌تر باید مقروض باشم. حاجی علی دوهزار تومان برات کرده بود، یک هزار تومان او را دادم. به طومانیاس هم از سه هزار تومان برات، یک هزار تومان داده‌ام. تعدد ارباب حواله اسباب زحمت چاکر شده؛ باید در هر موقع هر تنخواهی برسد، پانصد تومان بدهن این بیاندازم، پانصد تومان بدهن او بیاندازم.

۴۸- کذا (=تازه کند شیخ الاسلام).

* مقصود دفتر شخصی فرمانفرما است.

** رک: سند شماره‌ی ۱۳۵.

ان شاء الله تعالی، اگر از دست این دوسه نفر خلاص شدم، آن وقت اگر چاکر در این دهات ماندنی شدم، باید بایک نفر طرف بشوم؛ هرچه پول برسد، به او بدهم و اول سال هم جمع و خرج نمایم که مخارج اشخاص [و] دهات معلوم شود، و باقی معلوم باشد، و معین شود چه پول به چه مصرف می‌رسد. و از این فقره، یک ملاحظه دارم که یک مرتبه حضرت والا، روحی فداء، ببینند دو ثلث عایدی دهات به مصارف اینجا رسیده. چاکر پیش خود شکر می‌نمودم که، ان شاء الله تعالی، دیگر از مخارج خواهم کاست. عمارت تمام شد. قنوات دیگر هر سال محتاج تنقیه نخواهد بود و مصرف زیادی نخواهد داشت. باغ حیدرآباد تماماً بیلداری شد. انبارها زامی ساختم، خلاص می‌شدم. یک مرتبه، بنای این سیل شد، همه‌ی قنوات را پر کرد. غصه و صدمه‌ی این کار را چاکر می‌خورم، و خجالت این کار را چاکر می‌کشم. مثلاً: چشمه‌ی حسین‌آباد را این سیل پندرسوخته از همان چاه اول داخل شده تادهنه به کلی پر کرده. حمزه‌خان ذرعی یک منات به مقاطعه داده که از اول تا آخر تنقیه نماید؛ و تقریباً هفت صد تومان می‌شود. انصافاً، بیچاره تقصیر هم ندارد، حالا یک قطره آب از چشمه و قنات نمی‌آید؛ بعد از ده هزار تومان مصارف که نمی‌شود آنجا را خراب گذاشت. شش صد تومان مخارج زوم قرمزی خلیفه می‌شود، و مبلغی هم مخارج سایر قنوات خواهد شد. اگر نکنم که مخارج گذشته به هدر می‌رود، و اگر بکنم که صد خروار خجالت و سرافکندگی برای چاکر فراهم می‌آید و با هیچ چیز خود را نمی‌توانم تسلی دهم؛ الا اینکه، چاکر چه در این فقرات و چه در سایر معاملات، طمعی از احدی نکنم و نگویند فلان دوهزار را گرفت و فلان پنج هزار از مال حضرت والا بخشید. اگر در خاطر مبارک باشد، همان روزی که در عمارت خلوت حسین‌آباد، وقتی که استدعای اعتماد الرعایایی حسن‌خان کلانتر ممه* و کلانتری اسد پسر او را کردم، حضرت اقدس والا، روحی فداء، فرمودید: چه تعارف به شما می‌دهند. چاکر عرض نمودم: یک کره دارد، فعلاً مرا ده وعده داده. فرمودید: خیلی خوب؛ پس باید یکصد [و] چند خروس به ما بدهد که اخته نمایند. به حق خدا، همان کره را هم نداد. و چاکر با اینکه به عرض حضرت والا رسیده بود، سختی ننمودم و خلاف نمکخوارگی دانستم که یک کره از او بگیرم و یکصد تومان دیگر هم از قیمت غله‌ی حضرت والا، روحی فداء، که توقع داشت به او بگذرم. زوم قریه‌ی ممهدل را هم خودم سرزدم. رفته، قرار دادم رعایا نیاندازند. واز ممهدل زوم را برده‌اند و به زوم حمزه‌خان رسیده و خیلی اراضی برای ممهدل بیرون آمده؛ و هر قدری که این دهات در پائیز و بهار تخم می‌کاشتند، امسال در پائیز کاشته‌اند. ان شاء الله تعالی، بهار هم هرچه بکارند، علاوه خواهد بود. زیاده عرضی ندارد. [مجیر الملک].

۱۴۲

۲۸ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷

نمری ۲

راجع به علی آباد

ورقه‌ی ۸

دستخط مبارک را در مسئله‌ی علی آباد زیارت نمودم. اینکه فرموده‌اید حضرت اقدس والا، روحی فداء، زحمت کشیده و خواسته‌اید آنجا را آباد فرمائید و از التفات این چاکر آباد شده و علی بیگ رفته است، تصدق خاکپایت شوم! حضرت والا، روحی فداء، تصور فرمائید چاکر چه عداوتی با علی بیگ داشته‌ام و چرا باید با او عداوت می‌ورزیدم و باعث این می‌شدم که او بکوچد. به‌شاه ولایت قسم، چاکر جز استرضای خاطر مبارک در هر امر هیچ منظوری ندارم. ملک، ملک حضرت اقدس والا؛ مال، مال حضرت اقدس والا؛ به هر کس می‌بخشند، به چاکر هیچ زحمتی ندارد. ولکن، مردمانی که دچارم ۲۹ می‌شود، مردمان صحیح نبوده و نیستند؛ و تامی توانم به اعمال و افعال آنها تا اندازه‌ی که محل ملاحظه نباشد، پرده می‌کشم. خود حضرت والا پنج نفر کلانتر فرستادید، اراضی برای او معین نمودید. بعد از تشریف‌فرمایی حضرت اقدس والا، روحی فداء، آمد اظهار دلتنگی نمود. دو خروار بذرافکن مجدداً برای او علاوه بر آنچه داده بودند، دادم. موجب و مقرری اورا هم در نهایت ادب تقدیم کردم. از من گله می‌کرد که شما باید از اول سال به من این موجب را بدهید. در کمال ملایمت و مهربانی جواب دادم: عزیز من! آقای من! شما در دست خودتان از حضرت اقدس والا، روحی فداء، دستخط دارید و تاریخ دستخط معین است، باید از این تاریخ بگیرید و از این تاریخ قبض بدهید. مطلب را حالی شد و جواب داد: صحیح است؛ ولکن، شما باید بدانید و خرج بنویسید، قبول می‌نمایند. جواب دادم: آخر من بدبخت را امین دانسته که املاک را سپرده‌اند. من چگونه می‌توانم این کار را بکنم؟ بعد از این صحبت، حسن آقا آمد؛ مذکور داشت: خیال این مرد این است برود و بهانه‌جویی می‌نماید. همین که این فقره را فهمیدم، محض اینکه پاره‌ی تصورات که فرموده‌اند بشود، بنای تملق گذاشتم. رفت، درهای علی آباد را هم برداشت برد.

بالجمله، همین قدر عرض می‌نمایم: خداوند چاکر را زنده نگذارد، اگر بخواهم به‌خلاف میل و مقصود حضرت اقدس والا، روحی فداء، محض اجرای غرض شخصی خود، اقدامی نموده یا قدرت‌نمایی به خرج دهم. زندگانی چاکر که از حضرت والا، روحی فداء، است. چقدر باید احمق و دیوانه شوم و باشم که بخواهم به‌خلاف میل مبارک رفتار نمایم. بالجمله همه‌ی این عرایض لاطائلات است. احتمال کلام این است که دو نفر همپای معتبر الآن در علی آباد سکونت دارند و زراعت نموده‌اند، و علی بیگ برادرزاده‌ی حسن آقا هم اول بهار خواهد آمد. چون گاه و سوخت نداشت، قراست اول بهار جفت خود را بیاورد، و خواهد آورد. فعلاً، فرامرز [را] که کرد و همپای خیلی دولتمند

است، از حسین آباد میاندوآب کوچانیده به آنجا آورده‌ام؛ و یک جفت دیگر از نوروزلو آمده؛ و دوسه نفر هم فره رعیت هستند. آبادی آنجا، به همین قدرهاست که عرض و جسارت گردید. [مجیر الملک].

۱۴۳

۲۸ شهر ذیقعدی ۱۳۲۷

نمره‌ی ۲ راجعه به عمل تسعیر جنس
اینکه مقرر فرموده بودند می‌خواهند جنس بدهی دیوانی سنه‌ی ماضیه‌ی حضرت اقدس والا، روحی فداء، را درشش تومان و هشت هزار تسعیر نمایند، اگر صلاحیت دارد، به عرض برسانم که نرخ حالیه راعرض و تلگراف نمودم. حالا هم مفصلاً عرض می‌کنم که اگر درست تصور فرمائید، گندم که در سنه‌ی ماضیه فروخته شده، سوای گندم حسین آباد و اروق ۵۰ و کوره بلاغ ۵۰، روی هم هشت تومان می‌شود؛ و جو هم از پنج تومان، چهار تومان، و چهار تومان و پنج هزار، به اختلاف قرب و بعد محل نسبت به بناب، به فروش رسید. اگر بخواهند جدید این گندم و جو را حساب بفرمایند، سه خروار گندم به وزن مراغه، چهار خروار به وزن جدید است. قیمت سه خروار مراغه بیست و یک تومان می‌شود؛ جدیدش پنج تومان و سه هزار و ده شاهی. و جو هم جدید به سه تومان و سه تومان [و] سی شاهی که در این صورت، خرواری چهار تومان و پنج هزار و پانصد دینار ضرر دارد. نرخ امروزی این است که عرض نمودم. فعلاً هم گندم در محال شش تومان و جو چهار تومان می‌رود؛ و گندم دیمی احتمال دارد پنج هزار بالا برود تا هشت تومان برود. اگر فردا ترقی کند یا تنزل نماید، خدا می‌داند. حالا رأی مبارک به هر طور است و هر قسم صلاح بدانید، مختارید. زیاده بر این عرض و جسارت ندارد. [مجیر الملک]

۱۴۴

صفحه...

اداره‌ی تلگرافی دولت علییه‌ی ایران

از تبریز به تهران

حضور حضرت اقدس والا آقای فرمانفرما، روحی فداء! به خدای واحد، به درجه‌یی متشکر هستم که مافوق ندارد که غله را به بانک بدهم. قرار است در بیست و نهم، آدم بانک برود تحویل گرفته، حمل نمایند. کتابچه‌ی ثیلان ثیل [و] یونت ثیل راهم با اسناد خرج فرستاد. کتابچه‌ی قوی ثیل [را] تمام کرده، بفرستید. بهجت السلطنه. [محل مهر مربع متوسط با نقش شیروخورشید نشسته به سجع:] تلگرافخانه‌ی مبارکه‌ی تهران.
به تاریخ ۲۹ شهر ذیقعد الحرام، ساعت... دقیقه...، تخاقوی ثیل سنه‌ی ۱۳۲۷

۵۰- کذا (=آروق).

۵۱- کذا (=کور ابلاغ).

۱۴۵

عریضه‌ی جان‌نثار آقا جان خادم پست میاندوآب

تصدق خاکپای اقدس‌شوم! از خداوند متعال مستدعی می‌باشم که سایه‌ی حضرت اقدس اشرف، روحی‌فداه، را از سر این‌خاترا دکم نفرماید، ان‌شاءالله تعالی. عرض می‌شود، خود حضرت اشرف اقدس والا، ارواحنا فداه، امر فرموده بودید که از احوالات آن صفحات عرض نمایم. محض خاطر انور مبارک اطلاع می‌دهم: الحمدلله، اکنون به‌قدر اندازه آسوده هستیم. املاک حضرت اقدس اشرف والا، ارواحنا فداه، آنچه به‌دست‌جناب حمزه خان می‌باشد، مشغول زراعت بوده، از دولت حمزه‌خان آسوده هستند. مر حبابه کفایت و کاردانی جناب معزی‌الیه که آن قدر رعیت پرور و خدمتکار بوده و می‌باشد! در این وقت زمستان، از کنار مهماندار تا الی حد و سد خودشان، زوم داده درست کرده‌اند که وقت بهار آب رودخانه‌ی لیلان زراعت املاک را خراب ننماید. تا به حال، چندمبارشی آمده و رفته است، هیچ‌کدام این عقل‌ران کرده است و این خدمت را ننموده است. یعنی: آن قدر جسارت دارم عرض نمایم خدمات ایشان از حد گذشته است.

عرض ثانی: حضرت اشرف اقدس والا، ارواحنا فداه، املاک حاجی اجلال‌الملک را به‌چاکر وعده فرموده بودید. استدعاست از خاطر انور مبارک محو ۵۲ نفر نمایند تا ان‌شاءالله تعالی، خدمات چاکر خاترا د هم به‌ظهور برسد. امر امر مبارک است. [محل مهر بیضی کوچک به‌سجع:] بشیر دیوان.

ذیحجه

۱۴۶

صفحه...

از میانج به‌تبریز اداره‌ی تلگرافی دولت‌علیه‌ی ایران

حضور مبارک جناب اجل آقای بهجت‌السلطنه، دام‌اجلاله! شاترده نفر مأمور از طرف جناب اجل آقای سالارملی دوققره برات به‌مهر وزیر سراب، یکی دویست و پنجاه تومان از بابت میانج و یکی یکصد و پنجاه تومان از بابت پنج‌دانگ حاجی، آورده‌اند. تکلیف رافوری معین فرمائید. فدوی: سیف‌الله. [محل مهر مربع بزرگ بانقش شیرو خورشید نشسته به‌سجع:] تلگرافخانه‌ی مبارکه‌ی میانج. به‌تاریخ غره‌ی شهر ذیحجه، ساعت ... دقیقه... [تخاقوی] نیل سده ۱۳۲۷

۱۴۷

به‌تاریخ ۲ شهر ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

درباب حساب اعتمادالدوله، اگر حضرت اقدس والا بخواهند نسبت به او کم مرحمتی

فرمایند، خودش را نمی‌تواند جمع‌نماید. مرآت‌السلطنه عاقله‌ی اوست. باید هرگونه فرمایش و دستورالعمل باشد، او را بخواهند، به‌او بفرمایند. الحق والانصاف، اعتماد الدوله جوان است، دیگر چیزی از او نمانده: املاکش بیع‌شرط، و دارایی چندین‌ساله‌ی پدر وجد [را] تمام غارت کرده‌اند. هر قسم است، توجه بفرمایند. مقرر بفرمایند حساب قوی‌ئیل املاک را که تمام کرده مفاصای او را نوشته‌ام، بدهند مرآت‌السلطنه؛ اومی‌فرستد. بروات حواله‌را چاکر به‌هرکس نوشت می‌دهم. [بہجت‌السلطنه.]

۱۴۸

به‌تاریخ ۲ شهر ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

دیروز که غره‌ی شهر ذیحجه‌بود، دونفر قزاق و دونفر غلام بانک به‌قریه‌ی النجق وزرقان رفته. عباس‌خان را نوشتیم: شما ابداً حق مداخله ندارید. دستورالعمل به‌خودشان نوشته، دادم غلہ‌را یا به‌مردن و یا اینکه به‌شهر حمل نموده، بفروشند. پولش را یا به‌حاجی علی می‌دهم یا به‌خودشان. [بہجت‌السلطنه.]

۱۴۹

به‌تاریخ ۲ شهر ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

در باب انتخاب حضرت اجل حاجی نظام‌الدوله: اول برای دارالشوراء انتخاب شده‌بود؛ او را به‌طوری که می‌دانستند به‌هم زده، بعد انتخاب به‌انجمن آذربایجان جزو این ولایت وکیل قرار دادند. احتمال هم می‌رود تا آخر ماه به‌یاری خداوند وارد بشود. [بہجت‌السلطنه.]

۱۵۰

برای املاک حاجی نظام‌الدوله هم چند نفر فرستادند؛ لکن، آنها محض تصرف رفته. چون مدتی بود گفتگوی بانک و مطالبه‌ی پول در میان بود، جناب ثقة‌الاسلام هم مکرر با قونسولگری گفتگو کرده. لکن، بانک قبول نکرده، حتی شش‌ماهه خواستند مهلت بگیرند، جناب ثقة‌الاسلام به‌ثقة‌الملک نوشت، قبول نکردند. حضرت علیه‌* هم اقداماتی کردند، از پیش نرفت. تا خود نظام‌الدوله بیایند، تا تقدیر چه‌شود. میار^{۵۳} و قریه‌ی ترکمان را که مأمور از دیوانخانه رفته بود حاصل را ضبط نماید، در این باب شرحی به‌ایالت نوشته بودند. جواب نوشته بود که ملک شما جایی نمی‌رود، سرجایش خواهد ماند؛ منتها، حاصل را آبدارباشی خواهد برد. [بہجت‌السلطنه.]

* مقصود ترهت الدوله است.

۵۳- کذا (= میاردان؟)

۱۵۱

به تاریخ ۲ شهر ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

در باب بعضی اسباب از قبیل روشویی و لامپا که فرموده بودند، چون گاری ممکن نیست، نمی‌آید، از شتردار به‌حول الله و قوته تقدیم می‌کند. در باب چادر کوچک، حاجی اکبر نایب را خواستم؛ اظهار کرد: هر چه چادر کوچک بود، در قراویرن به‌حضور مبارک فرستادم، در اینجانیست. [بهجت‌السلطنه].

۱۵۲

به تاریخ ۲ شهر ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

بهجت‌السلطنه! جناب حاجی علی‌آقای کمپانی شرحی نوشته و اظهاراتی داشته، که انصافاً حق دارند و من هم تصدیق دارم. علاوه بر این‌ها، سابقات من با مرحوم حاجی محمدرضا را مسبقاً و می‌دانید که حاجی علی‌آقا سمت فرزندی به‌من دارد، و نمی‌خواهم رنجشی حاصل کند. اوضاع این زمان هم طوری دست‌تنگی را پیشنهاد عموم کرده که تحصیل رضای خاطر ایشان مشکل است. شما و مجیرالملک هم که همتی نمی‌کنید و مرا از این بابت‌ها آسوده نمی‌دارید. مگر بهجت‌السلطنه‌ی سابق نیستید؟ اگر چه، خواهید گفت: من بهجت‌السلطنه‌ی سابقم؛ ولی، مشقات امروزه با آن وقت خیلی فرق پیدا کرده است. تصدیق تایک اندازه می‌نمایم. ولی، می‌توانم بگویم اقلاً از محصول النجق و زرقان و از باقی سنوات سابقه‌ی آنجا، می‌توانستید مبلغ چندی کارسازی بکنید. به‌مجیرالملک هم تأکیدات نمائید که باشما کمک نماید و رفع خجلت من بشود. عجالتاً، هر قسم که متصور است و ممکن است، باید همت کنید و ترضیه خاطر کمپانی رافراهم نمائید؛ و اطلاعات صحیح به‌من بدهید که از این رهگذر، تایک اندازه آسوده می‌شوم. بیش از این، به‌پیغام و سلام موکول ندارید، و همین‌کاغذ مراهم به‌حاجی علی ارائه بدهید. متصل در فکر هستم. عبدالحسین فرمانفرما.

۱۵۳

به تاریخ ۲ شهر ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

بهجت‌السلطنه! در اظهار دلتنگی و نگرانی از پیش‌آمد اوضاع، خیلی به‌مبالغه و اغراق قائل شده، و در اغلب اوراق تجدید می‌نمائید. راست است، افق مملکت خیلی تاریک است، فعلاً هم روز به‌روز بدتر می‌شود. ولی، در این مورد آشوب در تمامی ذرات عالم است، همه‌جا مثل آنجاست. بر هر که بنگری، به‌همین درد مبتلاست؛ نهایت، عقلاً به مصداق «البلية اذا اصاب عمت»، بدون اظهار شکایتی دم‌درکشیده و منتظرند که ببینند به‌چه وسیله و از کجا و کی اسباب اصلاح و رفع این نواقص فراهم خواهد آمد. پس، باید تفویض به‌خدا نمود و از او توفیق خواست. همیشه، در جزو نوشتجات خودتان این قبیل

اطلاعات را بدهید که بی‌خبر نباشم. فرمانفرما.

۱۵۴

به تاریخ ۲ شهر ذیحجه ۱۳۲۷

بهجت السلطنه! حساب مجیرالملک را که فرستاده بودید دیدم. اگرچه دور نیست این اظهارات من تولید رجش در شما نماید؛ ولی، به‌طور حقیقت می‌گویم: شما همینکه بريك عقیده‌ی ذاهب شدید، اعم از اینکه صحیح یا غلط بوده باشد، اصراری در ثبوت آن عقیده ندارید. چنانکه، فقط به‌توهم اینکه اگر بروید به حساب‌های مجیرالملک رسیدگی نمائید معلل بغرض خواهد شد، به‌همین ملاحظه، هر قدر نوشتیم و تکرار کردیم خودداری نمودید. در صورتی که فرضاً شمارا در این مورد مغرض هم بگویند، هیچ‌طوری نخواهد شد و من باید حقیقت امر را بدانم و هر کدام را بشناسم. و حال آنکه، به‌جهت رفع این گفتگو هم ممکن است جناب سیف‌العلماء و ضیاء دیوان را ثالث و رابع فیما بین قرار بدهید، و حساب را با حضور آن‌ها بکنید که دیگر جای حرف و گله باقی نماند. خلاصه اینست: باز تجدید و تأکید می‌کنم در این فقره، لازم است تا مراغه و میاندوآب بروید و عمل حساب مجیرالملک را يك طرفی نمائید که بیش از این جای نگرانیست. فرمانفرما.

۱۵۵

به تاریخ ۲ شهر ذیحجه ۱۳۲۷

بهجت السلطنه! حضرت مستطاب علیه ترهت الدوله، دامت شوکتها، شرحی نسبت به اراضی و قاطرخانه مرقوم داشته بودند*. بابت قبل که به شما نوشتیم، حالا هم می‌نویسم که از آن اراضی، مطابق نقشه [یی] که معین کرده و به شما گفته‌ام، تا به میزان دیوار خانه‌ی خودشان بدهید و قاطرخانه را هم تقدیم کنید. قبالة نوشته، با نقشه بفرستید امضاء کنم. و عجب این است که مرقوم داشته‌اند قیمت را معین کنید. خیلی حیرت کردم. تادنیادنیاست، رهین الطاف این خانم بزرگ محترم هستم، و نمی‌توانم جبران خساراتی که به ایشان وارد شده است و زحماتی که داده بنمایم. این مذاکرات چه چیز است؟ مکرر گفته و حالا هم می‌گویم: من در جنبه‌ی این خانم صاحب‌مال و جان نیستم و متعلق به خودشان است. البته، این اقدام را نموده، خاطر مبارکشان را آسوده دارید. فرمانفرما.

۱۵۶

به تاریخ ۲ شهر ذیحجه ۱۳۲۷

حضرت علیه ترهت الدوله، دامت شوکتها، تصدقت شوم! رقیمه‌ی مبارک زیارت کردید. حقیقتاً، به اندازه‌ی از زیارت مرقومه‌ی حضرت علیه و سلامت وجود مسعود

* مقصود سند شماره‌ی ۱۵۱ است.

مبارك متشكرم كه از تقصیرات خودم خجل و منفعلي می‌باشم كه در این مدت، چنانچه باید، فرصت نكرده به‌خط خودم چیزی عرض كنم و استعمال از سلامت مزاج مسعود حضرت علیه‌نمایم؛ و اعتراف به‌قصور خود می‌كنم. لیكن، حضرت علیه هم می‌دانید این اوقات، گرفتاری‌ها به‌اندازه‌ایست كه انسان را از هر كاری بازمی‌دارد؛ و گرفتاری بنده هم حاجت به‌اظهار و تكرار نیست كه تا چه اندازه است و خودتان تا يك درجه مسبوقید. باین حالت، گمان ندارم چندان تقصیری داشته باشم. حال بنده هم منت‌خدای را مزاجاً سلامت است و نگرانی حاصل نیست، و بحمدالله طرف توجه رؤسای دولت و امنای ملت هستم؛ و اینکه داخل كاری نشده، نه این است كه از طرف اولیای امور خودداری و مضایقه منظور شده باشد، خود بنده دخالت نكرده و كاری قبول نكرده، چه در داخله‌ی ایران و چه در خارجه. از حال حضرت مستطاب اجل اكرم نظام‌الدوله، دام اجلاله، مسبوق هستم و مرقومات مباركشان را زیارت می‌كنم؛ بحمدالله، خوش و خوبند. پیوسته منتظرم كه از سلامت مزاج مسعود مسرورم فرمائید. ایام به‌كام باد. فرمانفرما.

۱۵۷

به‌تاریخ ۲ شهر ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

حضرت علیه تزهت‌الدوله! نسبت به‌اراضی خانه و قاطرخانه شرحی مرقوم فرموده بودید*. خاطر مبارك را تصدیع می‌دهم و عرض می‌كنم: «باوجودت زمن آواز نیاید كه منم!» من خود را صاحب جان و مال در مقام حضرت علیه نمی‌دانم. اراضی را تامیزان دیوارخانه‌ی خودتان معین فرموده و نقشه‌اش را بدهید بکشند. بدهید ضمیمه‌ی خانه كنند، قاطرخانه‌را هم جزو فرمائید. حاجت به‌اظهار بنده نیست؛ فقط، قبالة‌اش را مرقوم و روانه فرمائید، امضاء کرده، تقدیم دارم. ولی، از اینکه اسم قیمت برده بودید، خیلی دلتنگ شدم كه این چه صحبتی است می‌فرمائید. من جان و مال خودم را از شما می‌دانم، و تا عمر دارم نمی‌توانم تشكر مرحمت‌های حضرت علیه را بنمایم، و بلکه خسارات وارده را جبران كنم. حالا، تازگی دارد كه از من قیمت می‌پرسید و می‌خواهید معین كنم. منم! دارم اینگونه چوبكاری‌ها را به‌دایی پیر خودتان نفرمائید. شرحی در این باب هم به‌جناب بهجت‌السلطنه نوشته، خاطر مبارك را مسبوق خواهد داشت. تصدق شوم! من خودم برای قربانی شما حاضرم. قبالة را هم بفرستید. عبدالحسین فرمانفرما.

۱۵۸

۳ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

بهجت‌السلطنه! در خصوص تهیه‌ی تنخواه به‌جهت بانك و حاجی‌علی، خیلی ممنون

می‌شوم که اگر بتوانید اسباب اسکات هر دو طرف را فراهم بیاورید؛ زیرا که هر دو ذی حق هستند. و اگر نشود، لامحاله حاجی علی را مقدم بدارید. باز بابانك می‌شود کج‌دار و مریزی کرد؛ ولی، حاجی را بیش از این نمی‌توان منتظر و نگران گذاشت. بلکه بتوانید عمل کاروانسرای بناب را با او يك طرفی کنید. کاروانسرا دیگر ملك نیست؛ مستغلی است که محسناتش بر همه معلوم است؛ و برای او هم بهتر از این نمی‌شود. اگر این کار را با او انجام بدهید، درحقیقت خدمتی است، و تا يك درجه خیال مارا از این بابت آسوده نموده، آن وقت به فکر تسویه عمل بانك می‌افتیم. در هر حال، ترتیب این فقرات، موقوف به کفایت و کاردانی و صفت و دلسوزی شماست که نسبت به من کوتاهی نخواهید داشت. منتظر نتیجه اقدامات شما هستم. فرمانفرما.

۱۵۹

۳ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

بجهت السلطنه! اینکه می‌نویسید بعضی اسباب برای مجلس معارف خواسته‌اند؛ مع التأسف، می‌نویسیم که این قبیل خسارات وارده، فقط ناشی از همان تردید رأیی است که شما درباره‌ی موارد، بدون ملاحظه‌ی عاقبت، سخت می‌ایستید که مرغ يك پا دارد. چنانچه، در مدت توقف مراغه، آنچه تأکید کردم که زودتر اسباب‌ها را حمل کنید، آن قدر تردید و تأخیر کردید تا دچار آنهمه ضرر شدیم. حالا هم مکرر به شما نوشته شده که آنچه در آنجا از قبیل چادرهای بمبائی ۵۴، مبله، اسباب روشویی، پرده، چراغ، و امثالها که اسم هريك فعلا در نظر نیست، بدهید نایب اکبر درست ببندد که در راه عیب نکند، بفرستید تهران؛ خودمان بیشتر به آن اسباب‌ها احتیاج داریم. چیزهای جزئی و غیر قابل حمل را که قیمتی نداشته باشد، بگذارید بماند که هروقت چیزی بخواهند، بتوانید ارائه بدهید. والا، اگر باز به تردید و دفع‌الوقت بگذرد، اسباب خانه سهل‌است، خانه‌ی مسکونی را هم خواهند خواست و خواهند برد. باقی را خودتان فکر کنید. فرمانفرما.

۱۶۰

۳ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

بجهت السلطنه! به‌طوری که خواستهاید، پاکتی به‌عنوان ایالت کبری نوشته، اینك لفاً فرستادم؛ بخوانید، برسانید. خودتان هم البته بهتر می‌دانید که در مقامات مقتضیه، چه قسم اظهارات و اداره‌ی کلام بنمائید. فرمانفرما.

۱۶۱

۳ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

بهجت‌السلطنه! کتابچه‌ی مواجب‌ها را می‌بینم، درثانی به‌شما مقتضیات را اطلاع می‌دهم. اما، درباب ورثه‌ی مرحوم سید عبدالله، با اینکه استطاعت به‌هیچ‌وجه دیگر اقتضای این‌گونه تحمیلات را ندارد؛ مع‌هذا، به‌ملاحظه‌ی حقوق آن مرحوم، می‌نویسم ببینید اگر بوجه حقیقت درمیان اولادش یکی دوتا هستند که کاری باشند و بتوانند باری از دوش شما کم کنند و از عهده‌ی وظیفه‌ی پدرشان برآیند، مضایقه ندارم حقوق آن مرحوم را به‌ایشان بدهم؛ و درپیش دست شما جداً کارکنند، نه‌اسماً که فقط سمت بستگی و نوکری را دارا باشند. بااین شرط، ضرری ندارد؛ والا، بدون اینکه مصدر کار و خدمتی شوند، امکان ندارد بتوانیم حقوقی که پدرشان داشته، مجاناً به‌خودشان بدهیم. نهایت، به‌پاداش خدمت و صداقت‌های مرحوم میرزا سید عبدالله، يك چیزی نسبت به‌آنها همراهی و مساعدت خواهیم کرد؛ و بیشتر هم نباید متوقع باشند. باید ببینید در صورتی که يك نفر از پسرهای مرحوم میرزا سید عبدالله به‌کار میرزایی و منشیگری می‌خورد و ممکن است تربیت شود و به‌کارآید، ماهم يك قسمت کمی از مواجب آن مرحوم را درحق او برقرار می‌کنیم. والا، ماکه دولت و سلطنت نیستیم که مستمری به‌مردم بدهیم؛ درحالی‌که، دولت دارد مواجب‌ها را قطع می‌کند. فرمانفرما.

۱۶۲

۳ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

بهجت‌السلطنه! در مسئله‌ی خلعت، خیلی خوشوقت شدم که در مقام یادآوری برآمدید. حقیقتاً،

چنان قحط سالی شد اندر بعشق

که یاران فراموش کردند عشق؛

بلکه، ترتیبات روزگار طوری پیش‌آمد که عشق سهل است، انسان خودش راهم فراموش می‌کند، و یکباره از الترام رسوم دنیایی و زندگانی نسیان حاصل می‌کند، و بالمره عاری و مورد گله و ملامت نفس می‌شود. بالجمله، مخصوصاً محض اینکه غفلت شده، درتدارك يك چیز صحیح قابلی هستم که به‌کار رفع سرما بخورد، و برودت ظاهر و باطن هردو را تبدیل به‌گرمی و حرارت کامل بنماید. علی‌وفی فتمتی، گر بماندیم زنده بردوزیم و تقدیم کنیم. فرمانفرما.

۱۶۳

۳ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

بهجت‌السلطنه! اینکه می‌نویسید شش‌دانگ خیالم این است که غله‌ی النجق وزرقان

را حمل شهر کرده بفروشم، خواه به حاجی علی، خواه به بانك بدهم؛ این خیال و اقدام شما، البته باعث امتنان من خواهد شد. ولی، اطلاعاً می نویسم، آقای بهجت السلطنه! اگر از وضع حاضر و ترتیب قروض و اقسام مخارج فوق العاده می کردید که بهتر از اینها شش دانگ دیگر حواس استقرار و ضمیمه خیال خودتان می کردید که بهتر از اینها فکر سیاه روزی ما را داشته باشید. افسوس که حاضر نیستید و نمی بینید چه عوالمی طی می کنیم. دستی از دور بر آتش داری. والحاصل، همین يك فقره را قدری تأمل و تعقل بنمائید، ببینید روزگار بر چه منوال است. فرضاً، به عقیده شما یا هر کس، من پول هم از پیش ذخیره داشتم؛ مگر این پول چقدر بوده که سه سال است علی التوالی از کیسه خرج می کنیم؟ و به علاوه، همه قسم تحمیلات را از قبیل: بیست هزار تومان اعانه* و بسی توقعات و انتظارات جزئی را که به عنوان های مختلف داده ایم و می دهیم، بتوانیم از عهده بر آوریم؟ از خسارات و مصارف آذربایجان هم خودتان کاملاً اطلاع دارید. با این احوال، مسلماً اگر هم چیزی اندوخته داشته ایم، به این ترتیبات غیر منتظره از میان رفته. وضع شهر هم طوری سخت و محل ملاحظه شده که کسی قرض هم نمی دهد. زمین های مرغوب شهر را که تا دو سال قبل ذرعی ده تومان و هیجده قران با امتنان می خریدند، حالا لاجاً ذرعی هشت تومان می دهیم و احدی نیست بخرد. خلاصه، در نهایت مضایقه و عسرت واقع شده ایم، و همهی چشم داشت هم از طرف شماست که توجهی نفرمائید. این، همان علاقبات آذربایجان است که تمام گذران ما را می داد، و باید هم بدهد. گذشته از همه، ماهی پنج شش هزار تومان مخارج ضروری و مصارف فوق العاده داریم که باید از حاصل آن املاک عاید شود. مجیر الملک چه گفته و سیف الله میرزا چه کرده، هیچ دردی رادوانی کند؛ فقط، شخص شخص شما طرف این ملاحظه و مسئولیت هستید که باید با تمام قوانگذارید شیراز می کار و زندگی ما از هم بگسلد؛ باقی حواله به وجدان خودتان است. فرمانفرما.

۱۶۴

۳ ذیحجه ۱۳۲۷

بهجت السلطنه! در مسئله اعتماد الدوله، سابقاً تفصیل را به شما نوشته ام که به تحریک بعضی ها سخت با من طرف شد و در دیوان محاسبات مالی، خواست عمل حساب آذربایجان را بر من تحمیل و مرامسئول نماید. من هم با خواست خداوندی، به عکس انتظار او، مدلل نمودم که بر عهده خودش است و طرف سؤال و جواب در این موضوع او است، نه من. مغلوب شد، و دور نیست باطناً هم به خطای خود واقف و نادم شده باشد. در هر حال، الساعه که نوشتجات شما را می خوانم و دو ساعت از شب گذشته، به اتفاق مرآت السلطنه پیش من آمده، خیلی اظهار فروتنی و حسن عقیدت می نماید. من هم حتی الامکان مهربانی و عنوان محبت پیش کشیدم، و نسبت به مرآت السلطنه هم از اظهار محبت و مهربانی

* اشاره به اعانه ایست که از عده ای رجال و شاهزادگان در ۱۳۲۷، بعد از برقراری مجلس دوم گرفته شد.

فرو گذاشت نخواهم داشت؛ تابیینیم عبداللطیف‌ها خواهند گذاشت عمل به این ترتیب بگذرد، یانه. فرمانفرما.

۱۶۵

۳ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

بهجت السلطنه! اینکه می‌نویسید از بابت پیچی‌تیل چهارصد خروار حمل انبار به هزار زحمت قرار دادم، مفهوم نشد که قصد شما از اظهار این جمله چه بوده. البته، مطلب را تشریح کنید و مفصل‌تر بنویسید که بدانم این اقدام مبنی بر چه صلاحیتی بوده است. فرمانفرما.

۱۶۶

۳ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

نواب اشرف والا سیف‌الله میرزا، زید مجده! مشروحات مورخه‌ی ۲۱ ذیقعدة به توسط چاپار استمراری رسیده و ملاحظه گردید؛ از مطالب اظهاریه استحضار حاصل آمد، و از سلامت احوال شما هم مشغوف شدم. من هم بحمدالله تعالی به نعمت صحت مشغول، و به ترتیب و نظم امورات شخصی مشغول هستم. مدت‌ها بود همچو فرصت و مجالی به دست نیامده، و کارها همه درهم شده بود. حالاً که تايك اندازه از قبول تکالیف متعدده کناره جویی کرده‌ام و فقط به مشاغل شخصی رسیدگی دارم، قدری اصلاحات لازمه فراهم شده است. ولی، نمی‌گذارند که به این رشته و پیکره مشغول ترتیب زندگی خود باشیم؛ از حکومت کرمانشاه و کردستان امتناع می‌نمایم، فارس و جاهای مهمتر را پیش می‌کشند. عجالتاً، در این کشمکش هستیم، تا خدا چه مقدر فرموده باشد. البته، شما هر هفته راپرت حالات و امورات را بدهید. فرمانفرما.

۱۶۷

۳ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

بهجت السلطنه! اینکه نوشته‌اید جناب سیف‌العلماء نسبت به دوست تومان بدهی خودشان به شما مرقوم داشته‌اند که به من بنویسید؛ علی‌اصغر بنایی گفته ندارم و باید امسال هم بیست خروار گندم بدهید؛ الحق والانصاف، عجب کلمه‌ی جامع کثیرالمعنایی گفته‌اند که شامل احوال عموم است و این لفظ «ندارم»، قولی است که جملگی برآیند. باین وضع و ترتیب که در پیش‌است و باین شکل که روزگار می‌رود، عمّا قریب، نه من مانم، نه تو، نه فخر رازی؛ همه یکسان ذکر «وما یملک لنفسی نفعاً و لاضرراً» را تکرار خواهیم کرد؛ کیف کان؟ طمع جناب سیف از ملایی که سهل است، از اعیانی هم تجاوز کرده، شخص را از میدان درمی‌برد؛ خصوصاً، شخصی مثل من که با اقسام مخارج فوق‌الطاقه‌ی

ضروریه و گرفتار همه نوع مضایقه و تنگدستی است. مع هذا، صحبت یوسف به از دراهم معدود. یکصد تومان به طیب خاطر تقدیم دارید، مشروط بر اینکه یکصد تومان دیگر را نقد بپردازید، گندم هم ده خروار بدهید. البته، خودشان هم مقتضیات وقت و پیش آمد اوضاع و گرفتاری های عمومی را کاملاً می دانند. عرض هم بکنید عبدالحسین از مخلصین معتقد شما است. فرمانفرما.

۱۶۸

به تاریخ ۳ ذیحجه ی سنه ی ۱۳۲۷

به شرف عرض می رساند: ان شاء الله تعالی، وجود مبارک حضرت مستطاب اقدس والا، دامت شوکت، به سلامت مقرون، و شوکت و جلالت آن وجود مبارک همواره روزافزون، و از مختصر عارضه یی که مزاج مبارک متوجه بوده رفع و به کلی افاقه حاصل است. در این مدت محرومی از درک شرف حضور، به اندازہ یی عوالم خلوص قلبی را به شائبه ی دریغ مرحمت و تفقد و صدور دستخط محترمه، که از عوالم لطف و توجهات پدرا نه ی حضرت والا اقتضا داشته، قرین گله و شکایت داشته بودند؛ ولی، با صدور دستخط همین پست که از اغوار ماضی اشارت و از تلطفات مخصوصه بشارت داشت، مخصوصاً از سوءظنی که از این رهگذر به خاطر ارادت ذخایر راه یافته بود، با کمال خجلت و انفعال، اعتذار و تشکرات صمیمانه ی خود را تقدیم، و استدامت حالت حالیه را از درگاه ایزدی همواره خواهان، و در تسلیات خاطر خود از اولین وسایل خوشبختی و دلایل سعادت می دانم و بس. اینکه تا کنون این اخلاصمند به شرف عرض خلوص و ارادت موفق و مشرف نیامده، و بدین واسطه بعیدم نیست که تا یک درجه در نظر مبارک به وظیفه ندانی و سوء ادب هم متهم آمده ام، در عذر قصور بالاتر از این دلیلی نتوانم یافت که با قطع نظر از مصائب و ابتلائات وارده که فاصله یی در بین نیست، خاطر مبارک خود حضرت والا را به این عرض خود گواه اخذ بنمایم که با این همه تغییر و تبدلات اوضاع کلیه ی نقاط دائره، که خصوصاً آذربایجان هم بالنسبه یک شکل خاص و سلیقه و اطوار غیر مترقبه را بر خود علاوه سهم قرار داده است، از تأثرات طبیعی فعلیه ی بلدی، اگر صرف زمانی هم از تقدیم مراسم ادب و انسانیت این اخلاصمند قصوری رود، با آن همه علم و اطلاعی که داشته و دارند، نباید پر معذورم ندانند و ندارند، باهمه ی این که حالت چه و ابتلاء به چه اندازه است، باز تشفی خاطر و تسلیات قلبی خود را در هر گونه کدر و قضایای شاقه، بسته به نوازش و الطاف پدرا نه ی حضرت والا، دامت شوکت، می دانم و بس؛ و نظر به توجه و تفقادات مخصوصه که ان شاء الله در آتیه مبذول خواهد افتاد، بدیهی است که هر گونه نواقص اختیاریه و غیر اختیاریه هم از یمن توجهات پدرا نه ی آن وجود مبارک، مقرون به اصلاح آمده و در تکمیل مراسم خلوص و ارادت و تقدیم تشکرات فرضه ی خود خواهد افزود. عموم حضرات خانواده هم، فرد فرد، پس از تقدیم دعای بقا و سلامت وجود مبارک، از توجهات مبذوله تشکر عرض می نمایند. زیاده، ایام شوکت و جلالت مستدام باد.

[معینالتجار.]

۱۶۹

۴ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

حضرت علیه ترهت‌الدوله! جناب حاجی علی‌آقا کمپانی با این پست شرحی به‌بنده نسبت به‌حسابی که با بنده دارند نوشته بودند. البته، خاطر مبارک از سابقات بنده بامرحوم حاجی محمدرضا و خود معزی‌الیه مسبوق است؛ و درواقع، کمپانی به‌منزله‌ی اولاد من است و نمی‌خواهم از من رنجش حاصل کند. از ترتیب امروزه هم خاطر مبارک مسبوق است که دست تنگی تا چه اندازه است؛ خاصه، برای بنده که در این سه‌چهار سال اخیر، قریب دویست و پنجاه هزار تومان مقروض شده‌ام، وامکان ندارد وجهی تهیه کنم. قصدم اظهار افلاس نیست؛ بحمدالله، ملک و مال دارم و درخود تبریز معادل یک کروور تقریباً ملک دارم؛ ولی، امروز پول نمی‌شود. قصدم این است: بهجت‌السلطنه را بخواهید، ترتیبی بدهید از محصول النجق و زرقان تحصیل وجهی کرده، به‌ایشان بدهند. بلکه، از خود ملک‌های من هم بخواهند، حاضرم بدهم که رنجش حاصل نکند. دراین باب، تمنا دارم توجه مخصوص بفرمائید. فرمانفرما.

۱۷۰

۴ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

مقرب الحضرت سیف‌علی‌خان! نوشته‌ی شما به‌وسیله‌ی پست استمراری واصل، و بر مسطوراتش استحضار حاصل آمد. مراتب توجه و ملاطفت باطنی مرا نسبت به‌خودتان می‌دانید، حاجت به‌شرح و توضیح نیست. چون چاپار مقرر عزیمت داشت، این مختصر رامبنی بروصول پاکت شما و اظهار محبت خودم مرقوم داشتم. ان‌شاءالله تعالی، اقدامات لازمه در موارد مقتضیه به‌عمل خواهد آمد؛ آسوده باشید. زیاده حاجت نیست. فرمانفرما.

۱۷۱

۴ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

جناب الحاج حاجی مهدی‌امین‌التجار، دوست مکرما! پست در جناح حرکت، این مختصر را مبنی بر استعلام از سلامت حالات و مجاری امورات جناب عالی می‌نویسم. مدتی است از شما خبری ندارم، و با مراتب ارادت که به‌شما داشته و دارم، منتظر بودم از طرف شما نوشتجات برسد و اطلاعات خودتان را نسبت به‌املاک مراغه‌ی من و ترتیب وضع جناب اجل مجیرالملک بنویسید؛ به‌کلی باب مکاتبات را مسدود داشته و به‌هیچ وجه از سلامتی خودتان هم اطلاع ندادید. به‌هر حال، من شما را از خودم می‌دانم و محض اینکه بدانید فراموش نمی‌شود، این مختصر را زحمت می‌دهم. و دیگر اینکه، سه‌فقره

ملك جناب علاء الملك در مراغه دارند، مطابق تفصیل ذیل:
موالی ۵۵؛ چنبلو؛ محسن آباد.

چون شما درست مسبوق هستید از وضع آنجا، خواهش می‌کنم مشروحاً وضع این دهات را برای من بنویسید. چقدر جناب علاء الملك مالك هستند؟ شريك الملك ایشان کیست؟ در کجا واقع است، و کدام سمت مراغه است؟ سالی چقدر نقد و جنس می‌دهد؟ استطاعت چقدر آبادی دارد؟ مالیات آنجاها چقدر است؟ نقداً و جنساً معلوم دارید، نهایت امتنان را حاصل می‌کنم. و بنویسید چند بخریم خوبست. نماین است که می‌خواهم بخرم، می‌خواهم مظنه‌ی قیمت او را بدانم و از اوضاع آن املاك مسبوق باشم. فرمانفرما.

۱۷۲

۴ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

جناب اجل حاجی مجیر الملك، زیده مجده! به مناسبت عزیمت چاпар، این مختصر را به شما می‌نویسم؛ و پس از استعلام از سلامت حالات شریفه، بالضرورة یادآوری و تأکید می‌نمایم که هفته‌ها می‌گذرد، پست‌ها می‌آید، به هیچ وجه به‌طوری که از طرف شما انتظار نداریم، نه تفصیلات مشروحه می‌رسد، نه صورت عملکرد صحیح و نتیجه‌ی اقدامات خود را اطلاع می‌دهید که بدانیم چه داریم و بروجه حقیقت از آن املاك چه عاید می‌شود.

دوقره تمسك و صورت بدهی شما در میان نوشتجات ملحوظ شده که اینك سواد آنها را برای شما لفاً فرستادیم؛ و بیش از این منتظر نیستیم که عمل ما باشما تا این اندازه در بوته‌ی اجمال و اهمال بماند. اگر چه به‌طور یقین از این اظهارات تا يك اندازه دلتنگ خواهید شد؛ ولی، محض اینکه خاطر نشان شما شده باشد، اجمالاً می‌گویم: املاك میان دو آب را نباید برای خود تصور محال هشترو خودتان بنمائید و به همان عقاید سابقه ذاهب باشید. ماهم وقتی دارای همان عقاید بودیم، و حالا به اقتضای وقت و حکم طبیعت عکس آن را قائل شده و تبدیل مسلك نموده‌ایم: تصورات خارج از مقتضیات زمان و توقعات بیجارا کنار گذاشتیم، بلکه اندوخته‌ها را مع‌شیه زاید تقدیم می‌کنیم. پس، با این حال و این وضع سخت، همین قدر که از شما نگاهداری و رعایت حقوق می‌نمائیم، شما هم باید شاکر بوده و به همان اندازه‌ی نان و پنیر یا فرضاً نان و گوشت که به شما می‌رسد، قناعت کنید؛ و میانه‌ی خود و خدا و قاضی وجدان، در قید حفظ مال ما و تریید عملکرد املاك سپرده‌ی به خودتان باشید. زیرا که باین همه خسارات وارده و ماهی پنج‌شش هزار تومان مخارج و دیوست [و] پنجاه هزار تومان قرض تزیلی، فعلاً محلی جز املاك آذربایجان نداریم، و فقط یگانه وسیله‌ی همه‌ی انتظارات ماهمان املاك است. علائق کمران و اسداباد، تنها به حقوق مباشرین و اجزاء و بدهی دیوان وفا نمی‌کند؛ آن هم اگر الوار و اشرار چیزی باقی بگذارند. اگر از طرف شما هم به همین قسم‌ها بگذرد،

عن قریب حساب من پاك است و پل آن طرف آب، به طور یقین تمام خواهم شد. این است که تأکید می‌کنم، تکرار می‌نمایم که تا این اندازه تعلل و تهاون شمارا در ادای تکالیف راجعه به خودتان، ابداً تصدیق ندارم. به عوض اینکه صورت حساب صحیح بفرستید و از نتیجه‌ی اقدامات خودتان در باب پنج هزار تومان طومانیاس و حاجی علی و حاجی مهدی که کرا را نوشته‌ایم ما را مستحضر سازید، گاهی يك کاغذ مختصر یا يك تلگراف مخابره می‌نمائید که به هیچ يك از اظهارات و مقاصد ما مربوط نیست. این است که ناچار به این عنوانات می‌شویم و باعث رنجش شما خواهد شد. اگر خودتان به اقتضای وظیفه و به طیب خاطر این اقدامات را نموده و مارا از نتیجه مستحضر می‌داشتید، ابداً حاجت به این تطویلات و تفصیلات نمی‌افتاد. حالا هم با وجود این، نمی‌دانم بروفق مطلوب و انتظار جواب‌های کافی از شما خواهید رسید، یا باز به مسامحه و مساهله و همان عقیده که مرغ يك پا دارد خواهد گذشت، و محتاج به تجدید و تکرار و بالاخره نگرانی شما خواهد گشت و مقید به قید قسم خواهید شد که شما خیانت نمی‌کنید، ما هم می‌گوئیم بسیار خوب شما خائن نیستید؛ ولی، این کفاف گذران مارا نمی‌دهد، باید تمام اداره‌ی معیشت ما از آن املاک و به توسط شماها بگذرد. دیگر حالا مارا به چه شکل متقاعد و از این حیث آسوده خاطر نمائید، نمی‌دانم. منتظر جواب مشروح و مفصل از طرف شما هستم. فرمانفرما.

۱۷۳

۴ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

مجیر الملك! دهات ذیل متعلق به جناب علاء الملك است: موالی ۵۶؛ چنبلو؛ محسن آباد. خیال معاوضه بامن دارند. در این باب، لازم است تحقیقات کامله به عمل بیاورید و نتیجه را اطلاع بدهید. سه پارچه را به طور شش دانگ دارند، یا از هر کدامی چقدر؟ فعلاً آبادی آنهاجا به چه اندازه است؟ جفت موجودی چه دارد؟ قابل آبادی هستند، یا نه؟ آبی چقدر دارد، دیمی چقدر؟ میزان عایدی هر يك چیست و مالیات نقدی و جنسی چه دارد؟ از قنات مشروب می‌شود، یا چشمه و رودخانه؟ درست به دقت رسیدگی نموده، مراتب را مشروحاً اطلاع بدهید. عبدالحسین فرمانفرما.

۱۷۴

۴ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

بجهت السلطنه! در خصوص قبول کار، همان طور که نوشته‌ام، اگر بگذارند، حتی الامکان به طوع و رغبت زیر بار نخواهم رفت. ولی، خیلی اصرار دارند؛ چنانچه، در چندی قبل، مخصوصاً از طرف وزارتین جنگ و داخله، حکومت کرمانشاهان و کردستان را تکلیف نمودند، و جداً نپذیرفتم. در صورتی که، از طرف کرمانشاهان قرب

جوار باملاک اسدآباد و کلیایی دارد، و از سمت کردستان بامراغه و میاندوآب. خلاصه، این دو وزیر محترم، کمال ملاطفت و مهربانی را با من دارند، و مخصوصاً مایلند که داخل کارباشم؛ حتی، اخیراً تکلیف... ۵۷۰ کرده و شاید جاهای بزرگتر را هم در نظر داشته باشند. درهرحال، این مسئله اسباب نگرانی شما نباشد. امیدواریم آنچه پیش آید، خیر و صلاح ما باشد. من هم برحسب توصیه‌ی شما، تحمل همه چیز را نموده و به خارج نمی‌روم. فرمانفرما.

۱۲۵

۴ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

بهجت السلطنه! درباب دوهزار لیره که نوشته‌اید سند به خط و ثوق لشکر پیدا شد ان شاء الله تعالی عرض صدق است؛ این هم از آن قبیل عقیده‌ها و تردیدی است که گاهی در شما بروز و ظهور دارد. اعم از اینکه شما سند پیدا بکنید یا نکنید، آیا ما خودمان حساب و کتاب و ثبت و ضبط شخصی نخواهیم داشت، و این گونه اخذ و عطاها در دفترهای مخصوص و متعدد یاد داشت نشده که اگر شما این سند را پیدا نکنید، بالمره مجهول باشد و یک همچو مبلغی از میان برود؟ یا اینکه حالا که سند پیدا شده، اگر به امضای شخص من نرسیده و به حواله‌ی خودم پرداخت نشده باشد، معتبر خواهد بود؟ مکرر گفته و نوشته‌ام، باز هم تجدید و تکرار می‌نمایم که در مطلق این اسناد و حوالجات، کلا و جزئاً، فقط امضای به خط شخص خودم صحیح و محل اعتماد خواهد بود، لا غیر. خلاصه، حالا هم به این سند در جزو حساب رسیدگی می‌شود؛ خیال شما آسوده باشد، محاسبات ما تمام در تحت دفترهای مرتب است. فرمانفرما.

۱۲۶

سواد کاغذیست که بهجت السلطنه نوشته

به تاریخ ۶ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

بعنا لعنوان؛ هنوز پست وارد نشده و زیارت دستخط مبارک ننموده، بهشکرگزاری خداوند ودود مشغول باشم؛ حق، جل و علا، درهرحال پشت و پناه آن وجود مبارک باشد. تازه خبری که در پرده هست این است: گویا آصف الدوله و چند نفر دیگر و حضرت اقدس والا متفق شده‌اند که محمد علی میرزا را عود بدهند. فرستاده‌اند شاهزاده عین الدوله بیاید؛ دو مرتبه آدم رفته، نیامده است؛ مجدداً فرستاده‌اند، آمده. از انعقاد مجلس مخبر شده، از آنجا برخاسته و یکسر می‌رود دارالشوراء، کیفیت را تماماً نقل می‌کند. این فقره، در میان مردم بروز کرده، دو فرقه شده‌اند و این اشخاص را اسم گذاشته‌اند «متفقین». از شنیدن این حرف، حالت مشوش است. اگرچه، گمان ندارم

وعقل فتوی نمی‌دهد که اگر بودن این مجلس اصل داشته باشد، هرگز حضرت والا از آن کوچه و محله عبور نخواهد کرد، و هرگز خود را داخل این قبیل مجالس نخواهند فرمود؛ محض اطلاع جسارت نمود. [بهجت السلطنه.]

۱۲۷

به تاریخ ۶ ذیحجه ۱۳۲۷

جناب حاجی علی آقا به ملاحظه تنگی بازار، کمال اوقات تلخی دارند. حضرت اقدس والا صورت حساب شخصی خودشان را نمی‌فرستند؛ حوالجاتی هم که چاکر داده، از آن بابت هم کمال سختی به چاکر نموده‌اند. لابد، تنزیل تجدید تمسک نموده، به وعده‌ی شش ماه؛ تا به حول الله، بروم بدانم مجیر الملك چه حساب پرمی‌کند و بنده چه دارد. چاکر او را ملامت نمی‌کنم؛ بازار به‌طوری تنگ است که ده تومان پول یکجا ممکن نیست. خداوند فرجی بدهد؛ الحق، عموم مخلوق در ستوه است.

امروز که پنجم شهر ذیحجه است، دستخط مبارك [را] زیارت نموده، به تاریخ ۲۳ ذیقعه. چون فردا که روز دوشنبه است، عصری به حجره‌ی حاجی علی آقا خواهم رفت، عین دستخط مبارك را به نظرشان می‌رسانم. به یاری خداوند، تاشش ماه کلیه‌ی طلب او را، خواه از چاکر و خواه از حضرت اقدس والا، می‌پردازم. چاکر خود را کنار نمی‌کشم، دلتنگ نباشید. طلب قریب هفتاد هزار تومان است، لامحاله طلب حاجی علی آقا وصول می‌شود.

پس از آنکه قبض را عوض کرده، آدمش رفت. فردا صبحی آدم حاجی آقا آمد که می‌فرمایند: این را طلب عندالمطالبه بدهند. چاکر دیدم تجدید خیال کرده، بنده هم تجدید خیال کرده، گفتم: تجدید نمی‌کنم. و پول نقدی بر بنده نداده‌اند، برات تهران داده‌اند، به حضرت اقدس والا داده‌ام. اگر اعتبار نمی‌کند، سه‌طغرا دستخط حضرت اقدس را نزد او می‌گذارم. تا آخر صفر، به حول الله، کلیه‌ی طلب او را می‌پردازم، دیگر بی‌خیال باشند. سه‌طغرا دستخط ذیل را فرستادم نزد او باشد: دستخطی ۴۰۰۰ تومان؛ ایضاً ۱۷۰۰ تومان؛ ایضاً ۱۰۰۰ تومان. [بهجت السلطنه.]

۱۲۸

به تاریخ ۶ ذیحجه ۱۳۲۷

این رفتن آدم بانك خواه به النجق و زرقان و املاك حاجی نظام الدوله، شهرتی کرده بود؛ دوسه نفر چاکر منزل [آمده]، جو یا شدند. عرض کردم: از حاجی نظام الدوله اطلاعی ندارم؛ لکن، حضرت اقدس والا دستخط فرموده‌اند که غله‌ی این دهات [را] به اطلاع آدم بانك فروخته، به بانك بدهم.

دیروز عصری، حاجی علی آقا آمده بود که: قرار بود شما پول غله‌ی فروخته را، خواه از بابت خودت و خواه از حضرت اقدس والا، به من بدهید. عرض کردم: آسوده

باشید؛ ان شاء الله تعالی، از اینجا و مراغه و میانج، به یاری خداوند، به شما پول می‌رسانم. اصرار کرد که نوشته‌ی مرا تجدید نمائید، می‌خواهم بروم فرنگستان. عرض کردم: از حضرت اقدس والا حق ندارم؛ از خودم را بفرست، اطاعت کرده تجدید می‌کنم، و به یاری خدا می‌رسانم. [بهجت السلطنه.]

۱۷۹

به تاریخ ۶ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

خواستم قبوضات مجیرالملک را بدهم جناب ثقة الاسلام سواد کرده، به حضور مبارک بفرستم که بدانید به خط و مهر خودش چقدر نقداً [و] جنساً بدهکار هستند، و خاطر مبارک آگاه باشد که چاکر شهدالله کمال گرمی با او دارم. لکن، بدانید در چمن سعیدآباد عرض کردم که حساب او این طور است، تخفیف باید بدهید. فرمودند: دیناری نمی‌دهم، امانی با او حساب بکن. نواب والا مرآت السلطنه و جناب مشکات هم حضور داشتند. فرمودند: مشکات هم باتو برود. نه این است که از او شکوه [و] شکایت دارم؛ لکن بدهی او خیلی است، باید بروم بدانم کجا است و چه می‌گوید. قبل از غدیرخم به یاری خداوند دود می‌روم. [بهجت السلطنه.]

۱۸۰

البته، تاکنون مرآت السلطنه شرفیاب حضور مبارک شده و کتابچه‌ی قوی‌ئیل را تمام فرموده‌اند. قربانت گردم! يك شب اعتمادالدوله [را] با مرآت السلطنه دعوت بفرمایند و حساب قوی‌ئیل را تمام کرده، بفرستند؛ چاکر هم مشغول ترتیب آن سال بشوم، به امید خداوند این حساب ها تمام بشود. نمی‌دانم این حساب مجیرالملک با این باقی چه خواهد شد. صورتی که فرستاده و هرچه مخارج بوده است به خرج نوشته؛ تا اول تخاقوی‌ئیل، مبلغ ۱۸۲۴۶ تومان نقد، و مقدار ۲۵۷ خروار [و] ۴۸ من گندم، و ۱۲۴ خروار جو باقی حساب نوشته، و ابدأ اسمی از باقی یونت‌ئیل [نبرده.] نقداً [و] جنساً اوهم علاوه بشود، به چهل هزار سومی زند؛ خداوند به فریاد برسد. ان شاء الله بروم، معلوم شود قرار مخارج به او چه مقرر فرموده‌اند، چاکر بدانم؛ یا اینکه هرچه نوشت، قبول نمایم. هر قسم بفرمایند، اطاعت می‌شود. [بهجت السلطنه.]

۱۸۱

به تاریخ ۶ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

مبلغ چهارصد تومان از بابت مخارج اردوی سراب به میانج حواله کرده بودند، سیف‌الله میرزا تلگرافاً اطلاع داده بود. دادم جناب معتمد السلطنه این طور تلگراف کرده که دوست و سی تومان از بابت قیمت غله‌ی پنج دانگ آچاچی بدهند، یکصد و

هفتاد تومان از بابت مالیات میانج. چون پنج دانگ آچاچی در جزو تیول نوشته می‌شد، ازقرار خرواری هفت تومان [و] پنج هزار دینار تسعیر بدهند. [بهجت السلطنه.]

۱۸۲

به تاریخ ۶ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

پنج نفر هم در کمیسیون ۵۸ جداگانه قرار داده‌اند که در اتاق انجمن جداگانه نشسته، از سال قوی‌تیل، یکی یکی به دیون بدهی املاک برسند و مفاصای آن سال را و کتابچه‌ی حکام که در خارج است بخواهند، رسیدگی نمایند، بدانند چه برده و چه گرفته‌است. حاجی میر محمد علی آقای اصفهانی، وثوق حضرت، جلالة الملك، فریدالدوله، اعزاز لشکر پسر اقبال لشکر، این پنج نفر اهل آن مجلس هستند؛ این هم يك کمیسیون ۵۹ علیحده‌است. [بهجت السلطنه.]

۱۸۳

به تاریخ ۶ شهر ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

دوشب قبل براین، در خدمت حضرت اجل معتمد السلطنه بودم؛ ایالت تلگرافی از وزیر مالیه‌ی کل فرستاده بودند که من این فقره را نمی‌دانم. مضمون تلگراف این بود که باید از غره‌ی شهر ذیحجه عایدی خودتان را ماه به ماه اطلاع بدهید. جواب نوشتند: می‌خواهند عایدی دیوانخانه‌ی بلدیه و تجارتخانه و کمیسیون‌هایی که ترتیب داده شده، او را ماه به ماه صورت بدهید؛ هم مخارج او را معین بفرمائید، هم دخل او را که معلوم شود در هر اداره این قدر آدم هست که به عرضچی مجالی نخواهد بود. [بهجت السلطنه.]

۱۸۴

صفحه...

اداره‌ی تلگرافی دولت علییه‌ی ایران

از تبریز به تهران

حضور حضرت اقدس والا آقای فرمانفرما، روحنا فداء! چوق [از] امورات النجق و زرقان از مداخله‌ی بانک آسودگی حاصل [است]، هر چه نقد و جنس آنجا است به خود آنها قرار داده‌ام برسد. غله را هم در مرنه می‌فروشد، تنخواه به خود آنها جمع می‌شود [که] در آخر معلوم شود نقد و جنس چه رسیده. اجازه می‌فرمایند چاکر در هفده ماه به سمت مراغه بروم، حساب چهار سال مجیر الملك معلوم شود؟ هر قسم می‌فرمایند اطاعت نماید. مرآت السلطنه شرفیاب شده، حساب اوتمام شده؛ بهجت السلطنه. [محل مهر مربع متوسط با نقش شیر و خورشید نشسته و سجع:] تلگرافخانه‌ی مبارکه‌ی تهران

۵۸- اصل: کمیسیون.

۵۹- اصل: کمیسیون.

۶۰- اصل: کمیسیون.

۱۲۹۳.

به تاریخ ۱۱ شهر ذیحجه، ساعت... دقیقه، [تخاقوی] نیل سنه ۱۳۲۷

۱۸۵

۱۱ ذیحجه ۱۳۲۷

جناب اجل مجیرالملک، زید مجده! نوشتجات شما، با تاریخ و نمره‌ی مرتب، کلاً ملحوظ افتاد؛ از سلامت حالات شریفه مسرور، و از مشروحات اظهاریه مستحضر شدم. چون غالب مطالب مکرر نوشته و گفته شده است، دیگر مقتضی نگارش‌های مفصل نیست؛ این مختصر را فقط مبنی بر وصول پاکت شما می‌نویسم، و همین قدر تکرار و تأکید می‌کنم که بروجه اشعارات سابقه، منتظر نتیجه‌ی اقدامات عاجله‌ی شما هستم که در کلیه به‌طوری که اسباب اطمینان و امتنان من باشد رفتار نمائید؛ از پرداخت حوالجات که خیال مرا در زحمت دارد، آسوده‌ام سازید؛ صورت حساب صحیح و عملکرد و باقی ملزمی خود را از روی صحت بدهید؛ و در هر حال، زودتر از نتیجه‌ی اقدامات خود مستحضر و مسرورم دارید.

مجیرالملک! حقیقتاً، در مسئله‌ی حواله‌ی طومانیاس خیلی محل تعجب من است که شما اقلاً هزار تومان [یا] دو هزار تومان به‌او نمی‌دهید، باقی راهم به‌طور خوش مهلت نمی‌خواهید که مرا اینجا رسوا کردید و مفتضح و تلگراف مفصلی کردم. منتظر نتیجه‌ی اقدامات شما هستم. صورت عمل غله و قیمت امروزی را فوراً بفرستید. هرچه زودتر طومانیاس را ساکت کنید. فرمانفرما.

۱۸۶

۱۱ ذیحجه ۱۳۲۷

حضرت مستطاب اجل امجد اکرم، آقای مخبرالسلطنه، دامت شوکته، فدایت شوم! به‌اغتنام وسیله، درضمن تجدید مراتب حسیات قلبیه، استعلام از مجاری حالات شرافت آیات عالی می‌نمایم؛ و امیدوارم همیشه بروفق معمول دوستان و ارادت‌مندان واقعی، مرضی‌الامر و مقتضی‌الوتر باشید، و درهرحال موفقیت کامله حاصل فرمائید. ضمناً، تمنادارم به‌مناسبت اینکه کلیه‌ی معاملات املاک آذربایجان بنده با جناب جلالت مآب بهجت‌السلطنه است و اطلاع او در هر موقع و محل لازم است، از طرف حکام جزو مراغه یا میانج هر وقت چیزی خدمت حضرت عالی عرض شود که راجع به‌املاک بنده باشد، مقرر فرمائید به‌جناب بهجت‌السلطنه اطلاع داده شود که هم اوامر مطاعه را زودتر به‌موقع اجرا خواهد گذاشت، و هم خودش بیخبر از ترتیبات و اتفاقات ابواب جمعی خودش نبوده باشد. یقین دارم بافرط مساعدت و مرحمت‌های مبذوله، که اشهدالله تعالی همیشه بهجت‌السلطنه اظهار تشکر و امتنان می‌نماید، دراین مورد هم از قبول این مختصر تمنابنده را مرهون و ممنون خواهید فرمود. پیوسته مترصد مرقومات و رجوع‌فرمایشاتم.

ایام به کام باد. فرمانفرما.

۱۸۷

۱۱ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

بهجت السلطنه! درباب کتابچه‌ها و حساب، باز تفصیلاتی نوشته و توضیحاتی نموده‌اید؛ مثل اینست که من نسبت به شما سوء ظن یا آنکه سوء قصدی داشته باشم. در صورتی که هیچ وقت بر این عقیده نبوده‌ام و تا به حال تقصیر از طرف خودتان بود بوده. ولی، از حالا به بعد که من فرصت و فراغت دارم، رسیدگی به عمل کتابچه‌ها خواهد شد؛ آسوده باشید. کار شخصی را شاید تصور می‌کنید عبارت از مشغله‌های جزئی بوده باشد؛ همین قدر می‌گویم به قدری رشته‌ها گسیخته و درهم بود، که اقلاً چهار پنج ماه وقت لازم است که از صبح تا چهار از شب کار کنم. چنانچه، همین امروز که این اوراق را می‌نویسم، از یک ساعت به صبح مانده تا به حال که دو به غروب است، یک کاره باجمعی مشغولم و امیدوارم در هر حال موفق به اصلاح لازمه بشوم. فرمانفرما.

۱۸۸

۱۱ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

بهجت السلطنه! کتابچه‌ی اسباب‌ها را که فرستاده بودید، از جمله نوشته بودید «ساعت بزرگ ۱۳ پارچه»؛ ندانستم که مقصود از سیزده پارچه، فقط یک دستگاه ساعت است یا سیزده دستگاه؟ در هر حال، موافق ورقه‌ی جداگانه‌یی که از صورت مرسوله‌ی خودتان استخراج شده، این ساعت را با سایر چیزهایی که نوشته شده، بدهید در میان صندوق‌های محکم که محتاج به لفافه باشد، با لفافه‌ی صحیح ببندند که در راه عیب نکند، بفرستید. ولی، به این شرط که اولاً اسباب‌ها به قیمت کرایه و حمل و زحمت ارزش داشته باشند؛ ثانیاً، در راه نشکنند که علاوه بر عدم ارزش، یک جریمه‌ی کرایه هم بدهیم. خودتان خوب این ملاحظات را درماده‌ی هر یک از اسباب‌ها بکنید؛ زیرا که پیش شماست و می‌بینید. من از خارج، همچو تصور می‌کنم که قابل ارسال و مبل اتاق خودم هستند و هر یک در محل خود به کار خواهند خورد. خلاصه، در دو صندوق سه صندوق، هر قدر گنجایش داشت، دقت در پیچیدن بکنید که شکستگی‌ها در راه نشکنند، بفرستید. مخصوصاً، پرده‌ها را که خیلی لازم داریم؛ اما، شرطش اینست که طوری از چوب‌ها باز کنند که پاره نشود. آن‌ها را هم با قالی و قالیچه که نوشته شده، ارسال دارید. در کرایه هم ملاحظه‌ی صرفه را بکنید. مجسمه‌ی وزیر مختار را که مخصوصاً چیز آتشیکی است، در میان یک جعبه‌ی محکم جداگانه ببندید. دوسه دستگاه تلفن که مال ما و در خانه‌ی شما بود، خیلی لازم است و زودتر بفرستید. گلدان‌های چینی ففوری که نوشته‌اید، اگر چیز قابل و مبل است، درست ببندید، بفرستید. چیزی که میان آن‌ها

آنتیک است، همان مجسمه‌ی وزیرمختاری است که باید بدهید صندوق از چوب کلفت محکم بسازند، با پوشال جابجا کنند. بعد، بدهند با صندوق‌های اسباب که هریک به اندازه‌ی بیست و پنج من باشد، تهیه کنید، با مکاری بفرستید. این را هم فراموش کردم: این صورت، خمس و عشر اسباب‌ها نیست. باقی چه شده و کجا مانده، درست تحقیق کرده، اطلاع بدهید. فرمانفرما.

صورت اسبابی که باید بفرستید

ساعت ۱۳ پارچه: هرچه هست؛ شمعدان ورشو کوچک: دو عدد؛ لامپای مرمر: ۱۶ پایه؛ ایضاً ۶۵ پایه، ۱۵ زیر؛ میز جای سیگار شمعدان‌دار؛ مجسمه‌ی ساعت‌دارچدنی؛ لامپای ورشو بلندقد؛ لامپای مرمر با سنگ‌های مرمر؛ تلفن: دو سه دستگاه؛ دوات چدنی و قلم: هرچه هست؛ جای سیگار چدنی با... چوبی؛ ماست‌خوری مرمر با نعلبکی؛ گلدان‌های چینی: هرچه قابل است؛ مجسمه‌ی وزیرمختار مرمر؛ مجسمه‌های برنج، چدنی، برنجی عکس: هرچه باشد؛ جاسیگارها و چیزهای ورشوی؛ شمعدان برنجی: هرچه باشد؛ آبخوری سنگ؛ زیرسیگاری چینی؛ ساعت دیوارکوب زرد؛ قالی بزرگ متن‌مشکی؛ ۵ تالار؛ کناره‌ی قالی: ۵ تالار؛ قالیچه‌ها؛ آئینه‌ی دوره ورشو پایه‌دار؛ پرده: ۱۲ درگاه؛ پرده‌ی مخمل روسی: ۴۲ درگاه؛ پرده‌های ماهوت و تور: هرچه باشد؛ صندلی خاتم: هرچه باشد. ولی، صندلی‌ها را باز کرده، میان پارچه دوخته، توی پوشال گذاشته، طوری بیندید که در راه خاتم‌ها نریزد و عیب نکنند.

۱۸۹

۱۲ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷، از تبریز به‌عرض می‌رساند.

مستدعی است که بی‌جواب نگذارند.

قربان آستان مبارک شوم! اول یادآور می‌شوم این مطلب را که اگر در نظر مبارک مانده باشد، در فقره‌ی مطالبه‌ی خود از مبین‌الملک، به‌دستخط مبارک نسبت جنون به‌چاکر داده شده. درین صورت، به‌مفاد «لیس‌علی‌المجنون حرج»، هرقسم عرض بکنم، معفو است. و بعد، عرضه می‌دارم که اگرچه دوره دوری جدید است و عنوانات پوسیده‌ی قدیمه به‌کار نمی‌خورد؛ مع‌هذا، چون حضرت اقدس چندان در جزو دوره‌ی تجدد بشمار نمی‌روند و تا یک‌درجه معاصر ایام چاکر و امثال‌اند، جسارت می‌ورزم. درحالتی که ارثاً و استحقاقاً چاکر در مشاهده‌ی الطاف و بردن نعمت از خوان مکرمت آن حضرت اولی و احق از اغلبی بوده و هستم، زیرا که خدمات آباء و اجدادم به آباء و اجداد حضرت قدس زینت تواریخ است، درین مدت حبه و دیناری از پرتو مرحمت آن حضرت خود را متنعم و بهره‌مند ندیدم. آنکه لازمه‌ی تکلیف چاکر زادگی خود دانسته‌ام، از تعظیم و تکریم، فروگذار نکرده؛ حتی، در موردی که عرضش را متکلف نیستم، برای حفظ‌العلمی که از حضرت اقدس نمودم، حکم به‌قتل کردند و تا این ساعت

اصلاح نتوانسته‌ام.

یقین دارم خواهند فرمود: واقعاً این سید دیوانه شده. سال‌ها است به‌او خانواری داده‌ام، و یکباره منکر حق نعمت من شده و کفران می‌کند. کسی که حق مثقال نمک را ندانست، حقوق خروار را هم نمی‌داند. هرگاه چنین خیالی به‌قلب مبارک بگذرد یا بفهمند، محض یادآوری به‌عرض می‌رسانم، و امیدوارم مکروه طبع واقع نشود؛ و اگر در ظاهر چاکر را تصدیق نفرمایند، اقلاً در باطن و پیش خود انصاف بدهند که صحیح عرض شده.

این خانواری که حضرت اقدس مرحمت می‌فرمودند، ربطی به‌بعضی فقرات نداشت. مرحوم امیرنظام که مالک این دهات بود، این ده تومان و سه خروار را از حقوق اربابی قراویرن در حق چاکر خانواری مقرر داشت. هنگامی که این املاک به‌آن حضرت تعلق یافت و آن مرحوم در کردستان بود، عریضه‌یی به‌حضورشان عرض، و استعلام کردم که آیا این خانواری از محل دیگر به‌چاکر خواهد رسید یا نه. در جواب عریضه، به‌خط دست مبارک خودشان این‌طور مرقوم فرموده بودند: «اگرچه در حینی که من این معامله را با نواب مستطاب اشرف والا شاهزاده فرمانفرما کردم، مخصوصاً در ضمن‌العقد شرط نمودم که این نقد و جنس را کماکان برساند و از شرایط شرعیه‌ی معامله قرار دادم؛ مع‌ذلك، حالیه بسته به‌اقتضای عدل و دیانت ایشان است. باید به‌آن طرف مراجعه، و تحصیل تکلیف نمائید.» این دستخط مرحوم امیرنظام، در ساوجبلاغ به‌چاکر رسید. از آنجا عریضه‌یی عرض، و عین دستخط را ضمیمه نموده، به‌کرمان فرستادم. دستخط جواب از جانب حضرت اقدس به‌افتخارم این‌طور شرف‌صدور یافته بود: «مرقومات و اوامر حضرت مستطاب اجل اکرم افخم امیرنظام، مدظله‌العالی، مطاع بوده و خواهد بود، و صورت مسئله همین‌طور است که مرقوم فرموده‌اند. به‌موجب همین نوشته، شما همه ساله قبض خودتان را به‌میرزا ابومحمد بدهید، ده تومان نقد و سه خروار گندم را دریافت دارید. شرحی هم جداگانه به‌میرزا ابومحمد نوشته‌ام، برسانید.»

از آن تاریخ، کماکان این احسان مرحوم امیرنظام، به‌توسط کارگزاران آستان مبارک مجری و ممضی، و اسباب مختصر معیشتی برای جمعی سادات بنی‌فاطمه، علیه‌السلام، بود. تفاوتی که در میانه به‌هم رسید این بود که در زمان مرحوم امیرنظام، این نقد و جنس در شهر تبریز به‌توسط مرحوم میرزا حسین‌خان، حاکم خالصجات، بی‌کم و کسر می‌رسید، و از وقتی که جناب بهجت‌السلطنه طرف شدند، سالی که خیلی کامل عاید می‌گشت یک خروار و نیم الی دو خروار گندم بود که در شهر می‌دادند. از دورنگی آسمان کبود، این جزیی هم به‌چاکر زیادی بود؛ و در چنین موقعی که خاطر مبارک از قطع مرسوم و نهب اموال و پریشانی احوال چاکر مسبوق است، جناب بهجت‌السلطنه می‌فرمایند: مقرر است که داده نشود. از روی نهایت یأس، به‌عرض این عریضه جسارت و بیان واقع را یادآور شدم. همین‌قدر عرض می‌کنم که قطع نان، آن‌هم در چنین موقع و از چنین جمعیتی، خوش‌میمنت نیست. مضمون:

«چه سائل از تو بهزاری طلب کند چیزی،

بده و گرنه ستمگر به زور بستاند»

را به چشم داده، مقرر فرمایند مرسوم چاکر و امثال را برسانند، و احسان آن مرد بزرگ رامقطوع، و عمل شرع را معیوب نخواهند. زیرا که آن مرحوم بالصراحة نوشته بودند: «در ضمن العقد معامله شرط کرده‌ام»، و مرقوم فرموده بودید «همین طور صحیح است». درین صورت، مخالفت از قرارداد خلاف شرع است و اصل عمل فاسد می‌شود. چون اعتقاد این است که حضرت اقدس مسلمان و معتقد به احکام الله هستند، به این واسطه جسارت کردم. درین موقع، به مناسبت همین عقیده‌یی که درباره‌ی آن حضرت دارم، صادقانه و دولتخواهانه عرض می‌کنم: سزاوار این است که به میمنت بقای سلامت وجود و آنچه به اشکال مختلفه تحصیل و ذخیره شده، و برای تظہیر آنچه هست، عوض اینکه به قطع آن بپردازند، مقرر فرمایند بالمضاعف برسانند؛ نصفش احسان مرحوم امیرنظام، و نیمی انعام و احسان شخص حضرت اقدس باشد. و اگر بدانند حالت حالیهی چاکر بر چه منوال است، و در همان عقاید اسلامیت هم باقی مانده باشند، محققاً می‌فرمایند و نمی‌کاهند. زیاده جسارت نمی‌کنم. امر امر مبارك است. چاکر مفلوک از پا افتاده‌ی بی‌مقدار، «افتخار» است.

۱۹۵

۱۴ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

بہجت السلطنه، روحی فداک! مشروحات مورخه‌ی دویم ذی‌الحجه به‌توسط چاپار استمراری رسید، بر مراتب اظهاریه استحضار حاصل گردید. چون غالباً از قبیل مطالب مکرره است، اینست [که] به‌طور اجمال این ورقه را در وصول نوشتجات و استعمال از سلامت حالات شریفه می‌نویسم. ان‌شاءالله، همیشه قرین صحت و اعتدال، و مصون از هر مکروه و ملال باشید. من هم بحمدالله تعالی، مزاجاً سلامت و مستغرق بی‌ترتیبی‌های کارهای ایام گذشته هستم؛ به‌طوری که قبل از طلوع آفتاب تا چهار از شب مشغولم، و مع‌ذلك، خیلی وقت و مدت لازم است که به‌تحت نظم و ترتیب درآید؛ تا خدا چه خواسته باشد. عبدالحسین فرمانفرما.

۱۹۶

۱۴ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

بہجت السلطنه! انتصارالدوله را که از کرمانشاهان خواسته بودم، این دو روز وارد شده. اورا هم داخل کارنموده، و همه‌روزه جداً با جمعی میرزا و مستوفی، از قبیل: میرزا محمدعلی‌خان، وثوق‌لشکر، میرزا جلال‌خان، میرزا عبدالله‌خان و سایرین، مشغول ترتیب محاسبات و اوراق و اسناد و نوشتجات لازم هستیم که در این مدت، هیچ همچه فرصت و فراغت به‌دست نیامده بود. امیدوارم بتوانم کاملاً موفق به‌تسویه و

تصفیه‌ی کارهای شخصی بشوم، و باز بی‌موقع ما را دچار کاری نکنند. عبدالحسین فرمانفرما.

۱۹۲

۱۴ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

بهجت‌السلطنه! در باب صدور فرمان حقوق مرحوم میرزا سیدعبدالله، بهوزارت جلیله‌ی داخله و مقامات لازمه اظهار نموده، و مرآت‌السلطان را گفته‌ام جداً دنبال نماید؛ نتیجه را به‌شما اطلاع خواهد داد. از طرف ما مضایقه نخواهد شد، آسوده باشید. عبدالحسین فرمانفرما.

۱۹۳

۱۵ ذیحجه‌الحرام ۱۳۲۷

قربان خاکپای مبارکت شوم! دستخط مبارک که به‌شرف افتخار چاکر شرف‌صدور یافته بود زیارت، و به‌مراتب چاکری و عبودیت افزود. مرقوم رفته بود که حکومت کرمانشاهان و کردستان را واگذار شده بود، امتناع فرمودند. امیدواریم به‌مراتب بالاتر و اعلا تر و به‌مدارج فوق‌التصور منصوب و برقرار شود، که آرزو و مآل چاکران خواهد بود. چندی قبل، اردوی ظفرنمون به‌ریاست جنابان آقایان سردار بهادر و مسیو پیرم از میانج عبور، و به‌سمت سراب نهضت فرمودند. در میانج چهار روز اقامت نموده؛ آنچه لازمه‌ی توقیر و احترام بود به‌عمل آمد و تمام اهالی استقبال نمودند و قربانی گشتند. چاکر خود شخصاً برای هر سرکرده و رئیس از قبیل قند و چای و بره و مرغ و نان، هر کس به‌قدر فراخور حال، فرستاده و آنچه توانستم در تعظیم و تکریم و احترام مضایقت ننموده. باکمال بشاشی اردو را حرکت داده، و اینک در سمت آلان براغوش هستند. امورات چاکر هم بحمدالله، از اقبال حضرت اقدس، منظم و مرتب؛ و اهالی کلیتاً آسوده و مرفه‌الحال، مشغول دعاگویی وجود مقدس می‌باشند. خاطر مبارک آسوده باشد. زیاده جسارت است. [سیف‌الله‌میرزا].

۱۹۴

۱۵ ذیحجه‌الحرام ۱۳۲۷

در خصوص پول، دستخط فرموده بودند که جهت جناب بهجت‌السلطنه تدارک شود. همیشه‌ی اوقات در فکر هستم که بلکه چیزی فروخته، تنخواه برساند. ولی، چه کنم که نه غله مشتری دارد و نه برنج و غیره؟ غله و برنج هم ارزان و به‌قیمت نازل است و کسی سراغ نمی‌گیرد. با وجود این، باز همه را در سعی و تلاش هستم که بلکه تنخواه جهت جناب معزی‌الیه بفرستم. آن قدر که چاکر در اجرای اوامر مطاعه و جان‌نثاری و

جانفشانی هستیم، هرگاه ملازمان آستان مبارک هم از هزار يك به‌عرایض چاکر اقبال می‌فرمودند، غمی نداشتیم. اما، ملاحظه می‌کنم جان خود و عیال و اولاد و ناموس خود را در سر علاقجات حضرت اقدس گذاشته‌ام، ولی قدر نمی‌دانید. هرگاه از کنار و گوشه استفسار فرمایند که این اردو را چاکر چقدر احترام نموده و آن‌ها به‌سر چاکر چه آوردند، آن وقت معلوم ملازمان آستان مبارک می‌شود که در حقیقت چاکر جان‌نثارم. غرض، آنچه نباید بکنند کردند، و آنچه مصیبت بود به‌سرم آوردند؛ شرح و بسط دادن اسباب ملال خاطر مبارک خواهد شد. معلوم است با خاطر وقاد و مرآت ضمیر استنباط واستدراک خواهند فرمود و لازم به‌عرض چاکر نیست. امر امر مبارک است. [سیف‌الله میرزا].

۱۹۵

به‌تاریخ ۱۶ شهر ذیحجه‌ی ۱۳۲۷
بازم سوار است به‌طرف سراب می‌فرستند. فتح‌السلطان را می‌خواهند به قراجه‌داغ به‌حکومت بفرستند؛ اسم است، فعل است، حرف. مجیرالملک تلگرافی به‌توسط کارگراری حضور ایالت کرده بود که به‌امیدواری وجود مبارک به‌اردبیل عازم هستیم. از رشیدالملک و رفتار او رم کرده که شاید خود را به‌جای دیگر بسته، شاید به‌حکومت می‌آید. این هم قالب این‌کار نیست و اگر مأموریت دارد، نمی‌دانم [بهجت‌السلطنه].

۱۹۶

به‌تاریخ ۱۶ شهر ذیحجه‌ی ۱۳۲۷
دو روز است حضرت اجل حاجی نظام‌الدوله به‌سمت ایران حرکت فرموده‌اند. ان‌شاءالله‌تعالی، تا آخر وارد می‌شوند. خداوند عواقب امورات را کلیه به‌خیر مبدل بفرمایند. [بهجت‌السلطنه].

۱۹۷

به‌تاریخ ۱۶ شهر ذیحجه‌ی ۱۳۲۷
میانه‌ی ایالت و جناب معتمدالسلطنه برودت کلی فراهم آورده‌اند؛ چند فقره است، من‌جمله: جناب معتمدالسلطنه به‌ملاحظه‌ی اینکه چند ولایت است - ارومیه، خوی، سلماس، قراجه‌داغ، اردبیل، ساوجبلاغ - که از پارسال دیناری نداده‌اند و حقوق مردم در زمین است، قرار داده بودند حقوق مردم نصف داده شود و نصف دیگر بماند. اگر این ولایات منظم شد، این نصف دیگر را هم به‌این‌ها حواله بشود؛ و اگر منظم نشد، داده نخواهد شد. این يك فقره. فقره‌ی دیگر: ایالت پیغام داده بودند که برات غله به شقاقی حواله ندهید، برای اردو لازم می‌شود. می‌گوید: کسانی که در شقاقی حقوق

دارند، کجا حواله بدهم؟ اسبابی خرابی از خارج فراهم بیاورند، و خیال ندارند در آذربایجان بمانند. بعضی ایرادات می گیرند که: مبلغ بیست [و] چهار هزار تومان بروات کسان خود را تمام به خرج نوشته، از سایرین زمین است. این فقره، پاك دروغ است و ابدأ اصل ندارد. جناب معتمدالسلطنه بالذات مایل نیستند در اینجا يك ساعت بمانند. پارسال، غله‌ی دهات هرچه دست داد، آورده اند ارك؛ کم آورده اند، تلف شده، کلیه از میان رفته است. باقی که به ارك تحویل شده، قبض داده اند به این مضمون که بعد از وضع مالیات دیوانی، باقی را قیمت عادلانه پول بدهند. معتمدالسلطنه می گوید: انجمن سند واضح آشکار بدهند که اگر اولیای دولت ایرادی گرفته، جواب با خودشان. انجمن هم از این فقره طفره دارد، کلیه‌ی حساب‌ها این طور مانده است. دهاتی را که رحیم خان و شجاع الدوله برده است که آن‌ها سند ندارند؛ لکن، آنچه را که ملت داخل ارك کرده، باید به خرج املاك بگذارند. این يك فقره هم اسباب رنجش شده است. این هم يك فقره و دو فقره نیست، خیلی هست. پارسال، از ششصد خروار غله‌ی زرقان و النجق، همان دویست خروار است که حمل ارك شده، باقی را مجاهد و سوار برده اند. [بهجت السلطنه.]

۱۹۸

به تاریخ ۱۶ شهر ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

تاکنون که عباس خان در این دهات است، هرگز بدی به حضور مبارك از اوجسارتی نکرده. شاید تصور بفرمایند که چاکر خیال ندارد با او راه برود. از اقدامات او عرض نکرده که مستأجر را فراری داد. با چند نفر از رعایای النجق و زرقان متفق شده، نگذاشتند مستأجر بماند. [او را] شهر آوردم، حاجی اکبر نایب نصیحت کرد. تا اینکه، آدم‌های بانك را که فرستادم رفته، شب يك انبار زرقان را می‌خواستند بدزدند. قزاق خبردار شده، با جوال دزد را گرفته بودند تا صبح نگاه داشته بودند. هرچه عباس خان التماس می‌کند که او را رهانمایند، نکرده بود. صبحی، قزاق دست‌های او را بسته، خواسته بود شهر بفرستد. عباس خان التماس کرده، رها کرده بود؛ لکن، گندم را با جوال نداده. خیال او این است که آدم بانك راهم اسبابی فراهم بیاورد در دهات نماند. آدم بانك کاغذی به بانك نوشته بود که این آدم، خیال دزدی و تقلب دارد. عین کاغذ تقی بیگ غلام‌باشی را فرستاده بود. نوشتم عباس خان چند روزی بیاید شهر، حساب تمسکات را بدانم؛ دیروز آمد. خیالم این است کلیه‌ی غله را حمل نمایند، نماند. آن وقت، عباس خان برود. چه عرض کنم. [بهجت السلطنه.]

۱۹۹

به تاریخ ۱۶ شهر ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

دستخط مبارك نسبت به اولاد آقامیرزا سید عبدالله مرحوم [را] دادم، کمال

امیدواری حاصل شد و مسرور شدند. پسر بزرگش که نصرت دفتر لقب دارد، حساب هم می‌داند و به‌الطاف حضرت اقدس روزبه روز بهتر می‌شود. چاکر هم کمال کوچکی به‌اولاد مرحوم دارم. هم‌روزه دربخانه‌ی مبارکه حاضر است و از امورات مخبر؛ لله الحمد، باهوش، عاری [و] بری از کلیه‌ی کارها هستند. قرار دادم بعد از رفتن*، روزها بیاید دربخانه؛ اگر خداوند رحیم به‌قلب سیف‌الله میرزا انداخت پول فرستاد، بدهد حاجی علی‌آقا و بانک؛ اگر کاغذی مطلبی از جایی می‌رسد، مخبر شده، جواب بدهد، به‌چاکر اطلاع بدهد. یک پرسش از روزی که جناب معتمدالسلطنه وارد شده، خود چاک عرض کرده به‌دفتر می‌رود؛ خوب هم سیاق‌نویس است. نمی‌گذارم بیکار باشند. حضرت اقدس والا، روح‌افداه، باید مرحمتی بفرمایند که ماهیانه‌ی این اولاد برسد. خداوند کریم در دیگر بگشاید که کس آن راه نداند؛ هرگز به‌این خیال نباشید. هرچه دستخط به‌چاکر بفرمایند، به‌اسم نصرت دفتر صادر بشود، می‌فرستند. [بهجت‌السلطنه.]

۲۵۰

به‌تاریخ ۱۶ شهر ذیحجه‌ی ۱۳۲۷
اقبال لشکر که یکی از وکلای انجمن است، اسمش میرزاهاشم‌خان و حکومت خانم‌رود [و] بدوستان با اوست، قرار دادند خلعت به‌اهل اردو ببرد؛ فشنگ و پول هم‌اومی‌برد.
درباب موجب اولاد مرحوم آقامیرزا سیدعبدالله، پنج‌نفر پسر و یک‌نفر دختر، فرمان صادر شود؛ از خاطر عاطر فراموش نفرمایند که مشغول دعاگویی وجودمبارک باشد. [بهجت‌السلطنه.]

۲۵۱

به‌تاریخ ۱۶ شهر ذیحجه‌ی ۱۳۲۷
اگرچه می‌دانم عرصه را تنگ خواهند کرد، اگر نباشد به‌جایی تشریف‌فرما بشوید، آذربایجان به‌جهات عدیده به‌نظر چاکر از جاهای دیگر بهتر است؛ در صورتی که اطراف کار را ملاحظه فرموده، چند نفر اسباب کار هم باشد که خواه در شهر و خواه به‌حکومت اطراف؛ والا، تنها سوار شده بیائید، صلاح نیست. والا، درخود تهران [بمانید]، نه‌خارج بشوید، نداخل. [بهجت‌السلطنه.]

۲۵۲

به‌تاریخ ۱۶ شهر ذیحجه‌ی ۱۳۲۷
درباب حساب اعتمادالدوله، از این پست جناب مرآت‌السلطنه شرحی به‌چاکر نوشته

* مقصود رفتن بهجت‌السلطنه به‌مراغه جهت رسیدگی به‌حساب‌های مجیرالملک.

بود که محل حرف در باب مخارج فوق العاده است که اعتمادالدوله فاضل دارد، باید فاضل اورا حضرت اقدس والا بدهند. باوجودی که اگر مخارج دوتومانی هم بود، بدون اجازه‌ی انجمن مقدس نمی‌دادند. هرچه مخارج فوق العاده شده است، به تصویب انجمن مقدس شده. باید هر فرمایش داشته باشند، مرآت السلطنه را بخوانند و به او حالی نمایند. الحق والانصاف، اعتمادالدوله خود را گم کرده است، نمی‌داند چه بگوید و چه بکند؛ باید کمال مرحمت در حق او بفرمایند و پشتگرمی به الطاف حضرت اقدس داشته باشد. حساب شخصی خودتان را مستدعی است به زودی بگذرانند، مفاصا را اعتمادالدوله مهر کرده، بدهد جناب مرآت السلطنه؛ می‌فرستند، اسناد را می‌دهم. [بهجت السلطنه].

۲۵۳

به تاریخ ۱۶ شهر ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

می‌خواستیم بدهم قبالة به آن اراضی* نوشته، بفرستم حضور مبارک امضاء بفرمایند. از دیوار اندرون حاجی نظام الدوله به خط مستقیم می‌آید تادیوار طویله. از طرف راست هم به این قسم که خارج می‌شود، کوچه [است]؛ این طرف طویله‌ی بزرگ، آن طرف هم طویله‌ی کوچک. قاطرخانه هم طرف راست بود که اورا هم مرحمت فرموده بودند. دیروز عصری، حاجی میرزا مهدی خان آمد که شما طویله‌ی دست راست را هم داخل نمائید. عرض کردم: او خارج است، دخلی به خیابان ندارد. شما راهی خواستید، حضرت اقدس والا هم به میل خاطر دادند. دیگر طویله خارج است، درش بیرون داخل خیابان نیست؛ چگونه این طویله می‌شود؟ رفتم مجدداً حالی کرده، باز به خرج او رفت. چاکر هم اظهار کردم: شاید دوپسر حضرت والا آذربایجان آمدند، نخواستند دریک طویله مال بسته بشود. محض اطلاع خاطر مبارک جسارت نمود. نقشه را هم می‌فرستم. [بهجت السلطنه].

۲۵۴

به تاریخ ۱۶ شهر ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

صورتی که فرستاده**، سالی برای خود دوهزار و چهارصد تومان نقد، و مقدار بیست خروار گندم، و سی خروار جو نوشته است. این فقره، موقوف بر این است: هرچه معین بفرمایند، دیگر اسباب حرف نخواهد بود. قوی‌ئیل [و] پیچی‌ئیل که صورت فرستاده است، از حاصل املاک مراغه جز مواجب و تخفیفات چیزی به حضرت اقدس والا نمی‌ماند. آنچه از آن صورت فهمیدم، در بعضی مخارج تصدیق حمزه خان را عنوان می‌کنند که به تصدیق اوشده است، و بعضی را خودش اقدام کرده است. چاکر اقدامی نمی‌کنم که محتاج

* مقصود اراضی اعطایی فرمانفرما به ترهت الدوله است.

** مقصود صورت خرج مجیرالملک است.

به تصدیق ثالث بشود.

بد را به بد سپار، عدو را به ذوالفقار
آنگاه ببین که شاه ولایت چه می‌کند

از این دستخط مبارک، به‌شاه ولایت قسم است، یقین کردم قلب مبارک از چاکر صاف است. مستدعیم جواب این مسئله [را] به‌زودی مرحمت فرمایند که چاکر سطل نباشم. سالی این [مقدار] را برای خودش مخارج نوشته. برای حمزه‌خان و سایرین که دردهات هستند، مخارج این‌ها را هم معین فرمایند. مقصود از عرایض این است که مخارج این‌ها را زودتر معین فرمایند که دیگر اسباب حرف نشود. همین مطلب را فوراً دستخط فرمایند چاکر بدانم. سایر حساب‌ها را به‌یاری خداوند می‌بینم. [بهجت السلطنه].

۲۵۵

به تاریخ ۱۶ شهر ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

درباب طلب، حاجی‌علی‌آقا الحق خیلی بدلقابی کرد. چاکر به‌یاری خداوند طلب [را]، خواه از چاکر و خواه از حضرت اقدس والا، می‌رسانم؛ خاطر مبارک از این فقرات آسوده باد. این کارها قدری عقب انداخته؛ والا، در این چند سال چه وقت تنگی روی داده بود؟ چاکر هم صحیح است خود را کنار می‌کشیدم، می‌خواستم خدمات خود را به‌خرج بدهم؛ والا، چرا باید چهل هزار تومان تاحال پای مجیرالملک بماند، نه‌حوالجات بدهد و نه اینجا پول بفرستد؟ ان‌شاءالله تعالی، به‌یاری خداوند می‌روم، حساب‌های او را دیده؛ لازم به‌حضور جناب سیف‌العلماء و حاجی ضیاء دیوان نخواهد [بود]. چاکر هم با او خصومت ندارم. حساب دیگر جنگ نمی‌خواهد. هرچه داده، به‌موجب دستخط مجراست؛ و هرچه مخارج کرده، می‌رسم. گمان ندارم که او هم تقلب کرده‌باشد. [بهجت السلطنه].

۲۵۶

به تاریخ ۱۶ شهر ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

برادر مکرم، بهجت السلطنه! الحمدلله‌الذی جعلنا من الممسکین به‌ولایة علی علیه‌السلام. این کاغذ شمارا دیدم*. این قبیل اخبار، محرمانه نیست. وقتی که می‌گوئید در شهر شهرت دارد، دیگر چه‌پرده و محرمانه‌یی باقی می‌ماند؟ والحاصل: اولاً، هر ایرانی بی‌غرضی می‌داند که من هیچ‌وقت به‌افعال و اعمال محمدعلی‌میرزا، چه در زمان ولیمهدی و چه در موقع سلطنت، معتقد نبودم؛ واعلی‌حضرت ایشان هم به‌هیچ قسم به‌عقیده و فعل من اعتقاد نداشتند. ثانیاً، آن روزی که محمدعلی‌میرزا در روی تخت نشسته بود، نه‌او خواست من برایش مجلس کنم، نه من حاضر شدم به‌جهت آن حضرت کارچاقی

* مقصود سند شماره‌ی ۱۷۶ است.

نمایم. اگر کارچاق کن بودم، يك كرور اضافه برقرضشان شده بود، گذشته از آنكه چه كارگشایی‌ها به وسیله‌ی این پول می‌شد؛ خلاصه، يك كسی كه در زمان سلطنت قاهره‌ی قادره، علناً مدعی شد كه این قرض خلاف صرفه‌ی ملت ایران است، فقط و بالانحصار من بودم؛ و شهود معین و معلوم، مثل حضرت مستوفی‌الممالك، مشیرالدوله، و چند نفر دیگر حاضر بودند كه چه قسم جداً ایستادگی و مسئله‌ی قرض را رد كردم. در این صورت كه همه كس مسلم می‌داند كه مانع تحمیل این بار به دوش ملت من بوده‌ام، بدیهی است همچو آدمی نمی‌آید بعد از خرابی‌های بصره و این واقعات، همچو مجلسی ترتیب بدهد. پس، به کلی این مسئله بی‌اساس صرف صرف است و از شایعات بی‌اصل. اما، اگر پیرسید منشأ این صحبت از كجاست، مجبورم همین قدر به شما اطلاع بدهم كه اقلاً به عقلای قوم، كه خیرخواهان و دوستان من هستند، تفصیل را اطلاع بدهید. بعضی از رفود كه در موقع انقلاب مأیوس بودند پولی از من دریابید، عین‌الدوله را پیش كشیدند. پولی گراف برای اشخاص معلوم و محترم شاید گرفته، و او را در حوزة خود قرار دادند. حالا، البته عین‌الدوله در مقابل توقعات دارد. این عنوانات كه شهرت داده می‌شود، تهیه به جهت پاك‌كردن و شستشوی او است. ناچار، در اثنای این ترتیبات و تطهیرات، از این قبیل صحبت‌ها كه پای ماها را به میان بیاورند در كار هست. چنانچه، بدون اینکه احدی از وزراء یار و سا گفته باشند، در السنه و افواه عوام شهرت داشت كه حكومت آذربایجان باید تغییر نماید؛ سه چهار نفر را ضمناً اسم می‌برند: من، آصف‌الدوله، عین‌الدوله، علاءالدوله. باز، همان اشخاص این شهرت‌ها را می‌دهند كه ماها را خراب كنند، و این عروس را برای ایشان كه می‌خواهند میرقلیچ خودشان او را قرار دهند و مقاصد خود را به دستا و اجرا كنند، به عقد دائمی در آورند. ناچار، این انتشارات را می‌دهند. روزنامه‌ی «شرق» و غیره و غیره را به پاره‌یی اقدامات و اداشتن؛ در حالتی كه، من هیچ وقت هیچ حكومتی را قبول نمی‌كنم و طالب نیستم. به علاوه، بحمدالله، بعد از فتح اهر، دیگر در آذربایجان عیب و نقصانی باقی نیست كه مثل مخبر السلطنه آدم لایق و با علم و اطلاع و مقتدری را خلع كنند و محتاج به عمرو و زید بشوند. این بود خلاصه‌ی مسئله. در هر صورت و به هر لباس، گرفتاریم به عقاید عجیبه‌ی اشخاص، كه همین حرف‌ها كار مملكت را همیشه عقب می‌اندازد. فرمانفرما.

۲۵۷

به تاریخ ۱۸ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

قربان خاكپای مباركت گردم! حضرت اقدس والا، روحنا فداء، تصور بفرمایند چاكِر پول كه می‌رسید، پس انداز یا اینکه كلاه می‌سازم؟ از این دلتنگ هستم كه در این مدت بیست و هشت سال، غیباً [و] حضوراً، حالت چاكِر را نسبت به خدمتگزاری خودتان ندانسته و نمی‌دانید به چه دین و مذهب بوده و هستم. همین قدر به طور اختصار عرض می‌كنم: كتابچه‌ی یوننتیل را ملاحظه بفرمایند، باقی كل در تحت كتابچه معلوم

است؛ آن وقت، طلب چاکر هم در کتابچه‌هایی که فرستاده‌ایم معین بفرمایند، بدانید که چقدر می‌شود. این طلب مال حاجی علی‌آقا و حاجی میر محمد علی است. مجیر الملك را که متصل داد می‌کردم «حساب او را در قراویرن دیده، بدانید دیگر در قوی‌ئیل و پیچی‌ئیل و تخاقوی‌ئیل چه مخارج شده»، هنوز به حضور مبارك نیامده. چرا به حاجی علی‌آقا دستخط بفرمایند که «شما طلب از بهجت السلطنه دارید، دخلی به عالم من ندارد، از خودش بگیرید؟» واضح است، آن وقت برای چاکر آدم می‌گذارد، کمال تشدد هم می‌کند. از سال قوی‌ئیل الی حال، دیناری از املاك مراغه چاکر ندیده. النجق و زرقان هم غله‌ی او را حاجی میرزا هادی خان حمل شهر کرده؛ قدری فروخته، و مقداری هم به حکم حضرت اقدس والا به میر هاشم مرحوم داده. در این اقدامات، چاکر نبودم که پاگیر چاکر بشود؛ خود حضرت اقدس والا تصرفات کرده، سوخت و وصول پاگیر خودتان است. در پیچی‌ئیل، هر چه غله‌ی النجق و زرقان بود، همه را مجاهد و سوارهای محمد قلی‌خان برده؛ غیر از اینکه دو یست‌خرواری به‌ارک آورده، قبض در دست عباس‌خان بود، چیزی نمانده. علاوه، خرواری يك تومان هم از او نقد مجاهدین گرفته بودند. چاکر در باسمنج بودم؛ راه مسدود، تردد متروک، فقط از میانج می‌رسید. حالت سیف‌الله میرزا در آن گیردار معلوم بود. بعد از آنکه با اردو عازم شدم، خیال چاکر این بود خودم تهران بیایم. تلگرافاً اجازه خواستم، مرخص نفرمودند که: با چند سوار بروید مراغه. حساب سیف‌الله میرزا با هزار قهر من بمیرم تو بمیری گذرانده، سه هزار و پنجاه [و] نه تومان باقی اوشد. تاحال، هفت صد تومان داده، باقی در پای او مانده. بعد از حساب او، مراجعت کردم باسمنج. فضل خداوند و ائمه‌ها شامل بود که پای گدوک شبلو، پیاده، شب را سوارهای شاهسون ریخته، دردهات بنای غارت و طاقت گذاشتند، آدمم شهر. از روزی که وارد شهر شدم، دیگر جایی تردد نکرد. کلیه‌ی باقی، به موجب سند پابمهر، نزد مجیر الملك است. حضرت اقدس والا هر چه گرفته‌اند، باید به خرج چاکر بیاید. اوقاتی که اسدالله خان و آصف دفتر را مأمور فرموده بودند باقی را وصول بکنند، این پول چاکر بود. گویا خاطر شریف باشد محرمانه عرض کرده بودم که آدم بگذارید، این باقی را وصول نمایند. همان عریضه‌ی محرمانه‌ی چاکر را دیگری به مجیر الملك اطلاع داده بودند، و به چاکر نوشته بود و گله کرده بود. خبر دهنده هم شهر است، نه در حضور مبارك. نه مجیر الملك خیال خوردن دارد، نه چاکر. عمده‌ی منظوم و تشکی‌ام از این است که حضرت اقدس والا، چرا چاکر را در این مدت نشناخته؟ قربانت بروم! تصدق کردم! به‌خدای واحد، معتقد به ولایت چهارده معصوم بوده و هستم. تا من هستم، دم از علی خواهم زد. به حق همان علی، خیانت و دزدی نکرده و نخواهم کرد. تا سعیدآباد، ماهی بیست و پنج تومان به چاکر می‌دادند. در سعیدآباد، ماهی صد تومان قرار دادند. بعد از شام که چراغ را خاموش فرموده، همه خوابیدند، چاکر بودم؛ به وجود مبارك خداوند تبارک و تعالی، فرمایشات فرمودند، عریض کردم. دیگر نباید چاکر را بی‌اعتبار بفرمایند که حاجی علی‌آقا جری بشود و برای چاکر آدم بگذارند. به فصل خداوند تبارک، باقی ندارم؛ طلب هم دارم، مال حاجی علی‌آقا و حاجی میر محمد علی

است، و خرده‌یی به‌خارج. این طلب هم پای سیف‌الله میرزا، پای مجیرالملک، پای النجق وزرقان. در صورتی که از شان چاکر بکاهند، دیگر کدام بی‌انصاف پول می‌دهد؟ یا اینکه دستخط بفرمایند به اطلاع یک نفر امین، خواه علماء و ختایی و یا اینکه کس دیگر، به اسناد مباشرین که ترد چاکر است برسند و صورت نوشته بفرستند، بدانید که حساب چاکر به یاری خداوند پاک است؛ آن وقت، بفرمایند رحمت به شیرینی که خورده‌ای. اگر بانک در ماه رجب اقدام می‌کرد، شهادت‌الله به اعلای درجه آسوده بودم. کاغذ خود بانک را فرستادم. اگر او اقدام می‌کرد، پانصد تومان خسارت چرا وارد می‌آمد. هی متصل از ایالت حکم بگیر، مخارج مأمور بده. [بهجت السلطنه].

۲۵۸

۲۵ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

بهجت السلطنه! اینهمه تأکید که در خصوص همراهی و اظهار محبت نسبت به اعتمادالدوله می‌نمائید، اگر چه سابقاً به شما نوشته‌ام که آدم سالمی نیست، باز هم تجدید می‌نمایم که علامات و امارات صحیح نبودن این جوان، هم‌روزه زیاده‌تر می‌شود؛ چنانچه، در مسئله‌ی حساب، بالاخره می‌خواهد متجاوز از دوهزار تومان ضرر به من وارد بیاورد. چهارصد خروار جنس را شما اقلاً خرواری شش تومان بدهید، در صورتی که ما اقلاً سی هزار تومان فاضل حساب اردو داریم که مخیر السلطنه بنا بود ده هزار تومان در آن موقع تنگنایی به وسیله‌ی گمرک به ما برساند، و عاقبت نداد. همچنین، سایر مصادفات و خسارات وارده، که من بیشتر این قرض‌های بانک و غیره را از همین بابت سفر آذربایجان دارم؛ والا، در آنجا قمار نکردم، یا تجارتی ننمودم که متضمن ضرر بوده باشد. با این حال، چگونه حالا هم تکلیف این ضرر بیجای مولانا را می‌کند؟ اینست که می‌گویم آدم صحیحی نیست؛ تا باز ببینم چه پیش می‌آید. فرمانفرما.

۲۵۹

۲۵ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

تصدق آستان مبارکت شوم! حال تحریر که موقع حرکت چار است، به عرض این مختصر عریضه جسارت می‌نماید که بحمدالله تعالی، از اقبال بندگان حضرت اقدس والا، روحی فداء، امور این دهات عیبی ندارد. اگر چه از عموم رعایا، یونجه و کاه به واسطه‌ی باران به کلی خراب و ضایع شد؛ ولیکن، بفضل خدایی شامل است؛ تا امروز مال و گوسفند در صحرا چریده، و هنوز برف نیامده، و هوا خوش می‌گذرد و تلافی خرابی کاه و یونجه را نموده. در بعضی از دهات، ناخوشی قرامال هست و خیلی تلف می‌نماید. هنوز، به قراویرن نیامده. در بعضی از دهات حضرت اقدس، روحی فداء، این ناخوشی طلوع نموده است، و در بعضی هم نیست. غله هم خریدار ندارد. گندم هفت تومان به وزن مراغه، و جو سه تومان و پنج هزار آلی چهار تومان است. خودم به قریه‌ی

حسین آباد هم رفتیم که وضع کاروانسرا را ببینیم، و دیدیم از آنبار گندم، از دیوار عقب آنبار به قدر شش فرع ریخته بوده است؛ ولکن، چون آجر و خشت حاضر بوده، فوراً حمزه خان درست و صحیح نموده است. خودم سرقات رفتیم؛ چهار چرخ فعلاً کار می‌کند، هنوز نتوانسته‌اند آب را باز نمایند. ان شاء الله تعالی، در این چند روزه بازمی‌شود. خوب زراعت نموده‌اند، هم دیمی و هم آبی نتیجه شده است. زیاده عرض و جسارت ندارد. [مجیر الملک].

۲۱۵

۲۵ شهر ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

راجع به عمل زوم قرمزی خلیفه

دستخط مبارک به عهده‌ی حمزه خان صادر فرموده بودند که زوم قرمزی خلیفه را درست نماید. چهارصد و پنجاه تومان مخارج نموده و زوم را به‌طور صحیح درست نموده، و آب رودخانه‌ی لیلان را از جلوی مهماندار بسته، به اراضی تپه‌جاری کرده بود. یک روز به رفتن حمزه خان مانده، اهالی تپه آمده و زوم را خراب نموده و آب را به اراضی قرمزی خلیفه بسته بودند. علت غایی این مسئله هم این است که تمامی رودخانه‌ی لیلان داخل زراعت اهالی تپه شده. بعد از اینکه این کار را کرده‌اند، رفته به حکومت مراغه عارض شده‌اند که زومی بسته‌اند و مقداری از اراضی مزروعی ما را آب گرفته است. حکومت هم شرحی به این بنده نوشته بود. جواب دادم که ما اگر آبادی نموده باشیم، در اراضی و ملک خودمان کرده‌ایم، و در اراضی کسی مداخله و تصرفی ننموده‌ایم که اسباب شکایت دیگران باشد. آن‌ها هم در ملک خودشان زوم بزنند و نگذارند حاصل آن‌ها را آب بگیرد. و مسلم است تا پنج نفر کشته نشود، آن‌ها نخواهند گذاشت که آب رودخانه میان حاصل آن‌ها برود. عجالتاً، این کار همین‌طور مانده و آب را به اراضی قرمزی خلیفه باز کرده‌اند. منتظر جواب مشروحه‌ی خود از حکومت هستیم، تا ببینیم چه جواب می‌رسد. اگر بتوانیم آب را به اراضی تپه جاری نمائیم، یعنی: جلوی آب را از قرمزی خلیفه بگیریم، مسلم است این مخارج هدر خواهد شد. و اگر توانستیم، یک‌صد خروار بیشتر زمین قابل زراعت به قرمزی خلیفه و سایر املاک محال حاجی بهزاد علاوه شده. در مسئله‌ی حدود قراچال و حسین آباد هم باز اختلافی حاصل نموده‌اند، هر روز سؤال و جواب است. کاغذی در این فقرات بهادر السلطنه به‌چاکر نوشته، و دوسه مرتبه خود محمدعلی خان مالک قراچال سؤال و جواب نموده. قرارداده‌ام که خودم بروم، رفع این فقره را بکنم. ان شاء الله تعالی، به هر شکل باشد، مسئله‌ی حدود را به‌طوری که لازم است اصلاح خواهیم نمود. اما، این مسئله‌ی زوم، خیلی اسباب زحمت خواهد شد؛ تا خدا چه بخواهد. زیاده عرض ندارم. [مجیر الملک].

۴۱۱

به تاریخ ۲۳ شهر ذیحجه ۱۳۲۷

سردار بهادر و یفرم که وارد میانج شده بودند، خیلی به سیف الله میرزا بدگذاشته بود. با وجودی که کمال پذیرایی و استقبال خوبی کرده بود، بعد از ورود میانج، به ملاحظه فوت غفار نام که او را هم مأمور از طرف ایالت رفته بود و او را مأمورین کشته بودند، دخلی به سیف الله میرزا نداشت، در این فقره سخت گرفته بودند، داده بود او را حبس کرده بودند. بعد، اهالی میانج را خواسته بود، از این ها رسیدگی کرده. همه گفته بودند که دخلی به شاهزاده ندارد. او را به ملاحظه اینکه به مردم پیچیدگی کرد و پول گرفت، و راپرت کارهای او را حضور ایالت عرض کردند، پنجاه نفر سوار آمدند او را گرفته ببرند. به روی مأمور تفنگ کشید، او را در بازار زدند. از سیف الله میرزا چهار اسب و دو قبضه تفنگ گرفته بودند. از این طرف، فوراً از ایالت تلگراف رسید که غفار را من کشته ام، شما هم در میانج ننماید، به زودی زود طرف سراب حرکت نمائید. آن وقت، سیف الله میرزا [را] خواسته بود که هم فرمانفرما و هم تو مستبد هستید. دو اسب و یک قبضه تفنگ را داده بود؛ لکن، دو اسب و یک قبضه تفنگ [را] سردار بهادر برده نداده بود که سواهای بختیاری برده اند. این گرفتاری بیچاره سیف الله میرزا بود. [بهجت السلطنه].

۴۱۲

به تاریخ ۲۳ شهر ذیحجه ۱۳۲۷

تصدق حضور مبارکت شوم! دستخط مبارک در جواب عریضه چاکرانه زیارت شد. از قراری که مرقوم فرموده اند، [از] عدلیه استعفا داده و به کارهای شخصی اوقات سعادت آیات را صرف می فرمایند. البته، حکمتی در آن بوده که عقول چاکران احاطه بر آن ندارد. آمال و آرزوی چاکران این است که اوقات عزیز بندگان حضرت اقدس، در مسند ریاست، در حل و عقد امور صرف شود. اگر چه ساحت مقدس حضرت مستطاب والا مستغنی از آن مقامات است؛ لکن، دادرسی و حل مشکل می فرمودند. تورا حافظ سلامت گفتم و خود را دعا کردم؛ خیری است که برای خود می خواهم. حالیه، مردم شناسی و قدردانی و علم و احاطه بوضع مملکت، پاداش خدمت و جزای خیانت، ابداً در کار نیست. از تهران به توجه معرفی بندگان حضرت اقدس، مورد مرحام وزارت جلیله جنگ و وزارت داخله، دامت شوکتهما، شده به ولایت آمد؛ جبران صدمات و خساراتی زاکه به این ولایت از همسایه های معاند رسیده منتظر بودم؛ و تابه قوه خود حرکت می کردم، همسایه های معاند که به جان و مال مردم ابقاء نکرده بودند، عشایر و اهالی کردستان حسامی می بردند. بعد از آنکه ایالت جلیله به آذربایجان وارد شدند و غرایض و مطالب را به پیشگاه ایالت عرضه داشتم، عوض اینکه کارها اصلاح شود، به کلی مختل و برای عرض اشتباه و واهی بعضی مردمان نکره، کمیسیون فرستاده اند.

چنین تصور کرده‌اند این ولایت وحشی، تالی فرنگستان است. از يك طرف، بانهایت تشدد مالیات مطالبه می‌نمایند؛ از يك طرف، از عدم مساعدت ایالت، از مشاهده‌ی این حال بر جرأت و جسارت اهل ولایت و اشرار همسایه و مردمان وحشی افزوده، مالیات در محل مانده، از خودم داده‌ام. طوایف گلباغی کردستان که با افشار همسایه و متصل هستند، در ماه گذشته دوقریه‌ی ملکی چاکر و اخوان را به کلی غارت کرده و سه نفر به قتل رسانده‌اند. به ایالت کبرا تلگرافاً اطلاع داده‌ام، يك ماه است جواب نرسیده. نه طاقت تحمل، و نه اجازه بر معارضه به مثل و تلافی. بعد از تحمل آنهمه خسارت و فرستادن دوپست و پنجاه سوار برای نظم ساوجبلاغ، این ولایت را از تطاول اشرار و عشایر جاف نگاهداری کرده، راه‌ها را منظم و عابرین و زوار تبعه‌ی خارجه و داخله در نهایت امنیت؛ مع‌هذا، جیره‌ی معمول قراسوران را تا حالا برات صادر نکرده و نمی‌دهند. ایالت جلیله فرموده‌اند: عطاء السلطنه از تهران خواهد آمد، عمل قراسورانی را مرتب خواهد کرد. باین وضع، جز اینکه از اسم حکومت هم استعفا داده، در این ولایت هم نمانده، به تهران بیایم در آنجا اقامت نمایم، علاج دیگر ندارم. زیاده جسارت نورزید. همه‌ی اوقات منتظر زیارت دستخط مبارك و رجوع خدمات و فرمایشات است. الامر الوالا مطاع. [سالار مظفر.]

۲۱۳

۲۴ ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

روحي فداك! مراسله‌ی شریفه که مبشر صحت و استقامت حالات و مفسر آیات مهر و محبت و احساسات قلبیه بود، به وسیله‌ی جناب منشی حضور رسید و سرور موفور بخشید. به همان اندازه که در فوایدش لذت بردم، از اظهاراتی که نسبت به خرابی‌های وارده شده بود، افسرده و ملول گشتم. ولی، برادر جان! عميك مثلك! به علاوه، آن کس که در این حلقه چومانیست کدام است؟ هر کسی به قدر خود از این محنت برده، و کس را نداده‌اند برات مسلمی. خودتان بهتر از همه خسارات وارده‌ی سفر آذربایجان مرادیدید، و می‌دانید يك قلم صد هزار تومان ضرر آنجا را بردم. این رشته با سردرازی که دارد، همین‌طور ممتد شده و معلوم نیست عاقبت کار به کجا خواهد کشید.

این که می‌نویسید کمتر بایداد شما بوده‌ام، هذا بهتان عظیم؛ کی رفته [ای] زدل که تمنا کنم ترا؟ هر وقت که کاغذی از شما رسیده، جواب نوشته‌ام؛ و سهل است، بر این عقیده‌ام که در امثال این موارد، برای تشفی و تسلی بهترین وسایل همان مشغولیت به نگارش و رسائل دوستان است.

از ملاقات منشی حضور خیلی مشغوف شدم؛ و امیدوارم در این بیکاری، به قدری که از دست برآید، در راهنمایی و مساعدت با او غفلت نشود. همواره، به‌مژده‌ی سلامت حالات شریفه مسرورم دارید. فرمانفرما.

۴۱۴

به تاریخ ۲۷ شهر ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

به ملاحظه‌ی اینکه دستخط تلگرافی فرموده بودند جواب از پست تأخیر کرده، خیال کردم این دهه‌ی عاشورا بروم، اسباب و هن به تعزیه‌داری حضرت خامس آل‌عبا، روحی‌الفداء، می‌شود. اصل چاکر هم اهل شیراز هستم، پشت بر عاشورا جایز نیست. به یاری خداوند، در ۱۲ محرم عازم می‌شوم. از قراری که می‌شنوم، خود مجیرالملک می‌نویسد در اموراتش خیلی انقلاب است؛ دیگر تابروم برسم. باینکه دوقره صورت فرستاده بود، در یکی که اول فرستاده بود هیجده هزار تومان باقی نوشته، در دومی دوازده هزار تومان. باین حالت، نه به حاجی علی‌آقا پول داده و نه به طومانیانس؛ و برواتی هم که در اینجا حواله داده‌ام که به حکومت مراغه برسد از بابت پیچی‌ئیل، این‌ها را هم قرار داده‌ام تا چاکر بروم. صریح اظهار نکرده این باقی در کجاست، محل دارد یا اینکه پای خودش است. توکلت علی‌الله. [بهجت‌السلطنه.]

۴۱۵

به تاریخ ۲۷ شهر ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

در باب تلفن؛ چهار دستگاه تلفن، یکی در خلوت بوده، یکی در اتاق حکومت، یکی هم در عمارت شخصی حضرت اقدس، یکی هم در النجق بوده است. تلفنی که در خلوت بود، سعیدالسلطان از قرار دستخط گرفت، سند داد. یکی را هم حساب‌الامر مبارک به میاندوآب فرستاد. یکی را از قرار دستخط مبارک، در اتاق مقتدرالدوله مانده بود. و یکی هم در عمارت شخصی بود. هم مال مقتدرالدوله و هم مال عمارت را برده بودند. بعد از آنکه این اسباب را پس داده بودند، يك تلفن دادند، حالیه حاضر است، به حضور مبارک تقدیم می‌نماید. یکی را هم آقامو اوغلی مجاهد سند داده که بدهد. چون به کربلا رفته، بعد از مراجعت ان‌شاءالله تعالی گرفته می‌شود. زیاده جسارت است. [بهجت‌السلطنه.]

۴۱۶

به تاریخ ۲۷ شهر ذیحجه‌ی ۱۳۲۷

صورت بعضی اسباب که در جزو دستخط‌های مبارک زیارت کرده؛ اولاً، این نکته را خاطر مبارک مسبوق باشد، اسبابی که از اینجا برده‌اند دوقره است: يك قهره اسبابی است که سابق به توسط مرحوم محمد رفیع‌خان تحویل چاکر بوده است. این‌ها در مخزن بوده است؛ مثل: تنور آهنی که در سفر ساوجبلاغ در قهره‌ی دختر درست کرده بودند. این ساعت هم در جزو همان اسباب بوده است که او را از تهران جهانگیرخان وزیر صنایع به حضرت اقدس والا داده بود، نه اینکه از اسباب‌های سلطنت بوده است. این، همان ساعت است. اگر می‌فرمایند، می‌فرستم. بعضی از اسباب او را هم نداده بودند. آنچه به حضور

مبارک تقدیم شد، صورت او را به حضور مبارک تقدیم نموده، مجدداً باز صورت جداگانه تقدیم نمود. مجسمه راهم به یاری خداوند ودود جزو بارها کرده، امیدوارم به یاری خداوند به سلامت برسد. واضح است کمال دقت از هر قبیل به عمل خواهد آمد. بعضی راهم که صورت مرحمت فرموده بودند، به فضل الله تعالی می فرستم. [بهجت السلطنه].

۲۱۷

به تاریخ ۲۷ شهر ذیحجه ۱۳۲۷
اوقاتی که تشریف فرمای ساوجبلاغ می شدند، در سر درود دوست و پنجاه تومان به خیر السلطنه پول مرحمت فرموده بودند. موثق به این اسم و به این مبلغ، به جناب حاجی علی آقا حواله کرده بودند [که] چاکر که به شهر آمدم، با حاجی علی آقا مفروغ حساب نمایم. يك قبض حواله به این اسم که: «جناب حاجی علی آقا! مبلغ دوست و پنجاه تومان در حق جناب خیر السلطنه کارسازی نمائید، هنگام محاسبه محسوب است. ۱۲ شهر ذی القعدة ۱۳۲۵». رجوع به دستخطهای مبارک نموده، این دوست و پنجاه تومان نبوده. در صورتی که خاطر مبارک آگاه شد، دستخطی المثنی مرحمت بفرمایند که در جزو حساب نوشته شود. و اگر دستخط دوست و پنجاه تومان غیر از این ابراز شود، باطل است. این مبلغ، مسلماً به خیر السلطنه رسیده به توسط حاجی علی آقا؛ لکن، فراموش فرموده، دستخط داده نشده. می فرمایند از حاجی علی آقا هم سند گرفته، بفرستم. امیدوارم دروغ عرض نکرده باشم. [بهجت السلطنه].

۲۱۸

صورت املاك واقعه در آذربایجان و مراغه

مواضع خان و مرند و غیره:

قریه نوجه؛ قریه النجق؛ قریه گوشه درق؛ قریه اجاجی^{۶۲}؛ قریه بوزتبه؛ قریه حصار؛ قریه شهاقین؛ قریه گوشه نق؛ قریه خسرق؛ قریه نادیل؛ قریه کهنویه؛ قریه عنصارود؛ قریه مولاقلی؛ قریه قراقلیق.
املاك واقعه در مراغه:

قریه علی بیگلر؛ قریه حراخلو^{۶۳}؛ قریه یاریجان؛ شبلی علیا و سفلی؛ قریه حاجی حسن کندی؛ قریه ممدیل^{۶۴}؛ قریه چارجلو^{۶۵}؛ قریه شاه آباد؛ قریه فیروز آباد؛ قریه کردکندی؛ قریه مرادخانلو؛ قریه قراورن؛ قریه حیدرآباد؛ قریه

۶۲- کذا (=آچاقی).

۶۳- (=چراغلو).

۶۴- کذا (=ممدل).

۶۵- کذا (=چارچیلو؟)

نصیرکندی؛ قریه‌ی قاریاغدی؛ قریه‌ی علی‌آباد؛ قراء کوسه‌لار علیا و سفلی؛ قریه‌ی قرمزی خلیفه؛ قریه‌ی حاجی بهزاد؛ قریه‌ی حسین‌آباد؛ قریه‌ی تازه‌کندی؛ قریه‌ی مظفر آباد؛ قریه‌ی بهجت‌آباد مشهور به جلیلوند؛ قریه‌ی اروق^{۶۶}؛ قریه‌ی قوریجان؛ قریه‌ی کوره‌بلاق^{۶۷}؛ قریه‌ی عباس‌آباد؛ قریه‌ی مجیرآباد؛ قریه‌ی قیچلو و مزرعه‌ی ولی‌آباد؛ قریه‌ی قراتپه؛ قریه‌ی شیخ‌بابا؛ قریه‌ی شیخ اسلیم؛ تازه‌کند؛ قریه‌ی دیزج.

۲۱۹

صورت مالیات کلیه‌ی علاقجات سرکاری

نقد ۶۵۰۶ تومان و ۸۳۲۵ دینار؛ جنس: غله ۱۶۴۷ خروار و ۳۴ من و ۱۰ سیر، شلتوک ۱۶۹ خروار، کاه ۶۳ خروار و ۴۵ من و ۲۵ سیر.

[شامل:]

[۱] تبریز [و] توابع: نقد ۱۲۳۸ تومان و ۱۳۷۵ دینار؛ جنس: غله ۶۶ خروار و ۸۴ من، کاه ۶۳ خروار و ۷۱ من و ۲۵ سیر.

[شامل:]

[الف] رودقات: نقد ۱۲۵۷ تومان و ۴۲۵ دینار؛ جنس: غله ۶۲ خروار و ۵۵ من، کاه ۶۲ خروار و ۵۵ من. [شامل:] [۱] قریه‌ی زرقان: نقد ۱۱۲ تومان و ۱۸۴۵ دینار؛ جنس: غله ۵۵ خروار، کاه ۵۵ خروار. [۲] قریه‌ی النجق اصلا [و] فرعاً، ۱۵۴۵ تومان و ۹۲۵۵ دینار. [۳] قریه‌ی نوجهده ملایحیی سهدانگ: نقد ۲۴ تومان و ۵۳۵۵ دینار؛ جنس: غله ۱۲ خروار و ۵۵ من، کاه ۱۲ خروار و ۵۵ من.

[ب] مرند: نقد ۳۱ تومان و ۹۵۵ دینار؛ جنس: غله ۴ خروار و ۳۴ من، کاه ۱ خروار و ۲۱ من و ۲۵ سیر. [شامل:] [۱] گوشه درق سهدانگ: نقد ۱۳ تومان و ۵۵ دینار؛ جنس: غله ۲ خروار، کاه ۶۶ من و ۲۵ سیر. [۲] گوشتاب به‌قدر سهمی: نقد ۱۲ تومان و ۱۵۵۵ دینار؛ جنس: غله ۱ خروار و ۱۲ من، کاه ۳۷ من و ۲۵ سیر. [۳] نوجهده شیخ‌لر به‌قدر سهمی: نقد ۵ تومان و ۳۵۵۵ دینار؛ جنس: غله ۱ خروار و ۲۱ من و ۲۵ سیر، کاه ۲۷ من و ۲۵ سیر.

[۴] گرم‌رود: نقد ۱۸۶۹ تومان و ۶۵۵ دینار؛ جنس: ۱۷۵ خروار و ۲۳ من و ۱۰ سیر.

[شامل:]

[الف] قصبه‌ی میانج ۶ دانگ: نقد ۱۷۵۶ تومان و ۵۵ دینار؛ جنس: ۱۶۵ خروار و ۷۴ من.

[ب] قراء: نقد ۱۲۳ تومان و ۶۰۰ دینار؛ جنس: ۹ خروار و ۴۹ من و ۱۰ سیر.

۶۶- کذا (=آروق).

۶۷- کذا (=کورا بلاغ).

[شامل: [۱] قریه‌ی آچاچی از بابت سبزه‌شعیر: نقد ۴۳ تومان و ۶۳۵۰ دینار؛ جنس: ۴ خروار و ۶۱ من و ۳۵ سیر. [۲] قریه‌ی شهاقین: ۵۴ تومان و ۶۲۵۰ دینار. [۳] حصار: نقد ۱۵ تومان و ۸۲۵۰ دینار؛ جنس: غله ۱ خروار و ۴۸ من و ۲۵ سیر. [۴] بوزتپه یکدانگ: نقد ۳ تومان و ۹۷۵۰ دینار؛ جنس: ۳ خروار و ۳۹ من. [۳] نقد ۳۳۹۹ تومان و ۶۰۰ دینار؛ جنس: غله ۱۴۰۵ خروار و ۲۷ من؛ شلتوک ۱۶۹ خروار.

[شامل:]

[الف:] نقد ۳۲۵۵ تومان و ۶۳۰۰ دینار؛ جنس: غله ۱۴۰۵ خروار و ۲۷ من، شلتوک ۱۶۹ خروار. [شامل:] [۱] قوریجان: نقد ۲۲۳ تومان و ۶۵۰۰ دینار؛ جنس: ۴۷ خروار و ۹۶ من. [۲] شیخ‌بابا: نقد ۴۶ تومان و ۶۵۰۰ دینار؛ جنس: ۱۲ خروار و ۶۵ من. [۳] آروق: نقد ۲۷۵ تومان و ۷۵۰۰ دینار؛ جنس: ۷۳ خروار و ۴۴ من. [۴] شیخ اسلیم: نقد ۱۲۵ تومان و ۱۰۰۰ دینار؛ جنس: ۶ خروار و ۴۵ من. [۵] ممه‌دل: ۲۸۵ تومان و ۷۹۵۰ دینار. [۶] قیچلو: ۱۳۱ تومان و ۶۱۵۰ دینار. [۷] شلیلو* ۲۹۵ تومان و ۲۷۰۰ دینار. [۸] جلیلوند: ۱۷ تومان و ۱۷۰۰ دینار. [۹] اسماعیل آباد مشهور به مهماندان: ۴۷ تومان و ۲۵۰ دینار. [۱۰] سمیران کبیرآباد: نقد ۱۴ تومان و ۲۵۰۰ دینار؛ جنس: ۱ خروار و ۵۵ من. [۱۱] علی بیگلر: نقد ۱۲۹ تومان و ۵۷۰۰ دینار؛ جنس ۶۲ خروار. [۱۲] شاه‌آباد: نقد ۴۷ تومان و ۳۵۰۰ دینار؛ جنس: ۷۵ خروار. [۱۳] جارچیلو: نقد ۱۵۰ تومان و ۶۶۰۰ دینار؛ جنس ۸۳ خروار و ۲۵ من. [۱۴] فیروزآباد: نقد ۲۸ تومان و ۹۶۰۰ دینار؛ جنس: ۵۱ خروار و ۲۵ من. [۱۵] حاجی حسن سهدانگ: نقد ۳۸ تومان و ۳۲۰۰ دینار؛ جنس: ۵۵ خروار. [۱۶] مرادخان قشلاقی: نقد ۵ تومان و ۹۳۰۰ دینار؛ جنس: ۳ خروار و ۹۶ من. [۱۷] یاریجان: نقد ۱۸۳ تومان و ۲۵۰۵ دینار؛ جنس ۸۲ خروار و ۵۵ من. [۱۸] حاجی بهزاد: نقد ۷۱۶ تومان و ۱۶۰۰ دینار؛ جنس ۲۵۰ خروار و ۱۶ من. [۱۹] کوسه‌لار: نقد ۱۵۹ تومان و ۹۲۰۰ دینار؛ جنس ۱۵۵ خروار و ۱۵ من. [۲۰] قراویرن: نقد ۱۱۲۲ تومان؛ جنس: غله ۵۰۰ خروار، شلتوک ۱۶۹ خروار.

[ب] دو عشر کاروانسرای بناب: ۴۵ تومان.

تومانی یک‌عباسی، و خرواری دوهزار دینار معارف بر نقد و جنسی اداره‌ی مالیه علاوه می‌نمایند.

۲۲۵

صورت عایدی جنسی هذه السنه‌ی تخاقوی ٹیل املاك، از قرار تفصیل ذیل است:

۶۵۲ خروار و ۵۹ من و ۱۵ سیر:

بهجت‌آباد: ۱۵ خروار و ۶۵ من؛ نصیرکندی: ۱۵ خروار؛ ولی‌آباد: ۵ خروار

* کذا (شلال لو؟)

و ۸۶ من؛ قراتیه: ۶ خروار و ۲۱ من؛ قیچلو: ۷ خروار و ۸۱ من و ۳۵ سیر؛ ممه‌دل: ۲۱ خروار و ۷۵ من؛ آروق: ۷۴ خروار و ۱۶ من؛ دیزج: ۴ خروار و ۵۱ من؛ شیخ اسلیم: ۳ خروار و ۸۸ من؛ تازه‌کند: ۴ خروار و ۸۸ من؛ کوره بلاغ: ۷ خروار و ۶۶ من؛ شیخ بابا: ۸ خروار و ۶۴ من؛ قوریجان و مجیرآباد: ۱۷ خروار و ۵۱ من؛ عباس آباد: ۶ خروار و ۵۷ من و ۲۵ سیر؛ حیدرآباد: ۵ خروار و ۵۷ من و ۲۵ سیر؛ فیروزآباد و کردکندی: ۳۲ خروار؛ کوسه لارسفلی: ۵ خروار؛ قاریاغدی: ۳۳ خروار؛ کوسه‌لار علیا: ۸ خروار؛ قراویرن: ۱۸ خروار؛ باریجان علیا و سفلی: ۵۳ خروار؛ قرمزی خلیفه و جارچیلو: ۲۶ خروار؛ علی‌بیگللو: ۱۲ خروار؛ مهماندار: ۴ خروار؛ مراد خانلو و شاه‌آباد: ۶۱ خروار؛ حسین‌آباد: ۱۴۵ خروار؛ شلیوی* علیا و سفلی: ۲۲ خروار؛ مظفرآباد: ۲۵ خروار و ۶۵ من؛ حاجی‌بهباد: ۱۶ خروار و ۴۵ من؛ حسن‌آباد: ۵ خروار و ۳۱ من و ۲۵ سیر؛ جعفرآباد: ۱ خروار و ۶۵ من.

[حاشیه:] این صورتی است که از ضبط جنسی دهات می‌دهند؛ پس از وضع مالیات، ببینید چه چیز خواهد ماند؟ عجالتاً، فقط موفق شده‌ایم با لجاجت حاجی مخبرالسلطنه، مفتش بیاید بازدید کند؛ مطابق نتیجه که به مرکز راپرت بکنند، حکم صادر کنید. فعلاً هم لازم است حکم تلگرافی صادر بشود که تفتیش نمایند. بهجت‌السلطنه.

۲۲۱

هو

کتابچه

قیمت املاک کارگزاران حضرت مستطاب اشرف ارفع اسعد اقدس والا، شاهزاده فرمانفرما، روحی‌فداه، واقعه در آذربایجان و غیره که به‌طور تخمین معین می‌شود؛ به‌تاریخ تخاقوی ثیل ۱۳۲۷.

۸۲۸۵۰۰ تومان

[شامل:]

[۱] ۵۸۳۵۰۰ تومان

[شامل:]

[الف] املاک مراغه ۳۷۲۵۰۰ تومان. [شامل:] [۱] ۳۸۰۰۰ تومان (بهجت‌آباد ۳ دانگ ۳۵۰ تومان، آروق ۳۵۰۰۰ تومان)؛ [۲] قوریجان و مزارع (قوریجان، کوره بلاغ، عباس‌آباد، مجیرآباد) ۳۵۰۰۰ تومان؛ [۳] ۱۱۳۰۰۰ تومان (حسین‌آباد ۶۰۰۰۰ تومان، ممه‌دل ۲۵۰۰۰ تومان، شبلی علیا و سفلی ۱۵۰۰۰ تومان، قیچلو و ولی‌آباد ۱۸۰۰۰ تومان)؛ [۴] قراویرن و مزارع (حیدرآباد، نصیرکندی، قاریاغدی، علی‌آباد، قراویرن) ۳۵۰۰۰ تومان؛ [۵] حاجی‌بهباد و مزارع (حاجی‌بهباد، حسن

* کذا (شمل‌لو؟)

آباد، تازه‌کندی، مظفرآباد) ۲۵۰۰۰ تومان؛ [۶] ۱۹۰۰۰ تومان (کوسه‌لار علیا و سفلی به‌انضمام مزرعه‌ی قرمزی خلیفه ۱۵۰۰۰ تومان، جارچیلو ۴۰۰۰ تومان)؛ [۷] ۶۳۰۰۰ تومان (حاج حسن‌کندی و یاریجانبین ۱۰۰۰۰ تومان، علی بیگلر ۵۰۰۰ تومان، فیروزآباد و کردکندی و شاه‌آباد و مراد خانلو ۴۰۰۰۰ تومان، قراتپه ۸۰۰۰ تومان)؛ [۸] شیخ اسلیم و مزارع (شیخ اسلیم، دیزج، تازه‌کند) ۱۲۰۰۰ تومان؛ [۹] شیخ‌بابا ۱۲۰۰۰ تومان؛ [۱۰] مهماندار نیم دانگ ۵۰۰ تومان؛ [۱۱] کاروانسرای بناب ۲۰۰۰۰ تومان.

[ب] ۲۱۱۰۰۰ تومان. [شامل: [۱] املاک رودقات ۱۴۴۵۰۰ تومان (زرقان ۶۰۰۰۰ تومان، النجق ۷۵۰۰۰ تومان، گوشه‌درق ۳ دانگ ۳۵۰۰ تومان، نوجهده و گوهتاب مرند ۶۰۰۰ تومان)؛ [۲] سراب و گرمروود ۶۷۰۰۰ تومان (میانج ۶۰۰۰۰ تومان، آچاچی ۱۰۰۰ تومان، بوزتپه و حصار و شهاقین ۶۰۰۰ تومان). [۳] ۲۴۵۰۰۰ تومان

[شامل:]

[الف] یافت‌آباد ۱۲۰۰۰۰ تومان.

[ب] اراضی بیرون دروازه‌ی اسبدوانی سوای يك کروورکه تخمیناً فروخته و بخشیده و باغ ساخته شده‌است ۱۲۵۰۰۰ تومان.

۲۲۲

صورت اجزاء و مستخدمین داخلی محوطه‌ی خانه و باغ شاهزاده فرمانفرما که شبانه روز در آنجا ساکن و منزل دارند

اسم	شغل	عیال	اولاد			مستخدم		بستکان	جمع عائله
			پسر	دختر	نوه	نوکر	کلفت		
شاهزاده فرمانفرما		۴	۵	۶	۲		۲۴		۴۲
شاهزاده نصرت‌الدوله		۱	۲	۱			۷		۱۲
شاهزاده سالار لشکر		۱		۳			۶		۱۱
شاهزاده محمد ولی میرزا		۱					۱		۳
شاهزاده محمد حسین میرزا		۱		۱			۲		۵
غلام حسین خان		۱	۴	۱					۷
آقا حسین خان		۲	۲	۵	۱			۱	۱۲
میرزا احمد خان						۲			۳
میرزا منصور خان	معلم								۱
جهان بخش میرزا		۱	۱			۱	۱		۵
حاجی رحمان خان		۱	۱	۲			۱	۳	۹
مشهدی زین‌العابدین		۱	۲					۱	۵
حاجی الماس خان	خواجه					۱			۲
آغا بشاریخان	خواجه								۱
آغا حسین	خواجه								۱
مسیو هیل		۱		۱		۱			۴
فریدون خان									۱
غلام حسین								۳	۴
نایب اسماعیل	تلفنچی	۱	۱	۲				۱	۵
ماد موازل دوپیش	معلمه								۱
نایب اسماعیل		۱	۱	۲					۵
نایب ابراهیم	آبدار	۱		۱					۳
کربلانی محمد	الاغدار	۱		۱					۳

۶	۲				۱	۱	۱	حامی	غلامعلی
۴	۲						۱	اطاقدار	محمد ابراهیم بك
۳					۱		۱	اطاقدار	مشهدی حسین
۴						۲	۱	فراش	مشهدی مراد
۴					۲		۱	فراش	کربلائی علی
۲	۱							فراش	نایب کریم
۳	۱		۱					فراش	نایب قلی
۱								فراش	ویس مراد
۴	۱						۱	گاودار	مشهدی قربانعلی
۳					۱		۱	باغبان	مشهدی جعفر قلی
۳							۱	باغبان	مشهدی حیدر قلی
۶	۳						۱	باغبان	مشهدی عباس
۱								باغبان	سید نبی الله
۱								باغبان	سید نصر الله
۳					۱		۱	باغبان	عباس
۳							۱	باغبان	مشهدی حسین
۲							۱	باغبان	محمد
۲							۱	باغبان	جانعلی
۱								درشکهچی	مرادخان
۳			۱				۱	درشکهچی	عباسعلی بك
۱								قهوهچی	عبود
۱								خانه شاگرد	جواد
۱								خانه شاگرد	یاقوت
۱								خانه شاگرد	رضا
۱								خواجه	صادق آقا
۳							۱	باغبان	علی اکبر
۱								لله	میرزا علی
۱									اسماعیل آقا
۱								دوچرخهچی	حبیب
۲۱۵	۱۹	۴۲	۷	۳	۳۲	۲۶	۳۴	جمع	

صورت اجزاء و مستخدمینی است که در خارج از محوطه‌ی خانه و باغ مسکونی شاهزاده فرمانفرما سکنی دارند

۱۲		۴	۲		۲	۲	۱	دکتر	آقای حاج میرزا محمودخان
۳۴	۹	۳	۳		۳	۳	۲		آقای فطن الدوله
۲۳		۷	۴	۲	۸		۱		آقای سالار فیروز
۱۷	۳	۲	۳	۱	۱	۴	۲	منشی	آقای سالار مکرر
۱۱		۲	۲	۱	۲	۲	۱	منشی	آقای متین الدوله
۱۱	۳	۴	۲		۱			منشی	آقای مهرنا علی اصغر خان صدر
۱۹	۷	۱	۲		۳	۱	۴	آبدارباشی	آقای حاجی حیدرخان
۱۰		۱			۵	۲	۱	محاسب	آقای میرزا حسین
۱۱	۶	۱	۱				۲		آقای حشمت دیوان
۱۱	۴	۲	۲		۱		۱	محاسب	آقای معتمد همایون
۶				۱	۳		۱		آقای میرزا یوسف خان
۷	۳					۱	۲	معلم	آقای آقا شیخ محمد هادی
۱۳	۳	۳	۳			۲	۱		مرتضی خان
۴	۳							تلفنچی	منصور خان
۴					۲		۱	اطاقدار	غلامحسین
۳						۱	۱	اطاقدار	میرزا علی محمد
۲							۱	اطاقدار	غلامحسین
۳					۱		۱	اطاقدار	مشهدی حسن
۴						۲	۱	سلمان	استاد غضنفر
۵	۲					۱	۱		بهزاد خان
۳	۲							آبدار	محمد اسماعیل
۳					۱		۱	آبدار	رمضان
۱								آبدار	حسین
۳					۱		۱	آبدار	عباسقلی خان
۵					۲		۲	چراغچی	نایب حسین
۳						۱	۱	فراش	مشهدی جواد
۵	۴							فراش	مشهدی اصغر
۵	۱				۱	۱	۱	فراش	مشهدی خداویردی

۵	۳					۱	فراش	نایب محمد
۳	۲						فراش	محمد بك
۵	۲			۱		۱	فراش	شعبان
۳	۲						جلودار	روح الله
۴				۳			جلودار	ستارخان
۴	۱			۱		۱	قاپوچی	اسدالله
۴				۱	۱	۱	قاپوچی	باپاصمد
۷				۱	۴	۱	قاپوچی	علی محمد
۵	۲				۱	۱	قاپوچی	حاجی بابا
۸	۱			۲	۳	۱	قاپوچی	مشهدی حسن
۳	۲						باغبان	ابوالقاسم
۶				۳	۱	۱	باغبان	شهریار
۵					۳	۱	باغبان	حبیب
۳				۱		۱	کالسه چی	محمد بك
۵	۲			۱		۱	کالسه چی	هادی بك
۶	۱				۳	۱	کالسه چی	محمد جواد بك
۳	۲						کالسه چی	نقی بك
۱							مهر	ابوالقاسم
۱							مهر	حسن
۴	۱				۱	۱	جلودار	الله کرم خان
۳					۱	۱	دوچرخه چی	حاجی قاسم
۶	۱		۱		۳		لله	میرزا حسن خان
۵				۲	۱	۱	لله	میرزا علی
۵				۱	۲	۱	لله	محمد حسین بك
۵	۳					۱	لله	نصرالله
۲						۱	لله	سیدعلی
۵				۱	۲	۱	لله	حاجی علی
۴	۳						اطاقدار	یوسف خان
۱							اطاقدار	ابوطالب
۹				۳	۳	۲	معمار	استاد مهدی

۵	۲					۱	۱	ناظر	استاد اسماعیل
۷						۲	۱	آشپز	سید احمد
۷						۲	۳	خورا کپز	امبتاد هاشم
۸						۲	۳	خورا کپز	استاد حسینعلی
۵							۳	آشپز	استاد غضنفر
۱								آشپز	استاد ابوطالب
۱								آشپز	کرم
۱								آشپز	حبیب
۷						۲	۳	اطاقدار	سید ابوالقاسم
۸	۱	۱	۱				۳	اطاقدار	حسن خان
۱								درشکهچی	عباس بك
۴						۱	۱	باغبان	اکبر
۷	۴						۱	میرزا	سید حسین
۳	۲							اطاقدار	عرب علیخان
۷	۳	۱	۱					اطاقدار	فتح الله خان
۴						۲	۱	لله	عباس خان
۳	۱						۱	آشپز	اغلان
۴	۱						۱	فراش	شکرالله
۱								بنا	نظیر
۱								مهر	رجبعلی
۳							۱	باغبان	محمد میرزا
۱								مهر	رضا
۱								مهر	کرم
۱								باغبان	حسن آقا
۱								مهر	حسن
۲	۱							اطاقدار	مرتضی
۵							۳	آبدار	مشهدی علی
۴	۳							باغبان	اسدالله
۴	۳							باغبان	سید حسین
۳						۱	۱	باغبان	محمد علی

۱								باغبان	محمد
۳	۲							حمامی	اصغر
۲	۱							آبدار	سید نوری
۳						۱	۱	میرزا	میرزا ابوالقاسم
۳					۱		۱		نورالله
۴						۱	۲	باغبان	کربلایی هادی
۲							۱	باغبان	غلامرضا
اجزائی که در خانه و باغ مسکونی									
۴۸۶	۱۰۳	۳۲	۲۶	۶	۷۲	۷۹	۷۳	شاهزاده فرمانفرما منزل ندارند	
۲۱۵	۱۹	۴۲	۷	۳	۳۲	۲۶	۳۴	اجزائی که منزل دارند	
۷۰۱	۱۲۲	۷۴	۳۳	۹	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۷	جمع کل	